

صنعت در تقاطع سیاست و بحران



با گفتار و نوشتاری از:

صمد حسن زاده، بابک ابراهیمی، سعید زرنندی، وحید شیخ زاده، محمدرضا بهرامن، پرهام رضایی، حمید طاهری پور، خدامراد احمدی ابوالفضل روغنی گلپایگانی، رشید عزیز پور، یدالله مال میر، محمدرضا محمدی طامه، حسین بیگ محمدزاده، محسن امینی، سید محمدباقر رضوی تقوی، مرتضی کوهنورد، نبی اله نوری نسب، جعفر سلیمانی، شاهین ظهوری، حسن خانی، محمد اورنگ، سیداحمد میر جلیلی، امیرحسین قیطانی سیامک حاج سید جواد، مرتضی محمودی، کیوان جعفری طهرانی، وحید اسلامیان، امید امامی، حسن اصغر زاده، مهرداد اکبریان، هاتف خرمشاهی علیرضا یآوری، شهلا عموری، حمیدرضا عظیمی، مهدی مسائلی، امین سمیع زاده، محسن لزومیان، سهراب کارگر، مهرداد آلان، علی اکبر الوندیان

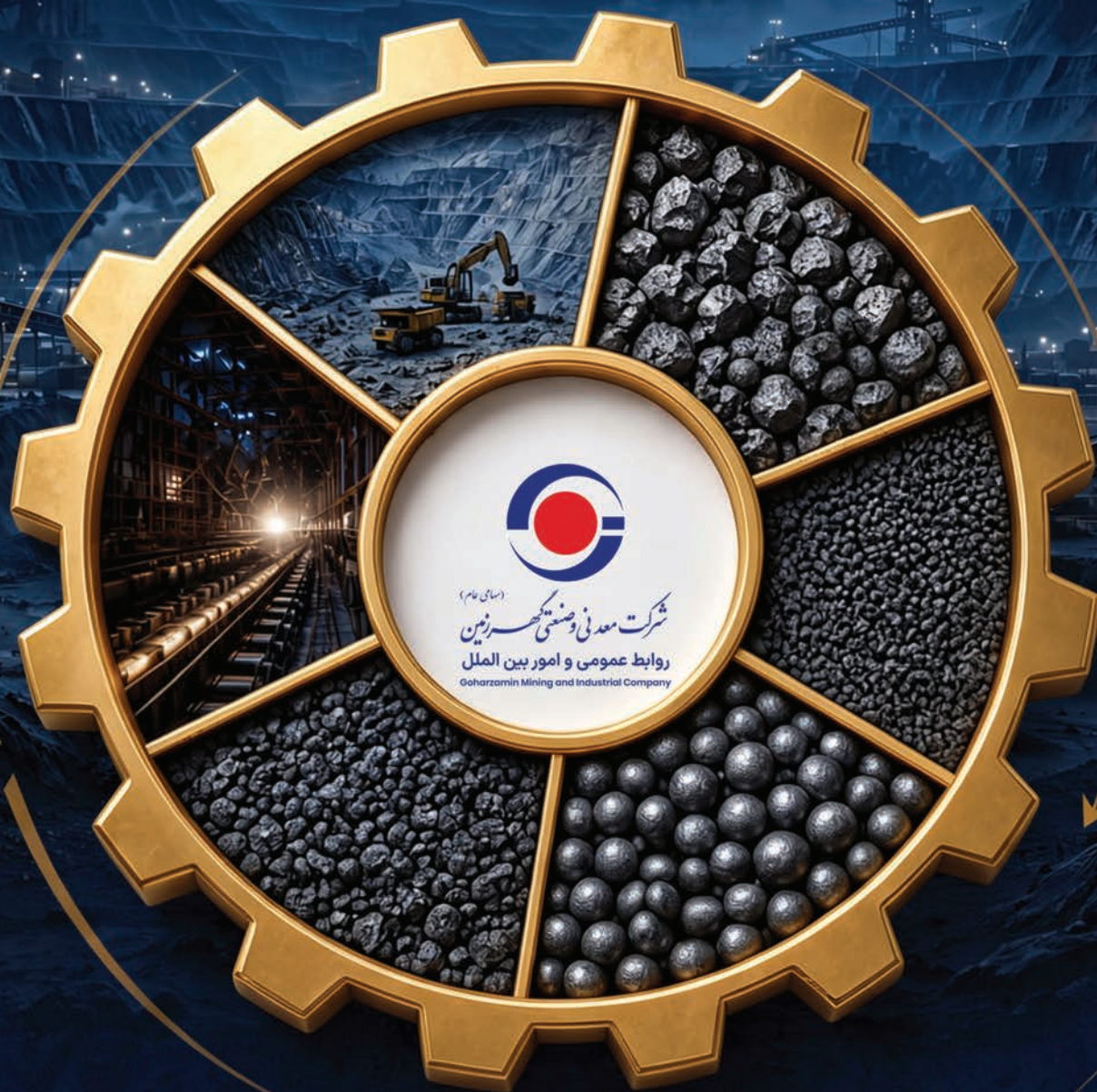


گهر زمین؛ از ژرفای زمین تا بلندای افتخار



روز صنعت و معدن

رابه تمامی صنعتگران، معدنکاران و فعالان عرصه تولید و توسعه اقتصادی کشور
تبریک و تهنیت عرض می نمایم



توسعه صنعتی
Industrial Development



ارزش آفرینی پایدار
Value Creation



مسئولیت اجتماعی
Social Responsibility



نگاه جهانی
Global Vision

CHEVAL 6

BUILT FOR EVERY JOURNEY

۲۴۰ اسب بخار HEV

سیستم‌های کمک رانندگی سطح ۲ (ADAS)



BAHMAN



BHN.MOTOR

FOLLOW US ON INSTAGRAM



شرکت فناوری صنعت تهران
(سهامی عام)



فکور؛
سهمی در آینده‌ی صنعت

www.fstco.com

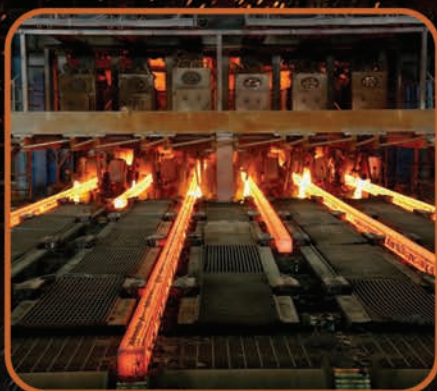


شرکت آهن و فولاد ارفع
(سهامی عام)

آهن و فولاد ارفع

arfasteel.ir

ما کیفیت می‌سازیم



نشانی دفتر مرکزی:
تهران، بلوار نلسون ماندلا
خیابان سلطانی، پلاک ۶۹



نشانی کارخانه:
یزد، اردکان، کیلومتر ۲۵
جاده اردکان، نایین



برای اطلاعات بیشتر اسکن کنید

کارمزد
۰٪ - ۲٪ - ۴٪

۳۰۰۰
میلیون تومان

در اوج مهربانی



جهت کسب اطلاعات بیشتر
کد رو به رو را اسکن نمایید

bankmelli ۱۳۰۷ www.bmi.ir ۰۲۱-۶۴۱۴۰





صنعت و معدن روز ملی جهان صنعت

۱۰	برنامه ریزی ساعت صفر
۱۶	بیش از ۳ دهه نقش آفرینی در توسعه صنعت و معدن کشور
۱۸	طرح های توسعه ای مس هیچ تاخیری نداشتند
۲۲	البرز؛ نبض تولید در روزهای بحران
۲۴	منابع طبیعی به تنهایی توسعه نمی آورند
۲۷	پرونده ویژه
۳۸	صنعت غذا در روزهای بحران
۴۰	رشد ۳۰ درصدی ارفع در دل بحران
۴۲	صنعت پخش؛ ستون امنیت بازار
۴۴	سنگ ایران در بازار جهانی جا ماند
۴۶	فولاد؛ تشنه صادرات
۵۰	مس در انتظار تصمیم های بزرگ
۵۲	صنعت برق پس از آزمون جنگ
۵۶	صنعت بی پناه در محاصره بحران ها
۵۸	رونق تولید با مشارکت بخش خصوصی
۵۹	مقررات مزاحم، هزینه پنهان تولید
۶۰	اصلاح تامین مالی؛ شرط رشد تولید
۶۱	ثبات مقررات؛ نیاز اصلی صنایع غذایی
۶۲	ناترازی انرژی؛ چالش رقابت پذیری صنعت
۶۳	ثبات ارزی؛ کلید توسعه صادرات
۶۴	البرز؛ ظرفیت پیش روی کشاورزی نوین
۶۵	سرمایه اجتماعی؛ مأموریت بنگاه های اقتصادی
۶۶	آینده صنعت در گرو فناوری و سرمایه
۶۷	آینده تولید در گرو اعتماد به بخش خصوصی
۶۸	صنعت غذا؛ پیشران رشد اقتصادی
۶۹	بخش خصوصی؛ موتور رشد اقتصادی
۷۰	دیپلماسی اقتصادی؛ کلید توسعه صادرات
۷۳	فرا تر از بازسازی
۷۵	صنعت کشور در مدار دیجیتال
۷۷	بازسازی از واقعیت
۷۹	صنعتی میان میراث گذشته و آزمون آینده
۸۰	نقشه راه ۵ ساله تحول کیفی رقم خورد
۸۲	سایه خاموشی بر صنعت سیما

مدیر مسئول: محمدرضا سعیدی

قائم مقام مدیر مسئول: سمانه سادات خرمگاه

سر دبیر: فاطمه رحیمی

دبیر ویژه نامه: خاطره وطن خواه

همکاران ویژه نامه:

محمد صادق جناب صفت- منیر حضوری- فاطمه عباس پور

هما میرزایی- یاسمین اسکندری- سارا پور دلجو- نادر نینوایی

بهناز صادق پور- احسان کشاورز- سارا اصفری

مدیر روابط عمومی: غلامرضا غفارزاده

مدیر فنی و هنری: بیروز حاتمی امین

صفحه آرایی: سمیه حاتمی امین

عکاس: رضا لاله باغ

ویراستاری: زهره خیر اندیش- ریحانه خفاری

حروفچینی: اعظم متولی- مهشید فرجی

بازرگانی: آمنه هاشمی- نازنین حاتمی- احسان کاظمی

امور انفورماتیک: سجاده رسولی- بابک حیدری

تدارکات و توزیع: جعفر رضایی- نورالدین کرامتی

مهدی میرزا پور- حامد شعبانی

خدمات: خلیل چراغ بهر

نشانی: میدان فاطمی- خیابان جویبار

کوچه غفاری پلاک ۶ واحد ۶ و ۳

تلفن: ۵-۸۸۹۱۸۸۴۴

نمابر: ۸۸۹۰۰۸۷۶

سازمان آگهی ها: ۷-۸۸۹۱۷۷۴۶

www.jahanesanat.ir

پیامک: ۳۰۰۸۳۸۸

لیتوگرافی و چاپ: پیمان نواندیش



دکتر محمدرضا سعدی

مدیرمسوول

توسعه با ذهن بسته ممکن نیست

موتور رشد کشور شود اما امروز هم ترکیب جمعیتی تغییر کرده و هم مهاجرت نیروی متخصص افزایش یافته است.

بخشی از جوانان متخصص کشور را ترک کردند و بسیاری از افرادی که ماندند انگیزه و اطمینان لازم برای سرمایه‌گذاری روی آینده خود را ندارند. در کنار این مساله دانشگاه نیز نتوانسته خود را با تحولات جدید هماهنگ کند. خروجی بسیاری از مراکز آموزشی متناسب با نیازهای هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال، اتوماسیون، فناوری‌های صنعتی و مدیریت مدرن نیست.

تعداد مدرک‌ها افزایش یافته اما پیوند واقعی میان دانشگاه و صنعت تقویت نشده است. نیروی انسانی تحصیل کرده‌ای که مهارت مورد نیاز بازار را ندارد و صنعتی که توان جذب نیروی متخصص را از دست داده نمی‌تواند پایه توسعه باشند. بال بعدی فناوری است. بخش بزرگی از ماشین‌آلات صنعتی کشور فرسوده شده و بسیاری از واحدهای تولیدی طی دودهم گذشته ارتباط موثری با مسیر توسعه فناوری در جهان نداشتند. دستگاه‌های قدیمی موجب افزایش مصرف انرژی، کاهش بهره‌وری، افت کیفیت و بالا رفتن هزینه تمام‌شده می‌شوند در چنین شرایطی تولیدکننده ایرانی توان رقابت با کارخانه‌هایی را ندارد که با

تجهیزات جدید، انرژی پایدار و منابع مالی ارزان فعالیت می‌کنند. مساله انرژی نیز بهمانی جدی تبدیل شده است. کارخانه‌ها در ماهای گرم با محدودیت برق و در فصل سرد با کمبود گاز روبه‌رو می‌شوند. تولیدکننده سفارش می‌گیرد، مواد اولیه تهیه کرده و نیروی انسانی استخدام می‌کند اما به دلیل قطع انرژی نمی‌تواند به تعهدات خود عمل کند. این وضعیت علاوه بر زیان مالی اعتبار بنگاه‌های ایرانی را نزد مشتریان داخلی و خارجی از بین می‌برد. در کنار این مشکل دسترسی به مواد اولیه نیز دشوار شده است. بسیاری از صنایع پایین‌دستی با کمبود خوراک و مواد اولیه روبه‌رو هستند. بخشی از مواد در داخل به‌دستی توزیع نمی‌شود و واردات نیز به دلیل مشکلات ارزی و محدودیت‌های بین‌المللی دشوار است. حتی در صنایعی که کشور دارای منابع اولیه بوده ضعف مدیریت زنجیره ارزش سبب شده مواد خام صادر شود اما کارخانه داخلی برای تامین نیاز خود با مشکل مواجه باشد. بنابراین بسیاری از کارخانه‌های ما امروز نه انرژی پایدار دارند، نه مواد اولیه کافی، نه منابع مالی ارزان، نه فناوری روز و نه نیروی انسانی متخصص و با انگیزه. در چنین وضعیتی تکرار شعار جهش تولید بیش از آنکه به توسعه کمک کند سبب افزایش فاصله میان وعده‌ها و واقعیت می‌شود.

اگر این شرایط ادامه پیدا کند سال آینده برای فعالان اقتصادی سخت‌تر خواهد بود. بنگاه‌ها با افزایش هزینه تولید، کاهش قدرت خرید مردم، محدودیت صادرات، کمبود مواد اولیه، بحران انرژی و نوسان ارز مواجه خواهند شد. نتیجه می‌تواند کاهش ظرفیت تولید، توقف طرح‌های توسعه، تعدیل نیروی انسانی و تعطیلی بخشی از واحدهای کوچک و متوسط باشد. نخستین راهکار تعیین تکلیف روابط بین‌المللی کشور است.

اقتصاد ایران بدون کاهش تنش، دستیابی به توافق‌های پایدار و بازگشت به شبکه‌های مالی، فناوری و تجاری جهان امکان‌بازسازی ندارد. توافق بین‌المللی صرفاً یک موضوع سیاسی نبوده بلکه مسالهای مربوط به اشتغال، تولید، انرژی، سرمایه‌گذاری و آینده صنعت است. دولت باید دیپلماسی اقتصادی را در اولویت قرار دهد و هم‌زمان یک‌برنامه اضطراری برای نجات صنعت تدوین کند. تامین پایدار برق و گاز صنایع، تضمین دسترسی واحدهای پایین‌دستی به مواد اولیه، تامین سرمایه در گردش، ثبات مقررات و حمایت واقعی از صادرات باید در مرکز این برنامه قرار گیرد. برنامه‌هفتم نیز باید بر پایه منابع واقعی و شرایط جدید کشور بازنگری شود. برنامه‌های اجرای آن وجود ندارد نه سند توسعه بلکه فهرستی از آرزوهاست.

راهکار مهم‌تر رسیدگی به امور دانشگاه‌هاست. دانشگاه‌ها نیز باید به‌طور جدی به سمت آموزش مهارت‌های جدید، هوش مصنوعی، فناوری اطلاعات، اتوماسیون و مدیریت صنعتی حرکت کنند. جهان منتظر ما نمی‌ماند. تغییرات اقتصادی و فناوری با سرعت ادامه دارند و کشورهایی موفق خواهند بود که زودتر این تحولات را فهمیده و خود را با آنها تطبیق دهند.

اگر این واقعیت که ماهیت جهان تغییر و درک تغییر است سرلوحه تصمیمات بزرگ از سیاستگذاری گرفته تا اجرا در امور مملکت داری قرار بگیرد درک ریشه مشکلات امروز کشور از اقتصاد گرفته تا سیاست داخلی و خارجی قابل فهم‌تر خواهد بود. در دنیا ساختارهای قدرت، اقتصاد، فناوری، جامعه و روابط میان ملت‌ها دائم در حال تغییرند در ایران اما بسیار اتفاق می‌افتد که فهم به‌موقع تغییر به‌سختی اتفاق می‌افتد. مدیرانی داریم که گرفتار نوعی انجماد یا «فریز ذهنی» شدند و روند دومینووار این مشکل در سطح تصمیم‌گیری و مدیریت کشور، عمیق‌تر و پرهزینه‌تر کرده است.

هنوز گروهی از مسوولان ما همچنان با معیارها و قالب‌های ذهنی متعلق به اوایل قرن بیستم جهان را تحلیل می‌کنند گویی طی صدسال گذشته در نظام بین‌الملل، اقتصاد جهانی، فناوری، انرژی، تولید و مفهوم قدرت هیچ تحول مهمی رخ نداده درحالی‌که در دنیا تحولاتی مثل تسلط بر فناوری، شبکه بانکی، زنجیره‌های تامین، جریان سرمایه، بازارهای جهانی، داده، هوش مصنوعی، انرژی، رسانه و زیرساخت‌های ارتباطی رخ داد که این تغییرات گاه به اندازه قدرت نظامی اهمیت دارد.

نتیجه این عقب‌ماندگی‌ها را امروز در وضعیت برنامه‌های توسعه و صنعت کشور مشاهده می‌کنیم. طی سده‌ها گذشته چندین برنامه توسعه نوشتیم اما باید پرسید کدام یک واقعا به‌شتاب‌دهنده اقتصاد تبدیل شده است؟ بسیاری از این برنامه‌ها نه تنها مسیر رشد را هموار نکردند بلکه با ایجاد تعهدات بدون پشتوانه، اهداف غیرواقع‌بینانه، مقررات تازه و انتظارات گسترده به‌دست‌اندازی دیگر در برابر بخش خصوصی و تولیدکننده تبدیل شدند.

مادر اسناد رسمی از افزایش اشتغال، رشد صنعتی، توسعه صادرات و ارتقای بهره‌وری سخن می‌گوییم اما ابزارهای تحقق این اهداف را فراهم نمی‌کنیم. واقعیت این است که توسعه یک فرمان اداری یا مجموعه‌ای از اعداد در جداول برنامه نیست. اقتصاد برای حرکت به‌چندبیل اساسی نیاز دارد: بازار، منابع مالی، نیروی انسانی متخصص، فناوری، زیرساخت و روابط پایدار با جهان اما امروز تقریباً همه این‌ها آسیب دیدند.

در میان انبوه مشکلات تلنبار شده نخستین مساله بازار است. اقتصاد ایران بخش قابل توجهی از بازارهای جهانی را از دست داده و حتی در بازارهای منطقه‌ای نیز با عقب‌نشینی روبه‌رو شده است. بازارهایی که زمانی مقصد طبیعی کالاهای ایرانی بودند امروز در اختیار رقبایی قرار گرفتند که از سیستم بانکی، بیمه، حمل‌ونقل، حمایت دیپلماتیک و فناوری جدید برخوردارند.

صادرکننده ایرانی علاوه بر رقابت با تولیدکنندگان خارجی باید با تحریم، مشکل انتقال پول، نوسان نرخ ارز، مقررات متغیر، محدودیت‌های حمل‌ونقل و افزایش هزینه‌های تولید نیز مبارزه کند. بخش خصوصی به تنهایی نمی‌تواند مشکلاتی را حل کند که ریشه در سیاست خارجی و روابط بانکی کشور دارند. توسعه صادرات بدون دیپلماسی اقتصادی فعال و روابط با ثبات با جهان امکان‌پذیر نیست. مساله دوم توسعه منابع مالی است. بسیاری از بنگاه‌ها امروز نه برای توسعه خطوط تولید بلکه برای تامین سرمایه در گردش و حفظ تولید فعلی نیز با مشکل روبه‌رو هستند. نرخ بالای تامین مالی، تورم، بی‌ثباتی ارز و محدودیت دسترسی به سرمایه خارجی قدرت برنامه‌ریزی را از فعال اقتصادی گرفته است. منابعی نیز که در برنامه‌های توسعه پیش‌بینی شده بودند در بسیاری از موارد محقق نشدند. برنامه‌هفتم نیز با همین مشکل مواجه است.

این برنامه بر پایه منابع و شرایطی تنظیم شده که بخش قابل توجهی از آنها فراهم نیست. منابع مالی پیش‌بینی شده تحقق نیافته، سرمایه‌گذاری لازم صورت نگرفته و زیرساخت‌های مورد نیاز ایجاد نشده است. به‌همین دلیل نه دولت امکان اجرای کامل آن را دارد و نه اقتصاد کشور ظرفیت تحمل همه تکالیف تعیین‌شده را دارد.

سومین معضل نیروی انسانی است. ایران زمانی جمعیت جوان و تحصیل کرده را مهم‌ترین مزیت توسعه‌ای خود می‌دانست. دانشگاه‌ها نیروی انسانی مورد نیاز صنعت، مدیریت و فناوری را تربیت می‌کردند و امید می‌رفت این جمعیت جوان

توسعه صنعتی پشت کوه قاف افتاده است



محمدصادق جنانمغف

تجربه جهانی و تکامل نقش دولت‌ها در جهان این است که آنها نهادی هستند که در برابر گرفتن بخشی از قدرت شهروندان و اعمال محدودیت قانونی بر آنها در برابر راه را هموار کنند که مردم با فعالیت آبرومند و سخت‌کوشانه به سطح قابل قبولی از رفاه برسند. نهاد حاکمیت در جمهوری اسلامی نیز باید به این فلسفه باور داشته باشد. دولت فعلی آمده است روی این نقطه بایستد و در هر تصمیم کلان به این راهبرد پایبند باشد. به این ترتیب اجزای دولت به‌ویژه در حوزه اقتصاد کلان تصمیم‌های بازدارنده نخواهند گرفت.

۲- همانطور که در بالا نگاشته شد تابعیت سیاست‌گذاری اقتصادی از مقوله سیاست و به‌ویژه سیاست خارجی به این نتیجه منجر شده که تصمیم‌های اقتصادی در بودجه سالانه و در برنامه‌های توسعه و در مناسبات نهادهای حاکمیتی با نگاه‌ها و شهروندان اولویت‌های سیاست در پله اول نشسته و اولویت‌های اقتصادی ناگزیر زیر پا قرار گیرند.

صنعتگران ایرانی انتظار دارند بیشترین نیروی سیاسی به کار گرفته شود که این ترتیب برعکس شود. به این معنا که سیاست و تصمیم‌های سیاسی باید از سیاست‌های اقتصادی تبعیت کنند. در صورتی که نهادهای حاکمیتی برای جا انداختن این مقوله که سیاست باید از اقتصاد فرمان ببرد آمادگی نداشته باشند کار پیش نمی‌رود.

توسعه صنعتی اتفاقی نیست که در نبود و در خلأ بیفتد و باید سایر سیاست‌های اقتصادی نیز با آن سازگار باشند. برخی از تنگناهای اجرایی را نیز باید برطرف کرد که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است.

برداشت:

یکم- باید یکبار برای همیشه با یکسان‌سازی نرخ ارز رانت و فساد، گرهمای تنیده‌شده بردست و پای فعالان اقتصادی و نیز مردم و دولت باز شوند. تجربه نشان می‌دهد اگر این گره باز نشود و رانت و فسادارزی همچنان بر مناسبات حاکم باشد اقتصاد سالم نخواهد شد.

دوم- یکی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی که در بخش ریالی رانت و فاسد ایجاد کرده تعیین نرخ بهره بانکی از بالا و مطابق دستور است. می‌توان و باید این گره را باز کرد تا از فشار بر منابع مالی کاسته شود.

سوم- تصدی‌گری دولت به معنای واقعی برچیده شده و خصوصی‌سازی واقعی در دستور کار قرار گیرد. تا روزی که بنگاه‌های کوبه‌یکر دولتی و خصولتی حاکمیت دارند اقتصاد روی ریل سلامت نمی‌افتد. باید در خصوصی‌سازی دنیای وسیع‌تری را تصور کنیم و راه را برای ورود سرمایه‌های خارجی باز کنیم.

چهارم- یکی از گرفتاری‌های بنگاه‌های صنعتی - تولیدی نظام قیمت‌گذاری دستوری است. در دهه‌های پیش شاید قیمت‌گذاری دستوری به دلیل برخی امتیازها و حمایت‌های مالی و ارزی به بنگاه‌ها توجیه داشت اما در حال حاضر چنین حمایت‌هایی در کف قرار دارند بنابراین باید از نظام قیمت‌گذاری دستوری عبور کنیم.

تازه‌ترین گام برداشته‌شده برای نظریه‌پردازی بر پایه تجربه‌های تاریخی ایران و جهان جهت تهیه سند توسعه صنعتی از سوی یک صنعتگر قدیمی برداشته شده است. در این سند که باز هم از سوی مسعود نیلی و دهما همکارش در دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه شریف آماده شده بار دیگر بر تنگناها و گرهمای کور توسعه صنعتی ایران تاکید شده است. در این سند باز هم به‌طور روشن یادآور شده است اگر ایران بخواهد به توسعه صنعتی به معنای گسترده آن دست یابد باید اراده سیاسی نیرومندی از گرده‌هایی همه اندیشه‌ها و گروه‌های سیاسی به‌ویژه از سوی نهادهای اصلی اداره‌کننده کشور فراهم شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد توسعه صنعتی پشت کوه قاف افتاده و دسترسی به آن نیروی سترگی می‌خواهد.

این همان حلقه گمشده‌ای است که شوربختانه پس از انقلاب اسلامی بیش از پیش گم شده و به‌نظر نمی‌رسد اصولاً نیرویی واقعی دنبال پیدا کردن آن باشد. واقعیت این است که حالا علاوه بر ضرورت اجتناب‌ناپذیر سیاسی در داخل کشور باید به مقوله بسیار وزن دارد سیاست خارجی نیز پرداخت. به این معنا که آرایش سیاست خارجی امروز ایران گوناگونی است که روزنه‌های ورود متغیرهای بااهمیتی مثل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ورود تکنولوژی روزآمد تولید صنعتی و نیز دواستد با شرکت‌های کوبه‌یکر صنعتی را ناممکن کرده است. پرسش بنیادین برای امروز ایران و به‌ویژه نهاد دولت و نیز نهاد بنگاه‌ها این است که اصولاً نهادهای حاکمیتی دنبال راهبرد توسعه صنعتی به معنای آنچه در غرب اتفاق افتاد و سپس کشورهای نوظهور صنعتی مثل کره جنوبی، ترکیه، برزیل و چین آن را ادامه دادند را قبول دارند یا دنبال راهبردهای دیگری هستند.

به‌طور مثال برخی راهبردهای هنوز اعلام‌نشده از سوی برخی اندیشه‌ها این است که توسعه ایران باید بر پایه کشاورزی خودکفا و توسعه تولید سلاح نظامی ارزان‌قیمت برای توسعه صادرات باشد. این آرمانی است که در اوایل دهه ۷۰ از سوی مرتضی نبوی و نیز مرحوم محمدحسین ملابری در مرکز پژوهش‌های مجلس تئوریزه شد اما در جریان قرار نگرفت.

اگر نهادهای حاکمیتی به‌ویژه در شرایط امروز ایران دنبال راهبرد توسعه صنعتی به‌مثابه راهبرد توسعه ایران باشند باید الزام‌ها و پیامدهای این رخداد احتمالی را بپذیرند. دولت چهاردهم که هنوز رگه‌هایی از اندیشه توسعه صنعتی را در سخنان مدیرانش می‌توان دید می‌تواند یک گروه کارآمد از نهادهای دولتی و بخش خصوصی برای شناسایی مهم‌ترین قانون‌های بازدارنده توسعه صنعتی برای دورهای قابل قبول تاسیس کند و به این نهاد قدرت دهد تا گرهمای بزرگ قانونی برای دستیابی به توسعه صنعتی شناسایی شده و تغییر و حذف شوند. چند مقوله را در همین باره یادآور می‌شوم.

۱- نهاد دولت به‌مثابه قوه اجرایی که در نوک پیکان تحول‌سازی قرار دارد و با شهروندان و گروه‌های گوناگون برخورد از نزدیک دارد باید توجه کند تعریف تازه‌ای از وظایف این نهاد را به دست دهد.



بابک ابراهیمی
مدیر عامل سرمایه‌گذاری امید

بازسازی اقتصاد از مسیر اصلاحات ساختاری

توسعه زیرساخت‌های انرژی شکل خواهد گرفت. بنابراین اصلاحات در حوزه انرژی نیز بخشی از الزامات بازسازی اقتصاد است و نمی‌توان آن را به آینده‌ای نامعلوم موکول کرد.

پذیرش ضرورت اصلاحات تنها نخستین گام در مسیر بازسازی اقتصاد است. تجربه اقتصاد ایران نشان داده است که بسیاری از سیاست‌های اصلاحی نه به دلیل نادرست بودن اصل آنها بلکه به دلیل نحوه اجرا، ناتمام ماندن یا تغییر مکرر جهت‌گیری‌های سیاستی به اهداف مورد انتظار نرسیده است. از این رو موفقیت اصلاحات به کیفیت اجرا، تداوم سیاست‌ها و اعتماد فعالان اقتصادی به پایداری دولت بستگی دارد. اصلاحاتی مانند یکسان‌سازی نرخ ارز یا واقعی‌سازی قیمت انرژی ذاتاً سیاست‌هایی یک‌مرحله‌ای نیستند. این اقدامات زمانی می‌توانند آثار مثبت خود را بر تخصیص منابع، افزایش سرمایه‌گذاری و بهبود فضای کسب‌وکار نشان دهند که در قالب یک برنامه منسجم و قابل پیش‌بینی دنبال شوند. باید توجه داشت که اقتصاد پس از جنگ بیش از هر زمان دیگری به ثبات در سیاست‌گذاری نیاز دارد.

■ بازار سرمایه حلقه اتصال اصلاحات و بازسازی است

اصلاحات ساختاری هر چند شرط لازم برای بازسازی اقتصاد هستند اما به تنهایی نمی‌توانند رشد اقتصادی ایجاد کنند. اصلاحات زمانی به نتیجه می‌رسند که بتوانند منابع مالی را به سمت سرمایه‌گذاری و تولید هدایت کنند و اینجاست که بازار سرمایه نقشی فراتر از یک بازار معاملاتی پیدا می‌کند. در اقتصاد پس از جنگ بازار سرمایه می‌تواند حلقه اتصال میان اصلاحات اقتصادی و فرآیند بازسازی باشد زیرا این بازار ظرفیت آن را دارد که منابع خرد و کلان را به سمت اجرای پروژه‌های مولد هدایت کند و بخشی از نیازهای مالی اقتصاد را بدون اتکا به منابع محدود دولت تامین کند.

جنگ نااطمینانی را افزایش می‌دهد و نااطمینانی نخستین عاملی است که سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی مهم‌ترین وظیفه سیاستگذار، بازگرداندن اعتماد به فضای اقتصادی است. هر چه فعالان اقتصادی نسبت به ثبات سیاست‌ها و استمرار اصلاحات اطمینان بیشتری داشته باشند آمادگی بیشتری برای سرمایه‌گذاری و مشارکت در پروژه‌های توسعه‌ای خواهند داشت. از این منظر بازار سرمایه ابزاری برای تبدیل اعتماد عمومی به سرمایه‌گذاری مولد است.

■ اقتصاد ایران پس از جنگ می‌تواند شکوفا شود

بنابراین می‌توان گفت که پیش‌شرط عبور موفق اقتصاد از دوران پس از جنگ آن است که مفهوم بازسازی را به جبران خسارت‌های فیزیکی محدود نکنیم. ساخت کارخانه، نیروگاه، جاده یا توسعه پروژه‌های جدید اگرچه بخشی از فرآیند بازسازی بوده اما تضمین‌کننده بازگشت اقتصاد به مسیر رشد پایدار نیست. آنچه به بازسازی معنا و دوام می‌بخشد اصلاح سازوکارهایی است که زمینه شکل‌گیری سرمایه‌گذاری، افزایش بهره‌وری و تقویت اعتماد فعالان اقتصادی را فراهم می‌کنند. بی‌تردید اجرای این مسیر با دشواری‌ها و هزینه‌هایی همراه خواهد بود اما تجربه نشان می‌دهد که به تعویق انداختن اصلاحات هزینه‌های بزرگ‌تری را بر اقتصاد تحمیل می‌کند. اقتصاد ایران امروز در نقطه‌ای قرار گرفته است که بازگشت به وضعیت گذشته نه ممکن بوده و نه مطلوب. اگر اصلاحات ساختاری با رویکردی منسجم، شفاف و مستمر دنبال شوند می‌توان از شرایط پس از جنگ به‌عنوان نقطه آغاز شکل‌گیری اقتصادی پایدارتر، رقابتی‌تر و توانمندتر بهره گرفت.

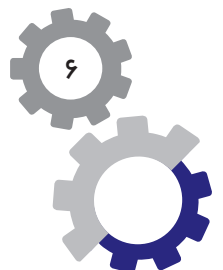
اقتصاد ایران پس از پایان جنگ با دو دسته از چالش‌ها روبه‌رو است؛ بخشی از این چالش‌ها محصول مستقیم جنگ هستند و بخشی دیگر مشکلاتی هستند که سال‌ها در لایه‌های زیرین اقتصاد انباشته شده بود اما در شرایط عادی کمتر به چشم می‌آیند. جنگ بیش از آنکه این نارسایی‌ها را ایجاد کند آنها را آشکار می‌کند و هزینه ادامه مسیر گذشته را افزایش می‌دهد. از این منظر دوران پس از جنگ علاوه بر بازسازی زیرساخت‌ها و جبران خسارت‌های فیزیکی، فرصتی برای بازنگری در سازوکارهایی است که پیش از جنگ نیز اقتصاد را با عدم تعادل مواجه کرده بودند. به طور مشخص، جنگ اخیر اگرچه فشار مضاعفی بر منابع مالی، فضای کسب‌وکار و تصمیم‌گیری اقتصادی وارد کرد اما همزمان نشان داد که ادامه برخی ناترازی‌های مزمن دیگر امکان‌پذیر نیست. واقعیت آن است که بسیاری از اصلاحاتی که امروز درباره آنها سخن گفته می‌شود پیش از جنگ نیز در دستور کار اقتصاد ایران قرار داشتند اما شرایط جدید ضرورت اجرای آنها را بیش از گذشته نمایان کرده است. به همین دلیل بازسازی اقتصاد پس از جنگ را نباید تنها در اجرای پروژه‌های عمرانی یا احیای ظرفیت‌های آسیب‌دیده خلاصه کرد بلکه بازسازی زمانی معنا پیدا می‌کند که با اصلاحات ساختاری همراه باشد در چنین شرایطی اصلاحاتی مانند واقعی‌سازی نرخ ارز، اصلاح نظام قیمت‌گذاری انرژی و تقویت سازوکارهای تامین مالی باید به بخشی از فرآیند بازسازی اقتصادی تبدیل شوند. البته موفقیت این مسیر بیش از آنکه به اصل اصلاحات وابسته باشد به نحوه اجرا، تداوم سیاست‌ها و میزان اعتماد فعالان اقتصادی بستگی دارد. اقتصاد پس از جنگ بیش از هر زمان دیگری به تصمیم‌هایی نیاز دارد که ضمن پذیرش واقعیت‌های اقتصادی زمینه شکل‌گیری رشد پایدار و سرمایه‌گذاری را فراهم کنند.

■ ضرورتی که دیگر نمی‌توان به تعویق انداخت

پیش از هر چیز باید پذیرفت که اصلاحات ساختاری را نمی‌توان صرفاً براساس مناسب یا نامناسب بودن زمان اجرا ارزیابی کرد. در اقتصاد گاه شرایط به گونه‌ای رقم می‌خورد که هزینه به تعویق انداختن اصلاحات از هزینه اجرای آنها بیشتر می‌شود. اقتصاد ایران نیز امروز در چنین نقطه‌ای قرار گرفته است. جنگ اخیر اگرچه فشارهای تازه‌ای بر اقتصاد وارد کرد اما در عین حال نشان داد که ادامه برخی ناترازی‌های انباشته دیگر امکان‌پذیر نیست. به بیان دیگر جنگ ضرورت اصلاحات را ایجاد نکرده بلکه ضرورت آنها را آشکارتر کرد.

از همین منظر اصلاحاتی مانند واقعی‌سازی نرخ ارز را باید بخشی از فرآیند بازسازی اقتصاد دانست. سال‌ها چندین‌باری بودن ارز علاوه بر ایجاد عدم شفافیت، تخصیص منابع را نیز با اختلال مواجه کرده و زمینه شکل‌گیری رانت و تصمیم‌گیری‌های غیرکارآمد را فراهم آورده است. طبیعی است که حرکت به سمت نظامی شفاف‌تر به‌ویژه در مقطع پس از جنگ با هزینه‌هایی برای برخی بخش‌های اقتصادی همراه باشد اما تداوم وضعیت گذشته نیز هزینه‌ای به‌مراتب سنگین‌تر بر اقتصاد تحمیل می‌کند. از این رو اگر بپذیریم که انجام اصلاحات اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است مساله اصلی این خواهد بود که چگونه باید آنها را به گونه‌ای اجرا کرد که اقتصاد بتواند با کمترین هزینه از این مرحله عبور کند.

همین منطق درباره اصلاح قیمت انرژی نیز صادق است. تجربه جنگ نشان داد که ناترازی در حوزه انرژی به یکی از محدودیت‌های اصلی رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری تبدیل شده است. تا زمانی که قیمت‌ها نتوانند پیام درستی به مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار منتقل کنند نه امکان اصلاح الگوی مصرف فراهم خواهد شد و نه سرمایه‌گذاری لازم برای





صمد حسن زاده

رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

تولید؛ خط مقدم امنیت اقتصادی کشور

پیشنهاد سوم: حمایت هدفمند از بنگاههای مولد و اشتغال
در شرایط بحران، نخستین وظیفه سیاست اقتصادی، جلوگیری از تعطیلی بنگاههاست. هیچ کارخانهای نباید صرفاً به دلیل کمبود سرمایه در گردش، مشکلات بانکی یا محدودیتهای اداری متوقف شود. تامین سرمایه در گردش، تعویق بازپرداخت تسهیلات، امهال بدهیهای مالیاتی و بیمهای و ایجاد خطوط اعتباری ویژه برای واحدهای تولیدی، اقدامی ضروری برای حفظ اشتغال است.

در کنار حمایت مالی، نباید از مقرراتداری نیز غفلت شود. بسیاری از مشکلات امروز بنگاهها ناشی از کمبود منابع، بلکه نتیجه فرآیندهای پیچیده اداری است.

اگر بتوانیم حتی برای چند ماه، فضای کسب و کار را روان تر، سریع تر و کم هزینه تر کنیم، بخش خصوصی خود قادر خواهد بود بخش مهمی از مشکلات را مدیریت کند. بنابراین بهترین سیاست حمایتی، فراهم کردن امکان کار کردن برای تولیدکننده است.

پیشنهاد چهارم: صیانت از زنجیرهای تامین و تجارت
اقتصاد ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به استمرار زنجیرهای تامین و تجارت

یعنی جریان کالا، مواد اولیه و خدمات نیاز دارد. ضروری است تمام دستگاههای اجرایی، از گمرک و سازمان بنادر گرفته تا شبکه حمل و نقل، بانک مرکزی و دستگاههای اجرایی، مأموریت مشترکی برای حفظ زنجیره تامین تعریف کنند.

همزمان باید از ظرفیت همسایگان، کریدورهای منطقه‌ای، حمل و نقل ریلی، بنادر و مسیرهای جایگزین تجارت بیشترین استفاده ممکن صورت گیرد.

در کنار آن، صادرات کالاهایی که موجب کمبود در بازار داخلی نمیشوند باید با نگاه حمایتی دنبال شود. بازارهای صادراتی که طی سالها با تلاش فعالان اقتصادی به دست آمدند، سرمایه ملی کشور هستند و از دست دادن آنها میتواند خسارتهای بلندمدتی بر اقتصاد وارد آورد.

پیشنهاد پنجم: اعتماد به بخش خصوصی و ثبات در حکمرانی اقتصادی
در هیچ دورهای به اندازه امروز، اقتصاد به اعتماد نیاز ندارد. اعتماد زمانی شکل میگیرد که فعال اقتصادی بداند سیاستها قابل پیشبینی هستند، مقررات هرروز تغییر نمی کند و دولت، بخش خصوصی را شریک خود در مدیریت اقتصاد می داند.

امروز زمان افزایش مداخلات غیر ضروری نیست. زمان اعتماد به تولیدکننده ایرانی است. بخش خصوصی در سالهای دشوار گذشته بارها ثابت کرده است که حتی در سختترین شرایط نیز میتواند نیازهای کشور را تامین کند. هرچا که به کارآفرین ایرانی میدان داده شده، نتیجه آن افزایش تولید، اشتغال و نوآوری بوده است.

از این رو انتظار می رود دولت نیز با واگذاری بخشی از مدیریت اقتصادی به تشکلهای تخصصی و استفاده از ظرفیت اتاقهای بازرگانی، زمینه مشارکت واقعی بخش خصوصی را فراهم کند و به این رویکرد متعالی جامعه عمل بپوشاند که حکمرانی اقتصادی موفق در شرایط بحران، حکمرانی مشارکتی است، نه حکمرانی متمرکز.

ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به همدلی ملی نیاز دارد. همان گونه که امنیت کشور محصول همبستگی مردم و نیروهای مسلح است، امنیت اقتصادی نیز حاصل همکاری دولت، بخش خصوصی، دانشگاهها، تشکلهای اقتصادی، کارگران و کارآفرینان خواهد بود.

نباید اجازه داد جنگ، امید را هدف قرار دهد. بزرگترین پیام اقتصاد ایران به جهان باید این باشد که تولید در این سرزمین متوقف نخواهد شد.

کارخانهای که چراغ آن روشن می ماند، مزرعهای که محصول خود را برداشت می کنند، معدنی که به فعالیت ادامه می دهد، کامیونی که مواد اولیه را جابه جایی می کند و کارگری که با امید بر سر کار حاضر می شود، همگی در حال دفاع از اقتصاد ملی هستند.

امروز مهمترین سرمایه ایران، اعتماد به توان ایرانی است. سرمایه انسانی، زیرساختهای صنعتی، منابع معدنی، ظرفیتهای کشاورزی، شرکت های دانش بنیان، شبکه گسترده کارآفرینان و بازار بزرگ داخلی، مزیت هایی هستند که بسیاری از کشورها از آنها بی بهره اند. اگر این ظرفیتهای بالقوه را با مشارکت واقعی بخش خصوصی به کار گرفته شوند، نتایجی که میتوان از کاهش ظرفیت تولید و اشتغال جلوگیری بلکه میتوان این مقطع دشوار را به فرصتی برای تعمیق ساخت داخل، ارتقای بهره‌وری، تقویت زنجیرهای ارزش داخلی و افزایش تاب‌آوری اقتصاد ایران تبدیل کرد.

حفظ تولید صرفاً یک هدف اقتصادی نیست بلکه امروز حفظ ظرفیت تولید و اشتغال، در واقع حفظ امید اجتماعی و اقتدار ملی است و هر تصمیمی که به استمرار فعالیت بنگاههای اقتصادی بینجامد، در حقیقت سرمایه‌گذاری ارزشمندی برای آینده ایران است.

تداوم مخاصمه دشمن که در روزهای اخیر منجر به حملههای خسارت‌بار و تخریب پل‌ها، فرودگاهها و خطوط راه‌آهن کشور، مان به عنوان زیرساختها و مسیرهای مواصلاتی موثر در امر حمل و نقل و جابه‌جایی کالا و مواد اولیه تولید شده و دل هر ایرانی وطن دوست و انسان آزاده‌ای را از تکرار صحنه‌های دردناک جنگ رمضان در خط ساحلی جنوب ایران به درد آورده است، مسوولیتی مضاعف برای تمامی ارکان نظام حکمرانی کشور در زمینه حفظ و حراست از جنبه‌های مختلف امنیت کشور ایجاد می کند. در روزهایی که ایران با تهدیدهای امنیتی و حملات نظامی خارجی مواجه است، دفاع از تمامیت ارضی کشور تنها در میدان‌های نظامی معنا پیدا نمی کند بلکه اقتصاد نیز جبهه‌ای تعیین کننده در حفظ اقتدار ملی است. همان گونه که نیروهای مسلح سلحشور ایران اسلامی، مسوولیت صیانت از امنیت سرزمینی را بر عهده دارند، فعالان اقتصادی، کارآفرینان، صنعتگران، معدنکاران، کشاورزان و کارگران نیز وظیفه دارند برای حفظ امنیت اقتصادی و تداوم تولید جانفشانی کنند.

تجربه جنگ‌ها و بحران‌های بزرگ اقتصادی در جهان نشان می‌دهد که کشورها زمانی موفق تر عمل کردند که اجازه ندادند چرخه تولید از حرکت باز ایستد، چرا که توقف کارخانهها، تعطیلی بنگاههای اقتصادی، بیکاری نیروی کار و گسست زنجیرهای تامین، گاه خسارتی به مراتب سنگین تر از آسیبهای مستقیم جنگ بر اقتصاد ملی وارد می کند. در چنین شرایطی شایسته است راهبرد اصلی کشور در کنار بهره‌گیری از هر ابتکاری که بتواند سطح تنش منطقه‌ای و بین‌المللی را کاهش دهد و در نهایت منجر به گشایش‌های بیرونی شود، باید بر بسیج ظرفیتهای درون‌زای اقتصاد ملی استوار گردد. ایران از نظر منابع طبیعی، سرمایه انسانی، زیرساختهای صنعتی، توان مهندسی، بازار داخلی و شبکه گسترده کارآفرینان، از ظرفیتهایی برخوردار است که در صورت مدیریت صحیح میتواند کشور را از این شرایط دشوار نیز با کمترین آسیب عبور دهد. امروز بیش از هر زمان دیگری باید به توان ملی اعتماد کنیم؛ نه از سر شعار، بلکه بر پایه تجربهای که بخش خصوصی ایران در سالهای دشوار گذشته به دست آورده است. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، به عنوان نماینده بخش خصوصی کشور، پنج اولویت فوری را برای حفظ ظرفیت تولید و اشتغال در شرایط فعلی پیشنهاد می کند.

پیشنهاد نخست: تشکیل ستاد ملی پایداری اقتصاد و تولید
شرایط جنگ، تصمیم‌گیری‌های عادی را بر نمی‌تابد اقتصاد نیز همانند سایر حوزه‌های مدیریت بحران نیازمند فرماندهی واحد، تصمیم‌گیری سریع و هماهنگی مستمر میان دستگاههاست.

پیشنهاد می‌شود ستاد ملی پایداری اقتصاد و تولید با مسوولیت مستقیم عالی‌ترین سطح دولت و با حضور نمایندگان بخش خصوصی تشکیل شود؛ ستادی که بتواند به طور مستمر به بررسی مسائل تولید، حمل و نقل، انرژی، گمرک، نظام بانکی، بیمه، مالیات و تجارت خارجی بپردازد و بدون تشریفات اداری درباره آنها تصمیم‌گیری کند. امروز سرعت تصمیم‌گیری، بخشی از سرمایه ملی است. تجربه بخش خصوصی نشان داده که هرروز تاخیر در رفع یک مانع تولید ممکن است به توقف یک خط تولید یا از دست رفتن دهها فرصت شغلی منجر شود.

پیشنهاد دوم: بسیج ظرفیتهای درون‌زای اقتصاد ملی
امروز زمان آن رسیده است که همه ظرفیتهای بلااستفاده اقتصاد ایران به خدمت تولید ملی درآیند، این در حالی است که بسیاری از واحدهای صنعتی کشور با ظرفیت کامل فعالیت نمی‌کنند. صدها شرکت دانش بنیان توان ساخت تجهیزات و قطعات مورد نیاز صنایع را دارند. معادن کشور میتوانند مواد اولیه صنایع را تامین کنند. بخش کشاورزی قادر است امنیت غذایی را تضمین کند و هزاران شرکت خدمات فنی و مهندسی از دانش و تجربه لازم برای رفع نیازهای تولید برخوردارند.

پیشنهاد می‌شود با مشارکت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، تشکلهای تخصصی و وزارتخانههای اقتصادی، «قشه ملی ظرفیتهای تولیدی کشور» به صورت فوری تدوین شود تا همه واحدهای تولیدی بتوانند نیازهای خود را از شبکه داخلی تامین کنند.

همچنین لازم است خرید کالاها و خدمات داخلی در پروژههای دولتی و عمومی به یک اولویت قطعی تبدیل شود و شرکت های دانش بنیان، سازندگان داخلی و تولید کنندگان ایرانی در اولویت تامین نیازهای کشور قرار گیرند.

اقتصاد ایران باید با زنجیرهای تولید منسجم تر، فناوری بومی قوی تر و وابستگی کمتر به واردات، از این بحران عبور کند.

یادداشت



محمدرضا بهرامن

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران و رئیس خانه معدن

معدن؛ ستون فقرات تاب‌آوری اقتصادی

سیاست‌گذاری کشور قرار گیرد.

دومین راهبرد، توسعه زنجیره ارزش و کاهش خام‌فروشی است. در اقتصاد تاب‌آور معدنی، مزیت رقابتی تنها از محل استخراج مواد اولیه حاصل نمی‌شود بلکه ارزش واقعی زمانی خلق خواهد شد که مواد معدنی به محصولات صنعتی، فناوری‌محور و دارای ارزش‌افزوده بالا تبدیل شوند. توسعه صنایع پایین‌دستی علاوه بر افزایش درآمدهای ارزی، موجب ارتقای فناوری، ایجاد اشتغال تخصصی، توسعه دانش فنی و تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد ملی خواهد شد.

سومین ضرورت، سرمایه‌گذاری گسترده در اکتشاف است. جهان امروز وارد رقابتی بی‌سابقه برای شناسایی و توسعه ذخایر جدید شده است و کشورهایی که امروز در اکتشاف سرمایه‌گذاری می‌کنند، بازارهای فردا را در اختیار خواهند گرفت. ایران نیز برای حفظ جایگاه خود ناگزیر است اکتشافات عمیق را توسعه دهد، از فناوری‌های نوین، هوش مصنوعی، داده‌های ژئوفیزیکی، مدل‌سازی سه‌بعدی و تحلیل داده‌های بزرگ بهره‌گیرد و همکاری‌های علمی و فناورانه خود را گسترش دهد.

چهارمین محور، توسعه دیپلماسی معدنی و تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی است. در شرایطی که زنجیره‌های جهانی تامین در حال بازاریابی هستند، ایران باید از ظرفیت کشورهای همسایه، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان همکاری شانگهای، بریکس و کریدورهای بین‌المللی برای تثبیت جایگاه خود در تجارت جهانی مواد معدنی و محصولات معدنی بهره‌گیرد. امروز دیپلماسی معدنی دیگر یک انتخاب نیست بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از راهبرد امنیت اقتصادی کشور است.

در کنار این اقدامات، اصلاح نظام حکمرانی معدن نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. ثبات قوانین و مقررات، کاهش بوروکراسی، شفافیت در تصمیم‌گیری، تقویت نقش بخش خصوصی، تسهیل سرمایه‌گذاری، بهبود فضای کسب‌وکار و ایجاد سازوکارهای پیش‌بینی‌پذیر، پیش‌نیاز جذب سرمایه‌های بزرگ داخلی و خارجی و افزایش تولید است. هیچ کشوری در فضای بی‌ثبات و غیرقابل پیش‌بینی نمی‌تواند ظرفیت‌های طبیعی خود را به مزیت اقتصادی پایدار تبدیل کند.

روز ملی صنعت و معدن فرصت مناسبی است تا جایگاه این بخش را در معادلات کلان کشور بازتعریف کنیم. معدن و صنایع معدنی نباید صرفاً به‌عنوان یکی از بخش‌های اقتصادی دیده شوند بلکه باید در سطح سیاست‌های کلان توسعه، امنیت ملی و تاب‌آوری اقتصادی مورد توجه قرار گیرند. امروز دیگر پرسش اصلی این نیست که معدن چه سهمی در تولید ناخالص داخلی دارد بلکه این است که معدن چگونه می‌تواند ضامن پایداری اقتصاد ایران در برابر بحران‌های آینده باشد.

اگر نفت مزیت ژئوپلیتیکی قرن گذشته بود، مواد معدنی راهبردی مزیت ژئواکونومیک قرن بیست‌ویکم هستند. کشورهایی که این واقعیت را زودتر درک کرده و برای آن برنامه‌ریزی کنند نه‌تنها در رقابت اقتصادی بلکه در معادلات سیاسی، فناوری و امنیتی آینده نیز جایگاه برتری خواهند داشت.

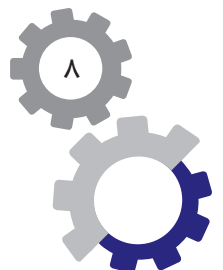
ایران با برخورداری از ذخایر غنی معدنی، سرمایه انسانی متخصص، تجربه صنعتی ارزشمند و بخش خصوصی توانمند، این ظرفیت را دارد که معدن و صنایع معدنی را به پیش‌ران اصلی تاب‌آوری اقتصادی، رشد پایدار، امنیت اقتصادی و اقتدار ملی تبدیل کند. تحقق این هدف مستلزم نگاهی بلندمدت، حکمرانی هوشمند، سرمایه‌گذاری مستمر و تصمیماتی است که معدن را در مرکز راهبرد توسعه کشور قرار دهد چراکه آینده اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری به نحوه مدیریت امروز این سرمایه‌های خدادادی وابسته است.

جهان امروز دیگر صرفاً در میدان‌های نبرد نظامی با یکدیگر رقابت نمی‌کند. رقابت قدرت‌ها بیش از هر زمان دیگری به عرصه اقتصاد، فناوری، انرژی و کنترل زنجیره‌های تامین مواد معدنی راهبردی منتقل شده است. اگر در قرن بیستم نفت مهم‌ترین ابزار قدرت اقتصادی و ژئوپلیتیکی محسوب می‌شد، در قرن بیست‌ویکم این جایگاه به مواد معدنی حیاتی و راهبردی تعلق یافته است؛ موادی که بنیان صنایع پیشرفته، انرژی‌های پاک، هوش مصنوعی، نیمه‌هادی‌ها، تجهیزات دفاعی، خودروهای برقی و فناوری‌های نوظهور را تشکیل می‌دهند. تحولات ژئوپلیتیکی سال‌های اخیر نشان داده است که امنیت اقتصادی کشورها بیش از هر زمان دیگری به دسترسی پایدار به منابع معدنی وابسته شده است. از همین رو مفهوم «اقتصاد جنگی» نیز دستخوش تحول شده و جای خود را به مفهومی عمیق‌تر به‌نام تاب‌آوری اقتصادی داده است. امروز قدرت واقعی کشورها نه‌صرفاً در توان نظامی بلکه در توانایی حفظ تولید، استمرار صادرات، تامین مواد اولیه صنایع، پایداری زنجیره‌های تامین و مقاومت در برابر بحران‌ها و شوک‌های خارجی معنا پیدا می‌کند. در چنین چارچوبی اقتصاد تاب‌آور معدنی به یکی از ارکان اصلی امنیت ملی تبدیل شده است. اقتصادی که بتواند در شرایط بحران، تولید را متوقف نکند، زنجیره ارزش را حفظ کند، نیاز صنایع داخلی را تامین نماید و همچنان در بازارهای جهانی حضور موثر داشته باشد. بنابراین معدن دیگر تنها یک فعالیت اقتصادی نیست بلکه زیرساختی راهبردی برای پایداری اقتصاد، اقتدار ملی و امنیت آینده کشور به شمار می‌آید. ایران از معدود کشورهای جهان است که به‌طور همزمان از تنوع کم‌نظیر ذخایر معدنی، موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی، ظرفیت‌های گسترده صنایع معدنی و نیروی انسانی متخصص برخوردار است. این مزیت بزرگ می‌تواند حتی در شرایط تحریم، محدودیت‌های بین‌المللی و فشارهای اقتصادی، بخشی از آسیب‌پذیری اقتصاد کشور را جبران کند؛ مشروط بر آنکه نگاه ما به معدن از یک فعالیت صرفاً استخراجی به یک دارایی راهبردی ملی تغییر یابد.

تجربه کشورهای پیشرو همچون استرالیا، کانادا، شیلی، فنلاند، چین و ایالات متحده نشان می‌دهد که حکمرانی معدن در جهان دیگر تنها بر افزایش تولید متمرکز نیست. این کشورها با تدوین راهبردهای ملی برای مواد معدنی حیاتی، سرمایه‌گذاری گسترده در اکتشاف، توسعه فناوری‌های نوین، باز یافت مواد معدنی، ایجاد ذخایر راهبردی و تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی، بخش معدن را به یکی از مهم‌ترین ابزارهای امنیت اقتصادی خود تبدیل کرده‌اند. اتحادیه اروپا نیز با تصویب «قانون مواد خام حیاتی» و ایالات متحده با اجرای سیاست‌های حمایتی در حوزه مواد معدنی راهبردی، در تلاش هستند وابستگی خود را به زنجیره‌های تامین پرریسک کاهش داده و استقلال راهبردی خود را تقویت کنند.

این تحولات برای ایران یک پیام روشن دارد؛ مزیت رقابتی آینده کشور نه‌صرفاً در میزان ذخایر معدنی بلکه در کیفیت حکمرانی، مدیریت و بهره‌برداری هوشمندانه از این ذخایر نهفته است.

در این مسیر نخستین مولفه شکل‌گیری اقتصاد تاب‌آور معدنی، تاب‌آوری زیرساخت‌هاست. هیچ صنعتی بدون دسترسی پایدار به برق، گاز، آب، حمل‌ونقل، سوخت، ماشین‌آلات، مواد ناریه، قطعات یدکی و فناوری قادر به استمرار تولید نخواهد بود. تجربه سال‌های اخیر به‌روشنی نشان داده است که حتی بزرگ‌ترین واحدهای معدنی و صنایع معدنی نیز در صورت اختلال در تامین انرژی یا لجستیک، بخش قابل توجهی از ظرفیت تولید خود را از دست می‌دهند. بنابراین افزایش تاب‌آوری زیرساخت‌های معدن و صنایع معدنی باید در اولویت





ابوالفضل روغنی گلیا بگانی
دبیر کل اتاق ایران

از ویرانه‌های جنگ تا معماری اقتصاد آینده

تبدیل شود. در این صورت اقتصاد پس از جنگ نه رقابتی تر بلکه متمرکزتر و انحصاری تر خواهد شد. چهارمین پیامد تضعیف اشتغال پایدار است. پروژه‌های بزرگ عمرانی می‌توانند در دوره اجرا فرصت‌های شغلی موقتی ایجاد کنند اما اشتغال پایدار عمدتاً در بنگاه‌های خصوصی و از مسیر سرمایه‌گذاری مولد شکل می‌گیرد. اگر بخش خصوصی از فرآیند بازسازی کنار گذاشته شود ظرفیت ایجاد اشتغال پایدار نیز محدود خواهد شد و اقتصاد پس از پایان پروژه‌های عمرانی، بار دیگر با ضعف بازار کار روبه‌رو می‌شود. شاید مهم‌ترین پیامد چنین رویکردی تغییر تدریجی ساختار اقتصاد باشد. بازسازی اقتصاد تنها در بازسازی ساختمان‌ها و زیرساخت‌ها خلاصه نمی‌شود و فراتر از آن بازگردان اصل اقتصاد آینده اقتصادی دوره پس از جنگ عمدتاً در اختیار نهادهای دولتی را نیز شکل می‌دهد. اگر مهم‌ترین فرصت و شیب‌دولتی قرار گیرد احتمال آنکه سهم این نهادها در اقتصاد افزایش یابد و نقش بخش خصوصی در تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال محدودتر شود بسیار زیاد خواهد بود. در چنین شرایطی اقتصاد ممکن است خسارت‌های فیزیکی جنگ را جبران کند اما هم‌زمان بخشی از ظرفیت خود برای رشد بلندمدت، نوآوری و رقابت را نیز از دست بدهد.

بخش خصوصی شریک بازسازی

نقد واگذاری گسترده پروژه‌های بازسازی بنگاه‌های عمومی به معنای نفی نقش دولت در اقتصاد پس از جنگ نیست. برعکس هیچ تجربه موفق از بازسازی وجود ندارد که دولت در آن نقش محوری نداشته باشد. دولت مسئول تأمین امنیت، تثبیت اقتصاد کلان، اولویت‌بندی پروژه‌ها، بازسازی زیرساخت‌های عمومی، حمایت از افشار آسیب‌پذیر و ایجاد چارچوب حقوقی برای فعالیتهای اقتصادی است اما ایفای این وظایف لزوماً به معنای آن نیست که دولت یا نهادهای وابسته به آن باید مجری غالب فعالیتهای اقتصادی نیز باشند.

باید میان دو مفهوم «دولت راهبر» و «دولت مجری» تفکیک قائل شد. دولت راهبر جهت‌گیری کلان بازسازی را تعیین می‌کند، منابع عمومی را به سمت اولویتهای ملی هدایت کرده، بر اجرای پروژه‌ها نظارت دارد و با کاهش ریسک‌های اقتصادی زمینه را برای حضور فعال بخش خصوصی فراهم می‌کند. در مقابل اجرای پروژه‌های عمرانی، سرمایه‌گذاری، توسعه بنگاه‌ها و ایجاد اشتغال تاحد امکان باید در فضای رقابتی و با مشارکت گسترده بخش خصوصی انجام شود. تحقق چنین الگویی مستلزم آن است که فرصت‌های بازسازی بصورت شفاف و رقابتی توزیع شوند، دسترسی به منابع مالی و اعتبارات برای بنگاه‌های خصوصی تسهیل شده، بنگاه‌های کوچک و متوسط نیز امکان حضور در پروژه‌ها را پیدا کنند و میان نهاد سیاستگذار، نهاد ناظر و مجری پروژه‌ها تفکیک روشنی وجود داشته باشد. در چنین چارچوبی دولت نقش خود را در هدایت فرآیند بازسازی ایفا می‌کند اما از تبدیل شدن به بازیگر مسلط اقتصاد جلوگیری می‌شود. باید توجه داشت که موفقیت بازسازی اقتصاد پس از جنگ را تعداد پروژه‌ها تکمیل شده یا حجم منابع هزینه‌شده تعیین نمی‌کند. معیار اصلی آن است که آیا بازسازی توانسته ظرفیت تولید، سرمایه‌گذاری، رقابت و اشتغال را در اقتصاد احیا کند یا خیر. اگر نتیجه بازسازی اقتصادی رقابتی تر با حضور پررنگتر بخش خصوصی باشد می‌توان آن را بازسازی موفق دانست اما اگر این فرآیند به گسترش نقش بنگاه‌های عمومی و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بینجامد بخش مهمی از فرصت تاریخی بازسازی از دست خواهد رفت.

جریان جنگ تحمیلی اخیر نیز لزوم تغییر پارادایم را نشان داد بنابراین انتظار می‌رود ساختارهای قبل حتماً دچار تغییر و تحول اساسی شود. به‌طور مشخص در دوران جنگ ۱۳روزه و جنگ رمضان شرکت‌هایی که توانستند در معیشت مردم نقش بیشتری داشته باشند و کمک موثری به اقتصاد کنند بیشتر بخش‌های خصوصی بودند تا بخش‌های خصولتی و دولتی. از سوی دیگر بخش‌های دولتی که در جنگ آسیب دیدند همچنان در آسیب خود باقی ماندند اما بسیاری از بخش‌های خصوصی که در جریان جنگ‌های تحمیلی اخیر آسیب دیدند امروز کاملاً به تولید برگشتند در حال تدویم کار تولیدی هستند و در دوران بسیار کوتاهی توانستند تغییراتی را به‌وجود آورند بنابراین آنچه که مسلم و مشخص است این بوده که باید تغییر پارادایم دهیم و شرایط کشور را به گونه‌ای ساماندهی کنیم که به بخش خصوصی به دلیل چلبکی و توان تصمیم‌گیری‌اش میدان بیشتری داده شود. دنیا هم به بخش خصوصی دارای اعتماد بیشتری از دولتهاست. این می‌تواند مهم‌ترین مولفه‌ای باشد تا برای بازسازی، نوآوری و احیای بخش‌های اقتصاد کشورمان بخش خصوصی قدرتمند و بزرگ بیشتر وارد عرصه شود و از ظرفیتهای آن به‌بهره‌برداری شایسته صورت گیرد.

جنگ، ساختمان‌ها، کارخانه‌ها و زیرساخت‌ها را ویران می‌کند اما پایان جنگ لزوماً به معنای آغاز رونق اقتصادی نیست. سرنوشت اقتصاد پس از جنگ بیش از آنکه به حجم منابع مالی یا تعداد پروژه‌های عمرانی وابسته باشد به نحوه طراحی فرآیند بازسازی بستگی دارد. بازسازی می‌تواند اقتصاد را به مسیر رشد، سرمایه‌گذاری و اشتغال بازگرداند اما همین فرآیند اگر با سازوکار نادرستی اجرا شود می‌تواند به گسترش انحصار، تضعیف رقابت و کاهش نقش بخش خصوصی نیز بینجامد. از همین رو یکی از مهم‌ترین پرسش‌های اقتصاد پس از جنگ این است که چه کسانی قرار است اقتصاد را بازسازی کنند. آیا دولت و نهادهای عمومی باید مجری اصلی بازسازی باشند یا آنکه نقش آنها باید به سیاستگذاری، تأمین مالی و نظارت محدود شود و اجرای پروژه‌ها به بخش خصوصی سپرده شود؟ پاسخی که احتمالاً دولت در مامهای به‌این پرسش خواهد داد از یکسو نحوه اجرای پروژه‌های عمرانی را تعیین خواهد کرد و فراتر از آن ساختار اقتصاد سال‌های آینده را شکل خواهد داد.

چرا این مسأله اهمیت دارد؟

در هر برنامه بازسازی حجم عظیمی از منابع اقتصادی در مدت کوتاهی جابه‌جا می‌شود. بودجه‌های عمرانی، تسهیلات بانکی، منابع ارزی، قراردادهای ساخت، خرید تجهیزات و امتیازهای مختلف اقتصادی در اختیار مجریان بازسازی قرار می‌گیرد. از این رو بازسازی یکی از بزرگ‌ترین فرآیندهای تخصیص منابع در اقتصاد محسوب می‌شود. به بیان دیگر این دوره علاوه بر ترمیم خسارت‌های جنگ ساختار مالکیت، الگوی سرمایه‌گذاری و توازن میان بازیگران اقتصادی را نیز دگرگون می‌کند. به همین دلیل انتخاب مجریان بازسازی تصمیمی راهبردی درباره آینده اقتصاد است. هر نهادی که سهم بیشتری از پروژه‌ها و منابع بازسازی را در اختیار بگیرد به همان نسبت از ظرفیت بیشتری برای توسعه فعالیت‌های خود، جذب سرمایه‌افزایش نفوذ اقتصادی و گسترش سهم بازار برخوردار خواهد شد. بنابراین نحوه توزیع پروژه‌های بازسازی می‌تواند ترکیب اقتصاد را برای سال‌ها تغییر دهد؛ به گونه‌ای که با بقویت بخش خصوصی و افزایش رقابت بینجامد یا برعکس موجب گسترش حضور نهادهای دولتی و شیب‌دولتی در اقتصاد شود. از همین منظر پرسش اصلی این نیست که آیا دولت باید در بازسازی نقش داشته باشد یا خیر بلکه نقش دولت در سیاستگذاری، تأمین امنیت، ایجاد زیرساخت‌های عمومی و تأمین بخشی از منابع مالی اجتناب‌ناپذیر است. پرسش اساسی آن است که آیا دولت باید خود به بازیگر اصلی فعالیتهای اقتصادی و مجری غالب پروژه‌های بازسازی تبدیل شود یا آنکه ضمن حفظ نقش راهبری زمینه را برای مشارکت گسترده بخش خصوصی در فرآیند بازسازی فراهم کند. پاسخ به این پرسش فراتر از سرعت بازسازی، بر کیفیت رشد اقتصادی، اشتغال و ساختار رقابتی اقتصاد در سال‌های آینده نیز اثر خواهد گذاشت.

پیامدهای کنار گذاشتن بخش خصوصی از فرآیند بازسازی

واگذاری بخش عمده پروژه‌های بازسازی بنگاه‌های دولتی، عمومی، حاکمیتی و شیب‌دولتی هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت به‌سبب سرعت منابع و آغاز پروژه‌های عمرانی کمک کند اما در صورت تداوم و تبدیل شدن به الگوی غالب بازسازی می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای اقتصاد به همراه داشته باشد. نخستین پیامد تضعیف سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است. بازسازی مهم‌ترین فرصت سرمایه‌گذاری پس از جنگ محسوب می‌شود و اگر فعالان اقتصادی احساس کنند که منابع، پروژه‌ها و فرصت‌های اقتصادی عمدتاً در اختیار بازیگران وابسته به دولت قرار خواهد گرفت انگیزه آنها برای سرمایه‌گذاری جدید کاهش می‌یابد. در نتیجه به جای آنکه بازسازی آغازگر موج تازه‌ای از سرمایه‌گذاری خصوصی باشد اقتصاد بیش از گذشته به سرمایه‌گذاری دولت وابسته می‌شود. پیامد دوم کاهش رقابت و بهر موری است. رقابت مهم‌ترین سازوکار کنترل هزینه، ارتقای کیفیت و افزایش نوآوری است. هرچه سهم بیشتری از پروژه‌های بازسازی خارج از فضای رقابتی و در اختیار مجموعه محدودی از نهادها قرار گیرد فشار برای کاهش هزینه، بهبود کیفیت و استفاده از فناوری‌های جدید نیز کاهش خواهد یافت. در چنین شرایطی بازسازی ممکن است از نظر فیزیکی پیش برود اما با هزینه‌های بالاتر و کارایی پایین‌تر انجام شود.

گسترش رانت و تمرکز قدرت اقتصادی را می‌توان یکی دیگر از پیامدهای کنار گذاشتن بخش خصوصی دانست. بازسازی با حجم عظیمی از منابع مالی، اعتبارات بانکی، ارز، زمین، تجهیزات و قراردادهای بزرگ همراه است. اگر دسترسی به این منابع در فضای رقابتی و شفاف توزیع نشود بازسازی می‌تواند به جای آنکه ابزاری برای احیای اقتصاد باشد به فرآیندی برای انتقال امتیازهای اقتصادی به گروهی محدود از بازیگران

مدیر عامل فولاد مبارکه اعلام کرد برنامه ریزی ساعت صفر با وجود بمباران ها تولید از سر گرفته شد



بهناز صادق پور - جنگ و حملات اخیر برای صنایع بزرگ کشور تنها یک رویداد مقطعی نبود بلکه آزمونی جدی برای سنجش میزان تاب آوری، آمادگی عملیاتی و توان مدیریت بحران به شمار می رفت. در این میان فولاد مبارکه نیز از آسیبها مصون نماند و بخشی از زیرساختها و تاسیسات این مجموعه از جمله نیروگاههایی که نقش مهمی در تامین پایدار انرژی و تداوم تولید دارند هدف قرار گرفتند. در میان آنها یکی از پروژه های نیروگاهی مجموعه در حالی آسیب دید که در آستانه بهره برداری و افتتاح قرار داشت و قرار بود بخشی از برنامه های توسعه ای و افزایش پایداری انرژی فولاد مبارکه را محقق کند. با این حال آنچه پس از روزهای اولیه بحران مورد توجه قرار گرفت صرفاً حجم خسارتها نبود بلکه نحوه مواجهه با شرایط، حفظ انسجام عملیاتی، مدیریت همزمان بازاری و استمرار فعالیت و تلاش برای بازگرداندن خطوط بهمدار تولید بود. تجربه ای که بار دیگر نشان داد در صنایع راهبردی موفقیت تنها به ظرفیت تولید وابسته نیست بلکه به توان تصمیم گیری، سرمایه انسانی، برنامه ریزی و سرعت باز یابی نیز گره خورده است. اکنون و در شرایطی که مسیر بازگشت و بازاری آغاز شده و نگاهها بیش از گذشته به آینده و توسعه معطوف است این گفت وگو تلاش دارد فراتر از روایت خسارتها به تجربه مدیریت یکی از مهم ترین مجموعه های صنعتی کشور در روزهای بحران بپردازد؛ از تصمیمهایی که در لحظات حساس گرفته شد تا برنامه هایی که قرار است فولاد مبارکه را با اتکا به تجربه این دوره مقاوم تر و آماده تر از گذشته به مسیر تولید و توسعه بازگرداند. گفت وگو با سعید زرنندی مدیر عامل شرکت فولاد مبارکه را بخوانید

درگیری نظامی شرایطی متفاوت را رقم زد. از همان زمان تلاش کردیم ضمن حفظ کنترل تولید، سطح مقاومت و تاب آوری سازمان را نیز افزایش دهیم. نتیجه این رویکرد آن بود که در سال ۱۴۰۴ بالاترین میزان تولید اسلب در ۳۳ سال گذشته فولاد مبارکه به ثبت رسید و تولید به حدود ۷/۵ میلیون تن رسید. برای مقایسه باید گفت بالاترین رکورد قبلی حدود ۷/۳ میلیون تن بود. این موفقیت حاصل هدف گذاری بلندپروازانه ای بود که برای سال ۱۴۰۴ در نظر گرفته بودیم و در نهایت نیز محقق شد.

البته باید توجه داشت که حتی اگر جنگ نیز رخ نمی داد سال ۱۴۰۴ از منظر صنعت فولاد سالی بسیار دشوار بود. همانگونه که پیشتر نیز اشاره کرده بودم، بازار جهانی فولاد وارد فاز رکود شده بود. چین حدود ۱۳۱ میلیون تن ظرفیت مازاد برای صادرات در اختیار داشت و صادرات این کشور نسبت به سال ۲۰۲۰ حدود ۱۵۳ درصد افزایش یافته بود. این موضوع نشان می داد که حجم عظیمی از ظرفیت مازاد تولید چین روانه بازارهای جهانی شده است. همزمان تولید جهانی فولاد کاهش یافته و چین نیز با برخی بحرانهای داخلی مواجه شده بود بنابراین بخش عمده ای از مازاد تولید خود را به بازارهای مختلف از جمله خاورمیانه عرضه

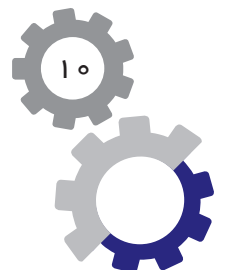
میدانها قبل نیز این بحث مطرح بود که سازمانها وارد عصر «چندبحرانی» شدند و باید برای مواجهه همزمان با بحرانهای مختلف آماده باشند. در ابتدای سال ۱۴۰۴ این موضوع در فولاد مبارکه بهطور جدی مورد بحث قرار گرفت که چگونه باید بحرانهای احتمالی را مدیریت کنیم. در جلسات مختلف مباحث آینده پژوهی و سناریوهای محتمل بررسی می شد و یکی از سناریوهایی که احتمال وقوع آن را بالا می دانستیم بروز بحرانهای اجتماعی بود. بر همین اساس از همان زمان برنامه ریزی کردیم که در صورت وقوع چنین شرایطی چه اقداماتی باید انجام شود. درواقع تلاش کردیم تمامی نقاط آسیب پذیر سیستم را از پیش شناسایی کنیم؛ از بحرانهای سایبری گرفته تا بحران انرژی و اختلالات اجتماعی. اگرچه سناریوی جنگ نظامی را به صورت مشخص پیش بینی نکرده بودیم اما سطح آمادگی سازمان را برای مواجهه با شرایط بحرانی افزایش داده بودیم.

سال ۱۴۰۴ از این منظر سالی بسیار دشوار بود اما در همین دوره بهطور مستمر روی افزایش آمادگیها و توانمندی های سازمان کار کردیم تا اینکه جنگ ۱۲ روزه رخ داد و وارد مرحله ای کاملاً جدید شدیم. شهادت بسیاری از فرماندهان و ورود کشور به یک

■ در یک سال اخیر کشور دو جنگ را پشت سر گذاشته و فولاد مبارکه نیز در جنگ دوم دوبار مورد حمله قرار گرفته است. بفرمایید در جنگ اخیر چه تصویری از توان مدیریتی و عملیاتی فولاد مبارکه ترسیم شد؟

چندی پیش جلسهای با مدیران عامل سابق داشتیم و در آنجا موضوعات مختلف را مرور می کردیم. در آن جلسه گفتم که احتمالاً تنها مدیرعاملی هستم که سه بحران بزرگ را به صورت همزمان تجربه کرده است. سال ۱۴۰۴ برای ما سالی بسیار دشوار بود؛ از جنگ ۱۲ روزه گرفته تا حوادث دی ماه و سووم هم جنگ رمضان که هر کدام به تنهایی می توانستند فضای تولید را با چالش جدی مواجه کنند و به طور خاص برای فولاد مبارکه شرایط بسیار سختی را رقم زدند. از ابتدای سال ۱۴۰۴ با رویکرد افزایش تاب آوری سازمانی روی این موضوع متمرکز شدیم که برای ارتقای توان مقاومت سازمان در برابر بحرانها چه اقداماتی باید انجام شود. در همین راستا یک کار علمی نیز انجام دادیم و بررسی کردیم و به شاخص ایزو ۲۲۳۰ توجه ویژه ای داشتیم.

اساس این استاندارد بر تاب آوری و استمرار فعالیت سازمان در شرایط بحرانی استوار است. از





سال ۱۴۰۴ سالی
کاملاً بحرانی بود.
سه بحران بزرگ را
پشت سر گذاشتیم؛
با چالش انرژی مواجه
بودیم و رکود جهانی
بازار فولاد را نیز تجربه
کردیم اما در نهایت
به لطف همدلی،
انجام سازمانی و
مدل برنامه ریزی
که در مجموعه اجرا
شد عملکردی مثبت
و قابل قبول به ثبت
رسید

گفت و گو

البته در جریان این بحران برخی کاستی‌ها و ناهماهنگی‌ها را نیز مشاهده کردم که به نظر من می‌توانست در سطح کلان کشور با تدابیر بهتری مدیریت شود تا تصمیم‌گیری‌ها صرفاً بر اساس تشخیص‌های فردی پیش نرود. با این وجود در مجموعه فولاد مبارکه تلاش کردیم از ظرفیت خرد جمعی و کار کارشناسی استفاده کنیم. جلسات متعدد همفکری برگزار شد و برای هر مرحله از بحران برنامه مشخصی طراحی شد. پس از وقوع حمله چهار مرحله اصلی را برای مدیریت شرایط تعریف کردیم: مرحله نخست ایمن‌سازی و تثبیت شرایط بود. مرحله دوم راندن‌های فوری و تنظیم بازار، مرحله سوم بازسازی و در نهایت مرحله چهارم نوسازی و ارتقای زیرساخت‌ها بود.

در این میان بار دیگر برای ما ثابت شد که هر جا کار بر مبنای روش‌های علمی و برنامه‌ریزی دقیق پیش برود، نتایج بهتری حاصل خواهد شد. به همین دلیل برای این موضوع نیز از رویکردهای علمی و کارشناسی بهره گرفتیم. پیش از وقوع این حوادث نیز مطالعات گسترده‌ای درباره مدل‌های مدیریت و کنترل PDNA بحران انجام داده بودیم. از جمله مدل‌هایی که مورد بررسی قرار گرفت این الگو بود؛ مدلی که از سوی سازمان ملل متحد تدوین شده و بانک جهانی نیز آن را به عنوان یک چارچوب معتبر برای مدیریت بحران و ارزیابی خسارات پذیرفته است. این مدل علاوه بر ارائه راهکارهای مدیریت بحران روش‌های استاندارد ارزیابی خسارت را نیز مشخص می‌کند. ما از قبل این الگو را مطالعه کرده بودیم و به محض وقوع حادثه همکاران ما توانستند آن را به یک برنامه عملیاتی تبدیل کنند. با استفاده از برنامه‌هایی که از بخش‌های مختلف دریافت شده بود حدود ۱۵ بخش شرکت درگیر این فرایند شدند و اقدامات لازم در چهار مرحله‌ای که اشاره کردم یعنی ایمن‌سازی و تثبیت، راندن‌های فوری و تنظیم بازار، بازسازی و نوسازی تعریف و اجرا شد. این رویکرد کمک کرد که همه ابعاد موضوع به صورت همزمان دیده شود و تا حد امکان هیچ موضوع مهمی از قلم نیفتد.

دقیقاً کدام بخش‌ها مورد اصابت قرار گرفت و بیشترین خسارت مربوط به کدام بخش بود؟

در جریان حملات بیشترین آسیب به دو نیروگاه مجموعه وارد شد. یکی نیروگاه ۹۱۴ مگاواتی و دیگری نیروگاه قدیمی ۳۰۰ مگاواتی فولاد مبارکه بود. هر دو نیروگاه در نخستین مرحله حملات مورد هدف قرار گرفتند. در مراحل بعدی نیز واحدهای آهن اسفنجی و کوره‌های فولادسازی مورد حمله قرار گرفتند. در مجموع ۵۱ مورد شلیک و اصابت به سمت مجموعه انجام شد. حمله دوم به ویژه بسیار سنگین بود و در آن از مهمات خاصی استفاده شد که قدرت تخریب بالایی داشتند. به همین دلیل برخی بخش‌ها آسیب‌های جدی دیدند و تعدادی از واحدها تقریباً به طور کامل از بین رفتند. بخش عمده‌ای از واحدهای احیا و همچنین کوره‌های فولادسازی دچار تخریب گسترده شدند.

حجم خسارت‌ها برآورد شده چقدر است؟

از همان روز نخست کارشناسان رسمی دادگستری در محل حاضر شدند تا مستندسازی دقیق خسارات انجام شود. پس از آن تیم‌های آواربرداری وارد عمل شدند تا امکان دسترسی به بخش‌های آسیب‌دیده فراهم شود. واقعاً شرایط بسیار دشوار و تاثیرانگیز بود. با این حال نکته مهم این بود که با وجود گستردگی حادثه مدیریت شرایط از کنترل خارج نشد. از یک سو

اقداماتی که در سال ۱۴۰۴ انجام دادیم تغییر مدل مدیریتی و اجرایی شرکت بود. در داخل شرکت و در سطح گروه فولاد مبارکه روی مجموعه‌ای از پروژه‌های اصلی و راهبردی متمرکز شدیم. برای هر معاونت متناسب با استراتژی کلان فولاد مبارکه ۱۰ موضوع راهبردی تعریف و ابلاغ شد و در طول سال تمامی برنامه‌ها بر اساس پایش مستمر این اهداف پیش رفت. اهداف به صورت شفاف تعیین شدند و همه ارکان سازمان برای دستیابی به آنها بسیج شدند. نتیجه این رویکرد آن بود که بخش قابل توجهی از اهداف مورد نظر محقق شد.

البته در برخی حوزه‌ها نیز با مشکلات و چالش‌هایی روبه‌رو بودیم و در سال ۱۴۰۵ در حال اصلاح و جبران آن بخش‌ها هستیم تا بتوانیم با سرعت بیشتری به نتایج مطلوب دست پیدا کنیم. طبیعتاً جنگ پدیده مطلوبی نیست و هیچ‌کس خواهان وقوع آن نیست. با این حال وقوع جنگ در اختیار ما نبود اما نحوه مدیریت آن در اختیار ما قرار داشت. همواره معتقدم آنچه خارج از کنترل ماست نباید موجب غفلت از آن چیزی شود که در اختیار ما قرار دارد. باید برای بخش‌هایی که امکان مدیریت و برنامه‌ریزی آنها وجود دارد از قبل آمادگی لازم را ایجاد کنیم. در ادامه همان جلسات تساب‌آوری و کمیته‌های بحران به ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه تمامی سناریوهای احتمالی برای فولاد مبارکه مورد بررسی قرار گرفت. یکی از این سناریوها احتمال اصابت مستقیم به مجموعه بود. برای چنین شرایطی نیز سناریوهای مختلفی طراحی و تدوین شده بود؛ از حوزه زیرساخت‌های ارتباطی و اینترنتی گرفته تا سیستم‌های سیالات، پشتیبانی و نحوه ارائه خدمات در شرایط بحران.

نکته جالب این است که تا پیش از وقوع جنگ اخیر نزدیک به ۴۰ جلسه آمادگی و مدیریت بحران برگزار کرده بودیم. بخشی از این جلسات حتی پیش از پایان سال و در اسفندماه برگزار شد. در حدود ۲۰ اسفند سند «ساعت صفر» فولاد مبارکه تدوین شده بود؛ سندی که به طور دقیق مشخص می‌کرد در صورت اصابت به مجموعه وظیفه هر بخش چیست و چه اقداماتی باید انجام شود. نحوه اطلاع‌رسانی، پناه‌گیری، خروج کارکنان، استقرار ناوگان حمل و نقل، محل استقرار خودروهای آتش‌نشانی و ده‌ها سناریوی دیگر از پیش طراحی شده بود. با وقوع جنگ اخیر شرایط بسیار دشواری بر مجموعه حاکم شد. در مجموع ۵۱ بمب و موشک به مجتمع اصابت کرد که حادثه‌ای بسیار تلخ و دردناک بود. از نگاه دشمن نیز هدف قرار دادن فولاد مبارکه یک دستاورد مهم صنعتی محسوب می‌شد و شاید بتوان آن را یکی از مهم‌ترین اهداف صنعتی مورد توجه آنها دانست.

با این حال تلاش کردیم با اتکا به تدابیر از پیش طراحی شده آثار این حملات را تا حد امکان خنثی و مدیریت کنیم. از همان روز نخست جنگ در ۹ اسفندماه ساختار کمیته‌های بحران فعال شد و برنامه‌های عملیاتی وارد مرحله اجرا شدند. شرایط بسیار سخت بود. تقریباً هر روز در اطراف مجموعه اصابت‌هایی رخ می‌داد و حضور مداوم جنگنده‌ها در آسمان منطقه فشار روانی زیادی ایجاد کرده بود. در چنین فضایی حفظ آرامش و امنیت کارکنان خود یک ماموریت بسیار دشوار بود. شخصاً در بسیاری از شب‌ها در کنار کارکنان در کارخانه ماندم و شب را همان‌جا سپری کردم زیرا احساس می‌کردم باید در کنار نیروها باشم و شرایط را برای آنها تا حد امکان ایمن و قابل تحمل کنم.

می‌کرد. این مساله فشار قابل توجهی بر بازارهای منطقه وارد کرد و رکود شدیدی را در بازار فولاد به وجود آورد

بحث فشار انرژی و افزایش قیمت گاز هم یکی از چالش‌های جدی بود؟

بله در کنار این شرایط بحران انرژی نیز به یکی از مهم‌ترین چالش‌های سال ۱۴۰۴ تبدیل شد. از نگاه من بزرگ‌ترین بحران این سال افزایش ناگهانی قیمت انرژی بود. زمانی که در اسفند ۱۴۰۳ مسوولیت مدیریت را برعهده گرفتم قیمت هر مترمکعب گاز حدود ۲۸۰۰ تومان بود اما این رقم در اردیبهشت‌ماه به حدود ۱۱ هزار و ۲۰۰ تومان رسید چنین رشدی بسیار سریع و قابل توجه بود و آثار جدی بر هزینه‌های تولید و قیمت تمام‌شده محصولات گذاشت. درواقع اگر جنگ نیز رخ نمی‌داد، همین موضوع انرژی به تنهایی می‌توانست فشار بسیار سنگینی بر صنعت فولاد وارد کند. همان‌طور که مشاهده شد صنعت فولاد در سال ۱۴۰۴ شرایط بسیار سختی را تجربه کرد. با این حال از حدود ماه‌های چهارم و پنجم سال به این جمع‌بندی رسیدیم که این بحران‌ها ادامه‌دار خواهند بود و باید راهکارهای مقابله با آنها را پیدا کنیم. بر همین اساس مدل هدفگذاری خود را بازنگری کردیم

با وجود همه مشکلات اهداف تولیدی شما محقق شد؟

همینطور است. در نهایت موفق شدیم بالاترین تولید ۳۳ سال گذشته را به ثبت برسانیم. تقریباً در تمامی محصولات نسبت به سال‌های قبل رشد تولید داشتیم و در حوزه صادرات نیز به رقم ۱/۱ میلیارد دلار دست یافتیم.

در روزهای اخیر نیز چند خبر مهم منتشر شد که همگی نشان‌دهنده عملکرد موفق سال ۱۴۰۴ هستند. از جمله اینکه در گزارش جدید «ورلد استیل»، جایگاه فولاد مبارکه در سطح جهانی یک پله ارتقا یافت. آن‌هم در شرایطی که بسیاری از فولادسازان بزرگ جهان با کاهش رتبه و افت عملکرد مواجه شده بودند. در کنار همه این بحران‌ها موفق شدیم جایگاه خود را نیز ارتقا دهیم.

امروز هم خبر یک رکورد جدید برای فولاد مبارکه منتشر شد. بفرمایید این اتفاق چه بوده است؟

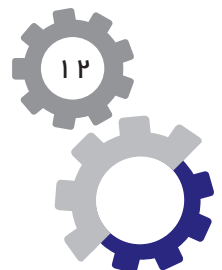
امروز اتفاق ارزشمند دیگری برای فولاد مبارکه رقم خورد. در ارزیابی سازمان مدیریت صنعتی در حوزه تعالی سازمانی که میان بنگاه‌های اقتصادی کشور انجام می‌شود فولاد مبارکه تنها شرکتی بود که توانست امتیازی بالاتر از ۷۰۰ کسب کند. امتیاز ۷۳۰ که به دست آمد به گمان من بالاترین امتیاز ثبت‌شده از زمان آغاز این جشنواره در سال ۱۳۸۲ تاکنون است. این موفقیت بر اساس ارزیابی عملکرد سال ۱۴۰۴ حاصل شد و فولاد مبارکه موفق به دریافت تندیس زرین سرآمدی کشور شد. این نظام ارزیابی را می‌توان یکی از معتبرترین و سخت‌گیرانه‌ترین نظام‌های ارزیابی بنگاه‌های اقتصادی کشور دانست و کسب چنین جایگاهی اتفاق بسیار ارزشمندی است.

با وجود تمامی بحران‌ها چطور توانستید پایداری تولید و حفظ سرمایه انسانی را همزمان مدیریت کنید؟

سال ۱۴۰۴ سالی کاملاً بحرانی بود. سه بحران بزرگ را پشت سر گذاشتیم؛ با چالش انرژی مواجه بودیم و رکود جهانی بازار فولاد را نیز تجربه کردیم اما در نهایت به لطف همدلی، انجام سازمانی و مدل برنامه‌ریزی که در مجموعه اجرا شد عملکردی مثبت و قابل قبول به ثبت رسید. به اعتقاد من یکی از مهم‌ترین



اعتقاد داشتیم
کارکنانی که سال‌ها
در کنار مجموعه
فعالیت کردند نباید
در چنین شرایطی با
نگرانی از دست دادن
شغل خود نیز مواجه
شوند. بر همین اساس
تصمیم گرفتیم تحت
هر شرایطی نیروهای
انسانی را حفظ کنیم.
از هر ظرفیتی که
در اختیار داشتیم
استفاده کردیم تا خلی
در وضعیت کارکنان
ایجاد نشود



ابعاد خسارت‌ها بسیار وسیع و تأثیرات آن قابل توجه بود و از سوی دیگر تلاش کردیم تمامی امور تحت مدیریت و کنترل باقی بماند. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ما در همان روزهای نخست موضوع نیروی انسانی بود. در مجتمع فولاد مبارک حدود ۲۹ هزار و ۶۰۰ نفر بصورت مستقیم یا غیرمستقیم مشغول فعالیت هستند و معیشت آنها به فعالیت این مجموعه وابسته است. بخشی از این افراد کارکنان مستقیم شرکت هستند، بخشی نیروهای پیمانکاری و حجمی و بخشی نیز در پروژه‌های مختلف فعالیت می‌کنند. در مجموع حدود ۳۰ هزار نفر به‌طور مستقیم از این مجموعه ارتزاق می‌کنند و در پایان هر ماه درآمد آنها از محل فعالیت فولاد مبارک تامین می‌شود.

این اشتغال در مجموعه باوجود خسارات وارده حفظ شد؟

از همان ابتدا تصمیم گرفتیم اجازه ندهیم بحران به یک چالش انسانی تبدیل شود. از سوی دیگر کارکنان از نظر روحی نیز تحت فشار زیادی قرار داشتند و نمی‌خواستیم بار مضاعفی بر دوش آنها تحمیل شود. در مقاطعی پیشنهادهایی مانند تعدیل نیرو یا استفاده از بیمه بیکاری مطرح شد اما من به شدت با این رویکرد مخالفت کردم. اعتقاد داشتم کارکنانی که سال‌ها در کنار مجموعه فعالیت کردند نباید در چنین شرایطی با نگرانی از دست دادن شغل خود نیز مواجه شوند. بر همین اساس تصمیم گرفتیم تحت هر شرایطی نیروهای انسانی را حفظ کنیم. از هر ظرفیتی که در اختیار داشتیم استفاده کردیم تا خلی در وضعیت کارکنان ایجاد نشود. حتی در برخی موارد امکانات رفاهی و ورزشی بیشتری نیز در اختیار آنان قرار گرفت. موضوع بازار یکی از پیچیده‌ترین بخش‌های مدیریت بحران بود. در همان دو هفته نخست نگرانی‌های گسترده‌ای در بازار شکل گرفت و این تصور به وجود آمد که فولاد مبارک از بین رفته و در نتیجه تعداد زیادی از واحدهای تولیدی و کارگاه‌های وابسته تعطیل خواهند شد. متأسفانه رسانه‌های خارجی نیز به این موضوع دامن زدند و این روایت را مطرح کردند که فولاد مبارک ناچار به تعدیل ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر خواهد شد و در پی آن صدها هزار نفر در کشور بیکار می‌شوند. ما از همان ابتدا تصمیم گرفتیم برای این فضای روانی برنامه مشخصی داشته باشیم. تلاش کردیم با مسوولان، مدیران و فعالان اقتصادی گفت‌وگو کنیم و این اطمینان را بدهیم که اگرچه ابعاد حادثه بسیار بزرگ و سنگین است اما برای مدیریت شرایط برنامه داریم.

بخشی از ظرفیت تولید اسلب از بین رفته بود. ظرفیت ۷/۵ میلیون تنی فولاد کاملاً از بین رفته بود. از اردیبهشت‌ماه شرکت‌های زیرمجموعه و وابسته مانند فولاد هرمزگان فعال شدند و فولاد سپیددشت نیز که آسیب دیده بود از خردادماه بهمدار تولید بازگشت. از این مجموعه‌ها خواستیم تمام تولیدات خود را در اختیار فولاد مبارک قرار دهند تا بتوانیم از طریق بخش‌های سالم مجموعه جریان تولید را حفظ کنیم. یکی از تصمیمات مهمی که در آن مقطع اتخاذ شد بازگرداندن تمامی کارکنان به محیط کار از اوایل اردیبهشت‌ماه بود.

در همین زمان عرضه محصول هم داشتید؟

در هفتم اردیبهشت‌ماه در شرایطی که قیمت‌ها در بازار دو تا سه برابر شده بود و هیچ چشم‌انداز روشنی از آینده وجود نداشت اقدام به عرضه محصولات کردیم. در آن زمان بسیاری از فعالان بازار نمی‌دانستند شرایط به چه سمتی خواهد رفت اما ما تصمیم گرفتیم همانند

پیش از عید عرضه محصولات را ادامه دهیم. همزمان نخستین جلسات با خودروسازان برگزار شد و به آنها اطمینان دادیم که تامین ورق مورد نیاز صنعت خودرو ادامه خواهد داشت و جای نگرانی وجود ندارد. البته در آن مقطع برخی در ستاد تنظیم بازار به‌نگاه حمایت از مبارک و حمایت از بازار پیشنهادی مطرح کرده بود که واردات ورق در اختیار فولاد مبارک قرار گیرد. از این حسن اعتماد تشکر اما اعلام کردیم که همواره با انحصار مخالف بودیم و در این حوزه نیز تمایلی به ایجاد انحصار نداریم. استدلال مطرح شده این بود که فولاد مبارک بهتر از هر مجموعه دیگری نیاز بازار و ظرفیت‌های موجود را می‌شناسد و می‌تواند فرآیند واردات و توزیع را مدیریت کند تا بازار دچار چندپارگی نشود. با این حال اعتقاد ما بر این بود که فولاد مبارک نباید وارد حوزه واردات شود زیرا زیرساخت‌های لازم برای چنین کاری فراهم نبود و این مساله می‌توانست مشکلات جانبی جدیدی ایجاد کند.

فولاد مبارک در حوزه واردات وارد نشد؟

دقیقاً موضوع واردات توسط فولاد مبارک منتفی شد اما اعلام کردیم هر مجموعه‌ای که قصد واردات اسلب داشته باشد می‌تواند از همکاری فولاد مبارک بهره‌مند شود و ما آمادگی داریم اسلب وارداتی را به‌ورق تبدیل کنیم. این تصمیم نیز بخشی از التهاب روانی بازار را کاهش داد، زیرا پس از مطرح شدن موضوع انحصار برخی فعالان بازار معتقد بودند که در صورت آزادبودن واردات خودشان می‌توانند منابع مالی لازم را تامین کنند. ما نیز اعلام کردیم هر مجموعه‌ای که امکان واردات دارد می‌تواند این کار را انجام دهد و فولاد مبارک آماده همکاری خواهد بود.

با شرایط موجود مگر امکان واردات وجود داشت؟

خیر. در عمل نیز اقداماتی انجام دادیم که تا امروز نیازی به واردات ایجاد نشده است. بخشی از ذخایر اسلب موجود در وارد مدار کردیم، بخشی از صادراتی را که در مسیر ارسال قرار داشت بازگردانیم و با شرکت‌های مختلف داخلی قرارداد بستیم تا مواد اولیه مورد نیاز تامین شود. به این ترتیب چرخه تامین و تولید مجدداً شکل گرفت. حاصل این اقدامات آن بود که تاکنون ۲۲ مرحله عرضه در بازار انجام شده است. صنایع پایین‌دستی نیز با کمبود جدی مواجه نشدند. حتی در برخی موارد عرضه انجام شد اما تقاضای کافی برای خرید وجود نداشت زیرا فضای روانی بازار به گونه‌ای بود که بسیاری تصور می‌کردند با کمبود شدید مواجه خواهند شد.

از همان روزهای نخست شخصاً با بسیاری از شرکت‌ها تماس گرفتم و به آنها اطمینان دادم که برای دو تا سه ماه آینده موجودی و برنامه تامین داریم و جای نگرانی وجود ندارد. اگرچه در برخی بخش‌ها به دلیل شرایط فروردین‌ماه تأخیرهایی در حدود یک تا دو ماه ایجاد اما در مجموع روند تامین بازار حفظ شد. نتیجه این سیاست‌ها نیز در بازار کاملاً قابل مشاهده بود. قیمت‌ها که در ابتدا جهش شدیدی را تجربه کرده بودند به تدریج کاهش یافتند و حتی در برخی محصولات به سطوحی پایین‌تر از دوران جنگ بازگشتند. دلیل اصلی این موضوع آن بود که تلاش کردیم از نظر روانی نیز بازار را مدیریت کنیم و به مصرف‌کنندگان و مشتریان این اطمینان را بدهیم که فولاد مبارک توان عبور از این بحران را دارد. خوشبختانه این بخش از بحران نیز با موفقیت مدیریت شد.

فرآیند بازسازی و بازگشت به ظرفیت تولید چگونه پیش می‌رود؟

موضوع اصلی بعدی همین بازسازی مجموعه بود. از همان ابتدا سناریوهای مختلفی برای بازسازی مطرح شد؛ از استفاده از شرکت‌های خارجی گرفته تا بهره‌گیری از توان داخلی. در نهایت تصمیم گرفتیم بازسازی را با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی کشور و به‌ویژه دانش و تخصص موجود در خود فولاد مبارک پیش ببریم. پس از ارزیابی خسارت‌ها برای هر بخش آسیب‌دیده زمان‌بندی مشخصی تعریف شد و مشخص کردیم هر واحد در چه بازه زمانی بهمدار باز خواهد گشت. البته در این مسیر برخی رفتارهای غیراخلاقی نیز مشاهده شد و گروه‌هایی تلاش کردند از شرایط ایجاد شده برای تامین منافع شخصی خود استفاده کنند اما رویکرد اصلی ما همچنان تمرکز بر بازسازی سریع، علمی و مبتنی بر توانمندی‌های داخلی بود. در جریان بازسازی گروه‌های مختلفی مراجعه می‌کردند و اعلام آمادگی داشتند که مسوولیت اجرای پروژه‌های بازسازی را بر عهده بگیرند. برخی پیشنهاد می‌دادند که بازسازی یک بخش به آنها واگذار شود و برخی نیز از طریق وزارتخانه یا نهادهای مختلف پیگیر این موضوع بودند. در این میان با وزیر محترم به تفاهم خوبی رسیدیم و ایشان نیز به مجموعه فولاد مبارک اعتماد کردند. من از همان ابتدا تأکید داشتم که نه اعداد و ارقام بزرگی که برخی مطرح می‌کنند و نه زمان‌بندی‌های طولانی مورد نظر ما نیست. هدف ما این بود که فولاد مبارک را با کمترین هزینه در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با شفاف‌ترین ساز و کار به شرایط عادی بازگردانیم.

از همان روزهای نخست فرآیند آواربرداری آغاز شد و خوشبختانه نتایج فراتر از انتظار بود. در روز چهل و پنجم یعنی ۳ خردادماه نخستین کوره بهمدار تولید بازگشت و مجدداً تولید اسلب آغاز شد. برای بسیاری از افرادی که از نزدیک میزان خسارت‌ها را





واقعیت این است که زمین‌گیر شدن فولاد مبارکه می‌توانست پیامدهای گسترده‌ای برای صنعت کشور داشته باشد اما همکاران ما این تصور را در عمل باطل کردند. در این مسیر همراهی و حمایت وزیر محترم نیز بسیار موثر بود

برجام را داریم و هم تجربه مذاکرات سال‌های اخیر را. بنابراین در عین استفاده از فرصت‌ها باید واقع‌بینانه و محتاطانه عمل کنیم.

■ اگر توافق حاصل شود و رفع تحریم‌ها اتفاق بیفتد چه فرصت‌هایی پیش روی فولاد مبارکه خواهد بود؟

در صورت رفع تحریم‌ها یکی از مهم‌ترین فرصت‌های پیش‌روی فولاد مبارکه توسعه حضور بین‌المللی خواهد بود. تقریباً هیچ شرکت بزرگ فولادی در جهان وجود ندارد که فعالیت خود را به یک کشور محدود کرده باشد. اگر به‌شکتهای بزرگ فولادسازی جهان نگاه کنیم مشاهده می‌شود که هر یک در ده‌ها کشور حضور دارند و از ظرفیت‌های علمی، تحقیقاتی و صنعتی متنوعی استفاده می‌کنند. برای نمونه مراکز تحقیقاتی شرکت‌هایی مانند آرسلومیتال و تاتا استیل در کشورهای مختلف فعال هستند و از توان نخبگان، دانشگاه‌ها و مراکز علمی متعدد بهره می‌برند. چنین فضایی می‌تواند فرصت ارزشمندی برای فولاد مبارکه نیز فراهم کند تا به‌فناوری‌های جدید دسترسی بیشتری داشته باشد و همکاری‌های بین‌المللی خود را توسعه دهد.

با این حال نکته مهمی وجود دارد که نباید فراموش شود. حتی اگر محدودیت‌ها و مشکلات موجود برطرف شوند لازم است تجربیات ارزشمندی را که در سال‌های گذشته به‌دست آورده‌ایم از یاد نبریم و همچنان بر توان داخلی، دانش بومی و ظرفیت‌های ایجادشده در کشور تکیه کنیم. اگر تحریم‌ها برداشته شود و سرمایه خارجی وارد کشور شود بدون تردید یک فرصت بسیار ارزشمند خواهد بود. واقعیت این است که کشور برای سرمایه‌گذاری و تامین منابع مالی مورد نیاز توسعه تشنه سرمایه بوده و باید شرایط لازم برای جذب این سرمایه‌ها فراهم شود. با این حال در کنار بهره‌گیری از این فرصت، نباید توانمندی‌های داخلی را دست‌کم بگیریم یا کنار بگذاریم.

نمی‌شود. این اتفاق از آن جهت اهمیت دارد که پاسخ روشنی به کسانی بود که تصور می‌کردند با متوقف کردن فولاد مبارکه می‌توانند صنعت ایران را زمین‌گیر کنند. واقعیت این است که زمین‌گیر شدن فولاد مبارکه می‌توانست پیامدهای گسترده‌ای برای صنعت کشور داشته باشد اما همکاران ما این تصور را در عمل باطل کردند. در این مسیر همراهی و حمایت وزیر محترم نیز بسیار موثر بود. ایشان راهنمایی‌ها و حمایت‌های لازم را انجام دادند و ما نیز تلاش کردیم این اعتماد را با عملکرد مناسب پاسخ دهیم. بسیاری از همکاران ما به‌صورت شبانه‌روزی در محل کار حضور داشتند و با تمام توان در فرآیند بازسازی مشارکت کردند.

■ وجود این جنگ و بحث‌های مبنی بر توافق برای سهام فولاد مبارکه چه پیش‌بینی دارید؟

طبیعتاً حوادث اخیر و خسارت‌های وارده بر روند تولید تاثیر گذاشته و این مساله می‌تواند بر وضعیت سهام شرکت نیز اثرگذار باشد. در حال حاضر نماد شرکت متوقف است و بدون تردید این اتفاق آثار منفی خود را خواهد داشت، اما معتقدم با روند اصلاحات و برنامه‌هایی که در دست اجرا داریم، امکان جبران این آثار در کمترین زمان وجود دارد.

برای سال جاری نیز مجموعه‌ای از طرح‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مهم را از قبل برنامه‌ریزی کرده بودیم و قصد نداریم آنها را متوقف کنیم. در حال حاضر روی مدل‌های جدید تامین مالی کار می‌کنیم تا این پروژه‌ها طبق برنامه پیش بروند. امیدواریم بتوانیم سریع‌تر از گذشته به‌شرایط عادی بازگردیم و تا زمان بازگشایی نماد، با سرعتی چند برابر فرآیند بازسازی را پیش ببریم تا بتوانیم خبرهای خوبی را به‌مردم و سهامداران ارائه کنیم. اگر توافقات اخیر به‌نتیجه برسد و روند پیش‌بینی‌شده به‌خوبی پیش برود، قطعاً فرصت‌های جدیدی برای صنعت فولاد کشور ایجاد خواهد شد. البته تجربه نشان داده است که باید با احتیاط به‌این موضوع نگاه کرد. ما هم تجربه پس از

دیدن بودند این اتفاق باور کردنی نبود. حتی برخی از متخصصان معتقد بودند که بازگشت نخستین کوره در چنین بازه زمانی امکان‌پذیر نیست. در برنامه‌ریزی‌های اولیه پیش‌بینی کرده بودیم که بازگشت نخستین کوره حدود چهارماه زمان نیاز داشته باشد.

■ با وجود پیش‌بینی شما برای بازگشت کوره به‌مدار تولید در طی چهارماه عملاً بعد از یک‌ماه‌ونیم اولین کوره فعال شد؟

بله. حتی برخی نسبت به این برآورد چهار ماهه نیز انتقاد می‌کردند و معتقد بودند چنین زمانی نیز خوش‌بینانه است اما اتفاقی که رخ داد برای خود من نیز قابل توجه بود. در دوران بحران سطحی از همدلی، همراهی و انگیزه را درمیان کارکنان مشاهده کردم که باعث شد انرژی جمعی مجموعه چندبرابر شود و یک کار بزرگ در زمانی بسیار کوتاه به‌نتیجه برسد. این موضوع در بازدید وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز مورد توجه قرار گرفت. ایشان از نزدیک در جریان روند بازسازی قرار گرفتند و نتایج کار را مشاهده کردند. اکنون نیز همین مسیر را برای سایر واحدهای آسیب‌دیده دنبال کرده تا بتوانیم این خسارت بزرگ را به‌شکلی مناسب جبران کنیم.

■ مهم‌ترین عوامل این موفقیت را چه می‌دانید؟

در مقاطع مختلف اشاره کردم که سه‌عامل اصلی در این موفقیت نقش داشت: نخست دانش و تخصصی که در بدنه فولاد مبارکه وجود دارد. به‌دانش انباشته‌شده در مجموعه اعتماد کردیم. دوم سال‌ها برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در حوزه بومی‌سازی بود که باعث شده بود بسیاری از فرآیندها، مسیرها و راهکارهای لازم از پیش مشخص و تجربه شده باشند. عامل سوم نیز اعتماد متقابل و کار تیمی بود. به‌اعتقاد من قرار گرفتن این سه مولفه در کنار یکدیگر زمینه‌ساز موفقیتی شد که امروز شاهد آن هستیم. اهمیت این موفقیت تنها به‌بازگشت تولید محدود

گفت‌وگو





■ بومی سازی چقدر در وضعیت بحرانی به شما کمک کرد؟

اگر امروز توانستیم در برابر بحران‌ها و حتی شرایط جنگی مقاومت کنیم دلیل اصلی آن سرمایه‌گذاری‌هایی بود که طی سال‌های گذشته برای تقویت ظرفیت‌های داخلی انجام شده است. این موضوع یک نکته کلیدی در سیاستگذاری‌های اقتصادی و صنعتی جهان محسوب می‌شود. امروز حتی در مباحث مربوط به امنیت ملی کشورهای بزرگ نیز این مساله مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه در مباحث مربوط به راهبردهای امنیت ملی آمریکا چه در دولت فعلی و چه در دولت‌های پیشین، یکی از انتقادهای جدی به‌روند جهانی‌سازی این بوده که بخشی از ظرفیت تولید از داخل کشور خارج شده است. بحران کرونا و بحران‌های امنیتی سال‌های اخیر نشان داد هر چه توان تولید داخلی یک کشور بیشتر باشد قدرت مقاومت و تاب‌آوری آن نیز افزایش می‌یابد. در واقع تولید تنها یک موضوع اقتصادی نیست بلکه بخشی از توان امنیت ملی کشورها محسوب می‌شود.

حتی اگر روابط اقتصادی ما با سایر کشورها در بهترین شرایط نیز قرار داشته باشد نباید از اهمیت تولید داخلی غافل شویم. تجربه نشان داده هر زمان شرایط اقتصادی بهبود پیدا می‌کند واردات به‌سرعت افزایش یافته و در برخی موارد جای تولید داخلی را می‌گیرد. این مساله باید همواره مورد توجه سیاستگذاران باشد. در فولاد مبارکه نیز یکی از موضوعاتی که به‌طور جدی دنبال می‌کنیم استفاده از ظرفیت‌های گسترده مهندسی و فنی موجود در کشور است. معتقدیم طی سال‌های گذشته توانمندی‌های بسیار ارزشمندی در حوزه مهندسی در ایران شکل گرفته و اکنون باید این ظرفیت‌ها را در کنار یکدیگر قرار دهیم تا بتوانیم به‌سمت تولید فناوری حرکت کنیم. به همین دلیل یکی از مأموریت‌های راهبردی فولاد مبارکه در افق ۱۰ سال آینده حرکت به‌سمت توسعه فناوری و تبدیل شدن به یک مجموعه فناوری‌محور است. این موضوع یکی از برنامه‌های اصلی ما

برای سال ۱۴۰۵ نیز به‌شمار می‌رود. در این زمینه مطالعات متعددی انجام دادیم از مشاوران تخصصی بهره گرفتیم و برنامه‌ریزی‌های لازم را در دستور کار قرار دادیم. طبیعتاً همکاری با سایر کشورها و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی می‌تواند سرعت دستیابی به این اهداف را افزایش دهد. از همین رو معتقدیم سیاستگذاران باید توجه ویژه‌ای به این حوزه داشته باشند. نباید بازار داخلی بدون برنامه و بدون دستاورد مشخص در اختیار دیگر کشورها قرار گیرد. همکاری‌های بین‌المللی باید مبتنی بر انتقال دانش، توسعه فناوری و اجرای پروژه‌های مشترک باشد.

■ درهم‌تنیدگی اقتصادی و ایجاد جوینت ونچر خود می‌تواند به افزایش امنیت کمک کند؟

بله، هر چه سطح همکاری‌ها و مشارکت‌های اقتصادی میان کشورها بیشتر شود وابستگی‌های متقابل افزایش پیدا می‌کند و این موضوع می‌تواند به کاهش آسیب‌پذیری‌ها کمک کند. به همین دلیل توسعه همکاری‌های اقتصادی و صنعتی بین‌المللی را بخشی از راهبرد بلندمدت خود می‌دانیم. اگر تحریم‌ها برداشته شود یکی از استراتژی‌های جدی فولاد مبارکه حضور در سایر کشورهای توسعه تولید فولاد و دسترسی به ظرفیت‌های معدنی خواهد بود. در واقع این مسیر از سال گذشته آغاز شده و مطالعات و اقدامات اولیه آن نیز انجام شده است. در صورت فراهم شدن شرایط امکان سرمایه‌گذاری شفاف‌تر و گسترده‌تر در کشورهای مختلف فراهم خواهد شد.

در همین راستا در ساختار سازمانی فولاد مبارکه نیز در سال ۱۴۰۴ معاونت توسعه کسب‌وکار و امور بین‌الملل ایجاد شد. مأموریت این معاونت شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف و توسعه همکاری‌های بین‌المللی است. البته محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها باعث شده بود بسیاری از شرکت‌ها به‌صورت مستقیم با ما همکاری نکنند و بخشی از فعالیت‌های صادراتی نیز از مسیرهای غیرمستقیم انجام شود. با این حال در صورت بهبود شرایط بین‌المللی فرصت‌های گسترده‌ای برای

همکاری با کشورهای مختلف از جمله چین و سایر اقتصادهای بزرگ جهان فراهم خواهد شد. به اعتقاد من حتی بازارهای اروپا و آمریکا نیز در بسیاری از حوزه‌ها به‌سمت همکاری‌های گسترده‌تر با اقتصاد چین حرکت کردند و ما نیز باید از این فرصت‌ها برای ارتقای سطح دانش، فناوری و توان صنعتی کشور استفاده کنیم. ایران امروز نیازمند یک جهش فناورانه و یک جهش اقتصادی است.

تحقق این هدف نیز مستلزم اتخاذ سیاست‌های خلاقانه و هوشمندانه در سطح کلان کشور است. امیدواریم سیاستگذاران این ظرفیت‌ها را به‌درستی ببینند و بنگاه‌هایی مانند فولاد مبارکه نیز بتوانند در این مسیر نقش موثری ایفا کنند. در شرایط جدید امیدواریم هر چه سریع‌تر از مرحله بازسازی عبور کنیم و بتوانیم تمرکز خود را بر مأموریت اصلی فولاد مبارکه به‌عنوان یک توسعه‌گر ملی قرار دهیم و بار دیگر نقش توسعه‌ای خود را در اقتصاد کشور ایفا کنیم.

■ برای رهایی از فشار انرژی چه برنامه‌هایی دارید؟ مخصوصاً در شرایطی که نیروگاه‌ها آسیب اساسی دیدند؟

در حوزه انرژی برنامه‌های متعددی را در دستور کار داریم. در مجموع حدود ۹ محور اصلی برای کاهش آسیب‌پذیری‌های انرژی تعریف شده است. در بخش گاز توسعه میدان‌های گازی را دنبال می‌کنیم، در حوزه آب پروژه‌های انتقال آب را اجرا کردیم و در بخش برق نیز سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای برای احداث نیروگاه‌ها در حال انجام است. سرمایه‌گذاری‌های فراسرزمینی نیز در دستور کار قرار دارد تا بتوانیم بخشی از نیازهای خود را از این مسیر تامین کنیم. متأسفانه نیروگاه ۹۱۴ مگاواتی نیز در جریان حملات آسیب جدی دید و خسارت سنگینی به آن وارد شد. این حادثه یکی از تلخ‌ترین اتفاقات این دوره بود. با این حال با وجود همه خسارت‌ها و دشواری‌ها روند بازسازی و احیای ظرفیت‌ها با سرعت ادامه دارد و امیدواریم بتوانیم هر چه سریع‌تر مجموعه را به شرایط پایدار و عادی بازگردانیم.



اگر تحریم‌ها برداشته شود یکی از استراتژی‌های جدی فولاد مبارکه حضور در سایر کشورهای توسعه تولید برای توسعه تولید فولاد و دسترسی به ظرفیت‌های معدنی خواهد بود. در واقع این مسیر از سال گذشته آغاز شده و مطالعات و اقدامات اولیه آن نیز انجام شده است



امید امامی
مدیر عامل ایمپاسکو



برای ایران سربلند

روز صنعت و معدن، روزی است که چکش‌های اراده بر سندان آینده فرو می‌آیند و صنعت و معدن ایران همچون پهلوانی برخاسته از دل تاریخ، دوباره قامت راست می‌کند. این روز، لحظه‌ای است که روح سازندگی ایرانی دوباره در رگ‌های کشور می‌دود. ما در حوزه معدن باور داریم استخراج، با امید، اعتمادسازی و آینده‌نگری شکل می‌گیرد. هر تونل یک مسیر روشن‌سازی است، هر انفجار، شکستن دیوارهای محدودیت و هر کارگر معدن، قهرمانی است که تاریکی را به نور تبدیل می‌کند. امروز ما بر سه اصل ایستاده‌ایم؛ اصولی که مسیر فردای کشور را می‌سازند:

- شجاعت در تصمیم‌سازی زیر مجموعه‌ای که از تصمیم‌های بزرگ بترسد، هرگز به قله نمی‌رسد.

- شفافیت در مسیر چون اعتماد، سرمایه‌ای است که با صداقت ساخته می‌شود.
- نوآوری بی‌وقفه، آینده از آن کسانی است که از امروز فراتر می‌روند.
- من ایمان دارم که در این برهه از زمان، باید پرچم‌دار نسل تازه‌ای از فعالیت‌های معدنی باشیم؛ نسلی که در آن
- داده‌ها چراغ راهنما
- جوانان موتور حرکتند
- تجربه پیشکسوتان ستون ایستادگی است
- و فناوری بال پرواز ماست.
- ۱۰ تیر، یادآور این حقیقت است که ایران با دستان ما ساخته می‌شود، نه با انتظار. ما وارثان خاکی هستیم که هزاران سال تمدن را بر دوش کشیده و امروز چشم به ما دوخته تا فصل تازه‌ای از شکوه را آغاز کنیم.
- به همه مهندسان، کارگران، کارشناسان، مدیران و پیشکسوتان صنعت و معدن، ضمن تبریک روز صنعت و معدن می‌گوییم:
- شما نگهبانان نبض توسعه‌اید.
- هر قدم شما، یک بند از سرود پیشرفت ایران است.
- باهم، با اتحاد، با تلاش و با جسارت، راهی را ادامه می‌دهیم که مقصدش ایران قدرتمند، صنعتی و سربلند است.

گفت‌وگو با مهندس محمدوحید شیخزاده مدیرعامل فکور صنعت

بیش از ۳ دهه نقش آفرینی در توسعه صنعت و معدن کشور



هما میرزایی - ایران با وجودی که در هفدهمین جایگاه ذخایر معدنی جهان قرار دارد، با چالش‌هایی مانند ضعف در اکتشاف، محدودیت سرمایه‌گذاری، وابستگی به فناوری‌های خارجی، دشواری تامین مالی و موانع ناشی از تحریم‌ها در مسیر توسعه زنجیره معدن و صنایع معدنی روبه‌رو است. در چنین شرایطی، نقش شرکت‌های خدمات فنی و مهندسی صرفاً به اجرای پروژه‌های صنعتی محدود نمی‌شود بلکه توان آنها در بومی‌سازی دانش فنی، توسعه فناوری، مدیریت پروژه‌های بزرگ و حضور در بازارهای بین‌المللی، به یکی از مولفه‌های اثرگذار بر توسعه صنعتی کشور تبدیل شده است.

شرکت مهندسی فکور صنعت تهران (سهامی عام) طی بیش از سه دهه فعالیت در حوزه طراحی، مهندسی، تامین تجهیزات، ساخت و اجرای پروژه‌های بزرگ معدن و صنایع معدنی، تلاش کرده است با تکیه بر توسعه دانش فنی داخلی، شبکه‌سازی میان شرکت‌های تخصصی و اجرای پروژه‌های کلان، نقش خود را در تکمیل زنجیره ارزش این بخش ایفا کند. این شرکت اکنون علاوه بر اجرای طرح‌های بزرگ فولادی و معدنی در داخل کشور، در حال مذاکره در زمینه توسعه صادرات خدمات فنی و مهندسی بوده و بومی‌سازی فناوری‌های فرآوری مواد معدنی و مدیریت پروژه‌های پیچیده را نیز در زمره محورهای اصلی فعالیت خود قرار داده است. در این گفت‌وگو مهندس وحید شیخزاده، بنیانگذار و مدیرعامل فکور صنعت، ضمن تشریح تجربه بیش از سه دهه فعالیت این مجموعه، به الزامات توسعه صنایع و معادن کشور، موانع پیش‌روی پروژه‌های معدنی و صنعتی، ظرفیت صادرات خدمات فنی و مهندسی و نقش آفرینی فکور صنعت در توسعه صنعت و معدن کشور می‌پردازد.

قابل قبولی دست یافته است. با این حال، همچنان در بخش اکتشاف ضعف‌هایی وجود دارد. یکی از دلایل آن این است که بخش عمده معادن در اختیار دولت قرار دارد و بخش خصوصی امکان ورود گسترده به این حوزه را پیدا نکرده است.

به دلیل وجود چنین ضعف‌هایی، شرکت‌ها تنها زمانی حاضر به پذیرش این ریسک می‌شوند که بتوانند از منافع حاصل از کشفیات نیز بهرمنند شوند. به اعتقاد من، سیاستگذاری‌های موجود کمتر به این موضوع توجه کرده است.

موضوع دیگر، استفاده از فناوری‌های نوین در معدن کاری است. در زمینه بهره‌برداری سبب و فناوری‌های جدیدی که بتوانند جایگزین روش‌های سنتی و ماشین‌آلات متداول شوند، هنوز با ضعف و مقاومت در برابر تغییر مواجه هستیم. این مساله نیز بر توسعه ظرفیت‌های معدنی اثر گذاشته است. اگر از این دو موضوع عبور کنیم، به بخش فرآوری مواد معدنی می‌رسیم. در این حوزه، طی

برای نمونه، بخشی از ذخایر کم‌عیار کشور، از جمله در حوزه سنگ آهن و مس، تا دو دهه قبل از نظر اقتصادی توجیهی برای بهره‌برداری نداشتند اما با تغییر شرایط بازارهای جهانی و سرمایه‌گذاری در مراکز تحقیقاتی، این شرکت توانست به دانش فنی لازم برای فرآوری این ذخایر دست یابد و آنها را به محصولات قابل عرضه در بازار تبدیل کند. نتیجه این فرایند، ایجاد ارزش افزوده در بخش صنعت و معدن کشور بوده است.

ایران از نظر منابع و ذخایر معدنی در جایگاه هفدهم جهان قرار دارد. اگر بخواهیم با نگاه آسیب‌شناسانه به این موضوع نگاه کنیم، مهم‌ترین مانع بهره‌برداری از این ظرفیت چیست؟ آیا موانع قانونی در داخل کشور نقش پررنگ‌تری دارند یا محدودیت‌های بین‌المللی، تحریم‌ها و تنش‌های منطقه‌ای؟

خوشبختانه طی چهار تا پنج دهه گذشته، کشور در حوزه اکتشاف و استخراج معادن به توانمندی‌های

مجموعه فکور صنعت تا امروز چه نقشی در توسعه صنایع کشور ایفا کرده است و چشم‌انداز این مجموعه در کوتاه‌مدت و بلندمدت چیست؟

برای توسعه هر کشوری چند مولفه اساسی مورد نیاز است. نخست، منابع طبیعی و مواد اولیه است که خوشبختانه کشور ما از این نظر در حوزه‌های مختلف، ظرفیت‌های قابل توجهی دارد. مولفه دوم، سرمایه انسانی متخصص، مولفه سوم فناوری و دانش فنی و در نهایت، تامین مالی نیز یکی از ارکان اصلی توسعه محسوب می‌شود.

در عمل، شرکت‌های موفق آنهایی هستند که بتوانند این چهار مولفه را در کنار یکدیگر قرار دهند و میان آنها هم‌افزایی ایجاد کنند. طی سال‌های گذشته، فکور صنعت تلاش کرده این چهار عامل را هم‌زمان به کار گیرد و به همین دلیل به حوزه‌هایی وارد شده که اجرای آنها برای بسیاری از شرکت‌های دیگر امکان‌پذیر نبوده است.



تحریم های بین المللی، ظرفیت همکاری شرکت های ایرانی با بازارهای خارجی را به شدت محدود کرده است. به اعتقاد من، اگر این محدودیت ها وجود نداشت، با توجه به دانش فنی و تجربه ای که در اختیار داریم و همچنین نیاز بسیاری از کشورهای آسیای میانه و کشورهای عربی به توسعه زیرساخت های معدنی و صنعتی، امکان اجرای پروژه های متعددی برای شرکت های ایرانی فراهم بود؛ ظرفیتی که امروز بخش مهمی از آن به دلیل تحریم ها بلااستفاده مانده است

گفت و گو

برای مدت طولانی ادامه پیدا کند، بدون تردید آثار آن تنها محدود به یک شرکت نخواهد بود و کل صنعت و اقتصاد کشور را تحت تاثیر قرار خواهد داد. شرکت برای عبور از دوره های کوتاه مدت بحران، برنامه هایی را تدوین کرده است اما تداوم چنین شرایطی پیامدهای زنجیره ای به همراه خواهد داشت. برای مثال، در دوره جنگ، در تامین برخی مواد ناریه مورد نیاز معادن با محدودیت مواجه شدیم. هرگونه اختلال در استخراج مواد معدنی، به توقف یا کاهش فعالیت کارخانه های فرآوری منجر می شود و در ادامه، زنجیره تولید فولاد نیز با کاهش مواد اولیه مواجه خواهد شد.

این آثار معمولاً در همان مقطع زمانی آشکار نمی شوند بلکه در یک دوره میان مدت خود را نشان می دهند و جبران آنها نیز بسیار دشوار خواهد بود. به همین دلیل ارزیابی آثار اقتصادی و صنعتی جنگ را باید در یک بازه زمانی میان مدت و بلندمدت انجام داد.

■ در پایان اگر بخواهید از میان پروژه های فکور صنعت، دو طرح شاخص که بیشترین نقش را در توسعه صنعتی کشور در شرایط فعلی ایفا می کنند معرفی کنید، این پروژه ها کدامند؟

یکی از مهم ترین پروژه های در حال اجرای کشور، مجتمع عظیم توسعه آهن و فولاد گل گهر با ظرفیت ۳ میلیون تن است که در مراحل پایانی اجرا قرار دارد. خوشبختانه در سه ماهه نخست امسال، مرحله ذوب این پروژه با موفقیت انجام شد. این اتفاق در شرایطی رقم خورد که پروژه با محدودیت های بین المللی، کمبود نیروهای سوپروایزر خارجی و همچنین شرایط ناشی از جنگ مواجه بود اما با اتکا به توان متخصصان داخلی، این مرحله به سرانجام رسید. این مجتمع که در منطقه سیرجان احداث شده است، پس از بهره برداری روزانه حدود ۱۰ هزار تن ورق گرم تولید خواهد کرد که معادل نزدیک به ۴۰ درصد ظرفیت تولید ورق گرم کشور است. از منظر اقتصادی نیز این پروژه اهمیت قابل توجهی دارد و برآورد می شود سالانه برای کشور حدود ۲ میلیارد دلار ارزآوری داشته باشد.

از نظر حجم عملیات اجرایی نیز این طرح یکی از بزرگ ترین پروژه های صنعتی کشور به شمار می رود و از لحاظ مقیاس، قابل مقایسه با فازهای ۳ و ۴ پارس جنوبی است. بخش عمده عملیات اجرایی آن انجام شده و پیش بینی می شود تا پایان سال کارخانه به تولید پیوسته برسد.

پروژه شاخص دیگر، احداث دو واحد تولید آهن اسفنجی برای شرکت معدنی گهرزمین است. این پروژه نیز از نظر سرعت اجرا و کیفیت، از طرح های شاخص فکور صنعت محسوب می شود. نخستین واحد آن به تازگی وارد مرحله تولید آزمایشی شده و پیش بینی می شود واحد دوم نیز در آینده نزدیک به بهره برداری برسد.

با راه اندازی این دو واحد، حدود ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تن به ظرفیت تولید آهن اسفنجی کشور افزوده خواهد شد که نقش مهمی در توسعه زنجیره تولید فولاد و تامین مواد اولیه این صنعت خواهد داشت.

این دو پروژه، از مهم ترین طرح هایی هستند که فکور صنعت در سال جاری در دست اجرا و بهره برداری دارد و از منظر توسعه ظرفیت های صنعتی کشور جایگاه ویژه ای خواهند داشت.

چه مزیت های نسبی برای توسعه صادرات خدمات فنی و مهندسی ایران وجود دارد؟ همچنین با توجه به تنش های منطقه ای، آیا توسعه بازارهای صادراتی همچنان امکان پذیر است؟

حدود دو دهه است که یکی از برنامه های راهبردی فکور صنعت، حرکت به سمت بین المللی شدن بوده است. به دلیل شناختی که شرکت های بزرگ بین المللی از توانمندی ها و عملکرد فکور صنعت داشتند، زمینه همکاری در پروژه های خارج از کشور نیز فراهم بود؛ هرچند به دلیل محدودیت های بین المللی، این همکاری ها همواره با دشواری هایی همراه بوده و در بسیاری از موارد امکان همکاری مستقیم وجود نداشته است.

با وجود این محدودیت ها در حال حاضر در حوزه صادرات خدمات فنی و مهندسی، پروژه هایی در کشورهای آسیای میانه، برخی کشورهای حوزه منا و سایر بازارهای منطقه در دست مذاکره یا پیگیری داریم.

ادامه این مسیر، مستلزم فراهم شدن شرایط مناسب تر برای همکاری های بین المللی، کاهش محدودیت های مالی و بانکی و تقویت دیپلماسی اقتصادی است چراکه صادرات خدمات فنی و مهندسی می تواند یکی از ظرفیت های مهم ارزآوری برای اقتصاد کشور باشد.

واقعیت این است که تحریم های بین المللی، ظرفیت همکاری شرکت های ایرانی با بازارهای خارجی را به شدت محدود کرده است. به اعتقاد من، اگر این محدودیت ها وجود نداشت، با توجه به دانش فنی و تجربه ای که در اختیار داریم و همچنین نیاز بسیاری از کشورهای آسیای میانه و کشورهای عربی به توسعه زیرساخت های معدنی و صنعتی، امکان اجرای پروژه های متعددی برای شرکت های ایرانی فراهم بود؛ ظرفیتی که امروز بخش مهمی از آن به دلیل تحریم ها بلااستفاده مانده است.

■ سال گذشته کشور تجربه دو جنگ را پشت سر گذاشت و پس از آن نیز شرایطی شکل گرفت که از آن با عنوان «نه جنگ، نه صلح» یاد می شود. این شرایط از نظر فنی و اقتصادی چه تأثیری بر فعالیت شرکت گذاشت؟ آیا این تحولات بر نگاه شما نسبت به آینده توسعه ایران نیز اثرگذار بوده است؟

در شرایط عادی، همه شرکت ها امکان فعالیت و رقابت دارند اما در شرایط دشوار، تنها شرکت هایی می توانند مسیر خود را ادامه دهند که توانایی تبدیل تهدیدها به فرصت را داشته باشند.

یکی از ویژگی های فکور صنعت، تجربه فعالیت در شرایط سخت است. شاید جالب باشد که بگویم حتی در روز ۲۹ اسفند، همزمان با بمباران برخی نقاط کشور، در پروژه های مختلف ما چندین هزار نفر مشغول فعالیت بودند و اجرای پروژه ها متوقف نشد البته شرایط جنگی به طور طبیعی بر روند اجرای پروژه ها تأثیر می گذارد اما با برنامه ریزی و راهکارهایی که از قبل پیش بینی شده بود، توانستیم کمترین تغییر ممکن را در زمان بندی و هزینه پروژه ها ایجاد کنیم. علت این موضوع نیز آن است که طی سال های گذشته، فعالیت در شرایط دشوار به بخشی از تجربه مدیریتی و اجرایی شرکت تبدیل شده و سازمان خود را با چنین شرایطی تطبیق داده است.

با این حال اگر شرایط بی ثباتی، آسیب به زیرساخت ها و نبود قطعیت در فضای کسب و کار

سه دهه گذشته تجربه همکاری ما با شرکت های بزرگ فناوری دنیا موجب شده است که امکان طراحی، آزمایش های آزمایشگاهی و نیمه صنعتی و فرآوری انواع مواد معدنی، به ویژه سنگ آهن، مس و طلا، در داخل کشور فراهم شود. بنابراین به اعتقاد من در حوزه فرآوری، توان فنی مناسبی در کشور وجود دارد.

با این حال یکی از مشکلات اساسی، بی اعتمادی برخی شرکت های خصوصی و نیمه دولتی به توان مهندسی و طراحی شرکت های داخلی است. همین موضوع باعث شده همچنان بر حضور شرکت های خارجی تأکید شود در حالی که بسیاری از این شرکت ها، به دلیل شرایط بین المللی، امکان همکاری موثر با ایران را ندارند.

در سال های اخیر در وزارت صنعت، معدن و تجارت بیشتر بر «ساخت داخل» تأکید شده است اما در کنار آن باید بر توسعه دانش فنی و مهندسی داخلی نیز تمرکز بیشتری صورت گیرد چراکه فناوری نیز باید بومی سازی شود، نه صرفاً تجهیزات. در کنار همه این مسائل، تامین منابع مالی نیز به دلیل محدودیت های بین المللی، یکی از موانع جدی توسعه پروژه های معدنی و صنعتی محسوب می شود.

■ فکور صنعت یکی از قدیمی ترین و توانمندترین شرکت های حوزه خدمات فنی و مهندسی در صنعت و معدن است. اگر بخواهید به شرکت هایی که قصد ورود به این حوزه را دارند توصیه ای داشته باشید، مهم ترین راهبردها و توصیه های شما چیست؟

به اعتقاد من، طی سال های گذشته مسیر فعالیت برای بسیاری از شرکت های مهندسی در این حوزه هموارتر شده است. حدود ۳۰ سال پیش، زمانی که فکور صنعت تلاش می کرد خود را به عنوان یک شرکت دارای توان طراحی و دانش فنی معرفی و کارفرمایان را به استفاده از ظرفیت های داخلی متقاعد کند، این مسیر بسیار دشوار بود و ورود به بازار سال ها زمان می برد.

امروز شرکت های جدیدی می توانند از تجربه شرکت های موفق داخلی استفاده کنند، الگو بگیرند و متناسب با توان و ظرفیت خود وارد حوزه های مختلف شوند. از سوی دیگر، شرکت های بزرگ نیز مسوولیتی در قبال توسعه اکوسیستم صنعت دارند. سیاست ما این بوده است که در پروژه های کوچک و متوسط که امکان حضور شرکت های جوان تر و کوچک تر وجود دارد وارد رقابت نشویم تا این شرکت ها فرصت رشد پیدا کنند.

به همین دلیل توصیه من به شرکت های نوپا این است که متناسب با اندازه، توان تخصصی و ظرفیت خود وارد بازار شوند و به تدریج مسیر توسعه را طی کنند.

همچنین دستگاه های اجرایی نیز باید پروژه ها را براساس مقیاس و پیچیدگی دسته بندی کنند به گونه ای که پروژه های کوچک و متوسط در اختیار شرکت های جوان تر قرار گیرد و پروژه های بزرگ به شرکت های دارای تجربه و ظرفیت بالاتر واگذار شود. در چنین شرایطی همه اجزای این اکوسیستم امکان رشد و توسعه خواهند داشت.

■ براساس شنیده ها، فکور صنعت در حال حاضر چند پروژه در خارج از کشور در دست مذاکره دارد. به همین بهانه می خواهم به موضوع صادرات خدمات فنی و مهندسی بپردازم. با توجه به ظرفیت ارزآوری این بخش،

گفت و گو با مدیر شرکت مهندسی و توسعه صنایع ملی مس ایران

طرح‌های توسعه‌ای مس هیچ تاخیری نداشتند



پهنای صادق پور- در شرایطی که جنگ بخشی از منابع کشور را با اختلال در تولید و صادرات روبه‌رو کرد صنعت مس توانست ضمن حفظ روند تولید و ارزش آوری اجرای پروژه‌های توسعه‌ای خود را نیز ادامه دهد. مهندس خدامراد احمدی، مدیر شرکت مهندسی و توسعه صنایع ملی مس ایران (متمم) در گفت‌وگو با «جهان صنعت» با تشریح برنامه‌های این شرکت در دوران جنگ و پساجنگ از تداوم پروژه‌های توسعه، استقبال سرمایه‌گذاران خارجی و برنامه‌ریزی برای چندبرابر شدن درآمدهای ارزی صنعت مس در سال‌های آینده سخن گفت.

تولید کاند مس به حدود ۸۰۰ هزار تن و دوم دستیابی به تولید حدود ۵۰۰ میلیون و ۵۰۰ هزار تن کنسانتره در پایان برنامه هفتم، تمام برنامه‌ریزی‌های حوزه توسعه بر مبنای تحقق این دوهدف انجام شده است. بر همین اساس پروژه‌های مختلفی در حوزه تولید کنسانتره، تولید کاند و پروژه‌های زیربنایی تعریف شدند؛ از جمله طرح‌های تامین آب، برق، گاز، جاده‌های دسترسی و سایر زیرساخت‌هایی که در این زنجیره قرار می‌گیرند و ما را به اهداف تعیین شده در برنامه هفتم می‌رسانند بخشی از این پروژه‌ها اکنون در مرحله مطالعاتی قرار دارند و بخشی دیگر وارد مرحله اجرا شدند.

در خصوص ارتباط توسعه با تولید نیز باید گفت منابع مالی پروژه‌های توسعه‌ای از محل تولید و صادرات فعلی تامین می‌شود. در حال حاضر حدود ۲۳ هزار تن کاند مس و نزدیک به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تن کنسانتره تولید می‌کنیم. بخشی از این تولید در اختیار صنایع پایین‌دستی داخل کشور قرار می‌گیرد و در ازای آن منابع ربالی دریافت می‌کنیم و بخش دیگر نیز صادر می‌شود. خوشبختانه حتی در طول دوره جنگ نیز شرکت ملی صنایع مس در حوزه صادرات با محدودیتی مواجه نبود و توانست روند صادرات خود را حفظ کند. به دلیل ارتباطات گسترده شرکت ملی صنایع مس با مشتریان بین‌المللی تلاش کردیم سطح صادرات شرکت کاهش پیدا نکند. از محل صادرات منابع ارزی مورد نیاز را تامین می‌کنیم و این منابع در اجرای بخش‌های ارزی پروژه‌های توسعه‌ای به کار گرفته

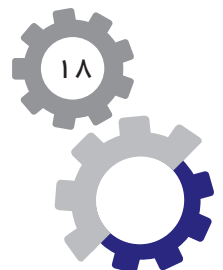
حادثه با اختلال خاصی مواجه نشد و فعالیت‌ها مطابق روال گذشته ادامه یافت. هم در دوران جنگ و هم در شرایط فعلی روند تولید بدون وقفه ادامه داشته و حتی در برخی بخش‌ها توانستیم نسبت به پیش‌بینی‌های سال گذشته رکوردهای جدیدی نیز در تولید به‌ثبت برسانیم. در حوزه توسعه نیز خوشبختانه در تمام مدت جنگ پروژه‌های توسعه‌ای با وقفه مواجه نشدند به جز یک یا دو روز که به دلیل شرایط خاص و تصمیم شورای امنیت کشور یا استان‌ها کاهش حضور نیروی انسانی در دستور کار قرار گرفت. غیر از آن تمامی طرح‌های توسعه صنعت مس با سرعت در حال اجرا بودند. اکنون نیز با تدابیر آقای وزیر، مهندس اتابک، مجموعه ایمیدرو و تأکيدات آقای دکتر فیض، مدیرعامل شرکت ملی صنایع مس ایران هیچ‌یک از پروژه‌های توسعه‌ای از اولویت خارج نشده است. با توجه به اینکه در بخش تولید و صادرات هیچ وقفه‌ای نداشتیم در تامین منابع مالی پروژه‌های توسعه‌ای نیز با محدودیت یا مشکلی مواجه نیستیم.

جناب مهندس، پیش از اینکه به موضوع تامین منابع بپردازیم فرمودید که تمرکز اصلی شما بر پروژه‌ها و طرح‌های توسعه‌ای است. به‌طور کلی این تعادل میان اهداف مختلف یعنی تولید، توسعه و صادرات چگونه برقرار می‌شود؟

همانطور که مستحضر هستید براساس برنامه هفتم توسعه دوهدف مشخص برای شرکت ملی صنایع مس ایران تعریف شده است: نخست افزایش

■ از اینکه وقت خود را در اختیار روزنامه «جهان صنعت» قرار دادید صمیمانه سپاسگزارم. اجازه دهید گفت‌وگو را از شرایط پساجنگ آغاز کنیم؛ هر چند امروز نیز همچنان شاهد برخی تنش‌ها و درگیری‌ها در کشور هستیم. بفرمایید اولویت‌های نخست شرکت ملی صنایع مس ایران پس از مجموعه اتفاقاتی که تجربه کردیم چیست؟ آیا حفظ تولید و تداوم صادرات در اولویت قرار گرفته یا اجرای پروژه‌های توسعه‌ای نیز همچنان با همان جدیت دنبال می‌شود؟

من هم از جنابعالی و همکارانتان تشکر می‌کنم که این فرصت را فراهم کردید. پیش از هر چیز شهادت شهدای این جنگ نابرابر و حادثه ناگواری که برای کشور رقم خورد را به مردم عزیز ایران و همه مخاطبان روزنامه «جهان صنعت» تسلیت عرض می‌کنم. امیدوارم با عقلانیت و تدبیری که در میان مدیران و مسوولان کشور وجود دارد این تهدیدی که برای ایران به‌وجود آمده به‌فرصتی تاریخی برای ملت ایران و کشور عزیزمان تبدیل شود. در ارتباط با شرکت ملی صنایع مس اگر اجازه بدهید درباره حوزه مسوولیتی خودم توضیح بدهم. مباحث مربوط به تولید و ماموریت‌های اصلی شرکت بهتر است از سوی مدیریت شرکت ملی صنایع مس تشریح شود زیرا سیاستگذاری‌های حوزه تولید را ایشان دنبال می‌کنند. مسوولیت بنده توسعه صنعت مس است و در این بخش می‌توانم توضیحاتی ارائه کنم. خوشبختانه در جریان جنگ صنعت مس با





خوشبختانه هیچ تغییری در اولویت پروژه‌های توسعه‌ای ایجاد نشد. البته از قبل پیش‌بینی کرده بودیم که اگر با محدودیت منابع ارزی یا ریالی مواجه شویم پروژه‌ها را براساس میزان پیشرفت فیزیکی اولویت‌بندی کنیم

است. مهم‌ترین ماموریت در چنین شرایطی حفاظت از افرادی است که مسئولیت اداره و بهره‌برداری از این مجموعه‌ها را برعهده دارند.

در همین راستا تلاش کردیم با مدیریت شرایط در زمان‌هایی که احتمال بروز خطر وجود داشت تعداد نیروهای حاضر در محل را کاهش دهیم، مکان‌های امن برای استقرار کارکنان در نظر بگیریم و تاسیساتی را که احتمال انفجار یا آتش‌سوزی در آنها بیشتر بود از محیط‌های اصلی فعالیت فاصله دهیم. برای مثال مخازن سوخت از جمله مخازن بنزین، گازوئیل و سایر منابع سوختی تاحدامکان از محدوده اصلی فعالیت‌ها دور نگه داشته شدند. این‌ها اقداماتی بود که در سطح عملیاتی امکان انجام آن وجود داشت. بنابراین در شرایط جنگ مهم‌ترین موضوع حفظ جان نیروی انسانی است چراکه کارخانه‌ها، پروژه‌های توسعه‌ای، جاده‌های در حال احداث و ماشین‌آلات همگی از طریق سامانه‌های ماهواره‌ای و سایر ابزارهای شناسایی قابل مشاهده هستند و در صورت تصمیم دشمن امکان هدف قرار دادن آنها وجود دارد اما در حوزه حفاظت از نیروی انسانی و انجام اقدامات اولیه ایمنی ما نیز همانند سایر مجموعه‌های کشور تمهیدات لازم را در طول دوران جنگ به‌جا گذاشتیم.

■ **جناب مهندس، همانطور که اشاره فرمودید باوجود شرایط جنگی روند صادرات و ارزآوری شرکت ادامه پیدا کرد. با این حال باتوجه به محدودیت‌های موجود در انتقال منابع ارزی به‌داخل کشور برای تامین سرمایه مورد نیاز پروژه‌های بزرگ توسعه‌ای آیا همچنان نگاه شرکت صرفاً متکی بر منابع داخلی است یا برنامه‌ای برای جذب سرمایه‌گذار خارجی و استفاده از ابزارهای نوین مالی نیز در دستور کار قرار دارد؟**

بله، سوال بسیار مهم و دقیقی است. واقعیت این است که اگر بخواهیم تنها بر منابع درآمدی شرکت ملی صنایع مس تکیه کنیم و درعین حال به‌اهداف تعیین‌شده در برنامه هفتم توسعه برسیم اجرای پروژه‌های توسعه‌ای و تکمیل زنجیره توسعه زمان بسیار طولانی‌تری خواهد داشت. به‌همین دلیل با حمایت آقای دکتر فیض و مجموعه مالی شرکت اقداماتی در این زمینه آغاز شده و در حال حاضر کمیته‌ای تخصصی در شرکت ملی صنایع مس تشکیل شده که روی بررسی روش‌های نوین تامین منابع مالی فعالیت می‌کند. به‌تازگی نیز آقای دکتر فرزین، رئیس پیشین بانک مرکزی به‌عنوان رئیس هیات‌مدیره شرکت ملی صنایع مس به‌مجموعه اضافه شدند. باتوجه به تخصص و تجربه ایشان در حوزه‌های مالی به‌این کمیته که با مدیریت آقای دکتر فیض، مدیرعامل محترم شرکت ملی صنایع مس فعالیت می‌کند پیوستند. یکی از راهکارهایی که برای تامین منابع مالی پروژه‌های توسعه‌ای در دستور کار قرار گرفته موضوع تهاوت است. بر این اساس بخشی از محصولات تولیدی شرکت در ازای تجهیزات مورد نیاز پروژه‌های توسعه‌ای یا تجهیزات مورد نیاز برای نوسازی و بازسازی تاسیسات مبادله خواهد شد.

در حال حاضر این موضوع به‌صورت جدی با طرف‌های چینی در حال پیگیری بوده و همکاران ما در مجموعه شرکت ملی صنایع مس و بخش مالی شرکت تهاوت کالا با کالا را به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی دنبال می‌کنند. علاوه بر این حتی پیش از جنگ و همچنین در دوران جنگ پیشنهادهای متعددی از سوی شرکت‌های خارجی به‌ویژه شرکت‌های چینی

تعریف شدند همچنان با سرعت در حال اجرا هستند

■ **صنعت مس یکی از صنایع ارزآور کشور است و می‌دانیم که شرایط جنگ بر صادرات و ارزآوری کشور تاثیر قابل توجهی گذاشت. برای حفظ صادرات و استمرار ورود ارز به کشور چه تمهیداتی اندیشیده‌شد؟ یکی از موارد را خودتان به‌تغییر مسیرهای صادراتی اشاره کردید.**

متأسفانه در دوران جنگ برخی دیگر از صنایع ارزآور کشور دچار آسیب شدند از جمله فولاد مبارکه و برخی مجتمع‌های پتروشیمی که با حوادثی مواجه شدند. طبیعی بود که در چنین شرایطی شرکت ملی صنایع مس با توجه به ماموریت خود باید نقش موثرتری در تامین ارز کشور ایفا می‌کرد و به‌دولت و سایر بخش‌ها کمک می‌کرد. خوشبختانه این مسئولیت از سوی آقای دکتر فیض و مجموعه شرکت ملی صنایع مس پذیرفته شد و وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز همکاری لازم را برای تحقق این هدف انجام داد. البته شرایط جنگ به‌طور طبیعی محدودیت‌هایی را در همه حوزه‌ها به‌ویژه در بخش صادرات ایجاد می‌کند. طبیعتاً شرایط جنگ محدودیت‌هایی را در همه حوزه‌ها به‌ویژه در بخش صادرات ایجاد می‌کند. با این حال از آنجا که فلز مس کالایی با مشتریان مشخص و ظرفیت تولید محدود در سطح جهان است در ماهایی که کشور درگیر شرایط جنگی بود در حوزه تقاضا با چالش خاصی مواجه نشدیم.

سطح تقاضای جهانی برای مس حفظ شد و بازارهای بین‌المللی همچنان به‌تولیدات ایران نیاز داشتند. بنابراین از نظر تقاضا مشکلی وجود نداشت. تلاش کردیم با تغییر برخی مسیرهای صادراتی، مدیریت سفارش‌ها و تسریع در پاسخگویی به بخشی از درخواست‌هایی که در صف تامین قرار داشتند روند صادرات را حفظ کنیم. در نتیجه تلاش شد سطح صادرات شرکت کاهش پیدا نکند و منابع ارزی پیش‌بینی‌شده برای انجام ماموریت‌های شرکت ملی صنایع مس نیز تا این لحظه تامین شده است. البته مجدداً تاکید می‌کنم که این بخش از موضوع خارج از حوزه ماموریت مستقیم بنده بوده و مسؤولان مرتبط با حوزه تولید و صادرات می‌توانند اطلاعات دقیق‌تر و کامل‌تری در این زمینه ارائه کنند.

■ **یکی از نگرانی‌های موجود آسیب‌پذیری زیرساخت‌های صنایع بزرگ در شرایط جنگی است. چه اقداماتی برای حفظ امنیت و افزایش تاب‌آوری مجموعه انجام شده است؟ چه در پروژه‌های توسعه‌ای و چه در سایر بخش‌ها از جمله معادن، کارخانه‌های فرآوری و خطوط تولید آیا برنامه با تمهیدات جدیدی در نظر گرفته شد یا از قبل پیش‌بینی‌هایی در این زمینه وجود داشت؟**

واقعیت این است که در شرایط جنگ کارخانه‌ای که محل استقرار و مشخصات آن کاملاً مشخص یا پروژه‌ای که در حال ساخت است طبیعتاً در معرض تهدید قرار دارد. به‌اعتقاد من برای چنین تاسیساتی نمی‌توان پدافند یا سازوکار مهندسی ویژه‌ای تعریف کرد که خطر را به‌طور کامل از بین ببرد. همانطور که در جنگ اخیر نیز مشاهده کردیم حتی برخی تاسیسات زیرزمینی نیز مورد هدف قرار گرفتند. بنابراین تصور اینکه بتوان صرفاً با اجرای اقدامات مهندسی یا پدافند غیرعامل چنین تاسیساتی را از خطر مصون نگه داشت چندان واقع‌بینانه نیست. به‌نظر من آنچه در شرایط جنگ اهمیت بیشتری دارد حفظ جان نیروی انسانی

می‌شود. درآمد حاصل از فروش داخلی نیز منابع ریالی مورد نیاز پروژه‌های زیربنایی و سایر بخش‌هایی را که هزینه‌های ریالی دارند تامین می‌کند.

بنابراین منابع مالی طرح‌های توسعه چه از محل صادرات و چه از محل فروش داخلی تامین می‌شود و خوشبختانه پیش از جنگ در دوران جنگ و در شرایط پساجنگ تاکنون با محدودیتی در این زمینه مواجه نبودیم. آقای مهندس اتابک نیز در جلسات مختلفی که خدمت ایشان بودیم بارها تاکید کردند که روند اجرای پروژه‌های توسعه‌ای تحت هیچ شرایطی نباید متوقف شود.

■ **باتوجه به شرایطی که در دوران جنگ بر کشور حاکم بود از جمله محدودیت‌های ایجادشده در مسیرهای دریایی و مشکلاتی که در حوزه حمل‌ونقل و تجارت وجود داشت چگونه توانستید سطح صادرات را حفظ کنید؟ واقعیت این است که بخشی از صادرات ما از مسیرهای جنوبی انجام می‌شود اما بخش قابل توجهی از صادرات شرکت نیز از طریق کشورهای ترکیه و جمهوری آذربایجان صورت می‌گیرد. به‌همین دلیل تلاش کردیم تعادل لازم را برقرار کنیم و محدودیت‌هایی را که در مسیرهای جنوبی ایجاد شده بود با تغییر مسیر صادرات و استفاده از مرزهای زمینی به‌ویژه از طریق ترکیه جبران کنیم.**

■ **فرمودید که آقای مهندس اتابک نیز تاکید داشتند پروژه‌های توسعه‌ای به‌هیچ‌عنوان متوقف نشوند. به‌طور کلی جنگ چه تأثیری بر روند اجرای این پروژه‌ها گذاشت و آیا در تقویم زمانی یا اولویت‌بندی پروژه‌ها تغییری ایجاد شد؟** طبیعتاً زمانی که کشور با شرایط خاصی مانند جنگ مواجه می‌شود یا حتی اگر یک سازمان با شرایط ویژه‌ای روبه‌رو باشد برخی اولویت‌ها یا برنامه‌های زمان‌بندی دست‌خوش تغییر می‌شوند. در جریان جنگ نیز ما با وقفه‌هایی در تامین برخی تجهیزات مواجه شدیم. بخشی از تجهیزات باید از گمرکات کشور ترخیص می‌شد و بخشی نیز در کشورهای محل ساخت قرار داشت که به‌دلیل شرایط موجود انتقال آنها با تاخیر همراه شد. طبیعی است که این موضوع بر زمان‌بندی برخی پروژه‌ها اثر گذاشت. با این حال تلاش کردیم بخش‌های دیگر پروژه‌ها را فعال نگه داریم. به‌عنوان مثال اگر در تامین تجهیزات مورد نیاز برای ساخت یک کارخانه با تاخیر روبه‌رو بودیم اجرای پروژه‌های زیربنایی یا بخش‌های مرتبط با همان طرح را با سرعت بیشتری دنبال کردیم تا بخشی از تاخیر ایجادشده در برنامه زمان‌بندی جبران شود.

در خصوص اولویت‌بندی نیز همانطور که اشاره کردم خوشبختانه هیچ تغییری در اولویت پروژه‌های توسعه‌ای ایجاد نشد. البته از قبل پیش‌بینی کرده بودیم که اگر با محدودیت منابع ارزی یا ریالی مواجه شویم پروژه‌ها را براساس میزان پیشرفت فیزیکی اولویت‌بندی کنیم. به‌این صورت که پروژه‌های با بیش از ۰۶ یا ۰۷ درصد پیشرفت در اولویت نخست قرار گیرند و پروژه‌هایی که پیشرفت کمتری دارند در مراحل بعدی اجرا شوند اما با بررسی شرایط و روند تامین منابع مشخص شد که با محدودیت جدی مواجه نیستیم. از سوی دیگر مجموعه گمرک و دولت نیز همکاری مناسبی داشتند و بخشی از کالاها و تجهیزاتی که در گمرکات باقی مانده بود با سرعت بیشتری ترخیص و به‌محمل پروژه‌ها منتقل شد. بنابراین اولویت‌بندی پروژه‌ها تغییری نکرد و همان طرح‌های توسعه‌ای که برای دستیابی به‌هدف تولید ۰۰۸ هزار تن کاند و ۰۰۵ میلیون و ۰۰۵ هزار تن کنسانتره

گفت‌وگو



برای تامین مالی پروژه‌ها مطرح شده است. از آنجا که اغلب پروژه‌های توسعه‌ای شرکت ملی صنایع مس از توجیه اقتصادی قابل توجهی برخوردار هستند شرکت‌های مختلفی علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری و مشارکت در اجرای آنها هستند.

■ یعنی همچنان در خواست‌هایی برای فاینانس پروژه‌های شرکت وجود دارد؟

بله کاملاً. برای نمونه هم‌اکنون شرایط برگزاری مناقصه یکی از پروژه‌های مهم را فراهم کردیم. این پروژه که در معادن مس و معادن فولاد کاربرد دارد، مربوط به اجرای سیستم CCPI است؛ سیستمی که در آن انتقال مواد معدنی از معدن به سنگ‌شکن و کارخانه از طریق نوار نقاله و تجهیزات صنعتی انجام می‌شود تا وابستگی به روش‌های سنتی حمل‌ونقل با کامیون و تراک کاهش یابد. این موضوع علاوه بر افزایش بهره‌وری از نظر ایمنی نیز اهمیت بالایی دارد. اسناد این پروژه آماده شده و مراحل اجرایی آن در حال انجام است. در همین مقطع دوشرکت چینی برای تامین مالی این طرح اعلام آمادگی کردند و اکنون در حال مذاکره با آنها هستیم.

بنظر من این استقبال دودلیل اصلی دارد: نخست اینکه شرکت‌های خارجی به‌ویژه شرکت‌های فعال در کشورهای بلوک شرق به‌این جمع‌بندی رسیدند که تحولات و تنش‌های نظامی رویدادهایی مقطعی هستند و همکاری اقتصادی با ایران در بلندمدت همچنان دارای اهمیت است. به‌همین دلیل تلاش کردند حتی در دوران جنگ و پس از آن نیز ارتباط خود را با ایران حفظ کنند. دلیل دوم نیز جایگاه صنعت مس در اقتصاد جهانی است. همانطور که اشاره کردم مس کالایی راهبردی و مورد نیاز جهان است و با توجه به محدودیت ظرفیت تولید آن در سطح بین‌المللی تقاضای قابل توجهی برای این محصول وجود دارد. به‌همین دلیل بسیاری از شرکت‌های بزرگ به‌ویژه در کشورهای بلوک شرق علاقه‌مند هستند در پروژه‌های توسعه‌ای شرکت ملی صنایع مس سرمایه‌گذاری کنند تا در آینده نیز به‌این محصول دسترسی داشته باشند.

■ جناب مهندس، امروز موضوع تاب‌آوری و پایداری اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا کرده است. با توجه به شرایط موجود انتظار شما از دولت برای حفظ پایداری تولید، اجرای طرح‌های توسعه‌ای و تقویت این صنعت از آرزو چیست و شرکت ملی صنایع مس چه نقشی می‌تواند در تقویت پایداری اقتصادی کشور ایفا کند؟

واقعیت این است که شرکت ملی صنایع مس یک مجموعه تولیدی صادرات‌محور است. از نگاه بنده که مسئولیت حوزه توسعه را برعهده دارم مهم‌ترین انتظار از دولت این است که توسعه را به‌عنوان اولویت اصلی حفظ کند. البته تا امروز نیز همراهی‌های خوبی از سوی دولت صورت گرفته اما در برخی بخش‌ها همچنان با کندی و تاخیر مواجه هستیم. با وجود همه حمایت‌هایی که از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت انجام می‌شود انتظار داریم بانک مرکزی و سایر دستگاه‌های مرتبط نیز همکاری بیشتری داشته باشند چراکه اگر قرار باشد در کشور ثروت تولید شود توسعه باید در اولویت قرار گیرد. نمی‌توان روند توسعه را متوقف یا کند کرد و در عین حال انتظار داشت درآمد و ثروت بیشتری برای کشور ایجاد شود. اگر قرار است صنعت مس در دو یا پنج سال آینده چندین برابر وضعیت فعلی برای کشور درآمدزایی داشته باشد باید پروژه‌های

بوده است. هیچ‌گاه در جلسات مختلف از سوی مدیران ایمیدرو یا وزارت صمت نشنیدیم که به‌دلیل کمبود منابع پروژه‌های توسعه‌ای را متوقف یا حتی کند کنیم. برعکس همواره تاکید بر ادامه اجرای این طرح‌ها وجود داشته است.

بارها شخص آقای مهندس اتابک تاکید کردند که پروژه‌های توسعه‌ای برای ایشان در اولویت بوده و تحت هیچ شرایطی نباید روند اجرای آنها کند شود. حتی در مقطعی که بنده یا آقای دکتر فیض درباره منابع مالی ابراز نگرانی می‌کردیم تاکید ایشان این بود که نگران تامین منابع نباشید.

خوشبختانه تاکنون نیز در این زمینه با مشکل جدی مواجه نشدیم. در بخش اقدامات داخلی نیز هر آنچه در توان داشتیم انجام دادیم؛ از تامین نیروی انسانی متخصص گرفته تا توسعه ساخت داخل، اجرای پروژه‌های زیربنایی و تلاش برای جلوگیری از هرگونه وقفه در روند اجرای طرح‌ها.

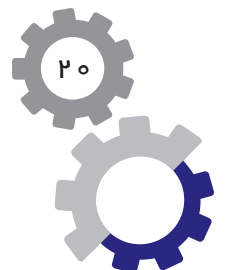
البته در بخش تجهیزات و ماشین‌آلاتی که باید از خارج کشور تامین شوند طبیعتاً نیازمند تخصیص منابع ارزی هستیم. با توجه به اینکه شرکت از محل صادرات خود درآمد ارزی دارد اگر بخشی از همین منابع در اختیار پروژه‌های توسعه‌ای قرار گیرد و از بابت تامین آن اطمینان داشته باشیم می‌توانیم با برنامه‌ریزی دقیق‌تر پروژه‌ها را پیش ببریم. من این اطمینان را به‌مسئولان عالی‌رتبه کشور می‌دهم که در صورت تحقق این شرایط طرف سه‌سال آینده امکان افزایش درآمد شرکت ملی صنایع مس تا حدود ۱۱ میلیارد دلار وجود خواهد داشت.

■ در پایان اگر نکته‌ای باقی مانده بفرمایید.
در پایان فقط آرزو می‌کنم که ان‌شاءالله کشور عزیزمان هرچه‌زودتر از شرایط پرنش فاصله بگیرد و شر زورگویی‌ها و تمامیت‌خواهی‌هایی که امروز در عرصه بین‌الملل وجود دارد از سر ملت ایران و همه ملت‌های جهان کم شود. امیدوارم مردم ایران در فضایی آرام همراه با رشد، بالندگی و پیشرفت زندگی کنند. البته تحقق این هدف نیازمند آن است که نگاه‌های افراطی و تندروی به‌گونه‌ای مدیریت شوند که منافع ملی و منافع مردم تحت تاثیر آنها قرار نگیرد و عقلانیت بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتارها حاکم باشد. از شما و همکارانتان نیز بابت برگزاری این گفت‌وگو صمیمانه تشکر می‌کنم و موفق باشید.

توسعه‌ای در اولویت قرار گیرند. برای تحقق این هدف نیز لازم است منابع مالی کافی تامین شود و حمایت‌های فنی، اداری و اجرایی از پروژه‌های توسعه‌ای افزایش یابد. فرآیندهای تصمیم‌گیری، تامین کالا، ترخیص تجهیزات از گمرکات و تخصیص منابع ارزی نیز باید کوتاه‌تر و روان‌تر شوند تا روند اجرای پروژه‌های توسعه‌ای با کمترین وقفه ادامه پیدا کند. تا اجرای پروژه‌های توسعه‌ای با کمترین تاخیر همراه باشد و بتوان آنها را مطابق برنامه زمان‌بندی پیش برد. شرکت ملی صنایع مس یک شرکت صادرات‌محور است و درآمد ارزی قابل توجهی دارد. انتظار ما از بانک مرکزی و سایر دستگاه‌های مرتبط این است که در تخصیص منابع ارزی پروژه‌های توسعه‌ای شرکت ملی صنایع مس را در اولویت قرار دهند و پس از آن منابع مازاد به سایر بخش‌ها اختصاص یابد.

اگر این اتفاق رخ ندهد روند اجرای پروژه‌های توسعه‌ای با کندی مواجه خواهد شد و در نتیجه امکان دستیابی به اهداف پیش‌بینی‌شده و ایجاد درآمدهای جدید برای کشور نیز فراهم نخواهد شد. پروژه‌های توسعه‌ای که هم‌اکنون در شرکت ملی صنایع مس تعریف شدند در صورتی که طی سه‌سال آینده با تامین منابع ارزی به‌میربرداری برسند درآمد شرکت را حدود دویستم تاسه‌برابر افزایش خواهند داد. این یک فرصت بسیار بزرگ برای اقتصاد کشور است. از همین‌رو درخواست من از مسئولانی که درباره تخصیص منابع ارزی تصمیم‌گیری می‌کنند این است که با وجود همه شرایط خاص کشور و در نظر گرفتن اولویت‌هایی همچون تامین کالاهای اساسی، معیشت مردم، پشتیبانی از نیازهای کشور و سایر ضرورت‌ها پروژه‌های مهم توسعه صنعت مس را نیز در اولویت قرار دهند زیرا اگر هدف تولید ثروت برای کشور باشد صنعت مس می‌تواند یکی از پیشروترین بخش‌ها در تحقق این هدف باشد.

در عین حال لازم می‌دانم از همکاری مجموعه دولت نیز قدر دانی کنم. در مدتی که در این مسئولیت حضور داشتم بخش‌های مختلف دولت با همین نگاه حمایت از تولید ثروت و توسعه همکاری‌های بسیار خوبی داشتند. در وزارت صنعت، معدن و تجارت با وجود همه محدودیت‌ها تخصیص منابع ارزی برای پروژه‌های توسعه‌ای شرکت ملی صنایع مس همواره در اولویت



محسن لزومیان

رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نان ایران



توسعه تولید، در گرو اعتماد به بخش خصوصی

چنین رویکردی ضمن از بین بردن رانت، شفافیت زنجیره تامین را افزایش داده و رقابت سالم را در صنعت نان تقویت خواهد کرد.

در کنار اصلاح نظام یارانه، توسعه فناوری و استانداردسازی نیز ضرورتی اجتنابناپذیر است. امروز بازارهای منطقه‌ای و جهانی تنها به محصولی اعتماد می‌کنند که کیفیت آن قابل ردیابی، فرآیند تولید آن استاندارد و بستهبندی آن مطابق معیارهای روز دنیا باشد. کارخانه‌های نان صنعتی ایران از این ظرفیت برخوردارند که سهم قابل توجهی از بازارهای صادراتی منطقه را به دست آورند اما تحقق این هدف نیازمند ثبات در سیاستگذاری، رفع موانع تولید و حمایت از تولیدکنندگان شناسنامه‌دار است.

تجربه صنعت نان صنعتی در سال‌های اخیر نشان داده است که هر جا سرمایه‌گذاری بر فناوری، تحقیق و توسعه، کنترل کیفیت و تولید استاندارد انجام شده، نتیجه آن افزایش کیفیت محصول، جلب اعتماد مصرف‌کننده و ارتقای توان رقابتی صنعت بوده است. سرمایه‌گذاری در فناوری و رعایت استانداردهای تولید، نه یک هزینه، بلکه سرمایه‌گذاری برای آینده صنعت و امنیت غذایی کشور است. این تجربه ثابت می‌کند که اگر فضای رقابتی عادلانه و سیاستگذاری اثباتی فراهم شود، بخش خصوصی توان آن را دارد که علاوه بر تامین نیاز بازار داخلی، در بازارهای صادراتی نیز حضوری موثر و رقابت‌پذیر داشته باشد.

نباید فراموش کنیم که صنعت، در روزهای دشوار نیز نقش خود را به خوبی ایفا کرده است. در دوران همه‌گیری کرونا و همچنین در دو جنگ تحمیلی اخیر، کارخانه‌های نان صنعتی کشور با استمرار تولید و توزیع، اجازه ندادند زنجیره تامین نان مردم دچار اختلال شود. این تجربه نشان داد که صنعت نان صنعتی صرفاً یک فعالیت اقتصادی نیست بلکه بخشی از زیرساخت امنیت غذایی کشور است و باید متناسب با این جایگاه مورد حمایت قرار گیرد.

در کنار این مسائل، مقابله با تولیدات غیرمجاز و فاقد استاندارد نیز ضرورتی انکارناپذیر است. تولیدکنندگانی که تمامی الزامات قانونی، بهداشتی و استاندارد را رعایت می‌کنند، نباید در بازاری فعالیت کنند که محصولات زیرپایه‌ای و فاقد شناسنامه، بدون نظارت و با هزینه کمتر امکان رقابت پیدا می‌کنند. حمایت از تولید شناسنامه‌دار، در واقع حمایت از سلامت مردم، حقوق مصرف‌کننده و آینده صنعت کشور است.

اگر قرار است تولید، موتور محرک اقتصاد ایران باشد، باید تولیدکننده نیز شریک واقعی سیاستگذاری باشد. تشکلهای تخصصی باید در تدوین قوانین و مقررات نقش موثر داشته باشند زیرا هیچ‌کس به اندازه فعالان هر صنعت، از مسائل، ظرفیت‌ها و موانع آن آگاه نیست. استفاده از این ظرفیت کارشناسی، ضرورتی برای حکمرانی اقتصادی کارآمد است، نه یک انتخاب.

امروزه بیش از هر زمان دیگری به سیاست‌هایی نیاز داریم که ثبات، شفافیت، عدالت و اعتماد را به فضای تولید بازگرداند. اصلاح نظام یارانه آرد، تقویت تولید شناسنامه‌دار، حمایت از سرمایه‌گذاری، توسعه صادرات، ارتقای فناوری، مبارزه با رانت و مشارکت واقعی تشکلهای اقتصادی در فرآیند تصمیم‌سازی، می‌تواند مسیر آینده صنعت را هموار کند. اگر این نگاه بر سیاستگذاری اقتصادی کشور حاکم شود، نه تنها صنعت نان بلکه همه صنایع ایران خواهند توانست با اتکا به توان بخش خصوصی، دانش ملی و سرمایه‌گذاری مولد، جایگاه شایسته‌تری در اقتصاد ملی و بازارهای بین‌المللی به دست آورند.

روز صنعت و معدن، بیش از آنکه روز تقدیر از صنعتگران باشد، باید روز تصمیم‌های بزرگ برای آینده تولید ایران باشد؛ تصمیم‌هایی که با اعتماد به بخش خصوصی، شنیدن صدای تشکلهای و فراهم کردن بستر رقابت عادلانه، مسیر توسعه پایدار را هموار کند. باور دارم هر جا به تولیدکننده اعتماد شده، صنعت ایران سر بلند بوده است و هر جا این اعتماد جای خود را به تصمیم‌های غیرکارشناسی داده، هزینه آن را همه کشور پرداخته‌اند. آینده صنعت ایران آینده‌ای روشن خواهد بود، اگر تولید رانه یک بخش از اقتصاد بلکه محور اصلی پیشرفت و اقتدار ملی بدانیم.

روز صنعت و معدن، صرفاً یک مناسبت در تقویم نیست بلکه فرصتی برای بازنگری در مسیری است که در تولید و صنعت کشور طی شده و تاملی دوباره بر این پرسش که آیا در عمل، به همان اندازه که از حمایت از تولید سخن می‌گوییم، به تولیدکنندگان، سرمایه‌گذاران و تشکلهای تخصصی نیز اعتماد کرده‌ایم؟ تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که توسعه صنعتی، نه با شعار بلکه با سیاستگذاری دقیق، ثبات در تصمیم‌گیری و مشارکت واقعی بخش خصوصی محقق می‌شود. هر زمان که فعالان اقتصادی در فرآیند تصمیم‌سازی حضور داشته‌اند، نتایج مطلوب‌تری حاصل شده و هر جا تصمیمات بدون شناخت واقعیت‌های میدان تولید اتخاذ شده، هزینه آن را تولیدکننده، مصرف‌کننده و در نهایت اقتصاد ملی پرداخت کرده است.

تشکلهای اقتصادی، بازاری کارشناسی دولت هستند. این تشکلهای از دل صنعت شکل گرفته‌اند و نمایندگان واقعی تولیدکنندگان محسوب می‌شوند. فعالان هر حوزه با شناخت دقیق مسائل، هیاتمدیره و رئیس خود را انتخاب می‌کنند تا صدای صنعت باشند و دغدغه‌های تولید را به گوش سیاستگذاران برسانند. با این حال هنوز در بسیاری از تصمیم‌های کلان اقتصادی، جایگاه شایسته تشکلهای دیده نمی‌شود. بسیاری از بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و قوانین، بدون استفاده از ظرفیت کارشناسی فعالان همان صنعت تدوین می‌شوند و طبیعی است که در مرحله اجرا، نه تنها گرامی از مشکلات باز نکنند بلکه خود به مانعی تازه برای تولید تبدیل شوند. توسعه پایدار زمانی محقق می‌شود که تصمیمات، محصول گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی باشد، نه حاصل نگاه یکجانبه‌اداری صنعت نان، نمونه‌ای روشن از همین واقعیت است. نان، اصلی‌ترین کالای سبد غذایی مردم ایران و یکی از ارکان امنیت غذایی کشور به شمار می‌رود. به همین دلیل نگاه به این صنعت نباید صرفاً صنعتی باشد بلکه باید آن را صنعتی راهبردی و بخشی از زیرساخت امنیت غذایی کشور دانست. توسعه صنعت نان نیز تنها به افزایش ظرفیت تولید محدود نمی‌شود. امروز کیفیت، نوآوری، بهره‌وری، استانداردسازی، سلامت محصول، کاهش ضایعات، استفاده از فناوری‌های نوین و توسعه بازارهای صادراتی، مهم‌ترین شاخص‌های پیشرفت این صنعت هستند. در سال‌های گذشته، سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در صنعت نان صنعتی انجام شده است. بسیاری از فعالان اقتصادی با اتکا به سیاست‌های اعلامی کشور، ماشین‌آلات مدرن وارد کردند، خطوط تولید را اندازی کردند، نیروی انسانی آموزش دادند و با هدف ایجاد ارزش افزوده و اشتغال، سرمایه‌های خود را وارد این حوزه کردند. اما متأسفانه استمرار برخی سیاست‌های ناهماهنگ به‌ویژه در حوزه تامین مواد اولیه، موجب شد بخشی از این ظرفیت ارزشمند بلااستفاده بماند و تعدادی از واحدهای تولیدی با کاهش ظرفیت یا حتی تعطیلی مواجه شوند. این اتفاق تنها زیان یک بنگاه اقتصادی نیست بلکه به معنای فرسایش سرمایه ملی، کاهش اشتغال، از بین رفتن انگیزه سرمایه‌گذاری و تضعیف توان تولید کشور است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز، چندنرخ بودن آرد است. تا زمانی که مهم‌ترین ماده اولیه تولید با قیمت‌های متفاوت در اختیار بخش‌های مختلف قرار گیرد، نمی‌توان انتظار رقابت سالم داشت. کارخانه‌ای که آرد را با قیمت آزاد تهیه می‌کند، هزینه‌های استانداردسازی، کنترل کیفیت، بستهبندی، حمل‌ونقل، مالیات، بیمه و رعایت الزامات قانونی را نیز می‌پردازد؛ چگونه می‌تواند با تولیدی رقابت کند که از آرد یارانه‌ای بهره می‌برد و بسیاری از این هزینه‌ها را ندارد؟ نتیجه چنین سیاستی، تضعیف تولید شناسنامه‌دار، کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و گسترش فعالیت‌های غیررسمی است؛ وضعیتی که نه به نفع تولیدکننده است و نه در نهایت به سود مصرف‌کننده.

از سوی دیگر اختلاف قیمت آرد، زمینه ایجاد رانت و انحراف یارانه را نیز فراهم کرده است. یارانه‌ای که باید به سفره مردم برسد، در بسیاری از موارد در مسیر توزیع دچار انحراف می‌شود. اگر هدف، حمایت از مصرف‌کننده است، منطقی‌ترین راهکار آن است که یارانه مستقیماً به خانوارها پرداخت شود و همه تولیدکنندگان، اعم از سنتی و صنعتی، مواد اولیه را با شرایطی یکسان تهیه کنند.

یادداشت

پرهام رضایی، رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی البرز مطرح کرد البرز؛ نبض تولید در روزهای بحران



هما میرزایی - اقتصاد ایران در یکسال گذشته علاوه بر تداوم فشارهای ناشی از تحریم، نوسانات ارزی و محدودیت‌های تجاری، دو مقطع متفاوت از شرایط جنگی را نیز تجربه کرده است؛ شرایطی که تاب‌آوری زنجیره تامین، نظام تصمیم‌گیری اقتصادی و توان بخش خصوصی را در معرض آزمون جدی قرار داد. اختلال در مسیرهای صادرات و واردات، توقف یا کندی فرآیندهای ثبت سفارش، کمبود مواد اولیه و دشواری تامین کالا، بخشی از چالش‌هایی بود که واحدهای تولیدی به‌ویژه در صنایع راهبردی، با آن روبه‌رو شدند. بسیاری از فعالان بخش خصوصی، صنعتگران و تولیدکنندگان معتقدند بخش قابل توجهی از مشکلات تولید و تجارت، بیش از آنکه ناشی از مشکلات خارجی مانند تحریم‌ها باشد، به سیاست‌گذاری‌های داخلی، تعدد مقررات و نبود ثبات در تصمیم‌گیری باز می‌گردد. کاهش مداخلات دولتی، مشورت بیشتر با بخش خصوصی در تدوین مقررات در جهت تسهیل تجارت و رفع موانع قانونی تولید می‌توانند پیش‌شرط‌های حفظ تولید، توسعه صادرات و عبور اقتصاد از شرایط بحرانی باشند. در این خصوص با پرهام رضایی، رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی البرز گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

در زنجیره تامین ایجاد کرد. از سوی دیگر سیاست‌های ارزی دو سال گذشته نیز موجب شده بود که بسیاری از واحدهای تولیدی موجودی قابل توجهی از مواد اولیه در انبارهای خود نداشته باشند. در چنین شرایطی مدیران واحدهای تولیدی ناچار بودند با حداقل موجودی، برنامه تولید خود را مدیریت کنند به‌گونه‌ای که هم تولید متوقف نشود، هم کالا به بازار برسد و هم چراغ کارخانه‌ها در شرایط جنگی خاموش نماند.

این موضوع به‌ویژه در صنایع غذایی و دارویی اهمیت بیشتری داشت؛ دو صنعتی که به‌طور مستقیم با نیازهای روزمره مردم در ارتباط هستند و بخش قابل توجهی از ظرفیت تولید آنها نیز در استان البرز مستقر است. با وجود همه محدودیت‌ها، کارخانه‌های این استان تا آخرین روزهای بحران به فعالیت خود ادامه دادند تا نیاز بازار را تامین کنند. این وضعیت هم در جنگ ۱۲ روزه و هم در درگیری‌های بعدی مشاهده شد البته در کنار این تلاش‌ها، بخش خصوصی

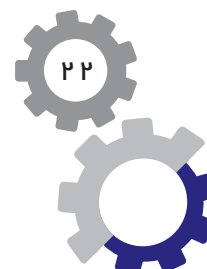
دهه ۶۰، تجربه اداره کسب‌وکار در شرایط جنگی را نداشتند و از سوی دیگر ماهیت جنگ‌های امروز نیز تفاوت‌های اساسی با جنگ تحمیلی دهه نخست انقلاب دارد.

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، درگیر شدن حوزه خلیج فارس در بحران و محدودیت‌های ایجادشده در مسیرهای حمل‌ونقل دریایی بود. بخش عمده‌ای از واردات مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و کالاهای اساسی ایران از مسیر دریا انجام می‌شود و اختلال در این مسیر مستقیماً بر زنجیره تامین کشور اثر گذاشت.

در جریان این تحولات، بندر جبل علی امارات که یکی از مهم‌ترین مبادی ترانزیت کالا به مقصد ایران محسوب می‌شود، با محدودیت‌هایی مواجه شد. در نتیجه کشتی‌های حامل کالا نتوانستند طبق برنامه وارد مسیر ایران شوند و تعداد زیادی از کانتینرها در بنادر امارات یا سایر کشورهای منطقه بلا تکلیف ماندند. بسیاری از صاحبان کالا نیز نمی‌دانستند محموله‌های خود را در کدام بندر تخلیه کنند و همین مساله، سردرگمی گسترده‌ای

■ اقتصاد و صنعت ایران طی یکسال گذشته دو تجربه متفاوت از شرایط جنگی را پشت سر گذاشته‌اند. پس از یک دوره ثبات نسبی، صنایع به تدریج در حال بازگشت به روال عادی بودند اما وقوع دوباره درگیری‌ها، فضای نااطمینانی را به اقتصاد بازگرداند. اگر بخواهیم عملکرد صنایع را در دوره جنگ، پیش از جنگ و همچنین شرایط موسوم به «نه جنگ، نه صلح» مقایسه کنیم، مهم‌ترین چالش‌هایی که بنگاه‌های اقتصادی با آن مواجه شدند چه بود؟

اگر بخواهیم به یکسال گذشته نگاه کنیم، باید بگوییم که اقتصاد ایران یکی از پرچالش‌ترین دوره‌های خود را پشت سر گذاشته است. از خرداد سال گذشته و آغاز جنگ ۱۲ روزه تا درگیری‌های اسفندماه که از آن با عنوان «جنگ رمضان» یاد می‌شود، فعالان اقتصادی با شرایطی مواجه شدند که بخش عمده‌ای از آنان پیش از این تجربه‌ای مشابه نداشتند. نسل فعلی مدیران و تولیدکنندگان، برخلاف فعالان اقتصادی





اگر در شرایط جنگی به مسائل اقتصادی به موقع رسیدگی نشود، آثار و تبعات آن می‌تواند حتی از برخی پیامدهای نظامی نیز گسترده‌تر باشد زیرا اقتصاد و معیشت با زندگی همه مردم در ارتباط است و اختلال در این حوزه، آثار مستقیمی بر جامعه خواهد گذاشت

از مهم‌ترین مزیت‌های صنعتی این استان هستند در دوران جنگ، اتاق بازرگانی البرز در کنار فعالان اقتصادی قرار گرفت و جلسات متعددی را به صورت فوری برگزار کرد. در این نشست‌ها مشکلات واحدهای تولیدی به سرعت شناسایی، دست‌بندی و برای پیگیری به مسئولان استانی و ملی منتقل می‌شد. بخشی از پیشنهادهای ارائه‌شده در همین جلسات نیز در تدوین برخی مصوبات و بخشنامه‌های مرتبط با مدیریت شرایط بحرانی مورد توجه قرار گرفت.

اتاق بازرگانی ظرفیت‌های قابل توجهی در اختیار دارد اما با توجه به توانمندی‌های اقتصادی استان البرز، همچنان امکان گسترش فعالیت‌های آن وجود دارد. ما نیز تلاش کرده‌ایم مأموریت‌ها و فلسفه وجودی اتاق بازرگانی را به‌ویژه در حوزه توسعه روابط بین‌المللی با جدیت بیشتری دنبال کنیم.

در سه سال گذشته، اتاق بازرگانی البرز حضور فعالی در بازارهای بین‌المللی و نمایشگاه‌های تخصصی صنعت غذا داشته است به گونه‌ای که اتاق بازرگانی ایران مسوولیت حضور در برخی نمایشگاه‌های بین‌المللی این حوزه را به اتاق بازرگانی البرز واگذار کرده و ما به نمایندگی از اتاق ایران، فعالان اقتصادی را در این رویدادها همراهی کرده‌ایم تا محصولات و توانمندی‌های آنها در بازارهای خارجی معرفی شود.

■ در آستانه روز صنعت و معدن، مهم‌ترین مطالبه فعالان بخش خصوصی از دولت را چه می‌دانید؟

به اعتقاد من، یک صنعتگر یا فعال اقتصادی واقعی نه به دنبال دریافت جایزه است و نه به تقدیر و تشکر نیاز دارد. او از روی علاقه و تعهد، فعالیت اقتصادی خود را ادامه می‌دهد و انگیزه اصلی‌اش توسعه کسب‌وکار و تولید است، نه دریافت لوح تقدیر.

اگر قرار باشد روز صنعت، معنای واقعی خود را پیدا کند، بهترین اقدام این است که به بخش خصوصی اعتماد شده و اجازه داده شود در فضایی با موانع کمتر فعالیت کند. متأسفانه بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های بخش خصوصی به دلیل تعدد مقررات، محدودیت‌ها و فرآیندهای اداری بلااستفاده مانده است.

در بسیاری از کشورهای دنیا، فعالان اقتصادی برای توسعه کسب‌وکار خود با چنین حجم گسترده‌ای از محدودیت‌ها روبرو نیستند اما در کشور ما تقریباً برای هر مرحله از فعالیت اقتصادی، یک مانع یا فیلتر وجود دارد. در حوزه صادرات نیز علاوه بر محدودیت‌های داخلی، مشکلات ناشی از ارتباط نداشتن شبکه بانکی ایران با نظام بانکی بین‌المللی و الزامات مربوط به بازگشت ارز حاصل از صادرات، فرایند تجارت را دشوارتر کرده است. به نظر من اگر دولت می‌خواهد از صنعت و صادرات کشور حمایت کند، مهم‌ترین اقدام آن، کاهش موانع، تسهیل مقررات و اعتماد بیشتر به بخش خصوصی است. فراهم کردن چنین فضایی، ارزشمندترین حمایتی است که می‌توان از فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان کشور به عمل آورد.

شرکت‌های کوچک و متوسط توانسته‌اند شرکای تجاری خود را در بازارهای خارجی پیدا کنند و فعالیتشان را ادامه دهند. دلیل این موضوع آن است که شرکای تجاری در سایر کشورها نیز لزوماً درگیر ملاحظات سیاسی دولت‌های خود نیستند و در نهایت به دنبال توسعه تجارت و حفظ روابط اقتصادی هستند.

در همین زمینه به سخنی از وزیر امور خارجه، آقای دکتر عراقچی اشاره می‌کنم که در یکی از برنامه‌ها مطرح کرد. ایشان گفتند در اغلب جلساتی که شرکت می‌کنند، فعالان اقتصادی بیشتر از مشکلات ارزی، گمرکی و مقررات داخلی گلایه دارند و کمتر پیش می‌آید که از ایشان بخواهند در سفرهای خارجی، مشکل مشخصی را با کشوری دیگر پیگیری یا حل‌وفصل کنند. این موضوع نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از موانع موجود، ریشه در فرآیندهای داخلی و شیوه سیاستگذاری‌های اقتصادی کشور دارد.

به اعتقاد من، طی سال‌های گذشته در تدوین بخشنامه‌ها و همچنین طراحی بسته‌های حمایتی برای بخش خصوصی، مسیر درستی طی نشده است. اگر واقعا معتقد باشیم که بخش خصوصی می‌تواند به بهبود معیشت مردم و رشد اقتصاد کشور کمک کند، باید در تدوین هر بخشنامه و هر تصمیم اقتصادی، نظر فعالان این حوزه را جویا شویم زیرا در نهایت این بخش خصوصی است که باید این مقررات را اجرا کند.

فعالان اقتصادی مالیات پرداخت می‌کنند، حق بیمه می‌پردازند و هزینه‌های اداره بنگار را بر عهده دارند. به‌طور متوسط نیز حدود ۲۵ درصد درآمد شرکت‌ها در قالب مالیات به دولت پرداخت می‌شود. بنابراین هرچه فعالیت بخش خصوصی تسهیل شود و بنگارها درآمد بیشتری کسب کنند، درآمدهای مالیاتی دولت نیز افزایش خواهد یافت. این همان منطقی است که فلسفه تسهیلگری دولت برای بخش خصوصی در بسیاری از کشورهای دنیا بر پایه آن شکل گرفته است. به نظر من، یکی از مشکلات جدی کشور در این سال‌ها، بی‌ثباتی مدیریتی بوده است. این حوزه بیش از هر چیز به مدیران متخصص، باتجربه و آشنا با مسائل اقتصادی نیاز دارد؛ نه مدیرانی که با تغییر دولت‌ها جابه‌جا شوند و هر کدام صرفاً بر اساس نگاه و سیاست‌های مقطعی خود عمل کنند. دستگاه‌های اجرایی باید بر مبنای برنامه‌های بلندمدت و راهبردی اداره شوند، نه اینکه با هر تغییر مدیریتی، جهت‌گیری‌ها نیز تغییر کند.

■ استان البرز یکی از قطب‌های تولید و صنعت در کشور است؛ اتاق بازرگانی البرز با توجه به ظرفیت‌های گسترده صنعتی این استان، در دوران بحران چه نقشی ایفا کرده است و چه ظرفیت‌هایی برای حمایت از بخش خصوصی در اختیار دارد؟

استان البرز با برخورداری از بیش از ۴ هزار واحد تولیدی و صنعتی و همچنین بیش از ۱۷۰ برند ملی، یکی از مهم‌ترین قطب‌های تولید کشور به‌شمار می‌رود. صنایع غذایی، دارویی، آرایشی و بهداشتی، محصولات کشاورزی و صنعت خودرو

انتظار داشت که سیاستگذاری‌های دولت نیز متناسب با شرایط جنگی باشد. اگرچه در این مدت بخشنامه‌هایی برای مدیریت شرایط صادر شد اما نمی‌توان گفت که همه آنها توانستند انتظارات بخش خصوصی را برآورده کنند.

در بسیاری از کشورها هنگام وقوع بحران‌های جنگی، محدودیت‌های واردات کاهش پیدا می‌کند و دولت‌ها به فعالان اقتصادی اجازه می‌دهند از هر منبع ارزی در دسترس برای تامین کالا استفاده کنند. حتی در برخی موارد، ثبت سفارش‌ها بدون محدودیت انجام می‌شود تا وقفه‌ای در تامین کالا ایجاد نشود.

اما در کشور ما در مقاطعی سامانه ثبت سفارش با اختلال یا توقف مواجه و همچنان محدودیت‌های ناشی از سیاست‌های تخصیص ارز و سهمیه‌بندی برقرار بود. حتی امکان ویرایش برخی ثبت سفارش‌ها نیز وجود نداشت. برای مثال، کالایی که ابتدا قرار بود از بندر شهید رجایی وارد شود به دلیل تغییر مسیر ناچار بود از مرز بازرگان وارد کشور شود اما امکان اصلاح اطلاعات ثبت سفارش برای مدتی وجود نداشت. رفع این مشکلات زمان‌بر بود و همین مساله هزینه‌های مضاعفی را به فعالان اقتصادی تحمیل کرد.

واقعیت این است که اگر در شرایط جنگی به مسائل اقتصادی به‌موقع رسیدگی نشود، آثار و تبعات آن می‌تواند حتی از برخی پیامدهای نظامی نیز گسترده‌تر باشد زیرا اقتصاد و معیشت با زندگی همه مردم در ارتباط است و اختلال در این حوزه، آثار مستقیمی بر جامعه خواهد گذاشت.

امروز نیز با وجود تداوم شرایط دشوار اقتصادی، فعالان اقتصادی تلاش کرده‌اند با تمام توان فعالیت خود را حفظ کنند و اجازه ندهند چرخه تولید متوقف شود. در مقابل، انتظار این است که دستگاه‌های دولتی از صدور بخشنامه‌های متعدد و خلق الساعه که موجب ایجاد مانع برای تولید و تجارت می‌شود، خودداری کنند. همچنین اگر قرار است مقررات جدیدی تدوین شود، پیش از ابلاغ، نظر بخش خصوصی نیز اخذ شود تا تصمیمات با واقعیت‌های محیط کسب‌وکار هماهنگ باشد.

اگر هدف کشور افزایش صادرات و تامین ارز مورد نیاز اقتصاد است، باید مسیر تجارت بیش از گذشته تسهیل شود. هر مانع یا محدودیتی که در فرآیندهای تجاری ایجاد شود، در عمل به کاهش فعالیت‌های اقتصادی و افت توان صادراتی کشور منجر خواهد شد.

■ با توجه به مجموعه بحران‌هایی که امروز اقتصاد ایران با آن مواجه است، اگر بخواهید سهم هر یک از عوامل را ارزیابی کنید، چه میزان از مشکلات موجود ناشی از سیاستگذاری‌های داخلی و چه میزان حاصل شرایط و تحولات بین‌المللی است؟

اگر بخواهیم این موضوع را در سطح سیاست‌های کلان بررسی کنیم، باید بپذیریم که اقتصاد ایران بیش از چهار دهه است که به اشکال مختلف با تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی مواجه بوده است. با این حال حتی در اوج تحریم‌ها نیز بسیاری از فعالان واقعی بخش خصوصی به‌ویژه

حمید طاهری پور، بنیانگذار گروه بین‌المللی اکسین در گفت‌وگو با «جهان صنعت»:

منابع طبیعی به‌تنهایی توسعه نمی‌آورند

آینده اقتصاد ایران در گرو فناوری، سرمایه و حکمرانی هوشمند است



بهناز صادق پور - در حالی که اقتصاد ایران همچنان تحت‌تاثیر تحولات منطقه‌ای و تدوین شرایط جنگی با چالش‌هایی همچون افزایش نااطمینانی، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری و اختلال در زنجیره‌های تامین مواجه است بیش از هر زمان دیگری ضرورت بازتعریف مسیر توسعه صنعتی کشور احساس می‌شود. دکتر حمید طاهری پور، بنیانگذار و مدیر گروه بین‌المللی اکسین معتقد است عبور از شرایط کنونی تنها با اتکا به منابع طبیعی امکان‌پذیر نیست و توسعه پایدار نیازمند حکمرانی هوشمند، سرمایه‌گذاری، فناوری، زیرساخت‌های دیجیتال و تعامل موثر با اقتصاد جهانی است. او در گفت‌وگو با «جهان صنعت» به مناسبت روز ملی صنعت و معدن از نقش تعیین‌کننده بخش خصوصی، الزامات حفظ تولید در شرایط جنگی، فرصت‌های پیش‌روی اقتصاد ایران و چشم‌انداز توسعه صنعتی کشور سخن می‌گوید.

ارتباط موثری با اقتصاد جهانی برقرار کنیم. این ارتباط صرفاً به معنای حضور در بازارهای خارجی نیست بلکه انتقال تجربه، فناوری و استانداردهای مدیریتی نیز بخشی از این رویکرد است.

■ **یکی از پروژه‌های شاخص شما «اکسین ایزدشهر» است. این پروژه چه جایگاهی در توسعه اقتصادی شمال کشور دارد؟**

اکسین ایزدشهر صرفاً یک پروژه ساختمانی نیست. نگاه ما از ابتدا ایجاد یک اکوسیستم گردشگری، اقامتی، خدماتی و اقتصادی بوده است؛ مجموعه‌ای که بتواند علاوه بر ارتقای کیفیت خدمات، اشتغال پایدار ایجاد کند و زمینه جذب سرمایه را فراهم آورد.

اگر بخواهیم گردشگری را به یک صنعت درآمدزا تبدیل کنیم باید پروژه‌هایی با استانداردهای بین‌المللی اجرا شود. ایران ظرفیت‌های طبیعی فوق‌العاده‌ای دارد اما این ظرفیت‌ها زمانی به ثروت تبدیل می‌شوند که زیرساخت مناسب، مدیریت حرفه‌ای و سرمایه‌گذاری بلندمدت در کنارهم قرار گیرند.

■ **در شرایط کنونی جذب سرمایه‌گذاری برای پروژه‌های بزرگ تا چه اندازه امکان‌پذیر است؟**

سرمایه همیشه به دنبال امنیت، ثبات و چشم‌انداز روشن است. هر چه بتوانیم فضای کسب‌وکار را پیش‌بینی‌پذیرتر کنیم امکان جذب سرمایه نیز بیشتر خواهد شد. سرمایه خارجی نیز جایگزین سرمایه

نااطمینانی است. سرمایه از بی‌ثباتی فرار می‌کند. وقتی فعال اقتصادی نتواند افق دو یا سه سال آینده را پیش‌بینی کند طبیعی است که سرمایه‌گذاری را به تعویق بیندازد. در کنار این موضوع باید به مساله فناوری نیز توجه کنیم. صنعت امروز دیگر فقط ماشین‌آلات و کارخانه نیست. رقابت جهانی بر پایه

داده، هوش مصنوعی، اتوماسیون، زنجیره‌های هوشمند تامین و مدیریت دانش شکل گرفته است. اگر این تحول را نپذیریم حتی با داشتن منابع غنی معدنی و انرژی نیز مزیت رقابتی خود را از دست خواهیم داد.

■ **گروه اکسین طی سال‌های اخیر در حوزه‌های متنوعی از معدن و انرژی تا گردشگری و پروژه‌های بین‌المللی حضور داشته است. فلسفه این تنوع فعالیت چیست؟**

ما همیشه تلاش کردیم به جای نگاه بخشی نگاه زنجیره‌ای داشته باشیم. اقتصاد امروز شبکه‌ای است. معدن بدون لجستیک، انرژی بدون فناوری، گردشگری بدون زیرساخت و تجارت بدون ارتباطات بین‌المللی نمی‌تواند موفق باشد.

به همین دلیل فعالیت‌های گروه اکسین در حوزه‌های مختلف مکمل یکدیگر هستند. در داخل کشور پروژه‌های عمرانی، گردشگری، معدنی و صنعتی را دنبال می‌کنیم و در خارج از کشور نیز تلاش کردیم از طریق سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه‌های توسعه‌ای

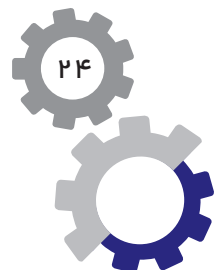
■ **روز ملی صنعت و معدن امسال در شرایطی فرا رسیده که اقتصاد ایران همچنان تحت‌تاثیر تحولات منطقه‌ای و شرایط جنگی قرار دارد. این شرایط چه مسؤلیتی را متوجه بخش خصوصی می‌کند؟**

روز ملی صنعت و معدن امسال صرفاً یک مناسبت تقویمی نیست بلکه فرصتی برای بازاندیشی درباره مسیر آینده اقتصاد کشور است. تجربه مامهای گذشته نشان داد که در شرایط بحران این بخش خصوصی بود که در بسیاری از حوزه‌ها اجازه نداد زنجیره تامین، تولید و خدمات دچار اختلال جدی شود. به اعتقاد من دوران کنونی بیش از هر زمان دیگری به کارآفرینان، سرمایه‌گذاران و مدیرانی نیاز دارد که نگاه بلندمدت داشته باشند و بتوانند در کنار دولت موتور تولید و توسعه را روشن نگه دارند.

اگر بخواهیم از شرایط فعلی عبور کنیم باید اقتصاد را از مدیریت روزمره به سمت مدیریت توسعه‌محور ببریم. امروز سرمایه‌گذاری، نوآوری و بهره‌وری سه ضلع اصلی حفظ تولید و تقویت اقتصاد کشور هستند.

■ **شما سال‌ها در حوزه صنعت، معدن، انرژی، گردشگری و پروژه‌های زیرساختی فعالیت کردید. امروز مهم‌ترین چالش صنعت ایران را چه می‌دانید؟**

به نظر من مهم‌ترین چالش صنعت ایران،



فعالیت در بازارهای بین‌المللی فقط به معنای صادرات کالا نیست. وقتی یک شرکت ایرانی در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری یا پروژه اجرا می‌کند در واقع در حال انتقال دانش مدیریتی، استانداردهای بین‌المللی، فناوری و شبکه‌های ارتباطی به داخل کشور است.

تجربه فعالیت‌های بین‌المللی گروه اکسین نیز نشان داده که حضور در اقتصاد جهانی باعث افزایش کیفیت مدیریت پروژه‌ها، ارتقای استانداردها و آشنایی با شیوه‌های نوین تامین مالی می‌شود. این تجربه‌ها در نهایت به توسعه پروژه‌های داخلی نیز کمک می‌کند. امروز اقتصادها دیگر به صورت جزیره‌ای عمل نمی‌کنند. زنجیره‌های ارزش جهانی، سرمایه‌گذاری مشترک و انتقال فناوری سه رکن اصلی رشد اقتصادی هستند. هر چه ارتباط شرکت‌های ایرانی با این شبکه‌ها بیشتر شود امکان رقابت آنها نیز افزایش خواهد یافت.

البته این موضوع به معنای نادیده گرفتن ظرفیت‌های داخلی نیست بلکه هدف آن است که توانمندی‌های ایران در مقیاس جهانی معرفی شود و شرکت‌های ایرانی بتوانند سهم بیشتری از بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به دست آورند.

■ شما به عنوان مدیری که هم در حوزه تولید و هم در عرصه سرمایه‌گذاری و پروژه‌های بزرگ فعالیت داشتید چه توصیه‌ای به نسل جوان کارآفرینان و فعالان اقتصادی دارید؟

مهم‌ترین توصیه من این است که نگاه کوتاهمدت را کنار بگذارند. توسعه اقتصادی یک مسیر بلندمدت است و موفقیت‌های پایدار یک‌شبه به دست نمی‌آید. نسل جدید باید بیش از گذشته به دانش، فناوری، آموزش مستمر و شناخت بازارهای جهانی توجه کند. امروز دیگر سرمایه‌های تنها عامل موفقیت نیست بلکه سرمایه انسانی، قدرت تحلیل داده، نوآوری و توانایی کار تیمی اهمیت بسیار بیشتری پیدا کرده است.

از سوی دیگر کارآفرینی فقط ایجاد یک کسب‌وکار نیست بلکه مسئولیت اجتماعی نیز به همراه دارد. هر پروژه‌ای که اجرا می‌شود اگر بتواند اشتغال ایجاد کرده، کیفیت زندگی مردم را ارتقا دهد و ارزش افزوده خلق کند در حقیقت بخشی از فرآیند توسعه ملی است. من همیشه معتقد بودم که ایران سرزمین فرصت‌هاست. شاید امروز مسیر فعالیت اقتصادی دشوارتر از گذشته باشد اما هر دوره دشوار فرصت‌های جدیدی نیز خلق می‌کند. مدیران و کارآفرینانی موفق خواهند بود که بتوانند این فرصت‌ها را زودتر از دیگران تشخیص دهند، تصمیم‌های جسورانه اما حساب‌شده بگیرند و نگاه خود را به آینده معطوف کنند.

■ در پایان اگر بخواهید پیامی به صنعتگران و معدنکاران کشور در روز ملی صنعت و معدن بدهید چه خواهید گفت؟

صنعتگران و معدنکاران ایران در سال‌های اخیر به‌ویژه در شرایط دشوار کنونی، نشان دادند که حفظ تولید را یک مسئولیت ملی می‌دانند. استمرار فعالیت واحدهای تولیدی در چنین شرایطی سرمایه ارزشمندی برای اقتصاد کشور است.

امیدوارم با همدلی میان دولت، بخش خصوصی و جامعه تخصصی بتوانیم موانع پیش‌روی تولید را کاهش دهیم و مسیر توسعه صنعتی کشور را با قدرت بیشتری ادامه دهیم. آینده اقتصاد ایران را نه صرفاً منابع طبیعی بلکه کیفیت مدیریت، نوآوری، فناوری، سرمایه انسانی و اعتماد به توان بخش خصوصی.

■ با توجه به اینکه گروه اکسین در حوزه معدن، انرژی، تجارت، گردشگری و پروژه‌های بین‌المللی فعالیت دارد از نگاه شما مهم‌ترین مزیت اقتصادی ایران برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای چیست؟

به اعتقاد من بزرگ‌ترین مزیت ایران تنها منابع طبیعی نیست. بسیاری از کشورها منابع طبیعی فراوان دارند اما نتوانستند به اقتصادهای پیشرو تبدیل شوند. مزیت واقعی ایران ترکیب موقعیت ژئوپلیتیکی، نیروی انسانی متخصص، ذخایر معدنی، دسترسی همزمان به بازارهای آسیای میانه، قفقاز، خلیج فارس و اروپا و ظرفیت بالای بخش خصوصی است.

اگر این ظرفیت‌ها در قالب یک راهبردمنسجم کنار هم قرار گیرند ایران می‌تواند به هاب تولید، ترانزیت، انرژی و خدمات منطقه تبدیل شود. البته تحقق این هدف مستلزم توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، لجستیک، بنادر، فناوری اطلاعات و ایجاد ثبات در فضای کسب‌وکار است.

ما در گروه اکسین طی سال‌های گذشته تلاش کردیم فعالیت‌های خود را صرفاً محدود به یک صنعت نکنیم زیرا معتقدیم توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که میان بخش‌های مختلف اقتصاد پیوند ایجاد شود. معدن به صنایع فراوری نیاز دارد، گردشگری به زیرساخت، تجارت به لجستیک و همه این بخش‌ها به سرمایه و فناوری وابسته هستند. آینده متعلق به مجموعه‌هایی است که بتوانند این زنجیره ارزش را به صورت یکپارچه مدیریت کنند.

■ در سال‌های اخیر بارها بر اهمیت حضور شرکت‌های ایرانی در بازارهای بین‌المللی تاکید کردید. این حضور چه دستاوردی برای اقتصاد کشور دارد؟

داخلی نیست بلکه مکمل آن است و می‌تواند به انتقال فناوری، ارتقای بهره‌وری و توسعه بازارها کمک کند. ایران از نظر منابع موقعیت جغرافیایی و سرمایه انسانی ظرفیت‌های کم‌نظیری دارد. اگر بسترهای لازم فراهم شود می‌توانیم سهم بیشتری از سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را جذب کنیم.

■ شما بارها بر اقتصاد داده‌محور و توسعه زیرساخت‌های دیجیتال تاکید کردید. این موضوع چه ارتباطی با صنعت دارد؟

امروز داده همان نقشی را در اقتصاد ایفا می‌کند که نفت در دهه‌های گذشته داشت. کارخانهای که نتوانند اطلاعات تولید، بازار، مصرف و زنجیره تامین را تحلیل کنند در آینده توان رقابت نخواهند داشت.

صنعت ایران باید از تولید سنتی به تولید هوشمند حرکت کند. این تحول بدون زیرساخت دیجیتال، اینترنت پایدار، آموزش نیروی انسانی و سرمایه‌گذاری در فناوری امکان‌پذیر نیست. اگر بخواهیم در اقتصاد جهانی سهمی داشته باشیم باید این تغییر را بپذیریم.

■ با توجه به شرایط منطقه چشم‌انداز اقتصاد ایران را چگونه می‌بینید؟

با وجود همه دشواری‌ها من نسبت به آینده خوش‌بین هستم زیرا ایران از ظرفیت‌های فراوانی برخوردار است اما این ظرفیت‌ها زمانی به رشد اقتصادی تبدیل می‌شوند که ثبات، شفافیت، سرمایه‌گذاری، نوآوری و تعامل اقتصادی در کنار هم قرار گیرند. تجربه کشورهای مختلف نشان داده که توسعه تنها با اتکا به منابع طبیعی حاصل نمی‌شود. آنچه مسیر پیشرفت را تعیین می‌کند کیفیت نهادها، دانش مدیریتی، فناوری، سرمایه انسانی و توانایی اتصال به اقتصاد جهانی است.





صنعت در تقاطع سیاست و بحران

منیر حضوری



است تا پای درددل آنها نشسته و در جهت رفع موانع گام بردارد. گزارش‌ها و تحلیل‌های این بخش از ویژه‌نامه روز صنعت و معدن واکاوی می‌کنند که با وجود چالش‌های متعدد، اصلاح فوری زیرساخت‌ها و ثبات در سیاستگذاری می‌تواند چراغ کارخانه‌ها را روشن نگه دارد.

درواقع تجربه ماه‌های اخیر نشانگر آن است که بدون کاهش نااطمینانی و ایجاد فضایی باثبات برای فعالیت اقتصادی، بخش صنعت کشور نمی‌تواند نقش واقعی خود را در رشد اقتصادی و ارتقای آمار اشتغال ایفا کند.

بنابراین بهره‌برداری از ظرفیت صنعت و معدن کشور نیازمند اصلاحات ساختاری و سیاستی است و به مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ نیاز دارد که از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی گرفته تا اصلاح نظام تامین مالی تولید، تسهیل دسترسی به ارز و ایجاد ثبات در محیط کسب‌وکار و توسعه صادرات همه را در بر می‌گیرد.

امروز صنعتگران کشور در گردابی از مشکلات از جمله محدودیت انرژی، افزایش بی‌سابقه هزینه‌های تولید، موانع صادراتی، سهمیه‌بندی سوخت، ماشین‌آلات کهنه، تجهیزات فرسوده و... گرفتار شده‌اند، تاجایی که بسیاری باور دارند که فعالان صنعت و معدن کشور در یکی از پیچیده‌ترین و فشرده‌ترین دوره‌های تاریخی فعالیت خود قرار گرفته‌اند؛

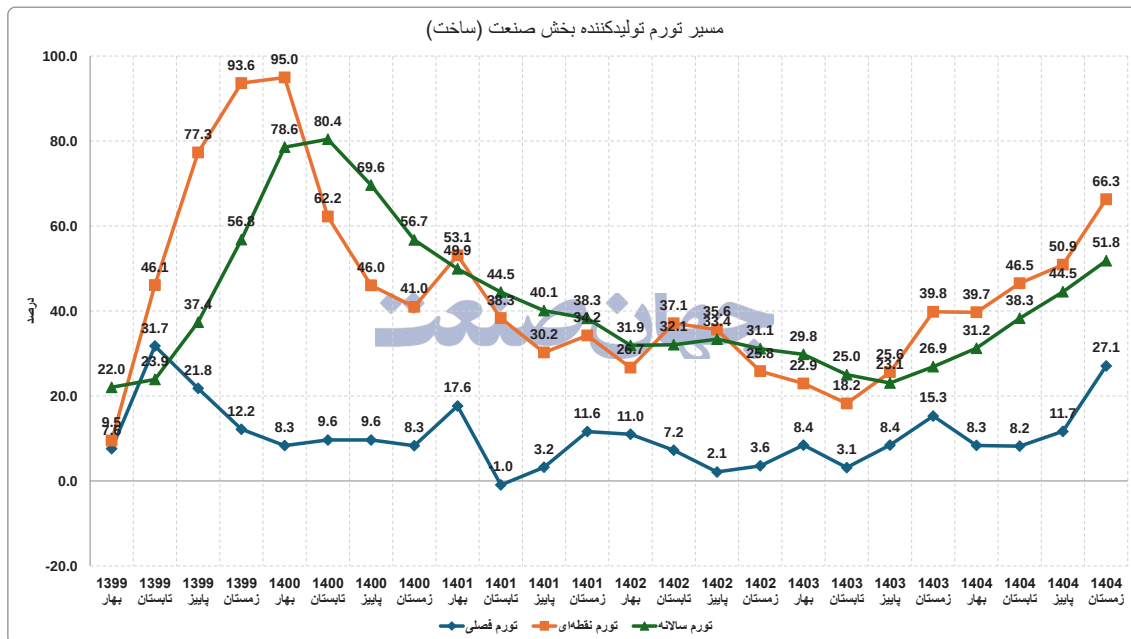
مسائله‌ای که پیامدش فاصله عمیق میان ظرفیت اسمی و تولید واقعی، کاهش حاشیه سود، افت رقابت‌پذیری و افزایش تعداد بیکاران است. این در حالی است که صنایع می‌توانستند پیشران ارزآوری و توسعه اقتصادی کشور باشند و جایگاه ایران را نه تنها در سطح منطقه بلکه در سطح جهانی دگرگون کنند.

«جهان صنعت» در این ویژه‌نامه برای بررسی آخرین وضعیت صنایع و تولیدکننده‌ها به سراغ کارشناسان، تحلیلگران، متخصصان و اهل فن رفته

«جهان صنعت» تورم تولیدکننده بخش صنعت را در پایان سال ۱۴۰۴ بررسی می‌کند

رکود پشت در کارخانه

هزینه تولید در زمستان ۲۷ درصد جهش کرد



احسان کشاورز - کارخانه‌های ایران سال ۱۴۰۴

را در یکی از دشوارترین موقعیت‌های چند سال اخیر به پایان رساندند. تولید صنعتی کاهش یافت، سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات عقب نشست و در همان حال قیمت‌ها در مبادی تولید با سرعتی کم‌سابقه افزایش پیدا کرد. تورم فصلی تولیدکننده بخش صنعت در زمستان ۱۴۰۴ به ۲۷ درصد رسید یعنی متوسط قیمت محصولات صنعتی فقط در فاصله سه‌ماهه بیش از یک‌چهارم افزایش یافت. هم‌زمان تورم نقطه‌به‌نقطه صنعت به ۶/۳ درصد و تورم سالانه آن به ۵۱/۸ درصد رسید. کنار هم قرار گرفتن این ارقام با افت ارزش افزوده صنعت تصویری روشن از فشار رکود تورمی در بخش کارخانهای ارائه می‌دهد.

مسیر تورم صنعتی در طول سال نیز نشان می‌دهد شوک زمستانی یک اتفاق منفرد نبوده بلکه نقطه اوج روندی صعودی است. تورم فصلی صنعت که در سبفصل نخست سال در سطوح پایین‌تری قرار داشت، در پاییز به ۱۱/۷ درصد رسید و در زمستان با جهشی ۱۵/۴ واحد درصدی به ۲۷ درصد افزایش یافت. بنابراین بخش صنعت در پایان سال با موج تازه‌ای از فشار هزینه مواجه شده؛ موجی که هم از میانگین سالانه شدیدتر بوده و هم سرعت افزایش قیمت را نسبت به فصل قبل بیش از دو برابر کرده است.

تورم نقطه‌ای ۶/۳ درصدی نیز نشان می‌دهد قیمت محصولات صنعتی در زمستان ۱۴۰۴ نسبت به فصل مشابه سال قبل نزدیک به دو سوم افزایش یافته است. در عین حال تورم سالانه صنعت از ۲۶/۹ درصد در سال ۱۴۰۳ به ۱۱/۸ درصد در سال ۱۴۰۴ رسیده یعنی متوسط فشار قیمتی در یکسال تقریباً ۲۵ واحد درصد افزایش یافته است. چنین جهشی را نمی‌توان صرفاً نوسانی کوتاه‌مدت دانست؛ هزینه تولید صنعتی طی

سال وارد یک رژیم تورمی بالاتر شده است.

سطح شاخص قیمت تولیدکننده صنعت در سال ۱۴۰۴ به حدود ۳۴۹/۳ رسیده است. با در نظر گرفتن سال ۱۴۰۰ برابر با ۱۰۰ قیمت محصولات صنعتی در مبادی چهار سال نزدیک به ۳/۵ برابر شده است. این افزایش انباشته بدان معناست که بنگاه صنعتی باید مواد اولیه، قطعات، انرژی، حمل‌ونقل، نیروی کار و خدمات مورد نیاز خود را با هزینه‌ای چند برابر ابتدای دهه تامین کند. حتی در صورت کاهش نرخ تورم در دوره‌های بعد سطح بالای هزینه‌ها باقی می‌ماند و به‌سادگی به نقطه آغاز بازمی‌گردد.

شدت مساله زمانی آشکارتر می‌شود که داده‌های قیمتی در کنار عملکرد واقعی صنعت قرار گیرند. ارزش افزوده صنعت کارخانه‌ای در کل سال ۱۴۰۴ حدود ۱/۴۶ درصد کاهش یافت و در زمستان افت آن به ۴/۲۵ درصد رسید. به عبارت دیگر قیمت محصولات صنعتی با شتاب بالا می‌رفت در حالی که مقدار واقعی تولید کاهش پیدا می‌کرد. این وضعیت با تورمی که از رونق تقاضا و افزایش تولید ایجاد می‌شود تفاوت دارد و منشأ اصلی فشار بیشتر در سمت عرضه هزینه نهاده‌ها و محدودیت ظرفیت قرار دارد.

افزایش نرخ ارز و هزینه واردات مواد اولیه و تجهیزات یکی از کانال‌های اصلی انتقال فشار به صنعت است. بخش قابل توجهی از صنایع حتی در صورت داخلی‌بودن محصول نهایی برای قطعات، ماشین‌آلات، مواد واسطه‌ای یا فناوری به واردات وابسته هستند. هر افزایش در نرخ ارز، هزینه جایگزینی موجودی و سرمایه در گردش را بالا می‌برد. علاوه بر آن رشد نرخ‌های تامین مالی سبب می‌شود بنگاه برای حفظ سطح قبلی تولید به‌تجدیدنگی بیشتری نیاز داشته باشد.

محدودیت برق و گاز نیز هزینه‌های فراتر از تعرفه

رسمی انرژی بر صنایع تحمیل می‌کند. توقف خطوط تولید، آسیب تجهیزات، افزایش ضایعات، کاهش استفاده از ظرفیت و تاخیر در تحویل سفارش‌ها در شاخص قیمت انرژی به‌طور کامل دیده نمی‌شود اما در بهای تمام‌شده محصول منعکس می‌شود. این فشار برای صنایع فولاد، سیمان، فلزات، پتروشیمی و کاشی و سرامیک شدیدتر است.

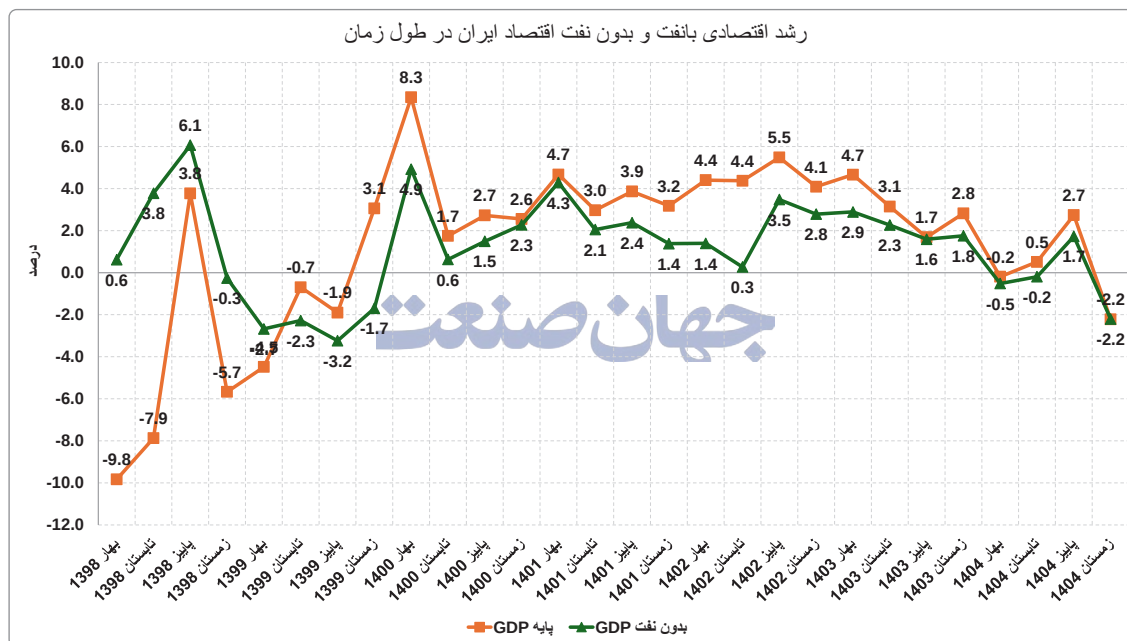
در چنین شرایطی بنگاه صنعتی میان سه‌گزینه نامطلوب قرار می‌گیرد: افزایش قیمت فروش، پذیرش کاهش حاشیه سود یا کم کردن تولید. اگر ضعف قدرت خرید اجازه انتقال کامل هزینه به مصرف‌کننده را ندهد سودآوری بنگاه کاهش می‌یابد و سرمایه‌گذاری، تعمیرات و استخدام نیروی کار به تعویق می‌افتد. اگر قیمت‌ها افزایش یابد نیز تقاضا ممکن است بیشتر محدود شود. این چرخه می‌تواند افت تولید و تورم را هم‌زمان تقویت کند. جنگ‌ها و نااطمینانی‌های سال ۱۴۰۴ نیز بر این محیط شکننده افزودند. اختلال در حمل‌ونقل، افزایش هزینه بیمه، دشواری تامین مواد اولیه، نوسان ارز و کاهش قابلیت پیش‌بینی هزینه فعالیت صنعتی را بالا می‌برد. با این حال روند کاهش رشد صنعت و سرمایه‌گذاری پیش از جنگ دوم نیز مشاهده می‌شود بنابراین درگیری‌های بیشتر شتاب‌دهنده ضعف‌های موجود بودند تا تنها منشأ آن.

پیام شاخص قیمت تولیدکننده صنعت روشن است: مساله صنعت ایران فقط کاهش تولید نبوده بلکه تولید کمتر با هزینه بسیار بیشتر است. تا زمانی که بی‌ثباتی ارز، محدودیت انرژی، کمبود سرمایه در گردش و افت سرمایه‌گذاری ماشین‌آلات ادامه داشته باشد فشار تورمی در کارخانه‌ها یا به مصرف‌کننده منتقل می‌شود یا با تضعیف سود و ظرفیت تولید زمینه رکود عمیق‌تر را فراهم می‌کند.

«جهان صنعت» کارنامه رشد اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴ را بررسی می‌کند

اقتصاد در سال دوم جنگ

نفت سپر شد، نه موتور رشد



۲۸ فوریه ۲۰۲۶ برابر با ۹ اسفند ۱۴۰۴ آغاز شد؛ درگیری‌ای که پس از چند آتش‌بس موقت در تیر ۱۴۰۵ بار دیگر به تبادل حملات و تشدید بحران تنگه هرمز انجامیده است.

با این حال از نظر تحلیلی نمی‌توان تمام ضعف رشد سال ۱۴۰۴ را مستقیماً به جنگ‌ها نسبت داد. جنگ نخست تنها روزهای پایانی بهار را دربر گرفت و جنگ دوم نیز در ماه پایانی زمستان آغاز شد. افزون بر این روند کاهش رشد نفت و تضعیف بخش‌های غیرنفتی پیش از شوک دوم نیز قابل مشاهده بود. بنابراین جنگ‌ها بیشتر نقش تشدیدکننده یک روند فرسایشی را داشتند: افزایش ناطمینانی، اختلال در تجارت و حمل‌ونقل، فشار بر بازار ارز، کاهش افق سرمایه‌گذاری و دشوارتر شدن برنامه‌ریزی بنگاه‌ها.

پیام اصلی کارنامه رشد ۱۴۰۴ آن است که اقتصاد ایران دیگر نمی‌تواند فقط با اتکا به افزایش محدود تولید یا صادرات نفت ضعف بخش‌های داخلی را پنهان کند. رشد نزدیک صفر هنگامی که اقتصاد غیرنفتی منقبض شده و شتاب رشد نفت نیز فروکش کرده نشانه تعادل و ثبات نیست بلکه بیانگر اقتصادی است که موتورهای آن یکی پس از دیگری قدرت خود را از دست دادند. در چنین شرایطی هر شوک تازه در صادرات نفت، تنگه هرمز، تحریم‌ها یا زیرساخت‌های انرژی می‌تواند رشد را با سرعت بیشتری وارد محدوده منفی کند.

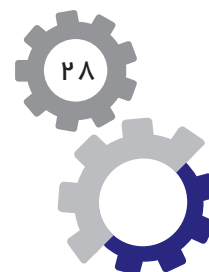
غیرنفتی نشان می‌دهد بخش‌هایی که باید نماینده ظرفیت داخلی، اشتغالزایی و تاب‌آوری اقتصاد باشند در مجموع نتوانستند ارزش افزوده بیشتری نسبت به سال قبل ایجاد کنند. این وضعیت از آن جهت نگران‌کننده است که رشد نفتی حتی در صورت استمرار الزامات به همان میزان موجب افزایش اشتغال، گسترش زنجیره‌های تولید و بهبود درآمد خانوارها نمی‌شود. در مقابل رکود بخش‌های غیرنفتی مستقیماً بر بازار کار، فروش بنگاه‌ها، درآمدهای مالیاتی و توان سرمایه‌گذاری آینده اثر می‌گذارد. شکنندگی رشد در آمار زمستان ۱۴۰۴ آشکارتر است. در فصل پایانی سال تولید ناخالص داخلی به‌قیمت بازار ۲/۶۱ درصد و اقتصاد بدون نفت ۲/۲۰ درصد کوچک شد. برخلاف کل سال در زمستان حتی نفت نیز نتوانست نقش ضربه‌گیر را ایفا کند و ارزش افزوده استخراج نفت و گاز ۲/۲۵ درصد کاهش یافت. همزمانی انقباض نفتی و غیرنفتی سبب شد اقتصاد در پایان سال وارد رکودی فراگیر شود؛ رکودی که نه به یک فعالیت محدود بود و نه می‌توان آن را صرفاً با ضعف یک بخش توضیح داد.

سال ۱۴۰۴ در میان دوشوک نظامی کم‌سابقه قرار گرفت. جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل از ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ برابر با ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ آغاز و آتش‌بس آن در ۲۴ ژوئن برقرار شد. جنگ گسترده‌تر ایران با آمریکا و اسرائیل نیز از

اقتصاد ایران سال ۱۴۰۴ را نه با یک سقوط سنگین بلکه با توقفی نگران‌کننده به پایان رساند؛ توقفی که پشت عدد نزدیک به صفر رشد اقتصادی از تضعیف شدن همزمان موتور نفت و بخش‌های غیرنفتی حکایت دارد. بر پایه داده‌های حساب‌های ملی، تولید ناخالص داخلی به‌قیمت بازار در این سال حدود ۰/۰۴ درصد کاهش یافت و رشد اقتصاد بدون نفت نیز به منفی ۰/۲۹ درصد رسید. در همین حال بخش استخراج نفت و گاز طبیعی رشد مثبت ۱/۷۸ درصدی را ثبت کرد. بنابراین نفت همچنان مانع عمیق تر شدن رکود شد اما دیگر از قدرت کافی برای تبدیل ایستایی اقتصاد به یک دوره رونق برخوردار نبود.

این تصویر با آنچه در سال‌های پیش دیده می‌شد تفاوت مهمی دارد. رشد بخش نفت از ۱۴/۲۸ درصد در سال ۱۴۰۲ به ۶/۱۶ درصد در سال ۱۴۰۳ کاهش یافت و در سال ۱۴۰۴ به تنها ۱/۷۸ درصد رسید. به بیان دیگر اقتصاد ایران طی سه سال با فرسایش مستمر یکی از اصلی‌ترین پیشران‌های رشد خود مواجه شده است. نفت در سال‌های گذشته می‌توانست حتی در شرایط ضعف صنایع، سرمایه‌گذاری و مصرف داخلی نرخ رشد کل اقتصاد را بالا نگه دارد اما در سال ۱۴۰۴ همین موتور نیز به مرز کم‌توانی رسید.

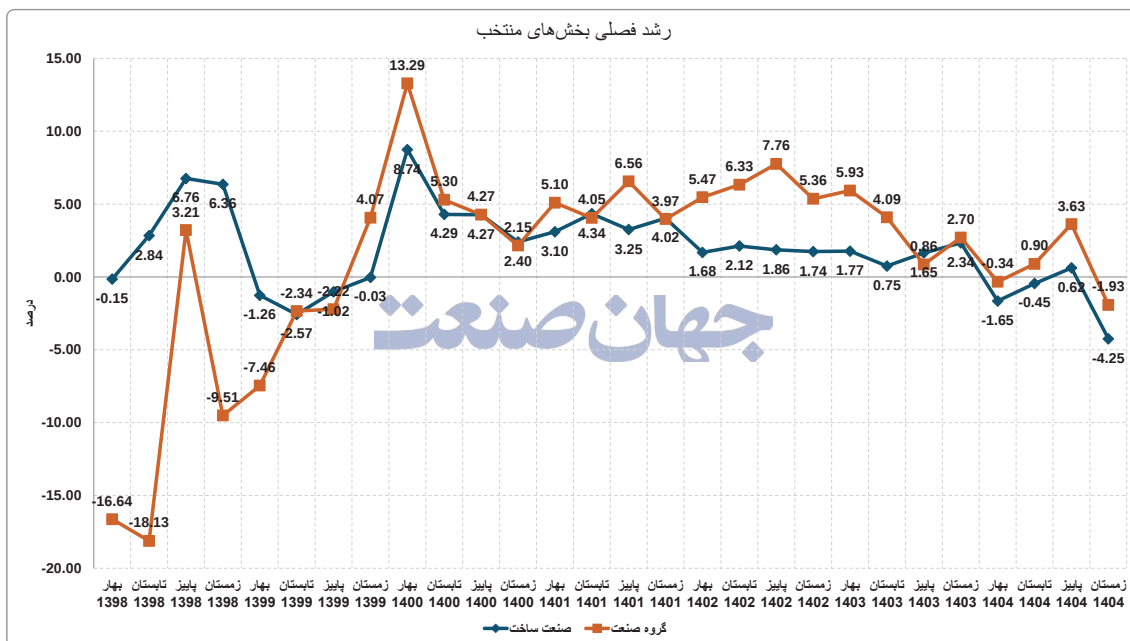
معنای مهم‌تر این ارقام در عملکرد اقتصاد بدون نفت نهفته است. منفی شدن رشد



«جهان صنعت» ترکیب بخشی رشد اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴ را بررسی می‌کند

اقتصاد چندپاره در سال جنگ

نفت و مالیه بالا کشیدند، صنعت و تجارت پایین کشیدند



رشد کاست. حمل‌ونقل، انبارداری و ارتباطات نیز ۲۷٪ درصد و خدمات اجتماعی و شخصی نزدیک به یک‌درصد کوچک شدند.

به این ترتیب رشد محدود خدمات نه از رونق تجارت، گردشگری و جایگاهی کالا بلکه عمدتاً از واسطه‌گری مالی و مستغلات ناشی شد. این ترکیب یک پیام روشن دارد: بخش‌هایی که بیشترین ارتباط را با گردش کالا، مصرف خانوار و فعالیت روزمره بنگاه‌ها دارند ضعیف بودند در حالی که فعالیت‌های مالی توانستند رشد بالاتری ثبت کنند.

ایمن واگرایی در زمستان ۱۴۰۴ به یک انقباض تقریباً فراگیر تبدیل شد. در فصل پایانی سال گروه صنعت ۱/۹۳ درصد، خدمات ۲/۵۹ درصد و کشاورزی ۲/۶۰ درصد کوچک شدند. صنعت کارخانهای ۴/۲۵ درصد، تجارت ۵/۸۱ درصد و حمل‌ونقل ۶/۹۱ درصد کاهش یافتند. مشارکت منفی گروه صنعت و خدمات در رشد زمستان به ترتیب ۱/۰۹ و ۱/۰۴ واحد درصد بود، صنعت کارخانهای به تنهایی ۰/۹۴ واحد درصد و تجارت و حمل‌ونقل در مجموع حدود ۱/۲۲ واحد درصد از رشد کم کردند.

آغاز جنگ گسترده در روزهای پایانی زمستان در تشدید نااطمینانی بی‌تأثیر نبود اما دامها نشان می‌دهند ضعف تولید، تجارت و زیرساخت انرژی پیش از آن نیز شکل گرفته بود. جنگ بر اقتصادی وارد شد که پیوند میان تولید، توزیع و سرمایه‌گذاری آن از قبل فرسوده شده بود. بنابراین مساله اصلی فقط افت یک فصل نیست بلکه ترکیب رشد نشان می‌دهد اقتصاد ایران برای مثبت‌ماندن همچنان به نفت، معدن و فعالیت‌های مالی متکی است در حالی که بخش‌های مولدتر و اشتغال‌زاتر با کاهش ارزش افزوده مواجهند.

بخش معدن ۵۲٪ واحد درصد به رشد افزود که ۴۳٪ واحد درصد آن از نفت و گاز به دست آمد. در مقابل صنعت کارخانهای ۱/۴۶ درصد کوچک شد و به تنهایی ۳۱٪ واحد درصد از رشد اقتصادی کاست.

این شکاف نشان می‌دهد مثبت‌ماندن رشد گروه صنعت بیش از آنکه حاصل رونق تولید کارخانهای باشد به فعالیت‌های استخراجی متکی بوده است. صنایع کارخانهای معمولاً ارتباط بیشتری با اشتغال، بنگاه‌های کوچک و متوسط، تقاضای مواد اولیه، حمل‌ونقل و زنجیره‌های داخلی دارند. بنابراین افت آنها پیامدهایی گسترده‌تر از کاهش یک عدد در حساب‌های ملی دارد و می‌تواند نشانه کاهش فروش، محدودیت نقدینگی، ضعف تقاضا و افزایش هزینه تولید باشد.

ضعیف‌ترین عملکرد سال به بخش تامین آب و برق تعلق داشت که ارزش افزوده آن ۶/۴۷ درصد کاهش یافت. این افت از آن جهت اهمیت دارد که آب و برق فقط یک رشته اقتصادی نبوده بلکه نهاده پایه فعالیت‌های تولیدی هستند. کاهش ارزش افزوده این بخش در شرایطی ثبت شده که صنایع انرژی‌بر با محدودیت عرضه برق و گاز روبه‌رو بودند. از این رو ناترازی انرژی هم مستقیماً رشد این فعالیت را کاهش داده و هم از مسیر محدود کردن ساعات کار و ظرفیت تولید به سایر صنایع سرایت کرده است.

گروه خدمات در مجموع تنها ۰/۳۰ درصد رشد کرد و ۱۲٪ واحد درصد به رشد اقتصادی افزود اما در این گروه نیز اختلاف عملکرد بسیار شدید بود. واسطه‌گری مالی با رشد ۸/۴۳ درصدی ۲۶٪ واحد درصد به رشد افزود و مستغلات نیز ۱/۰۱ درصد بزرگ‌تر شد. در مقابل عمده‌فروشی، خرده‌فروشی، هتل و رستوران ۱/۷۹ درصد کاهش یافت و ۲۰٪ واحد درصد از

رشد نزدیک به صفر اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴ محصول حرکت هماهنگ بخش‌های اقتصادی نبوده بلکه حاصل خنثی شدن موتورهایی بود که در جهت‌های مخالف حرکت می‌کردند. در یک سوی اقتصاد استخراج نفت و گاز، واسطه‌گری مالی، مستغلات و برخی فعالیت‌های معدنی رشد مثبت داشتند و در سوی دیگر کشاورزی، صنعت کارخانهای، تامین آب و برق، تجارت و بخش‌هایی از خدمات کوچک شدند. در نتیجه رشد ۲۱٪ درصدی تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه بیش از آنکه نشانه رونق فراگیر باشد، برآیند شکننده مجموعه‌ای از رشدهای محدود و انقباض‌های گسترده بود.

گروه کشاورزی در سال ۱۴۰۴ حدود ۲/۹۴ درصد کوچک شد و ۱۹٪ واحد درصد از رشد اقتصادی کاست. در دل این گروه ارزش افزوده کشاورزی ۳/۴۷ درصد کاهش یافت هر چند ماهیگیری رشد مثبت ۳/۰۷ درصدی داشت. افت کشاورزی فقط یک مساله بخشی نیست بلکه کاهش تولید این حوزه می‌تواند درآمد مناطق روستایی، عرضه مواد غذایی و ظرفیت صنایع وابسته به نهاده‌های کشاورزی را تحت فشار قرار دهد. به این ترتیب ضعف کشاورزی از یکسو رشد واقعی را پایین می‌آورد و از سوی دیگر می‌تواند از مسیر محدود کردن عرضه فشارهای قیمتی را تشدید کند.

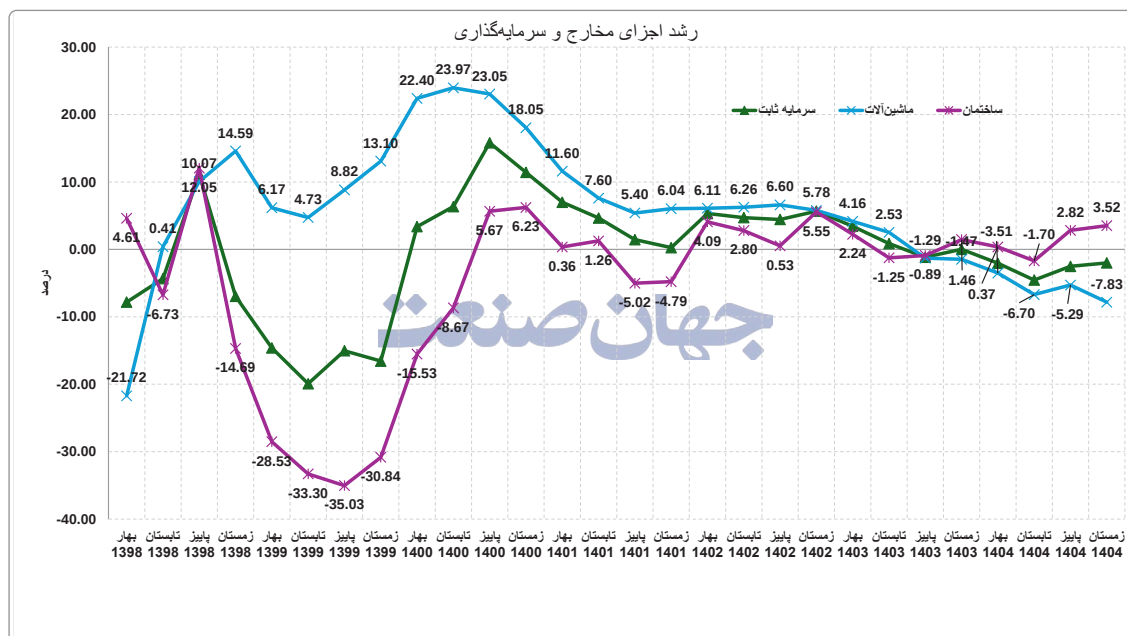
در ظاهر عملکرد گروه صنعت متفاوت بود. ارزش افزوده این گروه ۵۲٪ درصد رشد کرد و ۲۹٪ واحد درصد به رشد اقتصاد افزود اما این رقم مثبت وضعیت فعالیت‌های صنعتی را به درستی نشان نمی‌دهد. معدن در مجموع ۱/۹۸ درصد و استخراج نفت و گاز ۱/۷۸ درصد رشد کردند به گونه‌ای که

پرونده ویژه

«جهان صنعت» نقش مخارج دولت و تشکیل سرمایه را در رشد اقتصاد سال ۱۴۰۴ بررسی می‌کند

رشد بدون سرمایه

ماشین‌آلات عقب نشستند، دولت فقط بخشی از افت را پوشاند



این مسیر نشان می‌دهد جنگ‌های سال ۱۴۰۴ تنها عامل افت سرمایه‌گذاری نبودند اما می‌توانند روند موجود را تشدید کرده باشند. سرمایه‌گذاری به‌شدت به‌انتظارات درباره آینده حساس است. افزایش احتمال درگیری، نوسان نرخ ارز، دشواری واردات تجهیزات، هزینه بالای تامین مالی، محدودیت انرژی و ابهام درباره دسترسی به بازارهای صادراتی، نرخ بازده مورد انتظار پروژه‌ها را کاهش و ارزش صبر کردن برای سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی بنگاه‌ها ابتدا خرید ماشین‌آلات و اجرای طرح‌های توسعه را به‌تعویق می‌انداختند.

نشانه‌های این رفتار در زمستان ۱۴۰۴ شدیدتر شد. تشکیل سرمایه ثابت در فصل پایانی سال ۱۴۰۳ کاهش یافت اما افت ماشین‌آلات به ۷/۸۳ درصد رسید. در مقابل سرمایه‌گذاری ساختمانی ۳/۵۲ درصد افزایش یافت. ماشین‌آلات به‌تنهایی ۰/۷۹ واحد درصد از رشد زمستان کاست در حالی که ساختمان ۰/۳۷ واحد درصد اثر مثبت داشت. هزینه مصرف دولت نیز با مشارکت مثبت ۰/۱۶ واحد درصدی نتوانست افت سرمایه‌گذاری و مصرف خصوصی را جبران کند و مجموع تقاضای داخلی در زمستان ۲/۵۱ واحد درصد از رشد اقتصادی کاست.

پیام این ارقام روشن است: مخارج جاری دولت می‌تواند در کوتاه‌مدت از شدت افت تقاضا بکاهد اما جایگزین تشکیل سرمایه ثابت نمی‌شود. اقتصادی که رشد دولت‌محور آن بر مصرف نهایی استوار باشد بدون نوسازی ماشین‌آلات و توسعه ظرفیت تولید نمی‌تواند رشد پایدار ایجاد کند. چالش سال ۱۴۰۴ تنها این نبود که اقتصاد کمتر تولید کرد بلکه مساله عمیق‌تر آن است که سرمایه‌گذاری در بخشی کاهش یافت که باید تولید سال‌های بعد را تضمین کند.

استمرار کاهش آن می‌تواند سقف رشد بالقوه اقتصاد را پایین بیاورد.

نگران‌کننده‌ترین بخش این کارنامه به سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات مربوط است. این جزء در سال ۱۴۰۴ حدود ۵/۸۴ درصد کاهش یافت و با اثر منفی ۰/۵۷ واحد درصدی اصلی‌ترین عامل افت تشکیل سرمایه بود. در مقابل سرمایه‌گذاری ساختمانی ۱/۴۲ درصد رشد کرد و ۰/۱۰ واحد درصد به رشد افزود.

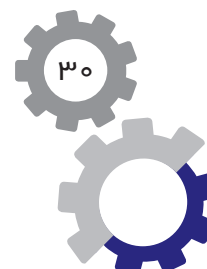
بنابراین رشد محدود ساختمان تنها توانست بخش کوچکی از عقب‌نشینی ماشین‌آلات را جبران کند. تفکیک این دو جزء برای تحلیل وضعیت صنعت اهمیت اساسی دارد. خرید و نصب ماشین‌آلات معمولاً به‌افزایش ظرفیت تولید، نوسازی فناوری، کاهش هزینه متوسط و بهبود بهره‌وری منجر می‌شود. سرمایه‌گذاری ساختمانی نیز می‌تواند شامل ساختمان‌های صنعتی و زیرساخت‌های مولد باشد اما بخشی از آن به‌مسکن و فعالیتهایی اختصاص دارد که اثر مستقیم و سریعی بر ظرفیت صنعتی ندارند. از این رو افزایش ساختمان در کنار افت شدید ماشین‌آلات را نمی‌توان نشانه بهبود عمومی سرمایه‌گذاری دانست.

روند چندساله نیز نشان می‌دهد ضعف سرمایه‌گذاری پیش از شوک‌های نظامی سال ۱۴۰۴ آغاز شده بود. رشد تشکیل سرمایه ثابت که در سال ۱۴۰۰ حدود ۹/۲۲ درصد بود در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ به‌ترتیب به ۳/۰۸ و ۵/۰۸ درصد رسید. در سال ۱۴۰۳ ۰/۷۴ درصد محدود و سرانجام در سال ۱۴۰۴ منفی شد. مسیر سرمایه‌گذاری ماشین‌آلات حتی روشن‌تر است: رشد آن از ۱۱/۷۴ درصد در سال ۱۴۰۰ به ۷/۵۷ درصد در ۱۴۰۱، ۱۸/۰۶ درصد در ۱۴۰۲، ۰/۹۲ درصد در ۱۴۰۳ و منفی ۵/۸۴ درصد در سال ۱۴۰۴ رسید.

اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴ فقط با توقف رشد مواجه نشد بلکه ترکیب مخارج نشان داد ظرفیت تولید سال‌های آینده نیز زیر فشار قرار گرفته است. در حالی که هزینه مصرف نهایی دولت رشد محدودی داشت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کاهش یافت و شدیدترین افت در سرمایه‌گذاری ماشین‌آلات ثبت شد. این ترکیب به‌آن معناست که حمایت محدود مخارج جاری دولت نتوانسته جای خالی سرمایه‌گذاری مولد را پر کند و اقتصاد هم‌زمان با ضعف رشد جاری بخشی از توان توسعه آینده خود را نیز از دست داده است.

بر پایه حساب‌های ملی هزینه مصرف نهایی دولت به‌قیمت ثابت در سال ۱۴۰۴ حدود ۱/۴۳ درصد رشد کرد و ۰/۱۶ واحد درصد به رشد اقتصادی افزود. حجم واقعی این مخارج با قیمت‌های ثابت سال ۱۴۰۰ به حدود ۱۰۹۰/۶ هزار میلیارد تومان رسید. این رشد مثبت سبب شد مخارج دولت برخلاف مصرف خصوصی و سرمایه‌گذاری اثری کاهنده بر رشد نداشته باشد. با این حال اندازه مشارکت آن به‌قدری محدود بود که نتوانست انقباض سایر اجزای تقاضای داخلی را جبران کند.

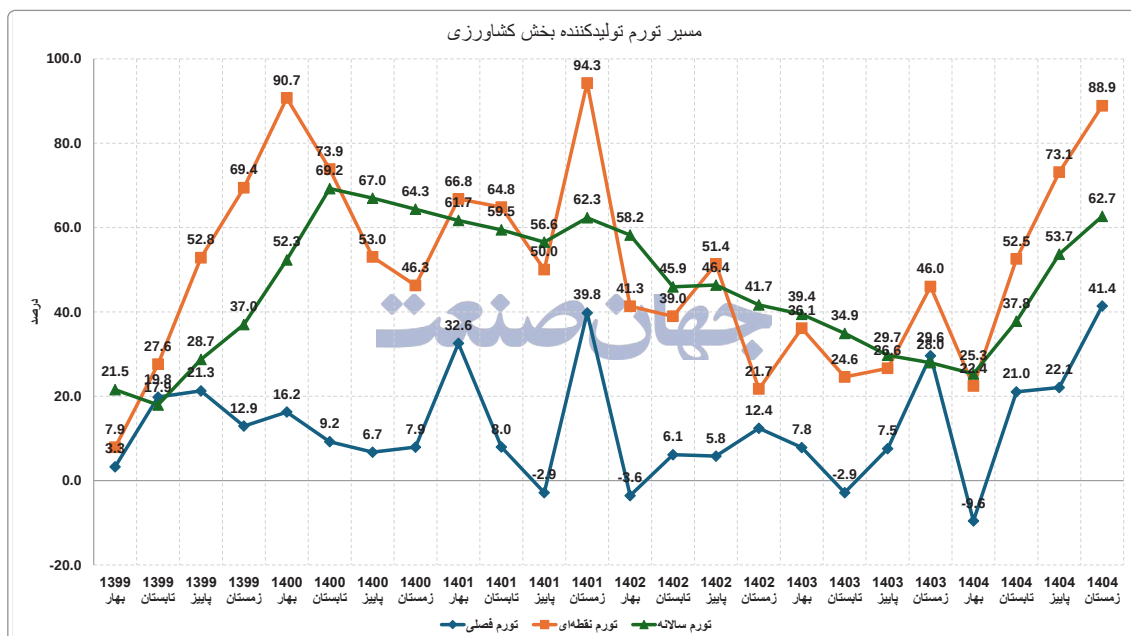
در سویی دیگر تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ۲/۷۶ درصد کاهش یافت و ۰/۴۷ واحد درصد از رشد اقتصادی کاست. ارزش واقعی سرمایه‌گذاری در سال ۱۴۰۴ حدود ۱۵۷۳/۸ هزار میلیارد تومان بود اما کاهش آن نسبت به سال قبل نشان می‌دهد بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاران به‌جای افزایش ظرفیت تولید در موقعیت محافظه‌کارانه‌تری قرار گرفتند. اهمیت این افت فقط به کاهش تقاضای همان سال محدود نمی‌شود. تشکیل سرمایه امروز، ظرفیت تولید، اشتغال، بهره‌وری و درآمد سال‌های آینده را تعیین می‌کند و



«جهان صنعت» جهش تورم تولیدکننده بخش کشاورزی را در پایان سال ۱۴۰۴ بررسی می‌کند

شوگ از مزرعه آغاز شد

تورم کشاورزی در زمستان به ۸۸/۹ درصد رسید



باین حال افزایش قیمت تولیدکننده الزاما به معنای بهبود وضعیت کشاورزان نیست. بخشی از افزایش قیمت صرف جبران رشد هزینه نهاده‌ها، سوخت، آب، ماشین‌آلات و حمل‌ونقل می‌شود و ممکن است حاشیه سود واقعی تولیدکننده همچنان پایین بماند. در بسیاری از زنجیره‌های کشاورزی فاصله قیمت تولیدکننده و مصرف‌کننده نیز تحت تاثیر واسطه‌گری، هزینه توزیع و ضایعات قرار دارد. بنابراین رشد شدید شاخص قیمت لزوما به معنای افزایش متناسب درآمد واقعی کشاورزان نیست.

جنگ‌ها و نااطمینانی‌های سال ۱۴۰۴ نیز می‌تواند این فشارها را تشدید کرده باشند. افزایش هزینه حمل‌ونقل، نوسان ارز، دشواری تامین نهاده وارداتی و افزایش هزینه بیمه و ذخیره‌سازی مستقیما بر تولید کشاورزی اثر می‌گذارند. باین حال روند صعودی تورم از تابستان و پاییز آغاز شده بود و نشان می‌دهد عوامل ساختاری مانند کمبود آب، کاهش بهره‌وری، وابستگی به نهاده‌های وارداتی و ضعف زیرساخت توزیع نیز نقش مهمی داشتند.

پیام اصلی داده‌های زمستان آن است که تورم مواد غذایی در ماه‌های بعد صرفا از سمت تقاضای مصرف‌کننده تهدید نمی‌شود بلکه فشار اصلی از مبادی تولید شکل گرفته است.

وقتی تورم فصلی کشاورزی از ۴۱ درصد عبور می‌کند بخشی از این افزایش با به قیمت مصرف‌کننده منتقل می‌شود یا تولیدکننده را به کاهش عرضه وادار می‌کند. هر دو مسیر می‌توانند تورم خوراکی و ناامنی غذایی را در سال بعد تشدید کنند.

مستمر هزینه نهاده، انرژی، حمل‌ونقل، دستمزد و سرمایه در گردش مواجه بودند.

تورم کشاورزی ویژگی متفاوتی نسبت به سایر بخش‌ها دارد. تولید در این حوزه به شدت به شرایط جوی، بارندگی، منابع آب، زمان برداشت، نهاده‌های وارداتی، خوراک دام، کود، سم، بذر و هزینه حمل وابسته است. به همین دلیل شوک‌های عرضه در کشاورزی سریع‌تر و شدیدتر از بسیاری از بخش‌ها به قیمت منتقل می‌شوند. کاهش تولید یا اختلال در عرضه حتی در شرایط ضعف تقاضا نیز می‌تواند قیمت‌ها را افزایش دهد زیرا مصرف مواد غذایی از انعطاف‌پذیری کمتری برخوردار است.

پیامد نخست این جهش انتقال فشار به صنایع غذایی است. بخش بزرگی از مواد اولیه کارخانه‌های صنایع غذایی، آشامیدنی، نساجی، چرم و برخی صنایع تبدیلی از کشاورزی تامین می‌شود. افزایش شدید قیمت در مزرعه و دامداری هزینه تولید کارخانه را بالا می‌برد و سپس با وقفه به بازار مصرف منتقل می‌شود. بنابراین تورم کشاورزی فقط یک مساله بخشی نیست بلکه می‌تواند نقطه آغاز زنجیره‌ای از افزایش قیمت در صنعت و خرده‌فروشی باشد.

پیامد دوم افزایش فشار بر سبد مصرف خانوار است. مواد غذایی سهم بالایی در هزینه خانوارهای کم‌درآمد دارند و هر شوک قیمتی در کشاورزی به‌طور نامتناسبی بر دهک‌های پایین اثر می‌گذارد. در نتیجه جهش تورم تولیدکننده کشاورزی می‌تواند شکاف رفاهی را تشدید کند زیرا خانوارهای کم‌درآمد امکان کمتری برای جایگزینی کالا یا کاهش سایر مخارج دارند.

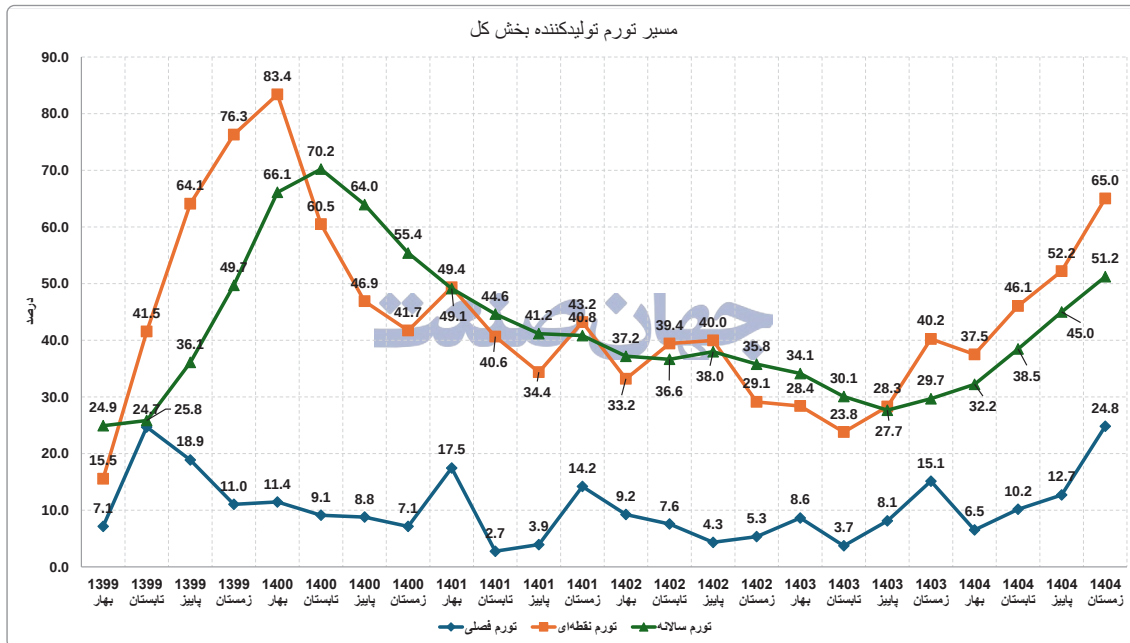
شدیدترین موج افزایش قیمت در مبادی تولید اقتصاد ایران در پایان سال ۱۴۰۴ نه در کارخانه‌ها و نه در معادن بلکه در بخش کشاورزی شکل گرفت. تورم فصلی تولیدکننده کشاورزی در زمستان به ۸۸/۹ درصد رسید، تورم نقطه‌به‌نقطه این بخش ۸۸/۹ درصد شد و تورم سالانه آن نیز به ۶۲/۷ درصد افزایش یافت. این ارقام نشان می‌دهد قیمت محصولات کشاورزی در مبادی تولید با شتابی بسیار بیشتر از متوسط اقتصاد افزایش یافته و بخش کشاورزی به‌مهم‌ترین کانون فشار هزینه در پایان سال تبدیل شده است. مسیر شاخص در طول سال ۱۴۰۴ به‌وضوح از یک چرخش تورمی شدید حکایت دارد. تورم فصلی کشاورزی در بهار منفی ۹/۶ درصد بود اما در تابستان به ۲۱ درصد رسید، در پاییز ۲۲/۱ درصد ثبت شد و در زمستان به ۴۱/۴ درصد جهش کرد. به این ترتیب بخش کشاورزی طی کمتر از یک‌سال از کاهش فصلی قیمت‌ها وارد یکی از شدیدترین دوره‌های افزایش قیمت در کل دوره آماری شد. تورم نقطه‌ای نیز از ۲۲/۴ درصد در بهار به ۸۸/۹ درصد در زمستان رسید یعنی افزایشی معادل ۶۶/۵ درصد.

شدت این جهش زمانی روشن‌تر شده که سطح قیمت‌ها با سال پایه مقایسه شود. متوسط شاخص قیمت تولیدکننده کشاورزی در سال ۱۴۰۴ به حدود ۴۷۶/۸ رسیده است. با مبنای قرار دادن سال ۱۴۰۰ برابر با ۱۰۰ قیمت محصولات کشاورزی در مبادی طی چهار سال تقریبا ۴/۸ برابر شده است. این افزایش تجمعی از تمام بخش‌های اصلی اقتصاد بیشتر است و نشان می‌دهد تولیدکنندگان کشاورزی طی چندسال با فشار

«جهان صنعت» ترکیب تسهیلات صنعت و معدن در سال ۱۴۰۴ را بررسی می‌کند

وام برای زنده ماندن کارخانه

۸۷ درصد اعتبار صنعت صرف سرمایه در گردش شد



بدهی و هزینه مالی نیز بهای تمام‌شده را بالا می‌برد و بنگاه را برای دوره بعد به اعتبار بیشتری وابسته می‌کند. اگر دوره بازپرداخت تسهیلات کوتاه و نرخ تامین مالی بالا باشد بخش قابل توجهی از جریان نقدی کارخانه صرف بازپرداخت بدهی می‌شود و منابع کمتری برای سرمایه‌گذاری باقی می‌ماند.

ساختار اعتبارات صنعت نشان‌دهنده ضعف ابزارهای جایگزین تامین مالی است. بازار سرمایه، اوراق بدهی شرکتی، صندوق‌های پروژه، لیزینگ تجهیزات و سرمایه‌گذاری مشترک هنوز نتوانستند سهم بزرگی از نیازهای بلندمدت صنایع را پوشش دهند. در نتیجه حتی پروژه‌های توسعه‌ای نیز به‌شکله بانکی وابسته هستند؛ شکلهای که به‌دلیل محدودیت منابع و ماهیت سپرده‌های کوتاه‌مدت تمایل بیشتری به پرداخت تسهیلات جاری و کوتاه‌مدت دارد.

نااطمینانی سیاسی و جنگ نیز این‌جهت‌گیری را تقویت می‌کند. هنگامی که آینده نرخ ارز، صادرات، انرژی و دسترسی به‌مواد اولیه مبهم است بنگاه‌ها از آغاز پروژه‌های توسعه‌ای پرهیز کرده و ترجیح می‌دهند منابع دریافتی را صرف عبور از دوره جاری کنند. بانک‌ها نیز در محیط پرریسک تامین مالی کوتاه‌مدت را بر پروژه‌هایی با بازگشت طولانی ترجیح می‌دهند. پیام اصلی آمار سال ۱۴۰۴ این است که رقم بالای تسهیلات صنعت نباید با رونق سرمایه‌گذاری اشتباه گرفته شود. اعتبار بانکی در این سال بیشتر نقش دستگاه تنفس کارخانه‌ها را داشته و مانع توقف کامل تولید شده اما توان کافی برای نوسازی و توسعه ظرفیت ایجاد نکرده است. اگر سهم منابع بلندمدت و توسعه‌ای افزایش نیابد صنعت ممکن است با وام‌های بیشتر فقط وضعیت موجود را حفظ کند درحالی‌که فاصله آن با فناوری، به‌روموری و ظرفیت مورد نیاز آینده همچنان بیشتر می‌شود.

سهم ایجاد ۸۱ درصد و سهم توسعه تنها ۴ درصد از کل اعتبارات این‌بخش را تشکیل می‌دهد. پایین بودن سهم توسعه به‌ویژه از آن جهت مهم است که صنایع ایران با فرسودگی ماشین‌آلات، مصرف بالای انرژی، عقب‌ماندگی فناوری و محدودیت ظرفیت روبه‌رو هستند. صنعتی که امکان نوسازی تجهیزات خود را نداشته باشد حتی با دریافت سرمایه در گردش نیز نمی‌تواند برای مدت طولانی به‌روموری و رقابت‌پذیری خود را حفظ کند.

غلبه سرمایه در گردش تا حد زیادی نتیجه تورم شدید هزینه تولید است. تورم سالانه تولیدکننده صنعت در سال ۱۴۰۴ به ۸۱ درصد رسید و قیمت محصولات صنعتی در زمستان نسبت به فصل قبل ۲۷ درصد افزایش یافت. هنگامی که قیمت مواد اولیه، قطعات، حمل‌ونقل و دستمزد با چنین سرعتی بالا می‌رود بنگاه برای تولید همان مقدار محصول به‌نقدینگی بیشتری نیاز دارد. در نتیجه بخشی از افزایش اسمی تسهیلات نه به‌افزایش واقعی منابع بلکه صرفاً به‌جبران کاهش ارزش پول اختصاص می‌یابد. این ساختار با عملکرد واقعی صنعت نیز سازگار است. مقدار تولید صنعتی در سال ۱۴۰۴ حدود ۱/۵ درصد کاهش یافت و افت آن در زمستان به ۴/۲ درصد رسید. سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات نیز حدود ۵/۸ درصد کم شد. بنابراین صنعت با وجود جذب بیش از ۳ هزار همت تسهیلات نه تنها تولید بیشتری ایجاد نکرد، بلکه ظرفیت‌سازی آن نیز عقب نشست. علت را باید در این واقعیت جست‌وجو کرد که بخش بزرگی از اعتبار فقط مانع توقف شدیدتر تولید شده است.

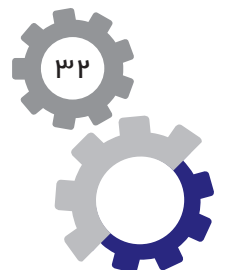
وابستگی بالای بنگاه‌ها به سرمایه در گردش بانکی می‌تواند یک چرخه فرسایشی ایجاد کند. افزایش قیمت نهاده‌های نیاز بنگاه به‌وام را بیشتر می‌کند؛ افزایش

صنعت و معدن در سال ۱۴۰۴ بزرگ‌ترین دریافت‌کننده تسهیلات بانکی بود اما ترکیب این منابع نشان می‌دهد بخش عمده اعتبار نه برای ساخت کارخانه، توسعه خطوط تولید یا نوسازی تجهیزات بلکه برای تامین هزینه‌های روزمره بنگاه‌ها مصرف شده است. از مجموع ۳ هزار و ۳۸۲ همت تسهیلات پرداختی به‌صنعت و معدن حدود ۲ هزار و ۹۳۶ همت به سرمایه در گردش اختصاص یافته یعنی ۸۶/۸ درصد کل اعتبار این بخش. در مقابل مجموع تسهیلات ایجاد و توسعه فقط ۴۰۸/۵ همت معادل ۱۲/۱ درصد بوده است.

به زبان ساده از هر ۱۰۰ تومان تسهیلاتی که به‌صنعت و معدن رسیده تقریباً ۸۷ تومان صرف خرید مواد اولیه، پرداخت دستمزد، تامین قطعات، انرژی و سایر هزینه‌های جاری شده و فقط حدود ۱۲ تومان برای ایجاد یا توسعه ظرفیت تولید اختصاص یافته است. نسبت سرمایه در گردش به تسهیلات ایجاد و توسعه نیز به ۷/۲ برابر می‌رسد یعنی بانک‌ها در برابر هر یک همت تامین مالی ظرفیت‌ساز بیش از ۷ همت برای حفظ فعالیت جاری بنگاه‌ها پرداخت کردند.

سرمایه در گردش بخش ضروری تولید است و بالا بودن سهم آن به‌خودی‌خود نشانه نامطلوبی محسوب نمی‌شود. کارخانه برای خرید مواد اولیه، پرداخت حقوق، تامین انرژی و نگهداری موجودی به‌نقدینگی نیاز دارد. بدون این منابع حتی واحدهای دارای ماشین‌آلات و بازار فروش نیز ممکن است با توقف خط تولید مواجه شوند. مساله از جایی آغاز می‌شود که نیازهای جاری تقریباً تمام ظرفیت اعتباری صنعت را می‌بلعد و منابع اندکی برای سرمایه‌گذاری بلندمدت باقی می‌ماند.

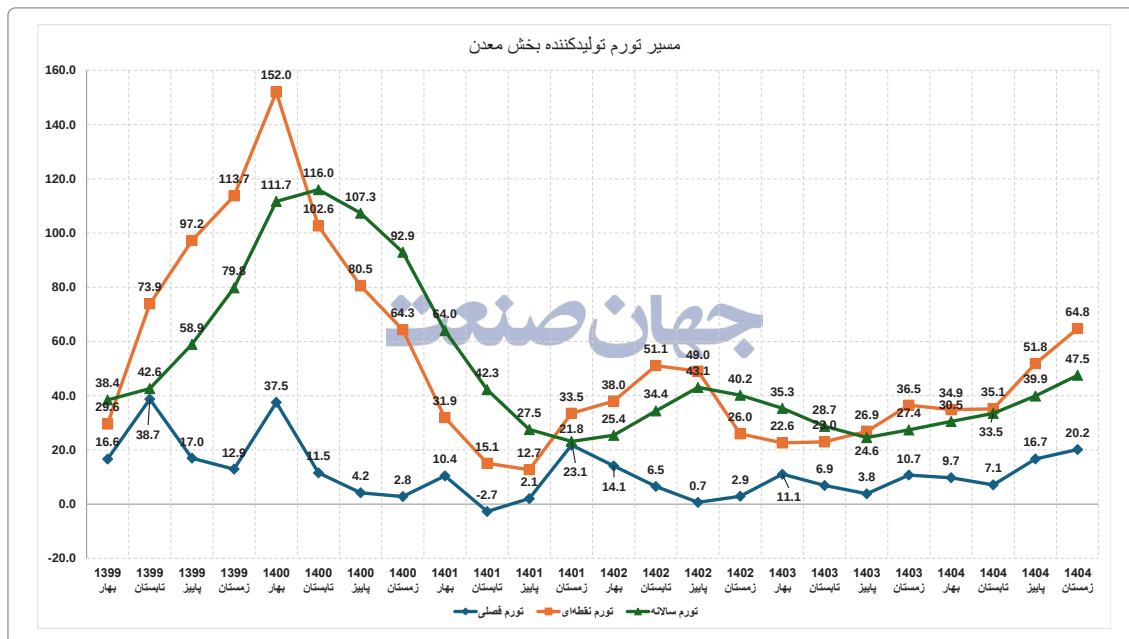
در سال ۱۴۰۴ تسهیلات پرداختی برای ایجاد واحدهای صنعت و معدن حدود ۲۷۳/۵ همت و تسهیلات توسعه حدود ۱۳۵/۱ همت بوده است.



«جهان صنعت» مسیر تورم تولیدکننده بخش معدن را تا پایان سال ۱۴۰۴ بررسی می‌کند

فشار از دل معدن

تورم نقطه‌ای به ۶۴/۸ درصد رسید



ابتدای زنجیره افزایش می‌یابد واحدهای فرآوری و کارخانه‌ها با باید قیمت محصول نهایی را بالا ببرند یا بخشی از افزایش هزینه را از حاشیه سود خود جذب کنند. در شرایط ضعف تقاضا انتقال کامل هزینه دشوار است و فشار مالی بر بنگاه‌های پایین‌دستی افزایش می‌یابد.

باین‌حال افزایش قیمت تولیدکننده معدن الزاما به معنای رونق واقعی این‌بخش نیست. بخشی از افزایش شاخص می‌تواند صرفاً انعکاس رشد هزینه‌ها باشد و نه افزایش مقدار تولید یا بهره‌وری. داده‌های حساب‌های ملی نشان می‌دهد بخش معدن در سال ۱۴۰۴ رشد مثبتی داشت اما قسمت مهمی از این رشد به استخراج نفت و گاز مربوط بود. بنابراین نباید افزایش قیمت محصولات معدنی را با توسعه پایدار ظرفیت استخراج یکسان دانست.

جنگ‌ها و نااطمینانی‌های سال ۱۴۰۴ نیز می‌توانند از مسیر ارز، حمل‌ونقل، بیمه، واردات تجهیزات و صادرات مواد معدنی فشار هزینه را تشدید کرده باشند.

باین‌حال مشکلات اصلی معدن ساختاری‌ترند: فرسودگی ماشین‌آلات، ضعف زیرساخت حمل‌ونقل، محدودیت انرژی، هزینه بالای تامین مالی و فاصله زیاد میان اکتشاف و بهره‌برداری.

پیام اصلی داده‌های زمستان آن است که فشار تورمی از بخش معدن به‌عنوان حلقه ابتدای زنجیره صنعتی در حال سرایت است. اگر هزینه استخراج و فرآوری مواد معدنی کنترل نشود این فشار با وقته به صنایع فلزی، ساختمانی و صادراتی منتقل می‌شود و هم تورم صنعتی را بالا می‌برد و هم توان رقابت تولیدکنندگان ایرانی را کاهش می‌دهد.

فعالیت معدنی به‌ماشین‌آلات سنگین، قطعات یدکی، سوخت، برق، مواد منفجره، تجهیزات ایمنی، حمل‌ونقل و نیروی انسانی وابسته است. بخشی از این‌نهادها وارداتی یا دارای قیمت متأثر از نرخ ارزند. بنابراین هر افزایش در نرخ ارز یا دشواری واردات تجهیزات به‌سرعت هزینه استخراج و فرآوری را افزایش می‌دهد. فرسودگی ماشین‌آلات نیز بهره‌وری را پایین می‌آورد و هزینه تعمیر و توقف تولید را بیشتر می‌کند.

عامل مهم دیگر هزینه حمل‌ونقل است. معادن اغلب در فاصله زیادی از مراکز صنعتی، خطوط ریلی و بازارهای مصرف قرار دارند. در نتیجه افزایش کرایه جادای، سوخت، بیمه و هزینه‌های لجستیکی سهم قابل توجهی در قیمت نهایی مواد معدنی دارد. در برخی موارد هزینه انتقال محصول از معدن تا کارخانه می‌تواند بخش بزرگی از بهای تمام‌شده را تشکیل دهد.

محدودیت انرژی نیز در معادن و واحدهای فرآوری اثر دوگانه دارد. از یک‌سو افزایش تعرفه یا هزینه تامین برق و سوخت مستقیماً بر قیمت تولیدکننده اثر می‌گذارد و از سوی دیگر قطع یا محدودیت عرضه انرژی باعث کاهش ساعات کار، توقف تجهیزات و افزایش هزینه متوسط تولید می‌شود. این هزینه پنهان در شاخص رسمی قیمت انرژی به‌طور کامل ثبت نمی‌شود اما در قیمت فروش مواد معدنی منعکس خواهد شد.

افزایش تورم معدن برای صنایع پایین‌دستی پیامد مستقیمی دارد. فولاد، مس، آلومینیوم، سیمان، شیشه، کاشی و مصالح ساختمانی به‌مواد اولیه معدنی وابسته هستند. هنگامی که قیمت در

بخش معدن در پایان سال ۱۴۰۴ وارد یکی از شدیدترین دوره‌های افزایش قیمت خود شد. تورم فصلی تولیدکننده معدن در زمستان به ۲۰/۲ درصد رسید، تورم نقطه‌به‌نقطه ۶۴/۸ درصد ثبت شد و تورم سالانه نیز به ۴۷/۵ درصد افزایش یافت. این رقم نشان می‌دهد فشار هزینه در معدن نه تنها بالا بوده بلکه با سرعتی بیشتر از میانگین یک‌سال گذشته در حال گسترش بوده است. اهمیت این تحول فقط به‌خود بخش معدن محدود نمی‌شود زیرا بخش بزرگی از مواد اولیه صنایع فلزی ساختمانی و معدنی از همین زنجیره تامین می‌شود.

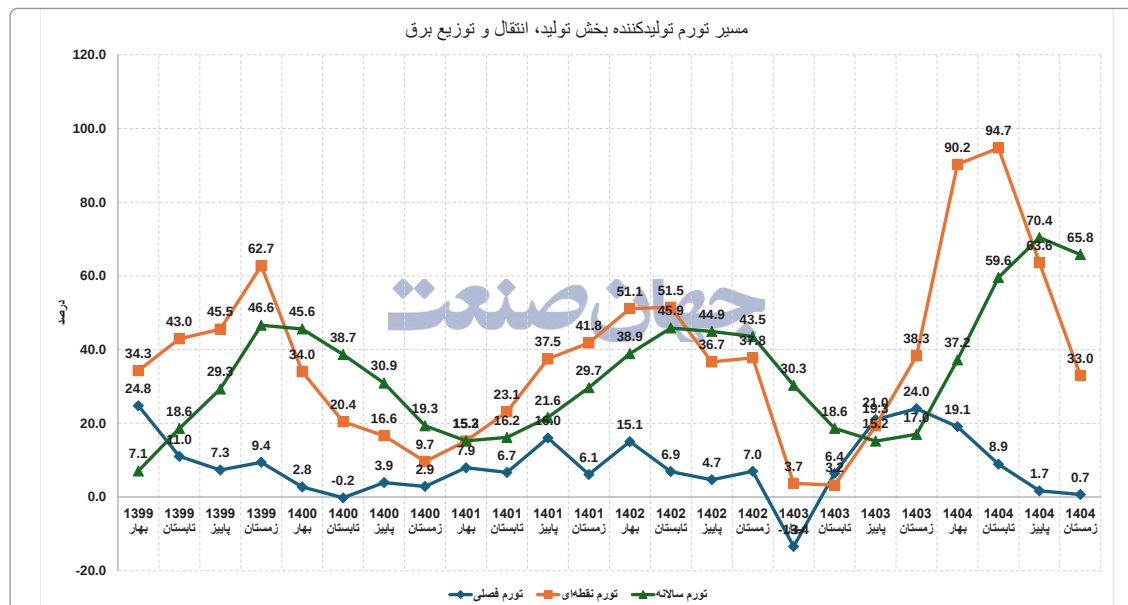
تورم نقطه‌ای معدن در بهار ۱۴۰۴ حدود ۳۴/۹ درصد بود اما تا زمستان به ۶۴/۸ درصد رسید. به این ترتیب فاصله قیمت محصولات معدنی با فصل مشابه سال قبل طی سه فصل نزدیک به ۳۰ واحد درصد افزایش یافت. تورم سالانه نیز از ۲۷/۴ درصد در سال ۱۴۰۳ به ۴۷/۵ درصد در سال ۱۴۰۴ رسید یعنی متوسط افزایش قیمت در این بخش طی یک‌سال بیش از ۲۰ واحد درصد شتاب گرفته است.

سطح شاخص قیمت تولیدکننده معدن در سال ۱۴۰۴ به حدود ۳۲۴/۴ رسیده است. با در نظر گرفتن سال پایه ۱۴۰۰ برابر با ۱۰۰ قیمت محصولات معدنی در مبدا طی چهار سال بیش از ۳/۲ برابر شده است. این افزایش تجمعی بدان معناست که هزینه تامین سنگ آهن، مواد معدنی فلزی و غیرفلزی و سایر نهادهای استخراجی نسبت به ابتدای دهه به‌طور معناداری بالا رفته و فشار بیشتری بر صنایع پایین‌دستی وارد کرده است ساختار هزینه در معدن ویژگی خاصی دارد.

«جهان صنعت» روند شاخص قیمت تولیدکننده برق را تا پایان سال ۱۴۰۴ بررسی می‌کند

هزینه پنهان خاموشی

تورم برق فروکش کرد، فشار انرژی باقی ماند



داده‌های حساب‌های ملی نیز این تصویر را تقویت می‌کنند. ارزش افزوده بخش تامین آب و برق در سال ۱۴۰۴ حدود ۵/۶ درصد کاهش یافت و در زمستان نیز در محدوده منفی قرار داشت. کاهش ارزش افزوده این بخش نشان می‌دهد اقتصاد تنها با افزایش تعرفه روبه‌رو نبوده بلکه در تامین پایدار خدمات زیرساختی نیز با مشکل مواجه شده است. افت فعالیت برق هم مستقیماً رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد و هم به‌صورت غیرمستقیم تولید صنایع وابسته را محدود می‌کند.

ریشه این وضعیت را باید در ناترازی ساختاری صنعت برق جست‌وجو کرد. رشد مصرف، سرمایه‌گذاری ناکافی در نیروگاه و شبکه، فرسودگی تجهیزات، محدودیت سوخت نیروگاه‌ها و قیمت‌گذاری غیرمتناسب فاصله میان تقاضا و ظرفیت قابل‌انکار افزایش داده است. در شرایط جنگی و افزایش ریسک زیرساخت‌ها نیز اهمیت پایداری شبکه بیشتر می‌شود زیرا هر اختلال تازه می‌تواند آثار گسترده‌تری بر تولید، حمل‌ونقل و خدمات عمومی داشته باشد.

پیام اصلی شاخص قیمت تولیدکننده برق آن است که آرام‌شدن تورم فصلی الزاماً به‌معنای کاهش فشار انرژی بر تولید نیست. هزینه رسمی ممکن است با سرعت کمتری افزایش یابد اما محدودیت عرضه می‌تواند از مسیر کاهش تولید و بهره‌وری فشار بزرگ‌تری بر بنگاه تحمیل کند. برای صنعت ایران مساله برق فقط قیمت انرژی نیست بلکه دسترسی پایدار به انرژی به‌همان اندازه و شاید بیش از تعرفه بر توان تولید و رقابت‌پذیری اثر می‌گذارد.

است. در نتیجه پایین‌بودن نرخ فصلی را نباید به‌معنای رفع فشار هزینه انرژی دانست.

سطح متوسط شاخص قیمت تولیدکننده برق در سال ۱۴۰۴ به حدود ۳۶۱/۱ رسید. با فرض سال پایه ۱۴۰۰ برابر با ۱۰۰ قیمت‌های ثبت‌شده در این بخش طی چهار سال بیش از ۳/۶ برابر شدند. این افزایش تجمعی برای بنگاه‌های صنعتی اهمیت زیادی دارد زیرا برقی یکی از نهاده‌های عمومی تولید است و افزایش هزینه آن تقریباً به‌تمام رشته‌های اقتصادی منتقل می‌شود.

با این حال شاخص قیمت تولیدکننده برق تنها قیمت رسمی تولید، انتقال و توزیع را اندازه می‌گیرد و هزینه کامل انرژی برای بنگاه صنعتی را نشان نمی‌دهد.

جزء دوم شامل توقف خط تولید، کاهش ظرفیت عملیاتی، افزایش ضایعات، آسیب تجهیزات، پرداخت دستمزد در ساعات تعطیلی، تاخیر در تحویل سفارش و ازدست‌رفتن بازار است. هیچ‌یک از این هزینه‌ها به‌طور کامل در شاخص رسمی قیمت برق ثبت نمی‌شوند اما می‌توانند بهای تمام‌شده تولید را به‌شدت افزایش دهند.

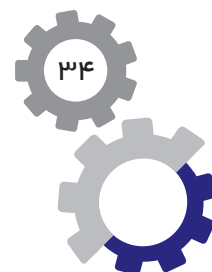
این موضوع به‌ویژه برای صنایع فولاد، آلومینیوم، سیمان، مس، پتروشیمی، کاشی و سرامیک اهمیت دارد. در این صنایع برق فقط یک هزینه جانبی نیست بلکه بخشی از فرآیند اصلی تولید است.

محدودیت چندساعته عرضه ممکن است کل خط تولید را متوقف کند و هزینه هرواحد محصول را بالا ببرد. بنابراین حتی در فصلی که تورم رسمی برق فقط ۰/۷ درصد است هزینه موثر انرژی می‌تواند به‌دلیل قطعی‌ها و کاهش استفاده از ظرفیت همچنان افزایش یابد.

آمار شاخص قیمت تولیدکننده برق در پایان سال ۱۴۰۴ در نگاه‌نخست تصویری متفاوت از کشاورزی، صنعت و معدن ارائه می‌کند. تورم فصلی تولید، انتقال و توزیع برق در زمستان تنها ۰/۷ درصد بود؛ نرخی که از آرام‌شدن افزایش قیمت رسمی برق در فصل پایانی سال حکایت دارد. با این حال تورم نقطه‌به‌نقطه این بخش همچنان ۳۳ درصد و تورم سالانه آن ۶۵/۸ درصد ثبت شد. این فاصله بزرگ میان نرخ فصلی و سالانه نشان می‌دهد فشارهای شدید قیمتی دوره‌های قبل هنوز در متوسط سالانه باقی ماندند حتی اگر سرعت افزایش قیمت در آخرین فصل کاهش یافته باشد.

تورم سالانه ۶۵/۸ درصدی برق بالاترین نرخ سالانه در میان بخش‌های اصلی شاخص قیمت تولیدکننده در سال ۱۴۰۴ بود. این نرخ نسبت به تورم سالانه ۱۷ درصدی سال ۱۴۰۳ حدود ۴۸/۸ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. بنابراین هزینه رسمی تولید و عرضه برق طی یک‌سال وارد سطحی به‌مراتب بالاتر شده هرچند بخش بزرگی از این افزایش در فصل‌های پیشین رخ داده و در زمستان شتاب آن کاهش یافته است.

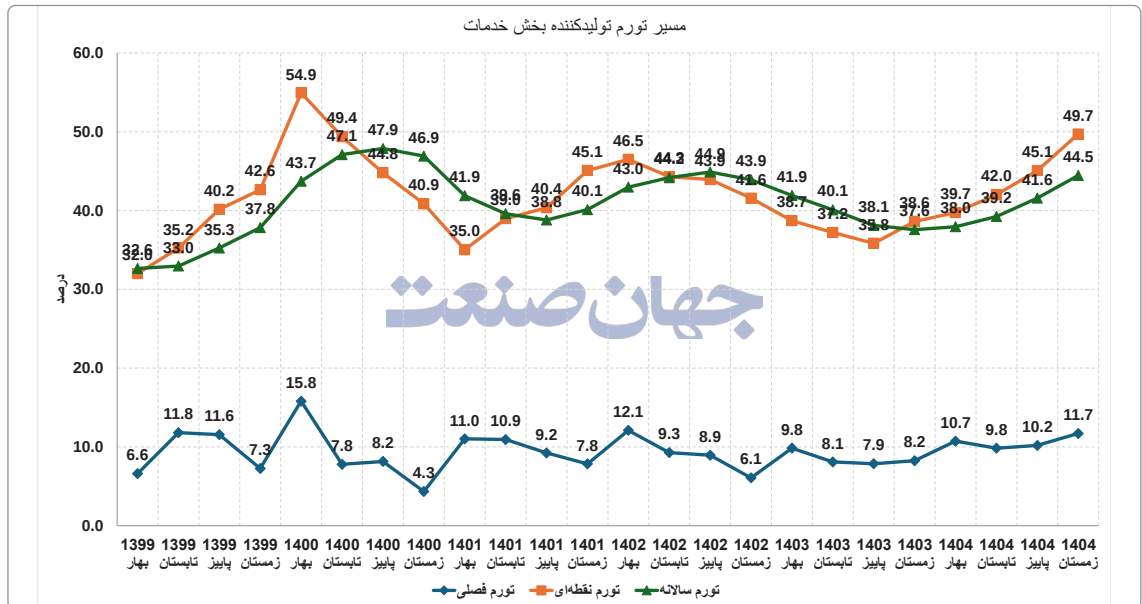
برای تفسیر این آمار باید میان سه نرخ تفاوت قائل شد. تورم فصلی ۰/۷ درصدی فقط تغییر قیمت برق نسبت به پاییز را نشان می‌دهد. تورم نقطه‌ای ۳۳ درصدی به‌این معناست که سطح قیمت در زمستان ۱۴۰۴ نسبت به زمستان سال قبل یک‌سوم بیشتر بوده است. تورم سالانه ۶۵/۸ درصدی نیز میانگین چهار فصل منتهی به زمستان را با چهار فصل پیش از آن مقایسه می‌کند و به‌همین دلیل جهش‌های ابتدای سال و اواخر سال ۱۴۰۳ را همچنان در خود نگه داشته



«جهان صنعت» روند شاخص قیمت تولیدکننده خدمات را تا پایان سال ۱۴۰۴ بررسی می کند

تورم آرام اما ماندگار

هزینه خدمات از مدار گرانی خارج نشد



فعالیت‌های خدماتی نیروی کارمحورند. رشد هزینه نیروی انسانی، اجاره و هزینه‌های اداری مستقیماً به قیمت نهایی منتقل می‌شود. درعین حال بهروری در برخی خدمات با سرعت کمی رشد می‌کند و بنگاه امکان محدودی برای جبران افزایش هزینه از مسیر فناوری یا افزایش مقیاس دارد. در نتیجه رشد دستمزد اسمی با احتمال بیشتری به افزایش قیمت خدمات منجر می‌شود.

تورم خدمات برای سیاستگذاری پولی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. تورم کالاها ممکن است با کاهش نرخ ارز، رفع محدودیت واردات یا بهبود عرضه سریع‌تر تعدیل شود اما تورم خدمات معمولاً دیرتر واکنش نشان می‌دهد. هنگامی که تورم این بخش در قراردادها، دستمزدها و انتظارات تثبیت می‌شود کاهش پایدار تورم کل دشوارتر خواهد شد. از این رو پایین آمدن موقت قیمت برخی کالاها لزوماً به معنای ورود اقتصاد به مسیر تورم پایین نیست.

جنگ و افزایش نااطمینانی نیز می‌تواند از مسیر رشد هزینه حمل و نقل، بیمه، نگهداری موجودی، خدمات مالی و اختلال در ارتباطات بر این بخش اثر بگذارد. با این حال ثبات نسبی تورم فصلی خدمات در تمام سال نشان می‌دهد منشأ اصلی افزایش قیمت‌ها ساختاری‌تر است و نمی‌توان آن را فقط به تحولات نظامی پایان سال نسبت داد.

پیام اصلی داده‌های خدمات این است که فشار تورمی اقتصاد تنها از کارخانه و مزرعه سرچشمه نمی‌گیرد. شبکه‌های هزینه‌های حمل و نقل، اجاره، مالی، بیمه‌ای و حرفه‌ای در پیرامون تولید شکل گرفته که قیمت آن به صورت مستمر افزایش می‌یابد. تازمانی که تورم خدمات چسبیده باقی بماند کاهش پایدار هزینه تولید و تورم مصرف‌کننده نیز با مانع جدی روبه‌رو خواهد بود.

رسید. با در نظر گرفتن سال ۱۴۰۰ برابر با ۱۰۰ سطح قیمت خدمات طی چهار سال تقریباً چهار برابر شده است. این افزایش تجمعی فقط به معنای گرانی شدن خدمات مصرفی نیست بلکه بخش بزرگی از خدمات، نهاده فعالیت سایر بخش‌های اقتصاد است. تولیدکننده صنعتی برای حمل مواد اولیه، نگهداری کالا، بیمه، خدمات بانکی، تعمیر تجهیزات، ارتباطات، حسابداری و توزیع محصول به شبکه خدمات وابسته است. از این رو تورم خدمات مستقیماً وارد بهای تمام‌شده صنعت، معدن و کشاورزی می‌شود.

برای بنگاه صنعتی افزایش هزینه خدمات اغلب کمتر از رشد قیمت مواد اولیه دیده می‌شود اما اثر آن گسترده‌تر است. هزینه حمل و نقل و انبارداری تقریباً در تمام مراحل زنجیره تولید حضور دارد. افزایش نرخ بیمه، خدمات مالی و کارمندان نیز سرمایه در گردش مورد نیاز بنگاه را افزایش می‌دهد. رشد اجاره و خدمات کسب و کار هزینه‌های ثابت را بالا می‌برد و تعمیرات و نگهداری گران‌تر ادامه فعالیت تجهیزات فرسوده را دشوارتر می‌کند. بنابراین حتی اگر قیمت یک ماده اولیه ثابت بماند افزایش مجموعه خدمات پیرامونی می‌تواند هزینه نهایی تولید را بالا ببرد.

چسبندگی تورم خدمات از ساختار قیمت‌گذاری این بخش نیز ناشی می‌شود. بسیاری از قراردادهای اجاره، دستمزد، بیمه، حمل و نقل و خدمات حرفه‌ای براساس تورم گذشته تعدیل می‌شوند. به همین دلیل حتی پس از کاهش شوک ارز یا مواد اولیه قیمت خدمات با تاخیر و کندی پایین می‌آید. این سازوکار نوعی اینرسی تورمی ایجاد می‌کند به این معنا که تورم گذشته از طریق قراردادهای و انتظارات وارد قیمت‌های امروز می‌شود.

افزایش دستمزد نیز در خدمات نقش بیشتری نسبت به صنایع سرمایه‌بر دارد زیرا بسیاری از

تورم تولیدکننده خدمات در پایان سال ۱۴۰۴ نه رکورد کشاورزی را شکست و نه جهش فصلی صنعت را تکرار کرد اما الگویی شاید نگران‌کننده‌تر از خود نشان داد یعنی افزایش مداوم، فراگیر و چسبیده هزینه‌ها. در زمستان ۱۴۰۴ تورم فصلی خدمات به ۱۱/۷ درصد، تورم نقطه به نقطه به ۴۹/۷ درصد و تورم سالانه به ۴۴/۵ درصد رسید. این ارقام نشان می‌دهد قیمت خدمات مورد استفاده خانوارها و بنگاه‌ها تقریباً بدون وقفه در حال افزایش بوده و برخلاف برخی بخش‌های کالایی نشانه روشنی از فروکش کردن فشار قیمت در این حوزه دیده نمی‌شود.

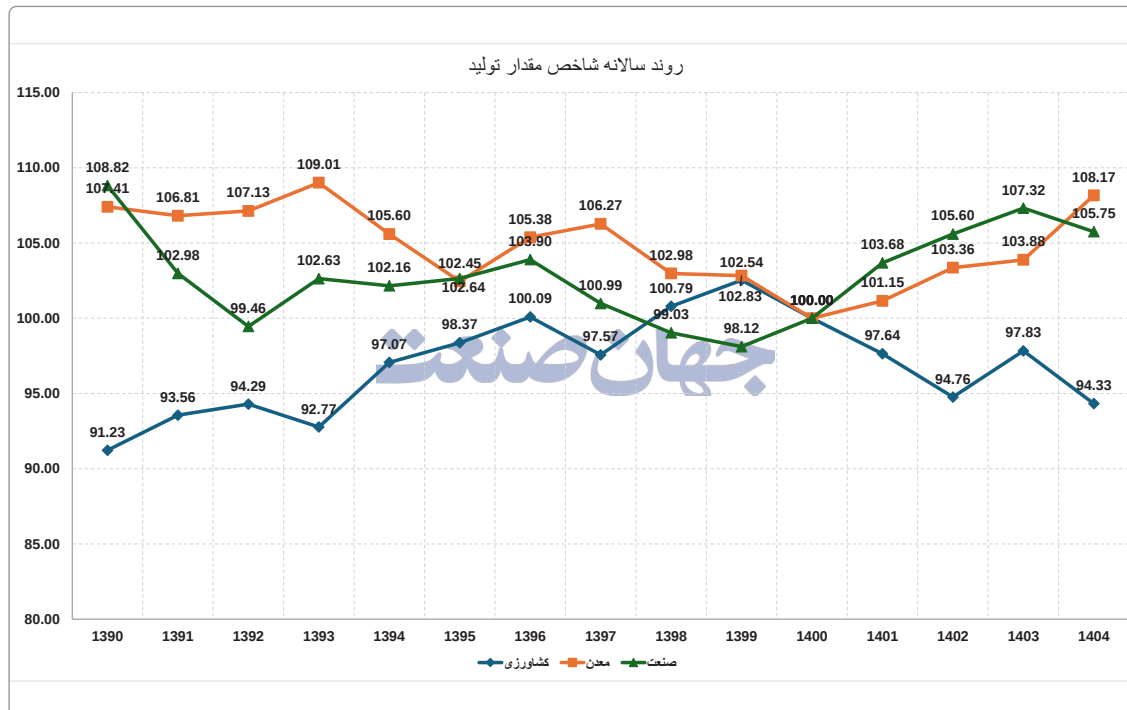
مهم‌ترین ویژگی تورم خدمات پایداری آن در طول سال است. تورم فصلی این بخش در چهار فصل ۱۴۰۴ در محدوده‌های نزدیک به ۱۰ تا ۱۲ درصد باقی ماند و در زمستان به ۱۱/۷ درصد رسید. بنابراین افزایش قیمت خدمات حاصل یک شوک کوتاه مدت در یک فصل خاص نبوده است. در کشاورزی یا صنعت می‌توان بخشی از جهش را به شوک نهاده، ارز یا شرایط عرضه نسبت داد اما در خدمات افزایش قیمت به صورت پیوسته در اجاره، حمل و نقل، انبارداری، تعمیرات، بیمه، خدمات مالی، ارتباطات و خدمات حرفه‌ای جریان داشته است.

تورم نقطه‌ای ۴۹/۷ درصدی به این معناست که متوسط قیمت خدمات در زمستان ۱۴۰۴ تقریباً ۵۰ درصد بیشتر از زمستان سال قبل بوده است. تورم سالانه نیز از ۳۷/۶ درصد در سال ۱۴۰۳ به ۴۴/۵ درصد در سال ۱۴۰۴ افزایش یافت. هرچند شتاب سالانه خدمات از افزایش ثبت‌شده در کشاورزی، برق یا صنعت کمتر بود اما سطح بالای نرخ و استمرار آن نشان می‌دهد این بخش همچنان یکی از پایه‌های مقاوم تورم در اقتصاد ایران است. متوسط شاخص قیمت تولیدکننده خدمات در سال ۱۴۰۴ به حدود ۴۰۰/۷

«جهان صنعت» مسیر واقعی تولید در کشاورزی، معدن و صنعت را تا پایان سال ۱۴۰۴ بررسی می‌کند

۳ مسیر متفاوت تولید

معدن بالا رفت، کشاورزی و صنعت عقب نشستند



کوچک شد، در پایین رشد محدود ۰/۶ درصدی ثبت کرد اما در زمستان با افت ۴/۳ درصدی به نقطه ضعف اصلی سال رسید. بنابراین بهبود موقت پاییز نتوانست به یک روند پایدار تبدیل شود و در فصل پایانی کاملاً معکوس شد.

این افت با داده‌های ارزش افزوده صنعت نیز هم‌جهت است. حساب‌های ملی نشان می‌دهد ارزش افزوده صنعت کارخانه‌ای در زمستان ۱۴۰۴ حدود ۴/۲۵ درصد کاهش یافته است. هم‌زمان تورم فصلی تولیدکننده صنعت به ۲۷/۱ درصد رسید و سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات نیز کاهش یافت. کناره‌م‌قرار گرفتن این سه شاخص تصویر روشنی از وضعیت صنعت می‌سازد: مقدار تولید کاهش یافته، هزینه‌ها جهش کرده و ظرفیت‌سازی آینده نیز ضعیف شده است.

جنگ‌ها و نااطمینانی‌های سال ۱۴۰۴ می‌تواند از مسیر ارز، واردات مواد اولیه، حمل‌ونقل، بیمه و تعویق تصمیم‌های سرمایه‌گذاری بر این‌ها اثر گذاشته باشند اما ضعف تولید صنعتی و کشاورزی پیش از جنگ دوم نیز قابل مشاهده بود. بنابراین شوک‌های نظامی بیشتر بر مشکلات ساختاری موجود سوار شدند تا اینکه تنها منشأ آنها باشند.

پیام اصلی شاخص مقدار تولید این بوده که رشد بخش واقعی اقتصاد به‌شدت نامتوازن شده است. معدن توانسته مسیر مثبتی حفظ کند اما دوبرخش مهم‌تر از نظر اشتغال، معیشت و پیوندهای تولیدی یعنی کشاورزی و صنعت عقب نشستند. استمرار این‌الگو می‌تواند اقتصاد را بیش از گذشته به‌فعالیت‌های استخراجی وابسته و ظرفیت ایجاد اشتغال و رشد فراگیر را محدود کند.

است. این وضعیت نشانه‌های روشنی از فشار سمت عرضه بوده یعنی کالا کمتر تولید شده اما هزینه و قیمت آن به‌شدت افزایش یافته است. پیامد چنین الگویی می‌تواند افزایش قیمت مواد غذایی فشار بیشتری بر صنایع تبدیلی و تشدید آسیب به قدرت خرید خانوارها باشد.

در سوی مقابل معدن تنها بخش منتخب با رشد مثبت بود. مقدار تولید معدن بدون نفت و گاز در سال ۱۴۰۴ حدود ۴/۱ درصد افزایش یافت و رشد آن در طول سال نیز شتاب گرفت و از ۲/۴ درصد در بهار و ۲/۶ درصد در تابستان به ۵/۲ درصد در پاییز و ۶/۳ درصد در زمستان رسید. این روند نشان می‌دهد فعالیت‌های معدنی برخلاف کشاورزی و صنعت نه تنها از افت مصون ماندند بلکه در پایان سال سرعت بیشتری گرفتند.

رشد معدن می‌تواند ناشی از افزایش استخراج مواد معدنی فلزی و غیرفلزی تقاضای صنایع پایین‌دستی یا صادرات باشد. با این حال افزایش تولید را نباید لزوماً معادل توسعه پایدار دانست. اگر رشد از بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت‌های موجود حاصل شده باشد و سرمایه‌گذاری تازه در اکتشاف، ماشین‌آلات و زیرساخت صورت نگیرد این مسیر در بلندمدت با محدودیت روبه‌رو خواهد شد. معدن همچنان با مشکلاتی مانند فرسودگی تجهیزات، هزینه حمل‌ونقل، کمبود انرژی و دشواری تامین مالی مواجه است.

مسیر صنعت پیچیده‌تر بوده است. مقدار تولید صنعتی در سال ۱۴۰۴ حدود ۱/۵ درصد کاهش یافت اما این افت در تمام فصل‌ها یکسان نبود. صنعت در بهار ۱/۶ درصد و در تابستان ۰/۴ درصد

شاخص مقدار تولید رشته‌فعالیت‌های منتخب در سال ۱۴۰۴ تصویری ناهمگون از بخش واقعی اقتصاد ایران ارائه می‌کند؛ تصویری که در آن فقط معدن توانسته بر حجم تولید خود بیفزاید در حالی که کشاورزی و صنعت هردو با کاهش مقدار تولید مواجه شدند. شاخص سالانه تولید کشاورزی به ۹۴/۳، معدن بدون نفت و گاز به ۱۰۸/۲ و صنعت به ۱۰۵/۸ رسیده است. با در نظر گرفتن سال ۱۴۰۰ برابر با ۱۰۰ این ارقام نشان می‌دهد کشاورزی هنوز ۵/۷ درصد پایین‌تر از سطح سال پایه قرار دارد، معدن ۸/۲ درصد بالاتر رفته و صنعت نیز با وجود قرار گرفتن بالاتر از سال پایه در سال ۱۴۰۴ وارد مسیر نزولی شده است.

ضعیف‌ترین عملکرد به کشاورزی تعلق دارد. مقدار تولید این بخش در سال ۱۴۰۴ حدود ۳/۶ درصد کاهش یافت و هرچهار فصل سال نیز رشد منفی ثبت کردند. افت تولید در بهار ۳/۵ درصد، در تابستان ۳/۶ درصد، در پاییز ۴/۵ درصد و در زمستان ۳/۹ درصد بود. استمرار کاهش در تمام فصل‌ها نشان می‌دهد مساله کشاورزی به یک شوک مقطعی یا تغییر کوتاه‌مدت الگوی برداشت محدود نبوده است. کمبود آب، کاهش بارندگی، فرسایش منابع طبیعی، افزایش هزینه نهاده‌ها، ضعف سرمایه‌گذاری و محدودیت دسترسی به ماشین‌آلات و تجهیزات مجموعه‌ای از فشارها را بر ظرفیت تولید این بخش وارد کردند.

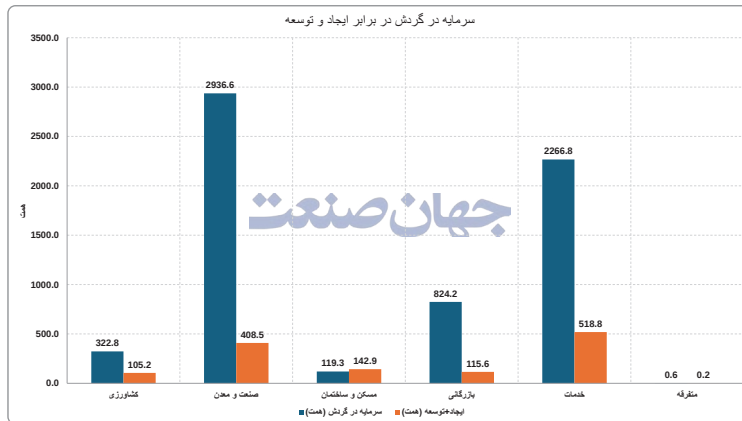
این افت از آن جهت اهمیت بیشتری دارد که هم‌زمان تورم تولیدکننده کشاورزی در زمستان به ۸۸/۸ درصد به صورت نقطه‌ای رسید. بنابراین بخش کشاورزی در پایان سال با ترکیبی از کاهش مقدار تولید و جهش شدید قیمت در مبدأ روبه‌رو بوده



«جهان صنعت» توزیع بخشی تسهیلات بانکی در سال ۱۴۰۴ را بررسی می‌کند

۱۰ هزار همت اعتبار در اقتصاد

صنعت بزرگ‌ترین مقصد وام‌های بانکی شد



شبکه بانکی ایران در سال ۱۴۰۴ بیش از ۱۰ هزار و ۵۷۸ میلیارد تومان تسهیلات پرداخت کرده؛ رقمی بزرگ که در نگاه نخست می‌تواند از جریان گسترده منابع مالی به بخش واقعی اقتصاد حکایت داشته باشد. باین حال بررسی مقصد این اعتبارات نشان می‌دهد توزیع منابع میان بخش‌های اقتصادی بسیار نامتوازن بوده و بخش عمده تسهیلات در دوحوزه صنعت و معدن و خدمات متمرکز شده است. صنعت و معدن با دریافت ۳ هزار و ۳۸۲ همت بزرگ‌ترین مقصد تسهیلات کسب‌وکاری بوده و به‌تنهایی نزدیک به یک‌سوم کل منابع پرداختی شبکه بانکی را جذب کرده است.

از مجموع تسهیلات سال ۱۴۰۴ حدود ۷ هزار و ۹۲۷ همت، معادل ۷۴/۹ درصد به‌صاحبان کسب‌وکار اختصاص یافته و ۲ هزار و ۶۵۱ همت معادل ۲۵/۱ درصد در اختیار مصرف‌کنندگان نهایی قرار گرفته است. به‌این دیگر از هر ۱۰۰ تومان تسهیلات پرداختی بانکها حدود ۷۵ تومان به‌فعالیت‌های اقتصادی و ۲۵ تومان به‌خانوارها و اهداف مصرفی رسیده است. این‌نسبت در ظاهر نشان می‌دهد جهت‌گیری اصلی اعتبار بانکی به‌سمت تولید و کسب‌وکار بوده اما برای سنجش کیفیت این‌تامین مالی باید علاوه بر مقصد بخش‌ها هدف دریافت تسهیلات نیز بررسی شود.

در میان بخش‌های اقتصادی صنعت و معدن با سهم ۴۲/۷ درصدی از کل تسهیلات کسب‌وکاری در رتبه نخست قرار دارد. خدمات با دریافت ۲ هزار و ۸۶۵/۹ همت و سهم ۳۶/۲ درصدی دومین مقصد بزرگ اعتبارات بوده است. این دو بخش روی‌هم نزدیک به ۷۹ درصد منابع پرداخت‌شده به‌صاحبان کسب‌وکار را جذب کردند. پس از آنها بازرگانی با ۹۴۵/۳ همت، کشاورزی با ۴۵۰/۵ همت و مسکن و ساختمان با ۲۸۲/۳ همت قرار گرفتند. تمرکز بالای اعتبارات در صنعت و خدمات تاحدی با اندازه و گستردگی این دو بخش در

بغیر می‌رسد. البته بخشی از تسهیلات مسکن در بخش مصرف‌کنندگان نهایی و تحت عناوینی مانند خرید، ساخت، تعمیر یا ودیعه مسکن ثبت شده و در آمار صاحبان کسب‌وکار دیده نمی‌شود. بنابراین سهم پایین بخش ساختمان را نباید بدون توجه به اعتبارات خانوار تفسیر کرد.

بزرگی رقم اسمی تسهیلات نیز الزاما به‌معنای افزایش واقعی منابع در دسترس تولیدکنندگان نیست. در سال ۱۴۰۴ تورم تولیدکننده کل به‌بیش از ۵۱ درصد و تورم تولیدکننده صنعت به‌حدود ۵۲ درصد رسید. هنگامی که قیمت مواد اولیه، تجهیزات، حمل‌ونقل و دستمزد با چنین سرعتی افزایش می‌یابد بنگاه برای خرید همان مقدار نهاده به‌تسهیلات اسمی بسیار بیشتری نیاز دارد. در نتیجه افزایش حجم ریالی اعتبار ممکن است فقط جبران‌کننده بخشی از کاهش قدرت خرید پول باشد.

این نکته در کنار افت ۱/۵ درصدی مقدار تولید صنعت و کاهش سرمایه‌گذاری ماشین‌آلات اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. صنعت بیشترین تسهیلات را دریافت کرده اما تولید آن کاهش یافته و ظرفیت‌سازی جدید نیز تضعیف شده است. این تناقض ظاهری نشان می‌دهد مقدار اعتبار به‌تنهایی شاخص مناسبی برای سنجش حمایت از تولید نیست بلکه باید مشخص شود تسهیلات در چه مسیری مصرف شدند.

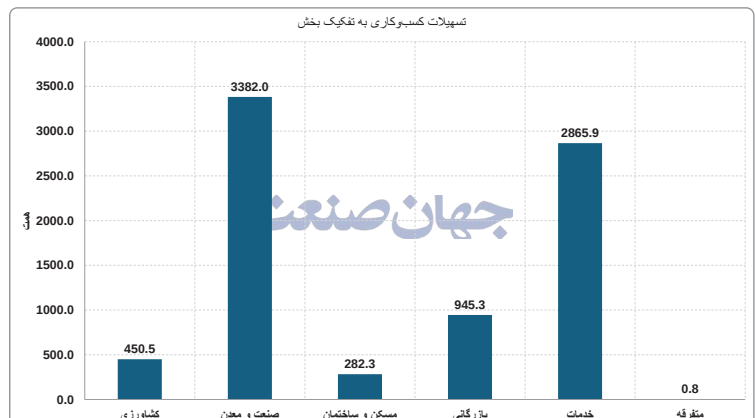
کارنامه سال ۱۴۰۴ نشان می‌دهد شبکه بانکی همچنان مهم‌ترین منبع تامین مالی بنگاه‌های ایرانی بوده اما تمرکز بالای اعتبارات، تورم شدید و ضعف بازارهای مالی بلندمدت کارایی این منابع را محدود کرده است.

پرسش اصلی دیگر این نیست که صنعت چه میزان وام دریافت کرده بلکه مساله تعیین‌کننده آن است که آیا این اعتبار به‌توسعه ظرفیت، نوسازی ماشین‌آلات و افزایش تولید انجامیده یا تنها برای جلوگیری از توقف فعالیت‌های موجود مصرف شده است.

اقتصاد مرتبط است. صنعت برای خرید مواد اولیه، تامین قطعات، پرداخت دستمزد، انرژی و نگهداری خطوط تولید به‌منابع مالی قابل‌توجهی نیاز دارد. خدمات نیز طیف وسیعی از فعالیت‌ها از حمل‌ونقل و ارتباطات تا امور مالی، حرفه‌ای و عمومی را در بر می‌گیرد. باین‌حال فاصله شدید میان سهم صنعت و معدن و بخش‌هایی مانند کشاورزی و ساختمان نشان می‌دهد دسترسی بخش‌ها به اعتبارات بانکی یکسان نیست.

کشاورزی تنها ۵/۷ درصد از تسهیلات کسب‌وکاری را دریافت کرده در حالی که این بخش نقش مهمی در امنیت غذایی، اشتغال روستایی و تامین مواد اولیه صنایع غذایی دارد. پایین بودن سهم اعتبارات کشاورزی می‌تواند ناشی از کوچک‌بودن مقیاس واحدهای تولیدی، محدودیت وثایق، ریسک‌های اقلیمی و دشواری دسترسی بهره‌برداران خرد به شبکه بانکی باشد. این وضعیت در سالی رخ داده که مقدار تولید کشاورزی کاهش یافته و تورم تولیدکننده این بخش با جهش شدیدی روبه‌رو شده است.

سهم ۲/۶ درصدی مسکن و ساختمان نیز در مقایسه با نقش این بخش در اشتغال و پیوند آن با صنایع فولاد، سیمان، کاشی و سایر مصالح محدود



چالش‌های صنایع غذایی کشور در گفت‌وگو با رییس کمیسیون صنایع غذایی اتاق ایران

صنعت غذا در روزهای بحران



فاطمه عباسپور - در جهان امروز امنیت غذایی دیگر صرفاً یک مولفه اقتصادی یا کشاورزی نیست بلکه این صنعت در دنیای مدرن به یکی از مهم‌ترین مولفه‌های امنیت ملی کشورها تبدیل شده است. تجربه بحران‌های جهانی از همه‌گیری کرونا گرفته تا جنگ‌ها، تحریم‌ها و اختلال در زنجیره‌های تامین بین‌المللی نشان داده کشورهایی که از زیرساخت‌های قدرتمند تولید و تامین غذا برخوردارند در مواجهه با بحران‌ها آسیب‌پذیری کمتری دارند و توان بیشتری برای حفظ ثبات اجتماعی و اقتصادی خود خواهند داشت. در این شرایط صنایع غذایی به عنوان حلقه اتصال میان کشاورزی، صنعت، تجارت و معیشت مردم نقشی فراتر از یک بخش تولیدی صرف ایفا می‌کنند. ایران به واسطه ظرفیت‌های گسترده کشاورزی، تنوع اقلیمی، توانمندی‌های صنعتی و شبکه گسترده تولیدکنندگان و فعالان بخش خصوصی از جایگاه ویژه‌ای در حوزه صنایع غذایی برخوردار است. ظرفیتی که نه تنها امکان تامین نیاز داخلی را فراهم کرده بلکه در بسیاری از حوزه‌ها توان تولید چندین برابر نیاز کشور و حضور در بازارهای صادراتی را نیز ایجاد کرده است. با این حال بهر مبرداری کامل از این ظرفیت‌ها نیازمند سیاستگذاری‌های دقیق، ثبات در تصمیم‌گیری‌ها، حمایت از سرمایه‌گذاری و فراهم کردن بسترهای مناسب برای توسعه تولید و صادرات بوده؛ موضوعی که تا به اینجای کار می‌توان گفت رضایت بخش نبوده و کشور به جایگاهی که حقش را دارد نرسیده است.

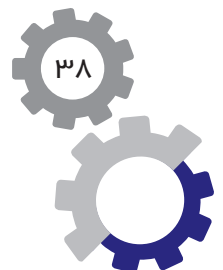
جنگ و شرایط بحرانی اخیر آزمون بزرگ برای اقتصاد کشور و به ویژه صنعت غذا بود. در حالی که نگرانی‌هایی درباره کمبود کالاهای اساسی، اختلال در شبکه توزیع و آسیب به امنیت غذایی کشور وجود داشت فعالان این صنعت توانستند با وجود محدودیت‌ها و چالش‌های متعدد از جمله مشکلات تامین مواد اولیه، افزایش هزینه‌های حمل و نقل، ناترازی انرژی و کاهش قدرت خرید مردم نیاز بازار را تامین کرده و از بروز بحران در سطح عرضه جلوگیری کنند. این تجربه بار دیگر به همگان ثابت کرد که بدون شک بخش خصوصی و صنایع غذایی یکی از ارکان اصلی تاب‌آوری اقتصادی کشور در شرایط بحرانی هستند. با این حال پایان درگیری‌های نظامی لزوماً به معنای پایان چالش‌ها نیست. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که دوران پس‌انگ اغلب با مشکلات پیچیده‌تری همراه است. از این منظر آینده صنعت غذا بیش از هر زمان دیگری به کیفیت تصمیمات اقتصادی، میزان همراهی دولت با بخش خصوصی و توان کشور در مدیریت آثار بلندمدت بحران‌ها وابسته خواهد بود.

■ مطالبات بخش خصوصی از دولت در دوران پس‌انگ

فعالان صنایع غذایی کشور در زمان بحران پای کار ایستادند و نگذاشتند زنجیره تامین قطع شود. اکنون نوبت دولت است که پای دغدغه این فعالان بایستد و چالش‌هایشان را بشنود. رشید عزیزپور، رییس کمیسیون صنایع غذایی اتاق ایران در این باره گفت: در شرایط فعلی در حوزه تامین چند مطالبه اصلی از سوی بخش خصوصی از دولت وجود دارد. نخست اینکه واردات انجام شده در گذشته باید تعیین تکلیف شود. پس از آن نیز با توجه به تغییرات نرخ ارز و حذف ارز ترجیحی لازم است سرمایه در گردش بیشتری در اختیار واحدهای تولیدی قرار گیرد. وی ادامه داد که در واقع دو دغدغه اصلی در بخش

تامین وجود دارد: یکی تعیین تکلیف مطالبات و دیگری تامین نقدینگی مورد نیاز سرمایه در گردش. در حوزه واردات و تامین کالاهای مورد نیاز برخی اقدامات باید از سوی دستگاه‌های اجرایی انجام شود. بخشی از این اقدامات مانند ثبت سفارش و اولویت‌بندی سفارش‌ها تا حدودی ساماندهی شده و مشکلات آن کمتر شده اما همچنان موضوع تامین نقدینگی و مطالبات از مهم‌ترین مسائل این بخش به شمار می‌رود. رییس کمیسیون صنایع غذایی اتاق ایران افزود: ضروری است با توجه به شرایط فعلی دستورالعمل‌ها و تسهیلاتی در نظر گرفته شود تا روند تولید به مشکل روان و مستمر ادامه پیدا کند. البته نیازهای صنایع غذایی در رشته‌ها و زیرگروه‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است و برای هر بخش باید راهکارهای متناسبی اتخاذ شود تا فرآیند تولید تسهیل شود. ■ سقوط قدرت خرید مردم و پیامدهای آن

شکی در این نیست که قدرت خرید مردم یکی از فاکتورهای مهم در حیات این صنعت است. عزیزپور در این باره گفت: در بخش توزیع نیز مهم‌ترین موضوع قدرت خرید مردم است. در نهایت محصولی که تامین و تولید می‌شود باید امکان خرید برای مصرف‌کننده داشته باشد. دولت پیش از این از طریق طرح‌هایی مانند کالا برگ و کمک‌های نقدی اقداماتی را آغاز کرده بود اما با توجه به افزایش قیمت‌ها و رشد نرخ ارز این سیاست‌ها نیازمند بازنگری هستند. نشانه‌هایی نیز وجود دارد که دولت به این جمع‌بندی رسیده و قصد دارد در این زمینه تجدیدنظر کند. وی ادامه داد: واقعیت این است که صنعت غذا در





در واقع دو دغدغه اصلی در بخش تامین وجود دارد: یکی تعیین تکلیف مطالبات و دیگری تامین نقدینگی مورد نیاز سرمایه در گردش، در حوزه واردات و تامین کالاهای مورد نیاز برخی اقدامات باید از سوی دستگاههای اجرایی انجام شود

می تواند فرصت بزرگی برای توسعه صادرات و حضور در بازارهای بین المللی باشد اما بالفعل شدن آن نیازمند تصمیم گیری ها، سیاست گذاری ها و اقدامات متعددی در حوزه های مختلف است. اگر این شرایط فراهم شود می توانیم از ظرفیتهای موجود بهره برداری بسیار بیشتری داشته باشیم.

■ الزام استفاده از نقطه نظرات بخش خصوصی

در تصمیم گیری ها

عزیزپور در پاسخ به این پرسش که دولت تا چه اندازه از نظرات بخش خصوصی و اتاق بازرگانی در تصمیم گیری ها استفاده می کند، گفت: بر اساس مواد ۳ و ۳۰ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار دستگاههای اجرایی و دولت موظف هستند پیش از تدوین و ابلاغ هر گونه مقرر، بخشنامه یا دستورالعمل، نظر تشکیل ها، انجمن ها و فعالان بخش خصوصی را دریافت کنند. وی ادامه داد: حتی اگر دستگاهی قصد داشته باشد برخلاف نظر بخش خصوصی تصمیمی اتخاذ کند طبق رویه های حقوقی موجود باید دلایل عدم پذیرش این نظرات را به صورت شفاف و پیش از ابلاغ مصوبه در سامانه های عمومی منتشر کند. با این حال در عمل این روند در همه حوزه ها به طور کامل اجرا نمی شود. البته طی یکی دو سال اخیر رویکرد تعاملی تری میان دولت و بخش خصوصی شکل گرفته و به ویژه در حوزه صنعت غذا، مشورتها و تبادل نظرها تا حدودی افزایش یافته اما اینکه این نظرات تا چه اندازه در تصمیمات نهایی مورد استفاده قرار می گیرد هنوز با وضعیت مطلوب فاصله داریم.

رئیس کمیسیون صنایع غذایی اتاق ایران در خاتمه سخنانش افزود: در بسیاری از موارد بخش خصوصی دیدگاههای کارشناسی خود را ارائه کرده اما این نظرات مورد توجه قرار نگرفته است. در برخی موارد نیز پس از آنکه سیاست یا تصمیم اتخاذ شده به نتیجه مطلوب نرسیده دوباره به سراغ نظرات بخش خصوصی آمدند. بنابراین اگر چه قانون بر مشارکت بخش خصوصی در فرآیند تصمیم گیری تاکید دارد اما همچنان میان وضعیت موجود و شرایط مطلوب فاصله قابل توجهی وجود دارد.

به اعتقاد من صنعت غذا باید در موضوع ناترازی انرژی و قطعی برق، گاز و سایر حامل های انرژی به صورت ویژه دیده شود. دلیل این موضوع آن است که در بسیاری از صنایع غذایی هم مواد اولیه فسادپذیر هستند، هم محصولات نهایی و هم کالاهای در جریان ساخت.

وی ادامه داد: صنعت غذا به طور مستقیم با سفره مردم، امنیت غذایی و معیشت خانوارها ارتباط دارد. به همین دلیل ضروری است برای این صنعت در موضوع تامین انرژی، ساز و کار و ملاحظات ویژه ای در نظر گرفته شود تا اختلالی در تولید و تامین کالاهای اساسی مردم ایجاد نشود. پیش از این نیز به این موضوع اشاره شد که لازم است در حوزه ناترازی انرژی صنعت غذا به صورت جداگانه دیده شود و قطعی های برق و سایر حامل های انرژی برای این صنعت به حداقل برسد. در مواردی که قطعی اجتنابناپذیر است باید به صورت مدیریت شده و با اطلاع رسانی قبلی انجام شود تا واحدهای صنایع غذایی بتوانند برنامه های تعمیر و نگهداری یا سایر اقدامات مورد نیاز خود را با آن هماهنگ کنند.

■ مقایسه ظرفیتهای ایران با کشورهای همسایه

عزیزپور در مقایسه ظرفیتهای ایران با کشورهای همسایه گفت: در منطقه کشورهای زیادی وجود ندارند که از نظر صنعت غذا قابل مقایسه با ایران باشند. صنعت غذایی ایران از بسیاری جهات با کشورهای منطقه تفاوت دارد. یکی از مهم ترین دلایل این است که ما برای تامین نیازهای غذایی کشور وابستگی به واردات محصولات نهایی و فرآوری شده نداریم و بخش عمده نیاز داخلی از طریق تولیدات داخل کشور تامین می شود.

وی ادامه داد: این موضوع یک مزیت بسیار مهم است که در بسیاری از کشورهای منطقه وجود ندارد. از سوی دیگر ظرفیت تولید صنایع غذایی کشور نیز بسیار فراتر از نیاز داخلی است. بسته به نوع صنعت این ظرفیت بین دوازده برابر نیاز کشور برآورد می شود و به طور میانگین می توان گفت حدود ۲/۵ برابر نیاز داخلی ظرفیت تولید داریم. این ظرفیت بالقوه

این دوره از هیچ تلاشی دریغ نکرد. بسیاری از شرکتها و واحدهای تولیدی به صورت سه شیفته فعالیت کردند و با وجود همه مشکلات تهدیدها و شرایط موجود، تولید را ادامه دادند. نتیجه این تلاش ها آن بود که در تامین کالاهای مورد نیاز خانوار در بخش غذا هیچ کمبودی در سطح کشور مشاهده نشد. البته همان موضوعاتی که پیشتر به آنها اشاره کردم باید مورد توجه قرار گیرد تا بتوانیم این روند را به صورت پایدار و مستمر ادامه دهیم. در آن دوره فعالان صنعت غذا با تمام توان پای کار ایستادند و تولید محصولات مورد نیاز مردم را متوقف نکردند.

■ نیاز واحدهای تولیدی به نقدینگی

عزیزپور در پاسخ به این پرسش که آیا پس از جنگ دولت تسهیلاتی در اختیار فعالان و صنایع قرار داده است یا خیر، گفت: در موضوع مطالبات هنوز اتفاق خاصی رخ نداده است. روندی اداری میان وزارتخانه های مختلف وجود داشت که در نهایت در دستور کار دولت قرار گرفت و امیدواریم هر چه سریع تر تعیین تکلیف شود. قرار بود بخشی از نیاز نقدینگی واحدهای تولیدی از طریق سرمایه در گردش تامین شود اما این موضوع نیز به شکل مطلوب محقق نشده است. لازم است این مساله در اولویت قرار گیرد تا واحدهای تولیدی بتوانند نیازهای مالی خود را تامین کنند.

وی افزود: اگر بهر دلیلی امکان پرداخت تسهیلات وجود نداشته باشد می توان از ابزارهای دیگری مانند معافیت های مختلف، امهال بدهی ها یا سایر حمایت هایی که از طریق دستگاههای اجرایی قابل اجراست استفاده کرد تا بخشی از فشار موجود بر واحدهای تولیدی کاهش یابد. در مجموع هنوز حمایت های مورد انتظار به شکل مطلوب تحقق پیدا نکرده است.

■ بحران تکراری ناترازی انرژی

رئیس کمیسیون صنایع غذایی اتاق ایران درباره موضوع ناترازی ها و اینکه سال گذشته با قطعی های گسترده برق و مشکلات انرژی مواجه بودیم و احتمالاً امسال نیز این وضعیت ادامه خواهد داشت، گفت:



گفت و گو

گفت‌وگوی «جهان صنعت» با مدیرعامل شرکت آهن و فولاد ارفع رشد ۳۰ درصدی ارفع در دل بحران هدفگذاری صادرات ماهانه تا ۳۰ هزار تن شمش فولادی



منیر حضوری- شرکت آهن و فولاد ارفع که از سال ۱۳۸۳ به‌عنوان یک شرکت سهامی خاص فعالیت خود را آغاز کرده و از سال ۱۳۹۲ به‌سهمای عام تغییر نام آن در فهرست شرکت‌های ثبت‌شده در بورس اوراق بهادار درج شده و یکی از شرکت‌های پیمان در صنعت فولاد کشور شناخته می‌شود. شرکتی که حالا در سال ۱۴۰۵ اولویت اصلی خود را بر حفظ تولید، کنترل هزینه‌ها، توسعه صادرات، مدیریت پالاش انرژی و حرکت به‌سمت تکمیل زنجیره ارزش گذاشته است. روزنامه «جهان صنعت» در خصوص دستاوردها، چالش‌ها و برنامه‌های آتی این مجموعه صنعتی و معدنی با حسن اصغر زاده، مدیرعامل شرکت آهن و فولاد ارفع گفت‌وگو کرده که شرح آن را در زیر می‌خوانید. مدیری با سابقه که معتقد است با اتکا به نیروی انسانی متخصص، حمایت سهامداران، توسعه بازارهای صادراتی و استفاده از ظرفیت‌های تحقیق و توسعه می‌توان مسیر رشد ارفع را هموار کرد. موضوعی که نشان می‌دهد این مجموعه معدنی در کنار حفظ تولید به‌مدنیال نقش آفرینی در توسعه ارزآوری، اشتغال، ارزش آفرینی و پیشبرد زنجیره فولاد کشور است.

■ اهمیت روز صنعت و معدن در شرایط امروز کشور چیست و بفرمایید سال گذشته ارفع چه دستاوردهایی داشته است؟

امسال روز ملی صنعت و معدن با تشیع رهبر معظم انقلاب مقارن شد که جا دارد ضمن تسلیت به‌مهموطنان گرامی از همین تریبون اعلام کنم که یاد و خاطره رهبر شهید همواره زنده خواهد ماند. روز ملی صنعت و معدن فرصت ارزشمندی برای یادآوری نقش مهم این بخش در اقتصاد ملی است. صنعت و معدن بازوی قدرتمند کشور در مسیر خودکفایی، ارزش آفرینی و اقتدار اقتصادی محسوب می‌شود و در تمامی شرایط به‌ویژه در دوره‌های دشوار می‌تواند پشتوانه‌ای مهم برای کشور باشد. شرکت آهن و فولاد ارفع نیز به‌عنوان یکی از مجموعه‌های فعال در زنجیره فولاد کشور با تولید شمش فولادی نقش خود را در زنجیره تولید و اقتصاد ملی ایفا می‌کند. این مجموعه معدنی بخشی از جریان تولید کشور را دربر گرفته و تلاش دارد تحت هر شرایطی مسوولیت خود را به‌بهرترین شکل انجام دهد. سال گذشته فعالان صنعتی و معدنی در کنار چالش‌های عمومی کشور در روزهای پایانی سال نیز

از نیروهای تحصیل‌کرده دانشگاه‌های معتبر کشور و نیروهای بومی شهر اردکان و استان یزد هستند. همین ظرفیت انسانی توانمند یکی از دلایل اصلی موفقیت شرکت در حوزه تولید، بهره‌برداری و توسعه داخلی بوده است.

■ سهم شرکت آهن و فولاد ارفع در توسعه صادرات کشور چیست؟

شرکت آهن و فولاد ارفع در سال گذشته صادرات قابل توجهی داشته و برای سال جاری نیز برنامه مشخصی در این حوزه تدوین کرده است. براساس برنامه‌ریزی انجام‌شده هدف ما صادرات ماهانه حدود ۳۰ تا ۳۰ هزار تن شمش فولادی است. در این زمینه بازاریابی‌های مختلفی در بازارهای هدف انجام شده و کشورهای حوزه خلیج فارس، کشورهای آسیایی و بازار ترکیه از جمله مقاصد هستند که برای صادرات محصولات ارفع مورد توجه قرار گرفتند. خوشبختانه محصولات فولادی ایران در برخی از این بازارها با استقبال روبه‌رو هستند و تلاش می‌کنیم با نرخ مناسب هم منافع شرکت را تامین کنیم و هم از محل ارزآوری صادراتی کمکی به اقتصاد کشور داشته باشیم. بنابراین می‌توان گفت ارفع در ارزآوری کشور نیز سهم

با شرایط خاص ناشی از جنگ مواجه شدند. با این حال بزرگترین سرمایه هر سازمان نیروی انسانی آن است و خوشبختانه در شرکت آهن و فولاد ارفع همکاران ما با تلاش شبانه‌روزی، پشتکار و تعهد توانستند روند تولید را حفظ کنند. طبیعی است که در برخی مقاطع به‌ویژه در حوزه تامین مواد اولیه و تامین مالی با مشکلاتی روبه‌رو بودیم اما با پیگیری‌های مستمر و استفاده از ظرفیت‌های مختلف مالی و اجرایی اجازه ندادیم این مشکلات به‌توقف تولید منجر شود. خوشبختانه در پایان سال به‌بودجه تولیدی که از ابتدای سال تعریف شده بود دست یافتیم و تولید شرکت مطابق برنامه محقق شد. از جمله مهم‌ترین دستاوردهای شرکت در سال گذشته می‌توان به کوردشکنی در واحد احیا و فولادسازی نسبت به سال‌های گذشته اشاره کرد. راهاندازی سیستم‌های شارژ، نصب و راهاندازی سیستم تزریق اکسیژن در واحد احیا، توسعه عملکرد اتوماتیک سیستم نازل و طراحی و توسعه نرم‌افزار کالیبراسیون داخلی از دیگر اقدامات مهم شرکت بود. در کنار این موارد چندین قطعه و دستگاه نیز با تکیه بر توان داخلی و ظرفیت نیروهای متخصص شرکت بومی‌سازی شد. بخش قابل توجهی از همکاران ما



یکی از برنامه‌های اصلی ما در ارفع، مدیریت هزینه‌هاست. به‌همین‌منظور کمیته کاهش هزینه در ارفع تشکیل شده تا بتوانیم با استفاده از الگوهای جدید، اصلاح فرآیندها و بهبود بهره‌وری هزینه‌های تولید را کاهش دهیم و توان رقابتی شرکت را حفظ کنیم

■ ارفع چه اولویت‌هایی را امسال پیش‌رو دارد؟

خوشبختانه عملکرد شرکت در سه‌ماهه نخست سال جاری نسبت به مدت مشابه سال ۱۴۰۴ مثبت بوده و به‌طور خاص در حوزه تولید شمش حدود ۳۰ درصد رشد داشتیم. این رشد نتیجه تلاش شبانه‌روزی همکاران ما در بخش‌های مختلف شرکت است. باتوجه به اینکه بنده در سه‌ماه پایانی سال گذشته به‌مجموعه ارفع پیوستم اولویت اصلی را بر حفظ تولید گذاشتم. امروز بسیاری از شرکت‌های صنعتی و معدنی با چالش‌هایی مانند تامین مالی، تامین مواد اولیه، افزایش قیمت انرژی و کاهش حاشیه سود مواجه هستند. قیمت و رقابت در طول زنجیره فولاد از سنگ‌آهن تا محصول نهایی به‌یکدیگر نزدیک شده و این مساله فشار زیادی بر تولیدکنندگان وارد کرده است. در چنین شرایطی یکی از برنامه‌های اصلی ما در ارفع، مدیریت هزینه‌هاست. به‌همین‌منظور کمیته کاهش هزینه در ارفع تشکیل شده تا بتوانیم با استفاده از الگوهای جدید، اصلاح فرآیندها و بهبود بهره‌وری هزینه‌های تولید را کاهش دهیم و توان رقابتی شرکت را حفظ کنیم.

برنامه‌ریزی ما برای سال ۱۴۰۵ با محور افزایش تولید، توسعه فروش و حضور پررنگ‌تر در بازارهای صادراتی دنبال می‌شود. یکی از اهداف اصلی ارفع در سال جاری افزایش تولید و فروش محصولات فولادی است. در کنار آن توسعه بازارهای صادراتی جدید نیز به‌طور جدی در دستور کار قرار دارد. ما به‌دنبال شناسایی بازارهای تازه و تقویت فعالیت‌های بازاریابی هستیم تا محصولات شرکت ارفع بتوانند با عنوان محصولاتی با کیفیت در بازارهای هدف حضور موثرتری داشته باشند. امروز بازارهای صادراتی کاملاً رقابتی هستند و کیفیت محصول نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت صادرات دارد. هر اندازه بتوانیم محصولات خود را با کیفیت بالاتر و مطابق با تالایز مورد درخواست مشتریان تولید کنیم هدف ما این است که در ماه‌های باقی‌مانده سال مالی و سال شمسی این روند را ادامه داده و میانگین سودآوری شرکت را افزایش دهیم. یکی از برنامه‌های جدی شرکت کاهش اثر محدودیت‌های برق و گاز بر تولید است. این هدف از مسیر اصلاح فرآیندها، بهبود بهره‌وری و اجرای پروژه‌های زیرساختی دنبال می‌شود. ادامه اجرای پروژه‌های توسعه‌ای از مهم‌ترین برنامه‌های شرکت در سال جاری است.

■ یکی از مهم‌ترین چالش‌های صنایع فولادی در ماه‌های گرم سال بحث محدودیت و گرانی برق بوده؛ این مساله تا چه اندازه برای مجموعه ارفع جدی است؟

امروز تقریباً همه صنایع معدنی، فولادی و فلزی کشور با مساله انرژی مواجه هستند. این موضوع فقط چالش یک شرکت خاص نیست بلکه یک مساله فراگیر در کل صنعت است. برای ما نیز انرژی یکی از مولفه‌های مهم قیمت تمام‌شده محصول محسوب می‌شود. در حال حاضر چه برق را از بورس انرژی خرید کنیم و چه از طریق مذاکره با شرکت‌های نیروگاهی بتوانیم برق مدنظر را تامین کنیم هزینه انرژی نسبت به گذشته افزایش چشمگیری داشته است. این افزایش هزینه به‌طور مستقیم بر قیمت تمام‌شده شمش فولادی اثر می‌گذارد و حاشیه سود ارفع را تحت فشار قرار می‌دهد. اگر در ماه‌های تیر، مرداد و شهریور برق مورد نیاز را تامین نکنیم قطعا تولید با مشکل روبرو می‌شود. به‌همین‌دلیل همکاران ما برنامه‌ریزی کردند تا بخشی از برق مورد نیاز شرکت از طریق بورس انرژی تامین شود. البته این روش نیز هزینه بالایی دارد و فشار قابل توجهی به قیمت تمام‌شده محصول وارد می‌کند. شرکت‌های صنعتی و معدنی باید درخصوص حل بحران انرژی صدای واحدی داشته باشند. لازم است با همکاری وزارت نیرو، وزارت صنعت، معدن و تجارت و سایر نهادهای مرتبط برای تامین پایدار انرژی صنایع برنامه‌ریزی جدی‌تری انجام شود. درست است که در تابستان تامین برق خانگی و نیازهای عمومی مردم اهمیت زیادی دارد اما نباید فراموش کرد که صنایع نیز در سنگر اقتصادی کشور فعالیت می‌کنند. اگر انرژی صنایع تامین نشود تولید، فروش، سودآوری، اشتغال و حتی سرمایه‌گذاری‌های آینده تحت تأثیر قرار می‌گیرد. امروز افزایش هزینه انرژی قیمت تمام‌شده بسیاری از صنایع به‌ویژه صنایع آهن و فولاد را بالا برده است. این موضوع در نهایت بر صورت‌های مالی شرکت‌ها، سود سهامداران و انگیزه سرمایه‌گذاری نیز اثرگذار خواهد بود. سهامداران انتظار دارند عملکرد ارفع در پایان سال مالی مثبت و رو به رشد باشد و ما نیز برای تحقق این انتظار نیازمند ثبات در تامین انرژی و کنترل هزینه‌ها هستیم. البته لازم به ذکر است که سهامداران شرکت همواره در کنار ارفع بودند و باید از همراهی آنها قدردانی کرد. شرکت‌های بزرگ و سهامداران عمده‌ای که در کنار ارفع قرار دارند در سال‌های گذشته نقش مهمی در حمایت از برنامه‌های شرکت داشتند.

مشخصی برای خود تعریف کرده است. ما با توجه به برنامه‌های ابلاغی و برنامه‌ریزی همکارانمان در معاونت بازاریابی و فروش صادرات ماهانه ۲۰ تا ۳۰ هزار تن محصول را هدف‌گذاری کردیم. تلاش ارفع این است که این برنامه صرفاً در حد هدف‌گذاری باقی نماند و حتماً به مرحله اجرا و نتیجه برسد.

■ در زنجیره ارزش شرکت آهن و فولاد ارفع چه اقداماتی را برای افزایش سود در دستور کار دارد؟

تکمیل زنجیره ارزش یکی از موضوعات مهمی است که می‌تواند به افزایش سودآوری و ایجاد ارزش افزوده بیشتر برای شرکت کمک کند. در همین راستا ما به‌دنبال تقویت ارتباط صنعت و دانشگاه هستیم و طی ماه‌های اخیر همکاران ما در واحد معاونت توسعه برنامه‌هایی را برای راه‌اندازی مرکز تحقیق و پژوهش شرکت ارفع دنبال کردند. هدف این است که مرکز تحقیق و توسعه شرکت زیرمجموعه معاونت توسعه فعال شود و بتواند ارتباط موثرتری با دانشگاه‌های اردکان، یزد و در صورت نیاز دانشگاه‌های معتبر تهران برقرار کند. این ارتباط می‌تواند از حمایت از پایان‌نامه‌های فنی و تخصصی آغاز شود و تا اجرای پروژه‌های پژوهشی و صنعتی ادامه پیدا کند. در زمینه توسعه زنجیره پروژه‌های مشخصی در حال بررسی است. برخی از این موضوعات هنوز در مرحله بررسی و مطالعه قرار دارند و نه در کمیته سرمایه‌گذاری تصویب شدند و نه به مرحله تصویب در هیات‌مدیره رسیدند. در ابتدای زنجیره موضوعاتی مانند ایجاد واحد گندله‌سازی در حال بررسی است. در انتهای زنجیره نیز ایجاد واحدهایی از جمله اسلب کستر برای افزایش ارزش افزوده محصول نهایی مورد مطالعه قرار دارد. هدف ما این است که اگر مطالعات فنی و اقتصادی پروژه‌ها به نتیجه مثبت برسد ابتدا موضوع در کمیته سرمایه‌گذاری شرکت مطرح شود و پس از بررسی دقیق در صورت تأیید مراحل قانونی و تصویب در هیات‌مدیره طی شود.

در صورت تصویب این طرح‌ها بدون تردید یکی از مهم‌ترین چالش‌ها تامین مالی پروژه‌هاست. در شرایط فعلی کشور اجرای پروژه‌های توسعه‌ای نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، بررسی اقتصادی، جذب منابع مالی و همراهی سهامداران است. ما تلاش می‌کنیم پروژه‌هایی را دنبال کنیم که برای شرکت ماندگار بوده و اثر اقتصادی آنها در صورت‌های مالی و سودآوری آینده ارفع قابل مشاهده باشد.



گفت‌وگو

گفت و گو با رییس هیات مدیره انجمن ملی صنعت پخش ایران صنعت پخش؛ ستون امنیت بازار



هما میرزایی- صنعت پخش یکی از ارکان اصلی زنجیره تامین کشور و حلقه واسط میان تولیدکننده و مصرف کننده است؛ صنعتی که نقش آن تنها به جابهجایی کالا محدود نمی شود بلکه در تامین مستمر بازار، مدیریت موجودی، حفظ امنیت عرضه کالاهای اساسی و حتی کنترل آثار بحران های اقتصادی بر بازار مصرف نقشی تعیین کننده دارد. با این حال این صنعت در سال های اخیر همزمان با افزایش شدید هزینه های عملیاتی، کاهش حاشیه سود، بحران نقدینگی، تأخیر در وصول مطالبات و محدودیت های ناشی از قیمت گذاری دستوری با چالش های فزاینده ای روبه رو شده است؛ چالشی هایی که به گفته فعالان این حوزه نه تنها تابآوری شرکت های پخش را کاهش داده بلکه نشانه های خروج برخی بازیگران از بازار و کوچکتر شدن شبکه توزیع را نیز نمایان کرده است. صنعت پخش به دلیل ماهیت فعالیت خود آثار مشکلات اقتصادی را با تأخیر نسبت به برخی صنایع دیگر تجربه می کند. اگر وضعیت صنایع مختلف را در یک طیف در نظر بگیریم، برخی صنایع هم اکنون در مراحل حادث بحران قرار دارند در حالی که صنعت پخش و صنایع غذایی هنوز به آن نقطه نرسیده اند اما روند موجود نشان می دهد که در صورت تداوم شرایط فعلی، این بخش ها نیز به تدریج با مشکلات عمیق تری روبه رو خواهند شد. در چنین شرایطی آینده صنعت پخش بیش از هر زمان دیگری به اصلاح سیاست های کلان اقتصادی، بهبود بهروری بنگاه ها، توسعه فناوری های نوین و بازنگری در ساختارهای مدیریتی وابسته است. در گفت و گو پیش رو، دکتر سهراب کارگر، رییس هیات مدیره انجمن ملی صنعت پخش ایران، ضمن تشریح مهم ترین چالش های این صنعت در حوزه های غذا و دارو، از تفاوت ساختار پخش ایران با الگوهای جهانی، آثار اجرای ناقص آر ادسازي اقتصادی و راهکارهای عملی برای افزایش بهروری و پایداری شبکه توزیع سخن می گوید.

موضوع دیگری که در آن مقطع اهمیت داشت، تامین نقدینگی بود. در شرایط بحران و به ویژه در زمان قطعی اینترنت، امکان وصول مطالبات از خریدفروشان با اختلال مواجه می شود. همچنین پرداخت مطالبات از سوی فروشگاه های زنجیره ای و انتقال وجوه از شرکت های پخش به تامین کنندگان نیز با مشکلات متعددی روبه رو بود. در آن زمان سازوکار مشخص و از پیش طراحی شده ای برای مدیریت این وضعیت وجود نداشت و راهکارهای اجرایی مناسبی نیز پیش بینی نشده بود. یکی دیگر از چالش ها، برهم خوردن توازن در شبکه توزیع بود. توجه ویژه ای که در آن مقطع به فروشگاه های زنجیره ای می شد، تا حد زیادی قابل درک بود زیرا این فروشگاه ها در دوران بحران حضور فعال تری در عرضه کالا داشتند و از نظر روانی نیز برای جامعه اطمینان بخش بودند. البته اصناف نیز در حد توان خود عملکرد قابل قبولی داشتند اما گستردگی حضور فروشگاه های زنجیره ای و حجم عرضه آنها بیشتر بود. باین حال تمرکز بیش از حد بر این کانال توزیع باعث می شد بخشی از ظرفیت عرضه از سایر مسیرهای توزیع کاسته و توازن شبکه دچار اختلال شود. موضوع دیگری که در آن دوره مشاهد شد، انجام برخی بازرسی های غیرمتعارف بود. در شرایط بحرانی معمولاً حساسیت ها افزایش می یابد و گاهی بازرسی هایی صورت می گیرد که خارج از چارچوب های متعارف اجرایی است. به عنوان مثال، در مقطعی که سامانه جامع تجارت به دلیل محدودیت های اینترنتی عملاً در دسترس نبود،

نیازمند هماهنگی گسترده ای بود. اگرچه در زمان جنگ رمضان کشور از آمادگی بیشتری برخوردار بود اما حجم بالای تردها و تغییرات جمعی، همچنان ضرورت هماهنگی میان بخش های مختلف را افزایش داده بود. نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد، اهمیت آمادگی و برنامه ریزی در شرایط فورس ماژور است. جنگ نیز یکی از مصادیق همین شرایط محسوب می شود. تجربه جنگ ۱۲ روزه نشان داد که در این حوزه با کستی های متعددی مواجه بودیم. یکی از مهم ترین چالش ها، مساله تامین سوخت بود. موضوع دیگر محدودیت در تامین خودروهای بین شهری برای انتقال کالا به استان های مهمان پذیر بود. همچنین تعدد مراکز تصمیم گیری از دیگر مشکلات این دوره به شمار می رفت. در چنین شرایطی تمامی نهادها و دستگاه ها تلاش می کنند در حل مسائل نقش آفرینی کنند اما نبود هماهنگی و انسجام کافی میان تصمیم گیرندگان، گاه به تداخل در اقدامات منجر می شود و امکان ارائه خدمات بهینه را کاهش می دهد. از دیگر مشکلات آن دوره می توان به مداخلات استانی اشاره کرد. اختیاراتی که به استانداران واگذار شده بود، در برخی موارد موجب بروز محدودیت هایی در جابهجایی کالا شد. به عنوان نمونه در مواردی برای تامین نیاز یک استان ناچار بودیم کالا یا مواد اولیه را از استان دیگری منتقل کنیم اما برخی مسؤولان محلی با هدف حفظ منافع استان خود، همکاری لازم را برای خروج کالا انجام نمی دادند.

■ با توجه به تجربه جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان و پس از آن شرایط پساجنگی، صنعت پخش تا چه اندازه توانست نقش خود را در حفظ پایداری زنجیره تامین و جلوگیری از کمبود کالا ایفا کند؟ مشکل تامین سوخت و کمبود نقدینگی چه تأثیری بر روند پخش کالاهای اساسی در استان های مختلف گذاشت؟

صنعت پخش در تمامی فرآیندهای عرضه کالا نقشی تعیین کننده دارد. اگر به زنجیره تامین و توزیع کالا در کشور نگاه کنیم، از کوچکترین تا بزرگترین فرآیندهای عرضه، صنعت پخش درگیر است. این صنعت حدود ۹ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص می دهد و از این منظر یکی از بخش های اثرگذار اقتصاد محسوب می شود. اهمیت این صنعت در دوره های بحرانی بیش از پیش نمایان می شود. در دو مقطع جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان، نقش صنعت پخش برای افکار عمومی ملموس تر شد. در این دوره، برآورد می شود بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر از ساکنان برخی شهرها به استان های دیگر منتقل شدند. چنین جابهجایی گسترده ای مستلزم آن بود که شبکه توزیع کشور بتواند با سرعت، هماهنگی و سلامت کافی، کالاهای مورد نیاز را به استان های میزبان و مهمان پذیر برساند. در جریان جنگ ۱۲ روزه، تنها از سوی صنعت پخش بیش از ۱۰ هزار دستگاه خودرو از استان های مختلف برای جابهجایی و توزیع کالا به کار گرفته شد. تامین انبار، مدیریت موجودی و رساندن کالا به نقاط مورد نیاز در چنین مقیاسی،



طولانی شدن دوره بازپرداخت مطالبات موجب شده بسیاری از شرکت‌های فعال در این حوزه با فشارهای مالی جدی مواجه شوند. تاخیر در پرداختها، هزینه‌های مالی شرکت‌ها را افزایش داده و در برخی موارد آنها را با زیان عملیاتی روبه‌رو کرده است

نشانه‌های این روند هم‌کنون قابل مشاهده است. براساس آمارهای موجود در انجمن، تنها در فاصله سه‌ماهه اسفند تا اردیبهشت، در برخی استان‌ها بین ۱۰ تا ۳۰ شرکت پخش استانی فعالیت خود را متوقف کرده یا از بازار خارج شده‌اند. این اتفاق را می‌توان بازتاب مستقیم فشارهای اقتصادی و کاهش توان تأیاری شرکت‌ها دانست. در چنین شرایطی شرکت‌های بزرگ و هلدینگ‌هایی که شرکت‌های پخش، بخشی از زنجیره ارزش آنها را تشکیل می‌دهد نیز ناچار به بازنگری در ساختار فعالیت خود می‌شوند. گروه‌هایی نظیر سولیکو، گلرنگ و سایر مجموعه‌های بزرگ، برای حفظ پایداری اقتصادی خود معمولاً به سمت بهینه‌سازی شبکه توزیع حرکت می‌کنند.

به‌عنوان مثال شرکتی که ده‌ها شعبه در سراسر کشور دارد، در گام نخست شعب کپازده یا مناطق با بهرهوری پایین‌تر را مورد بازنگری قرار می‌دهد. چنین تصمیماتی اگرچه از منظر بنگاه اقتصادی قابل درک است اما در نهایت می‌تواند بر گستره شبکه توزیع و سطح دسترسی بازار به کالاها نیز اثر گذار باشد. بر این اساس در کوتاه‌مدت و میان‌مدت یعنی در افقی یک تا پنج‌ساله، اگر اصلاحات لازم در ساختار اقتصادی و زنجیره تأمین صورت نگیرد، این روند ادامه خواهد یافت. موضوع صرفاً به صنعت پخش محدود نمی‌شود و بسیاری از صنایع کشور با درجات مختلفی از این چالش مواجه هستند.

■ **در سال‌های اخیر بخشی از سیاست‌های اقتصادی با هدف آزادسازی اجرا شده اما همچنان قیمت‌گذاری دستوری و برخی مداخلات دولتی پابرجاست. این اجرای ناقص چه تأثیری بر فضای رقابت، سرمایه‌گذاری و عملکرد زنجیره تولید و توزیع گذاشته است؟**

در موضوع آزادسازی اقتصادی نیز باید به همین نکته توجه کرد. از منظر نظری و اقتصادی، آزادسازی اقتصاد به نفع تولید، توزیع و مصرف است و صنعت پخش نیز به‌عنوان بخشی از اقتصاد واقعی کشور از این رویکرد استقبال می‌کند. با این حال مسأله اصلی نحوه اجرای آزادسازی است. آزادسازی زمانی می‌تواند موفق باشد که به‌صورت کامل و منسجم اجرا شود. نمی‌توان بخشی از یک فرآیند را آزاد کرد و هم‌زمان سایر اجزای آن را تحت محدودیت‌های پیشین نگه داشت. به‌عنوان مثال اگر قرار است نظام قیمت‌گذاری دستوری کنار گذاشته شود، باید سایر الزامات و مداخلات مرتبط با آن نیز مورد بازنگری قرار گیرد.

مشکل اصلی در سال‌های اخیر این بوده که بسیاری از اصلاحات به‌صورت ناقص اجرا شده‌اند. تجربه نشان می‌دهد اجرای ناقص یک سیاست، در بسیاری از موارد می‌تواند آسیب‌زاتر از اجرا نشدن آن باشد.

هدف از آزادسازی اقتصادی، حذف رانت و ایجاد رقابت سالم است اما زمانی که قیمت‌گذاری دستوری برقرار باشد، تولیدکنندگانی که با فناوری پیشرفته، استانداردهای بالاتر و هزینه‌های واقعی تولید فعالیت می‌کنند، ناچار است محصول خود را با همان قیمتی عرضه کند که تولیدکنندگانی با هزینه‌های پایین‌تر و استانداردهای متفاوت عرضه می‌کنند. نتیجه چنین وضعیتی آن است که کیفیت و بهرهوری مزیت اقتصادی خود را از دست می‌دهد. از سوی دیگر برخی تولیدکنندگان می‌توانند از محل تفاوت هزینه‌های تولید، سودهای غیرمعماری کسب کنند و با ابزارهایی مانند تخفیف‌های سنگین، پروموشن‌های گسترده یا قیمت‌های پایین‌تر، فضای رقابتی بازار را تحت‌تأثیر قرار دهند.

به همین دلیل گلوگاه اصلی صرفاً به صنعت پخش محدود نمی‌شود و بسیاری از صنایع کشور با همین مسأله مواجهند. مشکل اصلی آن است که فرآیند اصلاحات اقتصادی به‌صورت کامل و یکپارچه اجرا نشده است.

در نتیجه نه ساختار قبلی به شکل موثر حفظ شده و نه ساختار جدید فرصت یافته است آثار مثبت خود را نشان دهد. این وضعیت باعث شده بسیاری از سیاست‌های اصلاحی، با وجود اهداف اولیه، نتوانند جایگاه واقعی خود را در اقتصاد پیدا کنند و اثرگذاری مورد انتظار را به‌همراه داشته باشند.

در حوزه پخش شکل گرفته‌اند و برخی از آنها نتوانسته‌اند رشد قابل‌توجهی را تجربه کنند. این روند نشان می‌دهد که صنعت پخش نیز به سمت استفاده بیشتر از فناوری‌های نوین حرکت می‌کند.

در حوزه فناوری‌های فروش، ابتدا باید به این نکته توجه کرد که ساختار بازار ایران با بسیاری از کشورهای جهان تفاوت دارد به‌ویژه در حوزه کالاهای پر مصرف کپ‌دوم (FMCG)، الگوهای خرید و سهم فروش دیجیتال در ایران با بازارهای توسعه‌یافته یکسان نیست. البته رخدادهایی مانند همه‌گیری کرونا و همچنین تغییر الگوهای رفتاری نسل‌های جدید، از جمله نسل Z و نسل آلفا، تا حدی بر شیوه خرید مصرف‌کنندگان اثر گذاشته و روند استفاده از ابزارهای دیجیتال را تقویت کرده است.

با این حال مهم‌ترین عامل در توسعه فناوری‌های فروش، فرهنگ مصرف و رفتار خرید مشتریان است. حتی در بسیاری از کشورهای پیشرفته و برخوردار از زیرساخت‌های فناوریانه، همچنان بخش قابل‌توجهی از خرید کالاهای مصرفی از طریق فروشگاه‌های فیزیکی انجام می‌شود. برای مثال در کشوری مانند ژاپن که از پیشرفته‌ترین اقتصادهای جهان در حوزه فناوری محسوب می‌شود، هنوز بخش عمده‌ای از فروش کالاهای از طریق شبکه‌های سنتی و فروشگاه‌های فیزیکی مانند سوپرمارکت‌ها صورت می‌گیرد. در بخش فناوری‌های مورد استفاده در صنعت پخش، وضعیت ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه قابل قبول است. از نظر نرم‌افزارهای مدیریت فروش، تحلیل بازار، پیش‌بینی تقاضا و کنترل فرآیندهای توزیع، فاصله قابل‌توجهی با استانداردهای جهانی وجود ندارد. بسیاری از شرکت‌های بزرگ از سامانه‌های تحلیل فروش، پیش‌بینی تقاضا، ارزیابی رفتار مصرف‌کنندگان و کنترل عملکرد شبکه توزیع استفاده می‌کنند.

در حوزه انبارداری نیز بخش قابل‌توجهی از شرکت‌های بزرگ به سمت مکانیزاسازی حرکت کرده‌اند. استفاده از انبارهای مجهز، سیستم‌های خودکار مدیریت موجودی و بهینه‌سازی چیدمان کالاها در سال‌های اخیر توسعه یافته است. البته این روند در صنایع مختلف یکسان نیست، به‌عنوان مثال، در صنعت دارو به دلیل حساسیت‌های نگهداری و الزامات نظارتی، استفاده از فناوری‌های نوین انبارداری گسترده‌تر است. در مقابل، در برخی صنایع دیگر همچنان فاصله محسوسی با استانداردهای جهانی وجود دارد. در بخش توزیع نیز فناوری‌های متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بهره‌گیری از GPS، تجهیزات کنترل دما، سامانه‌های رهگیری ناوگان، کنترل سرعت حمل و نظارت بر شرایط نگهداری کالا در مسیر توزیع، بخشی از زیرساخت‌هایی است که در بسیاری از شرکت‌های بزرگ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در مجموع در بخش فروش و توزیع کالاهای و صنایع غذا و دارو، جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه قابل قبول ارزیابی می‌شود. هرچند در برخی حوزه‌های لجستیک و زنجیره تأمین همچنان فاصله‌هایی با استانداردهای روز دنیا وجود دارد اما در بخش‌هایی از صنعت پخش، کشور در سطحی متوسط رو به بالا قرار دارد.

■ **با توجه به رشد مستمر هزینه‌های عملیاتی از جمله دستمزد، حمل‌ونقل، انرژی و انبارداری، این تغییرات چه تأثیری بر سودآوری و تاب‌آوری شرکت‌های پخش گذاشته و در صورت تداوم این روند، آینده شبکه توزیع کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

اگر تنها به چند سال گذشته نگاه کنیم، نرخ افزایش حداقل دستمزد به‌طور متوسط حدود ۵۵ درصد بوده است، علاوه بر آن هزینه‌هایی مانند اجاره انرژی، حمل‌ونقل و سایر هزینه‌های جاری نیز روندی صعودی داشته‌اند.

برآیند این شرایط آن است که فاصله میان درآمدها و هزینه‌های تدریج افزایش پیدایی کند و صنعت پخش بخشی از سودآوری خود را از دست می‌دهد. کاهش سودآوری نیز به‌طور مستقیم بر تاب‌آوری بنگاه‌ها اثر می‌گذارد و در نهایت می‌تواند به خروج برخی فعالان از بازار منجر شود.

کالاهایی نظیر روغن وارد انبار شرکت‌های پخش می‌شد اما امکان ثبت آنها در سامانه وجود نداشت. با این حال برخی بازرسان عدم ثبت کالا را به‌عنوان تخلف تلقی می‌کردند و بر مواردی این موضوع حتی به ایجاد محدودیت‌های اجرایی برای شرکت‌ها منجر می‌شد.

■ **یکی از دغدغه‌های فعالان صنعت دارو، افزایش فاصله زمانی میان عرضه کالا و دریافت مطالبات از نهادهای دولتی است. این مسأله چه پیامدهایی برای سرمایه‌در گردش شرکت‌های دارویی و زنجیره تأمین دارو ایجاد کرده است؟**

در حوزه دارو شرایط متفاوت اما به همان اندازه پیچیده است. در این بخش، بخش قابل‌توجهی از مطالبات شرکت‌ها از سوی سازمان تأمین اجتماعی و مجموعه‌های وابسته به دولت پرداخت می‌شود. حجم این بدهی‌ها بسیار بالاست و همین موضوع در سال‌های اخیر مشکلات متعددی برای شرکت‌های دارویی ایجاد کرده است.

طولانی شدن دوره بازپرداخت مطالبات موجب شده بسیاری از شرکت‌های فعال در این حوزه با فشارهای مالی جدی مواجه شوند. تاخیر در پرداختها، هزینه‌های مالی شرکت‌ها را افزایش داده و در برخی موارد آنها را با زیان عملیاتی روبه‌رو کرده است. باید توجه داشت که درآمد شرکت‌های پخش و توزیع عموماً از دو محل تأمین می‌شود: نخست افزایش حجم فروش و سرانه مصرف و دوم افزایش ارزش ریالی کالاها. در حالی که طی یک دهه گذشته، سرانه مصرف بسیاری از کالاها، چه در بخش کالاهای اساسی و چه در سایر گروه‌های کالایی، روندی کاهشی داشته است. بنابراین بخش مهمی از درآمد شرکت‌ها به افزایش ارزش ریالی کالاها وابسته شده است.

در صنعت دارو، یک محدودیت دیگر نیز وجود دارد. کنترل‌های قیمتی و محدودیت‌های مربوط به افزایش قیمت در این صنعت، نسبت به بسیاری از بخش‌های دیگر شدیدتر است. در نتیجه شرکت‌های دارویی امکان افزایش قیمت متناسب با رشد هزینه‌های خود را ندارند و به همین دلیل حاشیه سود آنها نیز رشد قابل‌توجهی پیدا نمی‌کند. از این رو صنعت دارو بیش از سایر بخش‌ها تحت‌تأثیر بدهی‌های انباشته سازمان تأمین اجتماعی، بیمارستان‌های دولتی و داروخانه‌های وابسته به دولت قرار گرفته است. استمرار این وضعیت به تدریج موجب فرسایش توان مالی شرکت‌ها می‌شود. اگر حمایت‌های هلدینگ‌ها و مجموعه‌های بزرگ دارویی وجود نداشت و بخشی از این فشار مالی از طریق زنجیره تولید جبران نمی‌شد، بدون تردید صنعت دارو با افت و ریزش بسیار بیشتری مواجه می‌شد.

■ **با توجه به تحولات فناوری و ظهور شرکت‌های نوآور در حوزه لجستیک و توزیع، صنعت پخش ایران تا چه اندازه در مسیر تحول دیجیتال قرار گرفته و این فناوری‌ها چه تغییری در مدل کسب‌وکار شرکت‌های پخش ایجاد خوا کرد؟**

در اغلب کشورها وظایف فروش و توزیع از یکدیگر تفکیک شدند و شرکت‌های پخش عمدتاً مسوولیت توزیع کالا را برعهده دارند. برای مثال از بزرگ‌ترین این شرکت‌ها در دنیا می‌توان از DHL و یا IGLO نام برد اما در ایران به دلیل ساختار تاریخی بازار، شرکت‌های پخش هم‌زمان وظایف فروش، توزیع، بازاریابی، نگهداری کالا و مدیریت ارتباط با مشتریان را انجام می‌دهند.

این موضوع باعث شده فعالیت در صنعت پخش، فرآیندی پر هزینه و پیچیده باشد. بخش عمده سرمایه‌گذاری در این صنعت به حوزه توزیع، ناوگان حمل‌ونقل، انبارداری و زیرساخت‌های عملیاتی اختصاص پیدا می‌کند، در حالی که در بخش فروش، نقش نیروی انسانی و سامانه‌های نرم‌افزاری پررنگ‌تر است.

با این حال صنعت پخش نیز همانند سایر بخش‌های اقتصادی در حال تجربه تغییرات فناورانه است. اگرچه بازار ایران ویژگی‌های خاص خود را دارد اما روندهای تکنولوژیک جهانی به تدریج وارد این صنعت شده و ساختارهای سنتی را تحت‌تأثیر قرار داده است.

در سال‌های اخیر شرکت‌های نوآور و فناوری متعددی

گفت‌وگوی «جهان صنعت» با کارشناس ارشد بازارهای جهانی سنگ سنگ ایران در بازار جهانی جا ماند



منیر حضوری- صادرات صنعت سنگ ایران امروز با مجموعه‌ای از بحران‌های همزمان مواجه است. از یک طرف، مسیرهای دریایی به هند، چین و خاور دور با اختلال جدی روبه‌رو شده و صادرات سنگ بلوک تقریباً متوقف شده است. از طرف دیگر مسیرهای زمینی به اروپا نیز به دلیل محدودیت‌های مرزی ترکیه، مسیرهای طولانی کامیون‌ها و افزایش شدید کرایه حمل، توجیه اقتصادی خود را در بسیاری از موارد از دست داده‌اند. در کنار این دو مساله، توقف کانتینرهای بازرگانان ایرانی در بنادر امارات نیز خسارت مالی سنگینی به فعالان صادراتی وارد کرده است. این شرایط نشان می‌دهد که صنعت سنگ فقط با یک مشکل روبه‌رو نیست بلکه زنجیره‌ای از مسائل ژئوپلیتیکی، حمل‌ونقلی، مالی و مدیریتی صادرات آن را تحت فشار قرار داده است. «جهان صنعت» در این خصوص با سیامک حاج سیدجواد کارشناس ارشد بازارهای جهانی سنگ گفت‌وگو کرده که شرح آن را در زیر می‌خوانید.

■ جایگاه ایران در بازار جهانی صنعت سنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آمارهای جهانی نشان می‌دهد حجم تبادلات بین‌المللی سنگ در دنیا معمولاً بین ۲۰ تا ۲۲ میلیارد دلار است. البته در سال‌هایی که صنعت ساختمان در جهان رونق بیشتری داشته، این رقم حتی تا حدود ۲۴ میلیارد دلار نیز رسیده است. بنابراین می‌توان گفت گردش مالی بازار جهانی سنگ، بسته به شرایط اقتصادی و رونق ساخت‌وساز در کشورهای مختلف، بین ۲۰ تا ۲۴ میلیارد دلار در نوسان بوده است. با وجود این ظرفیت بزرگ، سهم ایران از صادرات جهانی سنگ متأسفانه کمتر از ۳۰۰ میلیون دلار است. از این میزان حدود ۱۲۰ میلیون دلار به صادرات سنگ بلوک اختصاص دارد و تقریباً همین میزان نیز مربوط به صادرات سنگ بریده است. این اعداد نشان می‌دهد که ایران، با وجود برخورداری از ذخایر متنوع و ارزشمند، هنوز نتوانسته جایگاه متناسب با ظرفیت‌های خود را در بازار جهانی به دست آورد.

اما در بخش سنگ بلوک، بازارهای اصلی صادرات ایران چین و هند هستند. بیش از ۹۰ درصد صادرات سنگ بلوک ایران به این دو کشور اختصاص دارد. پس از چین و هند، برخی کشورهای اروپایی مانند

بنگاه‌های صنعتی خارج است و بدون اصلاح قوانین و سیاست‌های دولتی قابل حل نیست. بخش دیگری از مشکلات به ساختار درونی صنعت سنگ برمی‌گردد یعنی نوع نگاه، فرهنگ مدیریتی و ضعف‌های موجود در بخش معدن، فرآوری، تشکلهای و شبکه‌های بازاریابی. البته صنعت سنگ نقاط قوت بسیار زیادی هم دارد اما ضعف‌های ساختاری آن نیز باید به‌صورت دقیق بررسی شود.

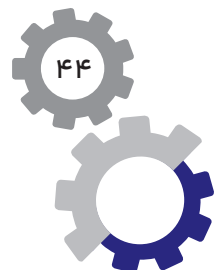
سالیانست که فعالان این حوزه بر ضرورت تدوین طرح جامع و استراتژیک صنعت سنگ تأکید می‌کنند اما متأسفانه هنوز چنین نقشه راهی به‌صورت جدی تهیه و اجرایی نشده است. بدون داشتن یک طرح جامع، نمی‌توان انتظار داشت که صنعت سنگ به بهره‌موری بالاتر، صادرات بیشتر و جایگاه بهتر در بازار جهانی برسد. در کنار این موارد، مشکلات سیاسی، ژئوپلیتیکی و منطقه‌ای نیز بر تبادلات تجاری ایران اثر گذاشته است. موقعیت خاص ایران در منطقه، تحریم‌ها، مشکلات حمل‌ونقل و شرایط سیاسی، هم بر صادرات و هم بر بازار داخلی ساختمان اثر مستقیم داشته و در نهایت صنعت سنگ را نیز تحت فشار قرار داده است.

به‌طور خاص در بخش دولتی، یکی از مهم‌ترین مشکلات موضوع حقوق دولتی معادن است. فعالان

ایتالیا، اسپانیا و یونان نیز مقصد صادراتی سنگ بلوک ایران هستند اما حجم صادرات به این کشورها در مقایسه با چین و هند بسیار پایین‌تر است. در بخش سنگ بریده، بازار اصلی ایران کشور عراق است. بیش از ۷۰ درصد صادرات سنگ بریده ایران به عراق انجام می‌شود. پس از عراق، کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله امارات، عربستان، قطر و کویت و همچنین برخی کشورهای هم‌مرز و منطقه‌ای مانند ترکیه، گرجستان، ترکمنستان، ازبکستان و روسیه از دیگر مقاصد صادراتی ایران هستند. البته حجم صادرات به این بازارها در مقایسه با عراق بسیار کمتر است. بنابراین می‌توان گفت بازار اصلی سنگ بلوک ایران چین و هند است و بازار اصلی سنگ بریده ایران عراق محسوب می‌شود. همین تمرکز محدود بر چند بازار مشخص، خود یکی از ضعف‌هایی است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

■ با توجه به این ظرفیت‌ها، چرا صادرات سنگ ایران همچنان روند مورد انتظار را ندارد؟

ضعف صادرات سنگ ایران را باید از چند منظر بررسی کرد. بخشی از مشکلات به سیاست‌گذاری و عدم حمایت موثر از سوی ساختار دولتی مربوط می‌شود. معادن و واحدهای فرآوری با مشکلات بزرگی روبه‌رو هستند که بسیاری از آنها از توان





سال هاست که فعالان این حوزه بر ضرورت تدوین طرح جامع و استراتژیک صنعت سنگ تاکید می‌کنند اما متأسفانه هنوز چنین نقشه‌راهی به‌صورت جدی تهیه و اجرایی نشده است. بدون داشتن یک طرح جامع، نمی‌توان انتظار داشت که صنعت سنگ به بهره‌وری بالاتر، صادرات بیشتر و جایگاه بهتر در بازار جهانی برسد. در کنار این موارد، مشکلات سیاسی، ژئوپلیتیکی و منطقه‌ای نیز بر تأثیرات تجاری ایران اثر گذاشته است

گفت‌وگو

صادرات است. چنین صفی هم هزینه حمل را بالا می‌برد، همزمان تحویل را طولانی می‌کند، هم اعتبار صادرکننده ایرانی نزد مشتری خارجی را کاهش می‌دهد. مشتری خارجی انتظار دارد کالای خود را در زمان مشخص دریافت کند. وقتی زمان تحویل از ۱۲ تا ۱۵ روز به ۳۵ یا ۴۰ روز می‌رسد، اعتماد مشتری آسیب می‌بیند. در بازار رقابتی جهانی، مشتری به‌راحتی می‌تواند از کشور دیگری خرید کند. بنابراین مشکل مرز ترکیه فقط هزینه‌ساز نیست بلکه می‌تواند باعث از دست رفتن بازارهای صادراتی ایران شود.

■ **در پی جنگ، بازرگانان ایرانی در مسیر صادرات با چه مشکلات دیگری مواجه شده‌اند؟**
یکی از مشکلات بسیار جدی، خسارتی است که به بازرگانان ایرانی فعال در بازار خاور دور وارد شده است. بخش زیادی از سنگ‌هایی که به چین، هند و سایر بازارهای خاور دور صادر می‌شد، از طریق بازرگانان ایرانی انجام می‌گرفت. این بازرگانان معمولاً سنگ را به بنادر امارات به‌ویژه دبی منتقل می‌کردند، اسناد را تغییر می‌دادند و سپس محموله با کشتی دیگری به مقصد هند یا چین ارسال می‌شد. پس از شروع بحران جنگ و اختلال در مسیرهای حمل، تعداد زیادی از این کانتینرها در بنادر امارات متوقف شد. توقف این کانتینرها باعث شد هزینه‌های سنگینی بابت دموژ و تاخیر بارگیری از صاحبان کالا مطالبه شود. در برخی موارد، رقم این هزینه‌ها به‌حدی بالا رفته که حتی از ارزش خود سنگ داخل کانتینر بیشتر شده است.

در چنین شرایطی، بازرگان عملاً نمی‌تواند هزینه‌ها را پرداخت کند تا کالای خود را آزاد کند. این مساله خسارت بسیار سنگینی به صادرکنندگان وارد کرده است؛ مساله‌ای که می‌تواند برخی بازرگانان را به مرز ورشکستگی بکشاند. متأسفانه برخی بازرگانان در این مسیر آسیب بسیار سنگینی دیده‌اند. برخی از آنها سال‌ها برای پیدا کردن سهم بازار، ایجاد ارتباط با مشتریان خارجی و توسعه صادرات سنگ زحمت کشیده‌اند اما توقف ناگهانی کانتینرها و افزایش شدید هزینه‌های بندری، سرمایه آنها را با خطر جدی مواجه کرده است.

در برخی موارد شنیده شده که یک بازرگان فقط در همین بخش بیش از ۸۵۰ هزار دلار خسارت دیده است. برخی دیگر نیز هرچند خسارت کمتری داشته‌اند اما به دلیل توان مالی محدودتر، همین ضرر می‌تواند آنها را تا آستانه سقوط مالی و ورشکستگی ببرد. این موضوع فقط ضرر شخصی یک بازرگان نیست. وقتی یک صادرکننده از بازار حذف می‌شود، بخشی از شبکه صادراتی کشور هم آسیب می‌بیند. ایجاد بازار صادراتی کار ساده‌ای نیست و از دست رفتن آن می‌تواند سال‌ها تلاش را از بین ببرد.

امیدواریم این موضوع از مسیرهای رسمی پیگیری شود. اتاق بازرگانی، نهادهای دولتی و دستگاه دیپلماسی اقتصادی می‌توانند نقش مهمی در مذاکره با امارات و کاهش خسارت بازرگانان داشته باشند. اگر محموله‌ها هنوز حراج نشده باشند یا کانتینرها به فروش نرفته باشند، باید تلاش شود راهکاری برای آزادسازی کالاها یا کاهش هزینه‌های دموژ و توقف پیدا شود. در کنار آن، دولت باید برای حمایت از بازرگانانی که به دلیل شرایط خارج از اختیار خود دچار خسارت شده‌اند، راهکاری در نظر بگیرد. این حمایت می‌تواند به شکل مذاکره، تسهیلات مالی، تقسیط هزینه‌ها یا کمک به حفظ شبکه صادراتی باشد.

بخش عمده درآمد خود را از صادرات بلوک تامین می‌کردند، اکنون با کاهش شدید تقاضا و نبود مسیر صادراتی مواجه شده‌اند. در چنین شرایطی تولید برای بسیاری از معادن دیگر توجیه اقتصادی ندارد یا با محدودیت جدی انجام می‌شود. برای نمونه برخی مجتمع‌های معدنی که وابستگی بالایی به صادرات داشتند، در ماه‌های اخیر یا تعطیل بوده‌اند یا با ظرفیت بسیار محدود فعالیت کرده‌اند. وقتی معدن به صادرات وابسته است، درآمد حاصل از بازار صادراتی با درآمد فروش داخلی قابل مقایسه نیست. بنابراین توقف صادرات، مستقیماً تولید معدن را کاهش می‌دهد و حتی ممکن است فعالیت برخی معادن را متوقف کند.

■ **بسیاری از صادرات محصولات خود از مرزهای زمینی و افزایش موانع آن گلیه دارند. فعالان سنگ با چه محدودیت‌هایی در این زمینه مواجه شده‌اند؟**

ترکیه همواره با دقت منافع خود را در مسیرهای تجاری دنبال می‌کند و سیاست‌های فعلی‌اش باعث کندی شدید حمل‌ونقل و افزایش هزینه‌ها شده است. در شرایط اخیر، محدودیت‌هایی در ورود کامیون‌ها از مرزهای ایران به ترکیه ایجاد شده است. سهمیه ورود کامیون‌ها به ترکیه کاهش یافته و همین مساله باعث شده تعداد زیادی کامیون در مرزها و گمرکات ایران متوقف شوند. برای مثال، مدتی پیش در یکی از سامانه‌های گمرکی مشاهده شد که در مرز بازرگان بیش از ۴۲۰۰ کامیون منتظر ورود به ترکیه بودند، در حالی که سهمیه ورود در آن روز حدود ۲۰۰ کامیون بود. این یعنی یک کامیون پس از بارگیری و رسیدن به مرز، ممکن است حدود ۲۰ تا ۲۲ روز فقط در مرز منتظر بماند تا بتواند از ایران خارج شود و وارد ترکیه شود. پس از آن نیز حمل بار تا مقصد اروپایی زمان می‌برد.

در نتیجه زمان رسیدن سنگ به اروپا که پیش‌تر حدود ۱۲ تا ۱۵ روز بود، اکنون در برخی موارد به ۳۵ تا ۴۰ روز رسیده است. این افزایش زمان، عملاً راندهای حمل‌ونقل را کاهش داده و درآمد کامیون‌داران را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است. افزایش زمان توقف در مرز و طولانی شدن مسیر حمل باعث شده هزینه حمل‌ونقل به‌شدت بالا برود. پیش‌تر حمل یک محموله به اروپا ممکن بود حدود ۴۸۰۰ یورو هزینه داشته باشد اما اکنون این رقم در برخی موارد به حدود ۷۸۰۰ یورو رسیده است. یعنی حدود ۲۰۰۰ یورو افزایش هزینه فقط در بخش حمل ایجاد شده است. این افزایش هزینه مستقیماً بر قیمت تمام‌شده سنگ در بازار هدف اثر می‌گذارد. برآورد می‌شود هزینه حمل صادراتی سنگ به اروپا در برخی مسیرها به حدود ۳۰۰ یورو برای هر تن رسیده باشد. این رقم برای صنعت سنگ بسیار سنگین و در بسیاری از موارد غیرقابل قبول است زیرا باعث می‌شود بخش زیادی از سنگ ایران در بازار اروپا توجیه اقتصادی خود را از دست بدهد. وقتی میانگین قیمت صادراتی سنگ کوپ ایران حدود ۱۵۰ تا ۱۶۰ دلار در هر تن باشد، پرداخت حدود ۳۰۰ یورو، یعنی بیش از ۳۰۰ دلار، فقط برای حمل‌ونقل منطقه‌ای نیست. در چنین شرایطی، هزینه حمل از ارزش خود سنگ بیشتر می‌شود و صادرات به اروپا عملاً از نظر اقتصادی دشوار یا غیرممکن می‌شود.

وقتی بیش از ۴ هزار کامیون در مرز بازرگان منتظر ورود به ترکیه هستند، این فقط یک مشکل حمل‌ونقل نیست بلکه نشانه یک بحران در زنجیره

صنعت سنگ معتقدند حقوق دولتی در بسیاری از موارد به‌صورت ناعادلانه و غیرکارشناسی تعیین می‌شود و فشار زیادی بر معدن‌داران وارد می‌کند. این مساله سال‌هاست که مطرح شده و با وجود تلاش‌های مختلف برای اصلاح آن، همچنان یکی از چالش‌های اصلی معادن سنگ است. مساله دوم، تامین سوخت معدن‌داران است. در چهار، پنج سال اخیر مشکل سوخت به‌شدت جدی‌تر شده و برای بسیاری از معدن‌داران محدودیت ایجاد کرده است. معدن بدون دسترسی مناسب به سوخت و انرژی نمی‌تواند تولید پایدار داشته باشد. مشکل سوم، ماشین‌آلات معدنی است. واردات ماشین‌آلات اگرچه به‌طور کامل متوقف نشده اما بسیار محدود و پرهزینه انجام می‌شود. در بسیاری از موارد ماشین‌آلاتی که در بازارهای خارجی با قیمت مشخص عرضه می‌شوند به دلیل محدودیت‌ها، هزینه‌های واردات و واسطه‌گری، با چند برابر قیمت به دست معدن‌دار ایرانی می‌رسند. در برخی موارد قیمت نهایی ماشین‌آلات در داخل کشور حتی تا سه برابر قیمت اصلی آن در بازارهای خارجی تمام می‌شود.

■ **بحران جنگ چه اثری بر صادرات سنگ ایران گذاشته است؟**

شرایط ژئوپلیتیکی و جنگی که به کشور تحمیل شده، در ماه‌های اخیر اثر بسیار جدی بر صادرات کشور داشته است. صنعت سنگ نیز از این شرایط مستثنا نیست. بخش قابل توجهی از صادرات سنگ ایران از مسیر خلیج فارس، مرزهای دریایی و کانال‌های حمل دریایی انجام می‌شد. به‌ویژه صادرات به بازارهای هند، چین و خاور دور وابستگی زیادی به حمل دریایی داشت. برآورد ما این است که نزدیک به ۵۰ درصد صادرات سنگ ایران از مسیرهای دریایی انجام می‌شد. بخش زیادی از این محموله‌ها نیز از طریق بنادر دبی عبور می‌کرد، اسناد آن در آنجا تغییر می‌کرد و سپس به سمت چین، هند و سایر بازارهای هدف ارسال می‌شد اما با شرایطی که در خلیج فارس ایجاد شده، حمل دریایی عملاً با توقف یا اختلال جدی مواجه شده است. نتیجه این وضعیت آن است که صادرات سنگ ایران به چین و هند به‌ویژه در بخش سنگ کوپ، تقریباً متوقف شده است. این دو کشور از اصلی‌ترین بازارهای صادراتی سنگ بلوک ایران بودند و توقف این مسیرها خسارت سنگینی به صنعت وارد کرده است.

اگر صادرات سالانه سنگ ایران به هند و چین را در نظر بگیریم، می‌توان گفت حدود ۱۳۰ تا ۱۴۰ میلیون دلار صادرات به این دو بازار تحت‌تأثیر قرار گرفته است. در شش ماه اخیر نیز برآورد می‌شود حدود ۷۰ تا ۸۰ خسارت ناشی از توقف صادرات به این دو کشور به صنعت سنگ وارد شده باشد. این موضوع تنها مربوط به اعداد صادراتی نیست. وقتی صادرات متوقف می‌شود، معدن‌دار، تولیدکننده، بازرگان، حمل‌ونقل، کارگر و واحدهای وابسته همگی تحت فشار قرار می‌گیرند. به عبارتی، توقف صادرات سنگ به بازارهای اصلی، کل زنجیره تولید و تجارت سنگ را درگیر می‌کند.

بیشترین اثر این بحران بر صادرات سنگ کوپ یا بلوک بوده است. بخش عمده صادرات سنگ بلوک ایران به بازارهای خاور دور به‌ویژه هند و چین انجام می‌شد. اکنون با توقف حمل دریایی، این بخش از صادرات تقریباً متوقف شده است. این وضعیت مستقیماً بر معادنی اثر می‌گذارد که تکیه اصلی آنها بر صادرات سنگ کوپ بوده است. معدن‌دارانی که

گفت‌وگوی «جهان صنعت» با رییس انجمن سنگ آهن ایران

فولاد؛ تشنه صادرات



منیر حضوری- محدودیت‌های برق و گاز، صادرات، فروش، افزایش هزینه‌های تولید و... سال ۱۴۰۴ را به یکی از دشوارترین سال‌ها برای فعالان سنگ آهن تبدیل کرد اما چالش‌های این عرصه با جنگ ۴۰ روزه وارد مرحله‌ای جدی‌تر شد. در واقع کاهش ظرفیت تولید فولاد در پی آسیب ناشی از جنگ و محدودیت‌های موجود چشم‌انداز صنعت فولاد کشور را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است؛ وضعیتی که فعالان این صنعت معتقدند بدون تسهیل صادرات و بازگشت مسیرهای دریایی به‌مشرایط عادی نجات مشکلات زنجیره حل نخواهد شد بلکه با بحران تولید، فروش و اشتغال نیز روبه‌رو می‌شود. افزایش هزینه‌های حمل دریایی ناشی از تنش‌های اخیر منطقه‌ای فرمول قیمت‌گذاری بورس و موانع جدی توسعه صادرات حاشیه سود تولیدکنندگان را به شدت تحت فشار قرار داده؛ مساله‌ای که باعث شده کارشناسان پیش‌بینی کنند که در سال ۱۴۰۵ قادر نخواهیم بود به سطح تولید فولادی که در شرایط عادی انتظار می‌رفت دست پیدا کنیم و برآورد می‌شود حداقل ۱۱ میلیون تن کمتر تولید شود. حالا مساله‌ای که بیش از همه حیاتی به‌نظر می‌رسد رفع محدودیت صادرات و دشواری‌های فروش محصول است. تاجایی که گفته می‌شود اگر مسیر صادرات تسهیل نشود حتی افزایش تولید سنگ آهن نیز نمی‌تواند تضمینی برای ادامه فعالیت و توسعه معادن کشور باشد. در این خصوص جهان صنعت با مهرداد اکبریان، نایب‌رییس کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق بازرگانی ایران و رییس انجمن سنگ آهن ایران گفت‌وگو کرده که شرح آن را در زیر می‌خوانید.

واحدهای معدنی احیا شده و ثبات به‌بازار داخلی برگردد. با وجود فشارهای مضاعف بر واحدهای تولیدی از جمله محدودیت برق و گاز، کمبود تجهیزات و افزایش هزینه‌های تولید خوشبین هستیم که با بازنگری در سازوکار قیمت‌گذاری و جداسازی تأثیر متغیرهای خارجی از معادلات داخلی، بتوان از تداوم روند نزولی جلوگیری کرد. خوشبختانه جلسات کارشناسی مثبتی در این زمینه برگزار شده و انتظار می‌رود نتایج ملموسی حاصل شود.

چقدر نگاه به معدنکاری در کشور مثبت است؟

متأسفانه طی سال‌های گذشته سیاست‌گذاری بخش معدن در ایران بر مبنای اتصال آن به زنجیره‌های صنعتی شکل گرفته است. این رویکرد باعث شده وضعیت معدن به‌طور مستقیم به شرایط صنعت کشور وابسته باشد. هر زمان صنعت با رکود ناشی از کمبود سرمایه، محدودیت انرژی، آب یا زیرساخت مواجه شده اثر آن به سرعت به بخش معدن نیز منتقل می‌شود. بدین ترتیب نگاه حاکمیتی همچنان معدن

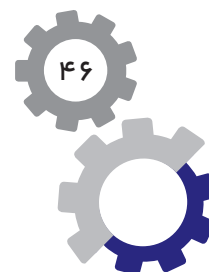
تولیدکنندگان معدنی دشوار کرد. حتی با اصلاحات ارزی نیز همچنان فاصله قابل توجهی میان نرخ‌های فروش و واقعیت بازار وجود داشته و تنها بخش محدودی از درآمد صادراتی امکان تسویه با نرخ نزدیک‌تر به بازار را دارد. مساله این است که اگر یک معدن کار تمامی مشکلات شامل تامین سوخت، انرژی، حقوق دولتی، بهره مالکانه و بخشنامه‌های متعدد را تحمل کند در نهایت باز هم در کشور با محدودیت فروش مواجه می‌شود.

الزام عرضه محصولات در بورس کالا با قیمت‌های دستوری برای بازار داخلی و همزمان سخت‌گیری‌های صادراتی نیز شرایطی ایجاد کرده که اگر تولید هم انجام می‌شود اما امکان فروش اقتصادی وجود ندارد. البته امسال پیگیری‌های جدی برای اصلاح فرمول قیمت‌گذاری محصولات بالادستی در بورس کالا صورت گرفته است. امیدوارم که با درک مسؤولان از شرایط دشوار تولیدکنندگان و اتخاذ تصمیمات کارشناسی نه‌تنها از تداوم بحران در زنجیره فولاد جلوگیری شود بلکه با رفع توان صادرات و تولید

مهم‌ترین چالش بخش معدن در سال ۱۴۰۴ چه بوده است؟

سال گذشته برای فعالان حوزه معدن سالی دشوار و پیچیده بود. معدن کار پیش از هر چیز یک تولیدکننده محسوب می‌شود؛ تولیدکننده‌ای که با هزینه‌های سنگین تجهیز، استخراج و نگهداری روبه‌رو بوده و پس از تولید مهم‌ترین دغدغه‌اش فروش محصول و بازگشت سرمایه برای ادامه فعالیت است. در واقع اگر امکان فروش وجود نداشته باشد حتی موفق‌ترین عملیات تولید نیز نمی‌تواند بقای یک واحد معدنی را تضمین کند.

به این ترتیب باور دارم که مهم‌ترین مشکل بخش معدن در سال گذشته محدودیت‌های صادراتی بوده است. زمانی که بازار داخلی توان جذب تولید را ندارد صادرات تنها راه حفظ فعالیت معادن محسوب می‌شود اما مجموعه‌ای از سیاست‌ها، از جمله وضع عوارض صادراتی، الزام بازگشت ارز با نرخ‌های غیر واقعی، فاصله زیاد نرخ‌های رسمی با بازار آزاد و محدودیت در عرضه ارز صادراتی عملاً شرایط صادرات را برای





در حال حاضر خطر این است که اگر معادن بخواهند با ظرفیت باقی مانده به فعالیت خود ادامه دهند حتی اگر ظرفیت‌هایشان را پایین بیاورند در کنسائتره و گندله مازاد خواهیم داشت. بازار داخل قطعا به این زودی‌ها نمی‌تواند پاسخگو باشد بنابراین باید صادر کرد

مربوطه در میان گذاشته شده و خوشبختانه در ک مناسبی از آن وجود دارد. در نتیجه در سال ۱۴۰۵ نمی‌توانیم به سطح تولیدی که در شرایط عادی انتظار می‌رفت دست پیدا کنیم و برآورد می‌شود حداقل ۱۱ میلیون تن کمتر فولاد تولید شود.

کاهش تولید فولاد مستقیماً بر بخش‌های بالادستی زنجیره نیز اثر می‌گذارد. در سال‌های گذشته نیز با مازاد گندله و کنسائتره روبه‌رو بودیم و بخشی از این محصولات در پایان سال در انبارها باقی می‌ماند. در شرایط عادی حدود ۱۰ میلیون تن مازاد گندله و حدود ۷/۵ میلیون تن مازاد کنسائتره داشتیم اما اکنون ممکن است حجم این مازاد به حدود ۳ تا ۳/۴ میلیون تن برسد. در واقع این یک چالش بسیار بزرگ است زیرا نه می‌توان تولید را به‌طور کامل متوقف کرد و نه می‌توان بدون وجود بازار مصرف تولید را با همان روند ادامه داد

در نتیجه اگر قرار باشد معادن فعالیت کنند انباشت قابل توجهی را در کنسائتره، سنگ‌آهن و گندله خواهیم داشت. در حال حاضر خطر این است که اگر معادن بخواهند با ظرفیت باقی مانده به فعالیت خود ادامه دهند حتی اگر ظرفیت‌هایشان را پایین بیاورند در کنسائتره و گندله مازاد خواهیم داشت. بازار داخل قطعا به این زودی‌ها نمی‌تواند پاسخگو باشد بنابراین باید صادر کرد. متأسفانه در زمینه صادرات هم مشاهده می‌کنیم که عمده اتفاقات اخیر و آتش جنگ در خلیج فارس و در مبادی خروجی کالاهای صادراتی واقع شده است. اتفاقاتی که در خلیج فارس رخ می‌دهد در صادرات تأثیر منفی می‌گذارد.

■ چرا امکان کاهش حجم تولید سنگ‌آهن برای مدیریت این شرایط وجود نداشته و بفرمایید چه راهکاری می‌توان در پیش گرفت؟ در بخش گندله کارخانه‌های بزرگ تا حدی قابلیت تنظیم میزان تولید را دارند اما در بخش کنسائتره با تعداد زیادی واحد کوچک و متوسط مواجه هستیم. اگر بخواهیم تولید این واحدها را کاهش دهیم در بسیاری از موارد عملاً باید فعالیت آنها را به‌طور کامل متوقف کنیم. در واقع تعطیلی این واحدها مسأله ساده‌ای نیست و پیامدهایی مانند تعدیل نیرو، بیکاری کارگران و مشکلات متعدد اقتصادی و اجتماعی به‌همراه دارد. بنابراین کاهش تولید سنگ‌آهن به‌تنهایی نمی‌تواند راه حل مناسبی باشد.

باور دارم که در کنار ترمیم و بازسازی کارخانه‌هایی که متأسفانه از مدار تولید خارج شدند مهم‌ترین راهکار توسعه صادرات است. به دلیل شرایط موجود در مسیرهای دریایی و محدودیت‌هایی که برای تردد کشتی‌ها ایجاد شده صادرات دریایی با مشکلات جدی روبه‌رو است. البته براساس اخباری که پیگیری می‌کنیم امیدواریم این مشکل در آینده نزدیک برطرف شود. هرچند ما به‌بازارهایی مانند عراق و سایر مقاصدی که امکان صادرات زمینی به آنها وجود دارد نیز دسترسی داریم اما صادرات زمینی چه از نظر تنوع محصولات و چه از نظر حجم و ظرفیت پاسخگوی میزان تولید کشور نیست. بخش عمده صادرات ما از طریق دریا و از بنادرمانند شهید رجایی و امام خمینی (ره) انجام می‌شود بنابراین برای مدیریت مازاد تولید بازگشت مسیرهای دریایی به شرایط عادی اهمیت بسیار زیادی دارد.

باور دارم که با همدلی و تعامل موجود می‌توان از این مقطع سخت عبور کرد و زنجیره فولاد را با قدرت بیشتری به‌مسیر پایدار خود بازگرداند چرا که ظرفیت‌های بالایی در این صنعت وجود دارد که با اصلاحات به‌موقع شکوفا خواهد شد.

که ارائه یک رقم دقیق به‌ریال در شرایط فعلی دشوار است اما اگر شرایط موجود تا پایان سال ادامه پیدا کند حتی با فرض اینکه تخریب جدیدی در نتیجه جنگ رخ ندهد انرژی مورد نیاز صنایع تامین شود و بتوانیم از ظرفیت‌های موجود به‌بهرترین شکل استفاده کنیم باز هم با کاهش قابل توجه تولید فولاد مواجه خواهیم بود. در سال ۱۴۰۴ حدود ۳۱ میلیون تن فولاد در کشور تولید شد. در شرایط عادی انتظار می‌رفت تولید فولاد در سال ۱۴۰۵ به حدود ۳۵ تا ۳۴ میلیون تن برسد اما با شرایط فعلی تصور می‌کنم حداکثر تولید ما تا پایان سال به حدود ۲۲ میلیون تن برسد. بنابراین با یک کاهش جدی در تولید فولاد مواجه هستیم؛ کاهشی که اثر مستقیم آن بر کل زنجیره، از معادن و کنسائتره گرفته تا گندله و سایر بخش‌های بالادستی قابل مشاهده خواهد بود.

■ در حال حاضر بزرگ‌ترین دغدغه فولادی‌ها چیست؟

سنگ‌آهن در ابتدای زنجیره فولاد قرار دارد. محصولی که در بخش معادن و سنگ‌آهن تولید می‌شود باید در ادامه زنجیره به محصولات دیگری تبدیل شده و در نهایت به تولید شمش فولاد برسد اما با توجه به شرایطی که امسال به‌وجود آمده و آسیب‌هایی که در جریان جنگ ۴۰ روزه به‌برخی واحدها وارد شده ظرفیت تولید فولاد کشور کاهش یافته است.

افزایش هزینه‌های حمل دریایی ناشی از تنش‌های اخیر منطقه‌ای بدون آنکه قیمت جهانی فولاد تغییری کند به دلیل فرمول فعلی قیمت‌گذاری بورس سقف قیمتی محصولات بالادستی را کاهش داده و حاشیه سود تولیدکنندگان را تحت فشار قرار داده است. در فرمول کنونی هزینه حمل از قیمت صادراتی کسر می‌شود. به این معنا که یک رویداد سیاسی خارج از مرزها هم موقعیت صادراتی ایران را تضعیف می‌کند و هم قیمت داخلی را دچار افت مصنوعی می‌سازد. این موضوعی است که بارها با کارشناسان و مسوولان

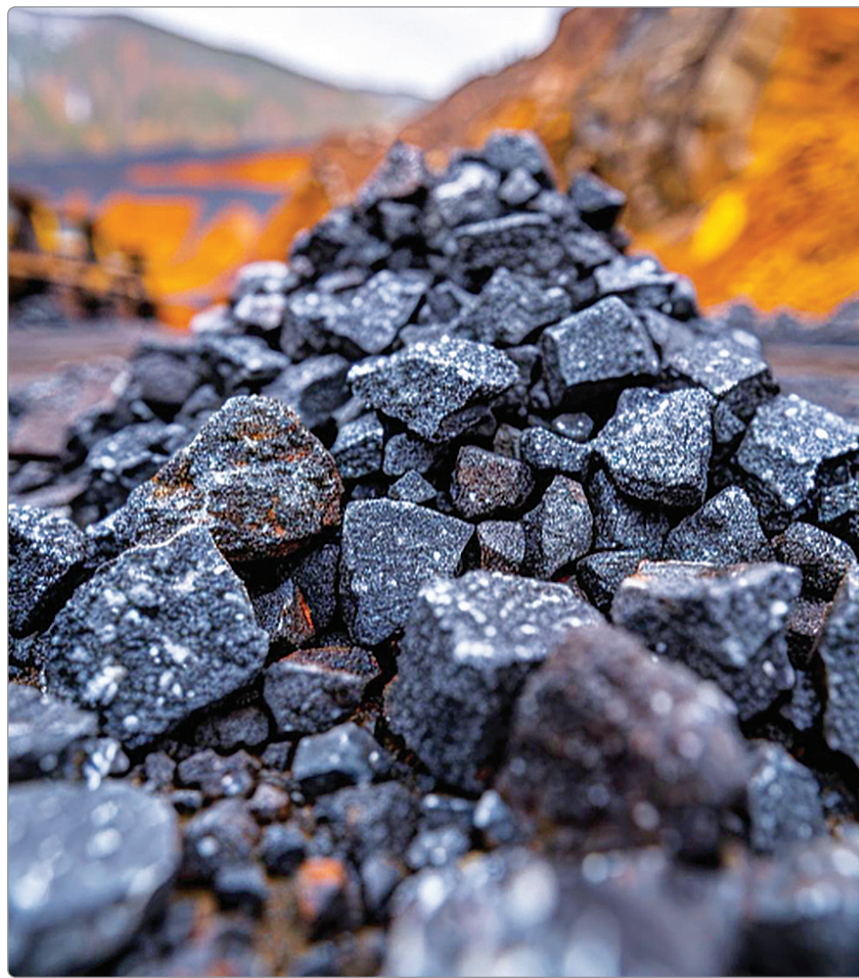
را صرفاً تامین‌کننده مواد اولیه صنایع داخلی می‌داند در حالی که معادن می‌تواند به‌عنوان یک بخش اقتصادی مستقل نیز فعالیت کند.

در حالی که تصور عمومی این است که معدنکاری فعالیت بسیار سودآور بوده اما یکی از چالش‌های قدیمی این صنعت برداشت نادرست از سودآوری معدن کاری است. برخلاف تصورات که معادن را معادل کشف گنج می‌داند فعالیت معدنی یکی از پرهزینه‌ترین و پرریسک‌ترین حوزه‌های تولیدی است. بسیاری از معادن کوچک و جدید به دلیل هزینه‌های بالای تجهیز، باطله‌برداری و خرید ماشین‌آلات عملاً توجیه اقتصادی خود را از دست دادند و به همین دلیل تعداد قابل توجهی معدن غیرفعال در کشور وجود دارد

■ با وجود محدودیت‌های متعدد وضعیت تولید سنگ‌آهن را چگونه ارزیابی می‌کنید و بفرمایید که سنگ‌آهن تاکنون چه میزان تحت تأثیر جنگ قرار گرفته است؟

میزان تولید سنگ‌آهن کشور همچنان روند افزایشی داشته و برآوردها تولید سالانه را حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ میلیون تن نشان می‌دهد؛ رقمی که در مقایسه با سال‌های گذشته رشد قابل توجهی محسوب می‌شود. البته لازم به ذکر است که این افزایش تولید در شرایطی رخ داده که تجهیزات جدید قابل توجهی وارد نشده، ماشین‌آلات توسعه نیافته و بخش عمده این رشد با افزایش شیفت‌های کاری و تلاش نیروی انسانی محقق شده اما برآورد فعالان صنعت نشان می‌دهد هزینه تولید هر تن سنگ‌آهن در یک معدن متوسط حدود ۲/۴ تا ۲/۵ میلیون تومان است؛ رقمی که تقریباً با قیمت فروش برابری می‌کند. در بهترین حالت حاشیه سود برخی معادن به حدود ۵ تا ۱۰ درصد می‌رسد. این موضوع نشان می‌دهد که ادامه فعالیت بدون اصلاح سیاست‌های فروش و صادرات برای بسیاری از واحدهای معدنی دشوار خواهد بود.

در مورد خسارت‌های ناشی از جنگ نیز باید گفت



گفت‌وگو



شهلا عموری

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی اهواز

معماری بقا و بازسازی؛ تبیین نقش اقتصاد در جنگ سوم تحمیلی

تحت‌تأثیر قرار داده است. تنگه هرمز اکنون به نقطه عطف این درگیری تبدیل شده است. ایران با تکیه بر موقعیت راهبردی خود، پیامی روشن به جهان مخابره کرده است؛ امنیت انرژی جهانی با امنیت ایران پیوندی ناگسستنی دارد. انسداد موقت این آبراه حیاتی که عبور یک پنجم نفت و گاز جهان را برعهده دارد، قیمت‌ها را در بازارهای جهانی به شدت نوسانی کرده است.

پیشنهادهای غیرقانونی نظیر وضع عوارض ۲۰ درصدی از سوی دولت آمریکا بر کشتی‌های عبوری، نته‌ها مبنای حقوقی ندارد بلکه نشان‌دهنده استیصال واشنگتن در برابر کنترل میدانی ایران بر این آبراه است. واقعیت این است که حتی قدرتهای بزرگ نیز متوجه شدند که ابزارهای نظامی به تنهایی قادر به تضمین جریان انرژی نیستند. صندوق بین‌المللی پول در گزارش‌های اخیر خود رشد اقتصاد جهانی را به دلیل شوک‌های انرژی ناشی از این درگیری، از ۳٫۵ درصد به ۲٫۳ درصد کاهش داده است. این یعنی هزینه‌های جنگ علیه ایران، مستقیماً از جیب مصرف‌کنندگان در اروپا، آمریکا و آسیا پرداخت می‌شود.

آسیب‌پذیری اقتصاد جهانی و قدرت مانور ایران در حالی که رژیم صهیونیستی و آمریکا تلاش می‌کنند با ضربه به زیرساخت‌های تولیدی، ایران را دچار فروپاشی اقتصادی کنند، خود با بحران‌های عمیقی روبه‌رو شده‌اند. در ایالات متحده جهش قیمت بنزین و بن‌بست در زنجیره‌های تامین، تورم را به سطوح بی‌سابقه‌ای رسانده و محبوبیت دولت مستقر را در آستانه انتخابات به شدت کاهش داده است. این «شوکت عرضه خودساخته» آمریکا را در موقعیت استراتژیک دشواری قرار داده است؛ جایی که برتری نظامی به سادگی به مزیت اقتصادی تبدیل نمی‌شود.

ایران به دلیل مرزهای زمینی گسترده و تنوع منابع طبیعی، از تاب‌آوری بالاتری در برابر محاصره‌های دریایی برخوردار است. با این حال حفظ این قدرت مانور مستلزم آن است که دولت از مداخله‌های غیر کارشناسی در بازار پرهیز کرده و با رویکردی عقلانی، میان نیازهای نظامی و الزامات اقتصادی توازن ایجاد کند. تسری منطق تصمیم‌گیری نظامی به حوزه اقتصاد که نیازمند توازن منافع و مشارکت بازیگران متعدد است، می‌تواند پیامدهای پرهزینه‌ای داشته باشد.

مسیر پیش‌رو؛ از بودجه اضطراری تا وفای ملی

در شرایطی که درآمدهای نفتی تحت فشار است و هزینه‌های بازسازی و حمایت‌های اجتماعی رو به افزایش، ساختار بودجه کشور نیازمند بازنگری است. «کسری بودجه» در وضعیت جنگی دیگر یک احتمال نیست بلکه واقعیتی است که باید با شفافیت مدیریت شود. ارائه لایحه متمم بودجه و اولویت‌بندی دقیق هزینه‌ها اجتناب‌ناپذیر است. در این مسیر بنگاه‌های بزرگ اقتصادی حاکمیتی نظیر آستان قدس و ستاد اجرایی فرمان امام باید با هماهنگی کامل با دولت، ظرفیت‌های خود را برای خدمت به مردم و بازسازی زیرساخت‌ها فعال کنند تا از موازی کاری و اتلاف منابع جلوگیری شود.

همچنین بازنگری در اهداف برنامه هفتم توسعه با توجه به واقعیت‌های پسا جنگ یک ضرورت است. سیاست‌های صنعتی باید به گونه‌ای طراحی شوند که ضمن تقویت تولید، به افزایش پایه پولی و تورم دامن نزنند. هر گونه خطا در تعیین زنجیره ارزش کالاها در این شرایط می‌تواند هم سیاست‌های صنعتی و هم پایداری ارزی کشور را به مخاطره اندازد.

اقتصاد در شرایط جنگی، بیش از آنکه با کمبود منابع تعریف شود، با «اطمینانی» شناخته می‌شود. وظیفه اصلی سیاستگذار در این مقطع، ایجاد پیش‌بینی‌پذیری حداقلی برای فعالان اقتصادی و حفظ اعتماد عمومی است. ما در اتاق بازرگانی معتقدیم که عبور از این پیچ تاریخی، تنها با «وفای ملی» و تکیه بر توان تولید داخلی میسر است. ایران نشان داده است که آمادگی تحمل فشارهای سنگین را دارد اما مدیریت هوشمندانه منابع محدود و پرهیز از خطاهای سیاسی، شرط لازم برای تبدیل این «وفا» به یک «بازسازی» قدرتمند است.

آینده اقتصاد ایران نه صرفاً در میدان‌های نبرد بلکه در کیفیت تصمیم‌گیری‌های امروز ما رقم می‌خورد. صلح و ثبات پایدار تنها زمانی به دست می‌آید که حریف بداند ابزارهای اقتصادی او برای به زانو درآوردن ملت ایران، ناکارآمدتر از هر زمان دیگری است. ما برای بازسازی ایران پسا جنگ، به اقتصادی نیاز داریم که از هم‌اکنون ریشه‌های خود را در تولید، دانش فنی و مدیریت عقلانی مستحکم کرده باشد.

اقتصاد ایران در ماه‌های اخیر، از وضعیت تعلیق و انتظار به یک وضعیت جنگی تمام‌عیار وارد شده است. این گذار، صرفاً یک تغییر در مناسبات نظامی نیست بلکه به معنای تغییر بنیادین در اهداف و کارکردهای اقتصاد کلان است. در این نظم جدید، سیستم‌های مبتنی بر «کارایی، رقابت و رشد»، جای خود را به منطقی مبتنی بر «بقا، امنیت و مدیریت بحران» می‌دهند. واقعیت این است که در شرایط کنونی که از آن به‌عنوان «جنگ سوم تحمیلی» (تقابل با آمریکا و رژیم صهیونیستی) یاد می‌شود، هدف رسمی اقتصاد دیگر صرفاً افزایش رفاه یا ارتقای بهره‌وری نیست بلکه تامین معیشت، حفظ انسجام اجتماعی و صیانت از شریان‌های حیاتی تولید در اولویت قرار می‌گیرد.

تاب‌آوری در میانه شوک‌های عرضه در اقتصاد جنگی، مساله اصلی از سمت تقاضا به سمت عرضه جابه‌جا می‌شود. بمباران زیرساخت‌های کلیدی، اختلال در خطوط انتقال انرژی و محدودیت‌های فزاینده در مبادی ورودی و مرزها، اقتصاد را وارد وضعیت «کمبود» می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هدف قرار دادن زیرساخت‌ها، نه فقط بی‌ثباتی بلکه کاهش واقعی ظرفیت تولید را به دنبال دارد. در این میان، استان خوزستان به‌عنوان قلب تپنده انرژی و صنعت کشور بیشترین فشار را متحمل شده است. حمله به ستون‌های تولید انرژی کشور، نظیر صنایع فولادی و پتروشیمی خوزستان، اقدامی تصادفی نیست بلکه انتخابی حساب‌شده برای فلج کردن زنجیره‌ای از صنایع وابسته و کاهش درآمدهای ارزی دولت است. با وجود این فشارها، مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که اقتصاد ایران از تاب‌آوری بالایی برخوردار است. برخلاف انتظارات، زنجیره توزیع کالا در بسیاری از نقاط کشور بدون اختلال جدی ادامه یافته و سیاست‌هایی نظیر «کالابرگ الکترونیک» توانسته‌اند ضمن حمایت از دهک‌های کهدرآمد، از شکل‌گیری صف‌های خرید و خریدهای هیجانی جلوگیری کنند. این پایداری نسبی، ریشه در تجربه تاریخی کشور و رفتار عقلانی مردم دارد اما نباید فراموش کرد که تداوم این وضعیت نیازمند سازمندی جدید و مدیریت دقیق «اقتصاد جنگی» است.

بنگاه‌های اقتصادی و چالش اشتغال بخش خصوصی و صاحبان کسبوکار در این کارزار، در خط مقدم قرار دارند. تعطیلی یا کاهش ظرفیت واحدهای تولیدی به دلیل خسارات جنگی، به معنای از دست رفتن مشاغل و ایجاد موج جدیدی از بیکاری است که فشار مضاعفی را بر سازمان تامین اجتماعی وارد می‌کند. در این راستا بسته حمایتی وزارت اقتصاد برای بازسازی صنایع آسیب‌دیده، گامی مثبت اما ناکافی است. اقداماتی نظیر استمهال بدهی‌های بانکی، مالیاتی و بیمه‌ای برای بنگاه‌های آسیب‌دیده می‌تواند به تنفس این واحدها کمک کند اما حکمرانی صحیح در این شرایط ایجاب می‌کند که «حفظ جریان تولید» بر «درآمدهای مالیاتی دولت» اولویت یابد.

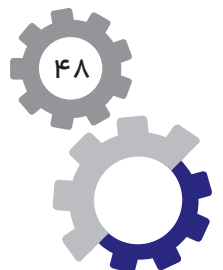
از سوی دیگر بانک مرکزی با رونمایی از ابزارهایی نظیر «گواهی سپرده خاص ارزی» تلاش کرده است منابع ارزی اشخاص و شرکت‌ها را به سمت تامین مالی طرح‌های تولیدی هدایت کند. این ابزارها اگر با تضمین‌های کافی و نرخ‌های جذاب همراه باشند، می‌توانند بخشی از ناترازی‌های مالی را جبران کنند. با این حال نباید از یاد برد که در شرایط جنگی، نوسانات نرخ ارز به‌عنوان «دماسنج بحران» عمل می‌کند و هر گونه ناهماهنگی در سیاست‌های ارزی می‌تواند به جهش‌های تورمی منجر شود که فراتر از رشد نقدینگی، ریشه در کمبود کالا و انتظارات منفی دارد.

ضرورت تاسیس

صندوق بیمه جنگی یکی از خلأهای جدی که فعالان اقتصادی و بازرگانان در مرزها با آن دست‌به‌گریبان هستند، توقف پوشش‌های بیمه‌ای از سوی شرکت‌های خارجی است. در شرایطی که ریسک‌های ژئوپلیتیک به اوج رسیده، خودداری بیمه‌گران بین‌المللی از ارائه پوشش‌های «خطر جنگ» می‌تواند شریان‌های صادرات و واردات را مسدود کند. تاسیس «صندوق ویژه پوشش بیمه‌های جنگی» یک ضرورت ملی و حاکمیتی است. پایداری مالی صنعت بیمه، ضامن تاب‌آوری اقتصادی کشور است و حاکمیت باید با حمایت از این صنعت، اجازه ندهد چرخ‌های تجارت به دلیل نبود پوشش‌های ریسک متوقف شود.

تنگه هرمز؛ نبرد اراده‌ها در عرصه بین‌الملل

در سطح بین‌المللی «جنگ سوم تحمیلی» معادلات انرژی جهان را به شدت





صادرات فولاد در تنگنای انرژی و بازارهای ازدست رفته

موانع تولید فولاد در ایران است. صنعت فولاد صنعتی انرژی‌بر است و بدون تامین پایدار برق و گاز، امکان حفظ سطح تولید و اجرای طرح‌های توسعه‌ای وجود ندارد. اگر پیشرفت‌های اخیر در مذاکرات به توافق نهایی منجر شود و زمینه سرمایه‌گذاری‌های جدید در زیرساخت‌ها و انرژی کشور فراهم شود، می‌توان به آینده تولید فولاد امیدوارتر بود. روشن است که سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی و زیرساخت زمان‌بر است و بلافاصله وارد مدار تولید نمی‌شود اما همین چشم‌انداز می‌تواند برای فعالان صنعت فولاد دلگرم‌کننده باشد و امید به حفظ و توسعه ظرفیت تولید را افزایش دهد.

در چنین شرایطی کشور به هر سنت دلار و یورو حاصل از صادرات نیاز دارد. بنابراین حمایت از صادرات باید به یکی از اولویت‌های اصلی سیاستگذار تبدیل شود. دولت باید تا حد امکان عوارض صادراتی محدودکننده را حذف یا کاهش دهد و مسیر را برای تولیدکننده و تاجر هموار کند تا بتوانند بازارهای صادراتی را حفظ و بازسازی کنند.

نباید فراموش کرد که جنگ اخیر باعث دلسردی بخشی از خریداران سنتی زنجیره فولاد ایران شده است. برخی خریداران با تاخیر در تحویل کالا مواجه شدند، برخی کشتی‌ها مدت‌ها معطل ماندند و در مواردی صادرکنندگان ایرانی به علت افت شدید قیمت‌های جهانی و هزینه چندماهه انبارداری در بندر نیز متحمل خسارت شدند. مجموعه این عوامل باعث شده بخشی از مشتریان خارجی علاقه و اطمینان گذشته خود را نسبت به خرید از ایران از دست بدهند.

بنابراین بازسازی اعتماد در بازارهای صادراتی نیازمند اقدام فوری و هماهنگ است. دولت باید با استفاده از همه ظرفیت‌های خود، از جمله کاهش عوارض، تسهیل فرآیندهای صادراتی، کمک به حل مشکلات حمل‌ونقل، حمایت از نقل‌وانتقالات مالی و فعال‌سازی دیپلماسی تجاری، از صادرات فولاد حمایت کند. صنعت فولاد ایران همچنان ظرفیت بالایی برای آراوری، اشتغال و نقش آفرینی در بازارهای منطقه‌ای دارد اما حفظ این ظرفیت در شرایط پس از جنگ نیازمند تصمیم‌های سریع، سیاست‌های حمایتی و بازگشت اعتماد به بازارهای هدف است. اگر این اقدامات به‌موقع انجام نشود، رقبای منطقه‌ای و جهانی سهم بیشتری از بازارهای را به دست خواهند آورد که سال‌ها مقصد صادرات فولاد ایران بوده‌اند. در کنار بازارهای منطقه‌ای، در صورت رفع تحریم‌ها و پیشرفت توافقات، می‌توان بار دیگر به بازار اروپا نیز به‌عنوان یکی از مقاصد صادراتی فولاد ایران نگاه کرد. تجربه گذشته نشان می‌دهد فولاد ایران در بازارهای بین‌المللی از مزیت قیمتی برخوردار بوده و در صورت فراهم شدن شرایط سیاسی و تجاری، ظرفیت رقابت در بازارهای سختگیرانه‌تری مانند اروپا را نیز دارد.

آخرین تجربه جدی صادرات فولاد ایران به اروپا به سال ۲۰۱۵ میلادی بازمی‌گردد؛ زمانی که صادرات ورق فولادی ایران به اروپا انجام شد. البته در همان سال انجمن فولاد اروپا، یوروفر، نسبت به واردات ورق گرم ایران واکنش نشان داد و در اکتبر ۲۰۱۵ میلادی، به دلیل پایین‌تر بودن قیمت ورق گرم ایران نسبت به قیمت تولید داخل اروپا، موضوع وضع عوارض وارداتی Countervailing Duty بر این محصول در کنار کشورهای برزیل، روسیه و اوکراین مطرح شد.

این تجربه نشان می‌دهد که قیمت فولاد ایران همواره رقابتی بوده و هنوز نیز می‌تواند در بازارهای جهانی مزیت ایجاد کند. بنابراین اگر تحریم‌ها برداشته و مسیر نقل‌وانتقال مالی، بیمه، حمل‌ونقل و تعاملات تجاری عادی‌تر شود، ایران می‌تواند شانس قابل‌توجهی برای بازگشت به بازار اروپا داشته باشد. البته ورود دوباره به بازار اروپا نیازمند بازسازی اعتماد تجاری، رعایت استانداردهای کیفی، حل مسائل بانکی و بیمه‌ای و مدیریت پرونده‌های تعرفه‌ای است اما اصل ظرفیت وجود دارد و تجربه سال ۲۰۱۵ نشان داد که فولاد ایران، در صورت دسترسی به بازار، می‌تواند برای تولیدکنندگان اروپایی رقیبی جدی باشد.

سال ۱۴۰۵ برای صنعت فولاد ایران سالی خاص، دشوار و تعیین‌کننده بود. جنگ اخیر علاوه بر خسارت‌های مستقیم و غیرمستقیم به اقتصاد کشور، بخشی از مسیرهای صادراتی و بازارهای سنتی فولاد ایران را نیز با اختلال جدی مواجه کرد. بازارهایی که در سال‌های گذشته مقصد معمول صادرات فولاد ایران بودند، از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند امارات و عمان، شمال آفریقا مثل مصر و جنوب شرق آسیا مثل تایلند پس از جنگ با شرایط متفاوتی روبه‌رو شدند. پیش از این، صادرات فولاد ایران به این بازارها روند نسبتاً ثابتی داشت اما جنگ باعث شد بخشی از تعهدات صادراتی کشور در زمان مقرر انجام نشود. طبیعی است وقتی صادرکننده نتواند کالا را به‌موقع تحویل دهد، بخشی از بازار به سمت رقبا سوق پیدا می‌کند. در نتیجه ایران بخشی از بازارهای سنتی خود را از دست داد و بازگشت به این بازارها نیازمند زمان، اعتمادسازی و حمایت جدی سیاستگذار است.

از سوی دیگر روابط تجاری برخی کشورهای منطقه با ایران پس از جنگ تا حدی دچار محدودیت شد و همین موضوع پیش‌بینی‌پذیری صادرات را دشوارتر کرده است. در حال حاضر امکان صادرات عمده همچنان با چالش روبه‌رو است به‌ویژه به دلیل اختلال در مسیرهای دریایی و تنگه هرمز. رفع کامل این وضعیت ممکن است چهارماه زمان ببرد و آثار آن دست‌کم تا ماه‌های آینده بر حمل‌ونقل دریایی باقی بماند.

یکی از پیامدهای مستقیم این شرایط، افزایش نرخ حمل دریایی بوده است. نرخ حمل برای کشتی‌های ۵۰ هزار تنی به حدود ۳۶ تا ۳۸ دلار رسیده درحالی‌که پیش از جنگ این نرخ حدود ۱۰ تا ۱۵ دلار پایین‌تر بود. افزایش هزینه حمل فشار سنگینی بر صادرات فولاد وارد می‌کند زیرا در شرایط رقابت منطقه‌ای، بالا رفتن هزینه حمل می‌تواند مزیت قیمتی صادرکنندگان ایرانی را کاهش دهد. همزمان تقویت نرخ ریال در پی پیشرفت‌های احتمالی در مذاکرات نیز می‌تواند در کوتامدت بر صادرات اثر منفی بگذارد. در بسیاری از کشورها، تضعیف نسبی پول ملی یکی از ابزارهای حمایت از صادرات است. البته اگر این موضوع ناشی از پیشرفت مذاکرات و حرکت به‌سمت توافق باشد، می‌تواند در ادامه به رفع تحریم‌ها، بهبود روابط تجاری و توسعه صادرات کمک کند. با این حال در کوتامدت ممکن است اثر آن بر نرخ‌های صادراتی و رقابت‌پذیری فولاد ایران محسوس باشد.

در این میان نقش چین در زنجیره جهانی فولاد بسیار پررنگ است. چین بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد جهان بوده و تحولات این کشور بر بازار جهانی فولاد، سنگ‌آهن، کنسانتره، گندله و سایر محصولات بالادستی اثر مستقیم دارد. ایران نیز طی ۱۵ تا ۲۰ سال گذشته در بخش‌هایی از زنجیره تامین محصولات بالادستی چین حضور داشته و صادرات کنسانتره و گندله به این کشور در مقاطعی بخشی از مسیر تجاری صنعت فولاد ایران بوده است.

اکنون اما به دلیل افزایش نرخ حمل دریایی، کاهش جهانی قیمت سنگ‌آهن و مشکلات آن و اختلال در مسیرهای صادراتی، امکان صادرات انبوه به چین مانند گذشته فراهم نیست. براساس برآوردهای شرکت‌های دریانوردی، بحران ترافیک تنگه هرمز ممکن است تا اواخر مهرماه ادامه داشته باشد. اگر این ترافیک کاهش یابد و نرخ حمل دریایی تعدیل شود، می‌توان انتظار داشت صادرات فولاد و مواد اولیه مرتبط با آن به‌تدریج شرایط بهتری پیدا کند.

در مورد وضعیت تولید فولاد کشور نیز پیش‌بینی دقیق هنوز زود است اما شواهد نشان می‌دهد تولید سال ۱۴۰۵ نسبت به سال گذشته کاهش خواهد داشت. هدف قرار گرفتن دو فولادساز بزرگ کشور، محدودیت‌های انرژی و اختلال در زنجیره تامین، همگی عواملی هستند که می‌توانند بر تولید اثر منفی بگذارند. اگرچه برخی واحدها، از جمله کوره هشتم فولاد مبارکه، در مدت کوتاهی دوباره وارد مدار شدند اما برآورد می‌شود تولید فولاد کشور نسبت به سال گذشته ۵ تا ۷ میلیون تن کاهش یابد. البته مساله فقط جنگ نیست. کمبود انرژی، شامل قطع برق در تابستان و محدودیت گاز در زمستان، همچنان یکی از مهم‌ترین

گفت‌وگوی «جهان صنعت» با رییس انجمن مس ایران مس در انتظار تصمیم‌های بزرگ



منیر حضوری- صنعت مس ایران در آستانه یکی از مهم‌ترین آزمون‌های توسعه‌ای خود قرار دارد. از آنجا که برنامه هفتم توسعه، اهدافی بلندپروازانه برای افزایش تولید مس کاتدی و کنسانتره تعیین کرده است، از این صنعت انتظار می‌رود در سال‌های آینده به یکی از پیش‌ران‌های اصلی اقتصاد معدنی کشور تبدیل شود. با این حال محدودیت‌های انرژی، کمبود ماشین‌آلات معدنی، دشواری اخذ مجوزها، مسائل ارزی، چالش‌های صادراتی و نبود توافقات تجاری ترجیحی، مسیر تحقق این اهداف را دشوار کرده است. وحید اسلامیان، رییس انجمن مس ایران در این گفت‌وگو تأکید می‌کند که اگر قرار است معدن در آینده جایگزین نفت شده و شعار دیرینه جایگزینی نفت عملیاتی شود باید موانع پیش‌روی صنعت مس با سرعت و هماهنگی بیشتری رفع شود.

کنیم که فعالان حوزه معدن، صنایع میانی و صنایع پایین‌دستی بتوانند برنامه‌های توسعه‌ای خود را اجرایی کنند. اگر قرار است تا افق برنامه هفتم به اهداف تعیین‌شده برسیم، باید سرمایه‌گذاری، زیرساخت، تأمین انرژی، واردات تجهیزات و تسهیل صادرات همزمان دنبال شود. خوشبختانه قول‌های مساعدی از سوی دولت و برخی نهادهای حاکمیتی داده شده تا برای رفع موانع این صنعت کمک کنند. اگر این حمایت‌ها به اقدام عملی تبدیل شود، می‌توان امیدوار بود که هدف‌گذاری برنامه هفتم در صنعت مس عملیاتی شود.

■ در شرایط پس از جنگ رمضان و محدودیت‌های موجود، وضعیت صادرات مس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
در شرایط پس از جنگ، بحث نقل و انتقالات ارزی و صادرات اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. ما حدود ۴۰ درصد مازاد کاتد داریم که اگر بتوانیم این ظرفیت را به‌درستی به بازارهای منطقه‌ای به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهایی که دسترسی کافی به منابع مس ندارند صادر کنیم، ارزش افزوده قابل توجهی برای

نمی‌توان انتظار جهش تولید در صنعت مس را داشت.

■ برای رفع این موانع چه اقداماتی در دستور کار قرار گرفته است؟

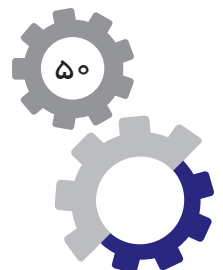
خوشبختانه ستاد مس تشکیل شده تا بتواند چالش‌های این حوزه را سریع‌تر شناسایی و برطرف کند. هدف این است که مشکلات اجرایی، اداری و زیرساختی که مانع توسعه معادن و صنایع مسی می‌شود، با هماهنگی دستگاه‌های مختلف حل شود. در واقع صنعت مس فقط با برنامه‌ریزی روی کاغذ توسعه پیدا نمی‌کند بلکه باید بسته‌ای عملیاتی برای فعالان حوزه معدن، صنایع میانی و صنایع پایین‌دستی فراهم شود تا همه بخش‌ها بتوانند در مسیر اهداف برنامه هفتم حرکت کنند. این موضوع هم شامل تمام فعالان مس کشور می‌شود.

■ برای اینکه مس به پیش‌شان تقاضا و توسعه صنعتی تبدیل شود، چه تغییراتی لازم است؟

مس باید از مرحله خام‌فروشی یا صادرات محدود مواد اولیه عبور کند و به سمت ایجاد ارزش افزوده بیشتر برود. ما باید شرایطی فراهم

■ آیا تولید مس با توجه به اهداف برنامه هفتم توسعه پیش می‌رود؟

همانطور که مستحضرد، در برنامه هفتم توسعه اهداف مهمی برای صنعت مس کشور تعیین شده است. براساس این برنامه باید تولید مس کاتدی کشور به حدود ۸۰۰ هزار تن برسد و از سوی دیگر تولید کنسانتره نیز تقریباً سه‌برابر شود. این هدف‌گذاری نشان می‌دهد که مس می‌تواند یکی از صنایع پیش‌ران کشور باشد به‌ویژه با این نگاه که در آینده، معدن باید بخشی از نقش نفت را در اقتصاد ایران ایفا کند اما تحقق این هدف نیازمند رفع مجموعه‌ای از چالش‌هاست. نخستین مساله حوزه معدن و بحران ماشین‌آلات معدنی است. اگر قرار است تولید افزایش پیدا کند، باید امکان واردات ماشین‌آلات معدنی به‌اندازه نیاز واقعی کشور فراهم شود. در کنار آن اخذ مجوزهای لازم از دستگاه‌های مختلف مانند وزارت صمت، سازمان حفاظت محیط‌زیست، منابع طبیعی و سایر نهادهای مرتبط باید تسهیل شود. همچنین مسائل مربوط به آب، برق، زیرساخت و انرژی نیز از دیگر چالش‌هایی است که بدون حل آنها





اگر قرار است مس به یکی از پایه‌های مهم اقتصاد معدنی کشور تبدیل شود، باید چالش‌های ماشین‌آلات، انرژی، مجوزها، واردات تجهیزات، صادرات، نقل و انتقالات ارزی و توافقات تجاری حل شود. باور داریم که صنعت مس ظرفیت آن را دارد که هم برای کشور ارزآوری ایجاد کند و هم در صنایع پایین‌دستی، اشتغال و ارزش افزوده قابل توجهی به همراه داشته باشد.

می‌تواند روند تولید را مختل کند. البته در ستاد مس تلاش شده برای این موضوع راهکارهایی پیش‌بینی شود تا برخی کالاها و مواد مورد نیاز، خارج از روال طولانی و عمومی، با هماهنگی وزارت صمت سریع‌تر وارد کشور شوند. همچنین برای برخی مواد اولیه ضروری، مجوزهایی به چند شرکت داده شده تا بتوانند نیاز موجود را تامین کنند. هدف این است که واحدهای تولیدی بتوانند هم تولید جاری خود را حفظ کنند و هم برنامه‌های توسعه‌ای‌شان را متوقف نکنند.

■ برای عبور از این شرایط چه باید کرد؟
در شرایط فعلی همه بخش‌ها باید هماهنگ عمل کنند. صنعت مس هم باید تولید روزمره خود را حفظ کند و هم برنامه‌های توسعه‌ای را پیش ببرد.

البته ناگفته نماند که این کار بدون همکاری دولت، نهادهای حاکمیتی، بخش خصوصی، شرکت‌های بزرگ معدنی و دستگاه‌های اجرایی ممکن نیست.

درواقع اگر قرار است مس به یکی از پایه‌های مهم اقتصاد معدنی کشور تبدیل شود، باید چالش‌های ماشین‌آلات، انرژی، مجوزها، واردات تجهیزات، صادرات، نقل و انتقالات ارزی و توافقات تجاری ترجیحی به‌صورت جدی حل شود. باور داریم که صنعت مس ظرفیت آن را دارد که هم برای کشور ارزآوری ایجاد کند و هم در صنایع پایین‌دستی، اشتغال و ارزش افزوده قابل توجهی به همراه داشته باشد.

■ چقدر مساله برق و گاز برای شرکت‌های فعال در حوزه مس دغدغه ساز است؟

در ماه‌های اخیر یکی از دغدغه‌های جدی، تامین برق و گاز بوده است. برخی واحدها در دوره‌هایی با محدودیت شدید انرژی مواجه شدند و حتی مجبور شدند کوره‌های خود را تخلیه یا خاموش کنند. این وضعیت برای صنعت مس بسیار آسیب‌زاست زیرا توقف کوره‌ها و خطوط تولید می‌تواند هزینه‌های سنگینی ایجاد کند. خوشبختانه بخشی از این مشکلات در حال حاضر برطرف شده اما همچنان تامین پایدار انرژی یکی از پیش‌شرط‌های اصلی توسعه این صنعت است.

■ موانع صادراتی و وارداتی چه تاثیری بر تولید گذاشته است؟

در حوزه صادرات برخی شرکت‌ها، از جمله شرکت‌های فعال در تولید کنسانتره، با مشکل روبه‌رو بوده‌اند. بخشی از این مشکلات به محدودیت‌های حمل و نقل، تحریم‌های دریایی و مسائل مرتبط با نقل و انتقالات ارزی بازمی‌گردد. در واقع همه فعالان زنجیره مس، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی و نیمه‌دولتی، با چالش‌های مشابهی مواجه هستند. همچنین شرکت‌های مسی برای توسعه و حتی فعالیت‌های روزمره خود نیازمند واردات تجهیزات، قطعات، مواد مصرفی و افزودنی‌های شیمیایی هستند. در برخی موارد تامین این اقلام با مشکل روبه‌رو شده و همین مساله

کشور ایجاد خواهد شد.

اگر بتوانیم کالاهای ساخته‌شده و نیمه‌ساخته مسی را صادر کنیم، سودآوری و ارزش افزوده بسیار بیشتری نصیب کشور می‌شود. برای مثال لوله‌های مسی، شیرآلات، مس برنجی، تجهیزات مرتبط با انرژی خورشیدی، توربین‌ها، سیم‌های قطارهای سریع‌السیر، قطعات مورد استفاده در خودروهای برقی و حتی تجهیزات مرتبط با فناوری‌های نوین و هوش مصنوعی، همگی می‌توانند بازار صادراتی مناسبی داشته باشند.

■ یکی از مشکلات مهم در مسیر صادرات نبود توافقات ترجیحی با کشورهای هدف است، این مساله چقدر مانع تراشی می‌کند؟

اگر بتوانیم با کشورهایمانند ترکیه یا کشورهای حاشیه خلیج فارس توافقات تجاری ترجیحی داشته باشیم، امکان صادرات محصولات مسی و کالاهای ساخته‌شده افزایش می‌یابد اما در حال حاضر به دلیل نبود چنین توافقاتی، برخی کشورها عوارض سنگینی بر کالاهای ایرانی اعمال می‌کنند و همین موضوع رقابت‌پذیری صادراتی ما را کاهش می‌دهد.

در این زمینه سازمان توسعه تجارت، وزارت صمت و سایر دستگاه‌های مرتبط باید فعال‌تر وارد عمل شوند تا مسیر صادرات محصولات مسی هموار شود. ما ظرفیت صادراتی بالایی داریم اما برای استفاده از این ظرفیت باید موانع تعرفه‌ای و حتی مشکلات ارزی، حمل و نقل و بانکی کاهش پیدا کند.



گفت‌وگو

گفت و گو با مهدی مسائلی، دبیر سندیکای برق

صنعت برق پس از آزمون جنگ

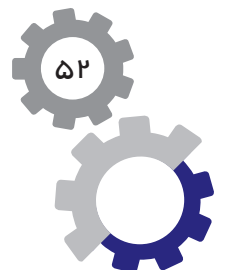


ساراپور دلجو- اگر چه صنعت برق ایران در جریان جنگ ۱۲ روزه توانست با حفظ پایداری شبکه از بروز خاموشی‌های گسترده جلوگیری کند اما متخصصان این حوزه معتقدند مهم‌ترین تهدید این صنعت نه خسارت‌های جنگ بلکه ناترازی عمیق اقتصادی، قیمت‌گذاری غیر واقعی، انباشت بدهی‌ها و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری است. به‌طور آتفا عبور از بحران برق تنها با توسعه نیروگاه‌ها ممکن نیست و اصلاح اقتصاد برق، ارتقای بهره‌وری، مدیریت مصرف و تقویت نقش بخش خصوصی باید همزمان در دستور کار سیاست‌گذاران قرار گیرد. جنگ ۱۲ روزه آزمونی که سابقه برای زیرساخت‌های حیاتی کشور بود؛ آزمونی که در میان همه بخش‌ها صنعت برق توانست بدون خاموشی‌های گسترده از آن عبور و پایداری شبکه را حفظ کند اما این عملکرد به‌معنای نبود بحران در این صنعت نیست. واقعیت آن است که شبکه برق ایران سال‌هاست با ناترازی مالی، فرسودگی زیرساخت‌ها، کمبود سرمایه‌گذاری، رشد فزاینده مصرف و نظام قیمت‌گذاری غیر واقعی دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ چالش‌هایی که جنگ تنها بخشی از ابعاد آن را آشکارتر کرد. در شرایطی که هزینه تولید برق به‌مراتب بیش از قیمت فروش آن است بدهی‌های انباشته صنعت برق هر سال افزایش می‌یابد و انگیزه سرمایه‌گذاری در توسعه نیروگاه‌ها و شبکه انتقال کاهش پیدا می‌کند. از سوی دیگر تداوم رشد مصرف، ضعف بهره‌وری انرژی، سهم بالای تجهیزات پر مصرف و کم‌رنگ‌بودن نقش بخش خصوصی چشم‌انداز تامين پایدار برق را با ابهام بیشتری روبه‌رو کرده است. اکنون این پرسش مطرح بوده که آیا عبور از بحران برق تنها با ساخت نیروگاه‌های جدید امکان‌پذیر خواهد بود یا آنکه اصلاح اقتصاد برق، مدیریت مصرف، ارتقای بهره‌وری و بازتعریف نقش بخش خصوصی پیش‌شرط‌های اجتناب‌ناپذیر پایداری این صنعت به‌شمار می‌روند؟ بر همین اساس گفت‌وگویی با دکتر مهدی مسائلی، دبیر سندیکای برق ایران داشتیم.

■ صنعت برق تا چه اندازه از جنگ آسیب دید؟

افزایش ظرفیت تولید برق نیازمند سرمایه‌گذاری بسیار سنگینی است. برآوردها نشان می‌دهد برای ایجاد هر یک‌وات ظرفیت جدید تولید برق به‌طور متوسط حدود ۱/۱ دلار سرمایه لازم است. باوجود آنکه ظرفیت نصب‌شده نیروگاه‌های کشور به‌حدود ۱۰۰ هزار مگاوات رسیده اقتصاد صنعت برق توان تامین منابع مالی لازم برای توسعه این ظرفیت را ندارد. هزینه تمام‌شده هر کیلووات ساعت برق حدود ۲ هزار تومان است اما متوسط قیمت فروش آن به‌حدود ۸۰۰ تومان می‌رسد؛ شکافی که باعث شده صنعت برق عملاً محصول خود را پایین‌تر از قیمت تمام‌شده عرضه کند و توان سرمایه‌گذاری و نوسازی خود را از دست بدهد. ادامه فعالیت این صنعت نیز نه بر پایه سودآوری بلکه با انباشت

بدهی‌های سنگین امکان‌پذیر شده است. همین مساله موجب شده صنعت برق از جذابیت لازم برای سرمایه‌گذاری برخوردار نباشد. حتی در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر نیز بخش عمده پروژه‌های اجراشده با حمایت مستقیم دولت پیش رفته و نقش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی محدود بوده است. اگر دولت برای تامین و واردات تجهیزات به‌ویژه از چین وارد عمل نمی‌شد بخش قابل‌توجهی از این پروژه‌ها نیز به‌مرحله اجرا نمی‌رسید. ازسوی دیگر بخش مهمی از نیروگاه‌های خورشیدی در اختیار صنایع بزرگ قرار گرفته؛ صناعی که خود از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان برق کشور محسوب می‌شوند. بنابراین حل مشکلات صنعت برق بدون اصلاح ریشه‌های اقتصادی آن امکان‌پذیر نیست. در کنار مشکلات ساختاری خسارت‌های ناشی از جنگ نیز فشار مضاعفی بر این صنعت وارد کرده است. بدهی‌های نشان می‌دهد مجموع خسارت‌های ناشی از جنگ ۱۲ روزه و جنگ بعد از آن حدود ۶۰۰ همت بوده است. این درحالی است که صنعت برق پیش از جنگ نیز با حدود ۳۶۰ همت بدهی مواجه بود. در واقع، جنگ نزدیک به ۲۰ درصد بر حجم بدهی‌های این صنعت افزوده اما بخش عمده مشکلات امروز صنعت برق پیش از جنگ نیز وجود داشت و ریشه آن به‌ناترازی اقتصادی بازمی‌گشت. ناترازی فنی شبکه نیز تا حد زیادی نتیجه همین مشکلات اقتصادی است. درچنین شرایطی صنعت برق در دوران جنگ توانست پایداری شبکه را حفظ کند و مانع از بروز خاموشی‌های گسترده شود؛ موضوعی که بسیاری از شهروندان حتی متوجه ابعاد آن نشدند. در این میان نقش بخش خصوصی بسیار تعیین‌کننده بود. اگر شرکت‌های خصوصی تجهیزات موردنیاز شرکت‌های برق منطقه‌ای و توزیع را تامین





امروز صنعت برق با بدهی سنگینی به بانکها، نیروگاهها، پیمانکاران و سازندگان تجهیزات روبه‌رو است. بخش عمده این بدهی ناشی از تفاوت میان قیمت تمام‌شده برق و نرخ تکلیفی فروش آن است. تا زمانی که برق پایین‌تر از هزینه واقعی تولید عرضه‌شود این فاصله هر سال بدهی‌های انباشته تبدیل خواهد شد و صنعت برق توان سرمایه‌گذاری و نوسازی خود را از دست می‌دهد

پیدا می‌کند. هنوز بخش زیادی از کولرهای آبی تولید داخل از فناوری‌های چند دهه قبل استفاده می‌کنند و در واردات کولرهای گازی نیز کمتر به شاخص‌های بهره‌وری انرژی توجه شده است. در بسیاری از کشورها تجهیزات با راندمان پایین اساساً اجازه ورود به بازار را ندارند اما در ایران چنین سازوکاری به شکل جدی اجرا نمی‌شود. بنابراین اگر قرار است سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای توسعه ظرفیت تولید برق انجام شود باید مشخص باشد این برق قرار است صرف چه نوع مصرفی شود و آیا الگوی مصرف نیز همزمان اصلاح خواهد شد یا خیر.

تجربه جنگ چه نقاط قوت و ضعف شبکه برق کشور را آشکار کرد؟

واقعیت این است که افزایش ظرفیت تولید برق بدون اصلاح اقتصاد این صنعت امکان‌پذیر نیست. امروز صنعت برق با بدهی سنگینی به بانکها، نیروگاهها، پیمانکاران و سازندگان تجهیزات روبه‌رو است. بخش عمده این بدهی ناشی از تفاوت میان قیمت تمام‌شده برق و نرخ تکلیفی فروش آن است. تا زمانی که برق پایین‌تر از هزینه واقعی تولید عرضه شود این فاصله هر سال بدهی‌های انباشته تبدیل خواهد شد و صنعت برق توان سرمایه‌گذاری و نوسازی خود را از دست می‌دهد. اگر دولت و مجلس به دنبال پایداری این صنعت هستند ناچارند برای اصلاح این ساختار اقتصادی تصمیم‌های اساسی بگیرند. در این میان نگاه به برق نیز باید تغییر کند. برق صرفاً یک خدمت نیست بلکه یک کالای راهبردی و زیربنایی بوده که حیات بسیاری از بخش‌های اقتصادی و اجتماعی به آن وابسته است. در روزهای جنگ با وجود فشارهای فراوان شبکه برق پایدار ماند و همین موضوع باعث شد زنجیره تامین کالاهای اساسی، خدمات درمانی، ارتباطات و فعالیت‌های روزمره کشور دچار اختلال گسترده نشود. اگر برق به شکل گسترده قطع می‌شد نگهداری مواد غذایی، داروها، فعالیت مراکز درمانی، شبکه‌های ارتباطی و حتی استفاده از تلفن همراه با مشکل مواجه می‌شد. از همین رو تامین پایدار برق باید به عنوان یکی از وظایف اساسی حاکمیت تلقی شود. در سال‌های اخیر تصور رایجی شکل گرفته که توسعه نیروگاه‌های خورشیدی به تنهایی می‌تواند مشکلات صنعت برق را برطرف کند اما تجربه جهانی چنین موضوعی را تایید نکرده و هیچ کشوری تمام نیاز برق خود را تنها از یک منبع تامین نمی‌کند. همانگونه که یک درخت برای رشد علاوه بر نور خورشید به آب و خاک نیز نیاز دارد شبکه برق نیز باید از ترکیبی متنوع از منابع انرژی برخوردار باشد. حتی کشورهایی که منابع گاز طبیعی ندارند با واردات سوخت همچنان سهم قابل توجهی از برق خود را در نیروگاه‌های حرارتی تولید می‌کنند. بنابراین توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر ضروری است اما نمی‌تواند جایگزین اصلاح ساختار اقتصادی، توسعه سایر منابع تولید و افزایش بهره‌وری شود. مدیریت مصرف نیز تنها به رفتار مشترکان محدود نمی‌شود. الگوی ساخت و ساز، استانداردهای ساختمان، نوع

بهترین شرایط توان تحویل حدود ۸۰ هزار مگاوات برق را دارد. همین موضوع این پرسش اساسی را مطرح می‌کند که آیا راهکار عبور از بحران تنها افزایش ظرفیت تولید است یا مدیریت مصرف نیز باید همزمان با توسعه تولید دنبال شود؟ این پرسش زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم تنها با خاموش کردن یک لامپ توسط هر مشترک صرفه‌جویی حاصل می‌تواند ارزشی معادل ۳۰۰ میلیون یورو برای کشور ایجاد کند. اکنون حدود ۴۳ میلیون مشترک برق در کشور وجود دارد که بیش از ۸۲ درصد آنها مصرف‌کننده خانگی هستند یعنی چیزی حدود یک‌سوم برق کشور. در مقابل کمتر از یک درصد مشترکان یعنی بخش صنعت نزدیک به ۴۰ درصد برق کشور را به خود اختصاص می‌دهند. از همین رو مدیریت مصرف و افزایش بهره‌وری باید همزمان با توسعه ظرفیت تولید در دستور کار قرار گیرد. در سال‌های گذشته موضوع بهره‌وری انرژی کمتر از آنچه باید مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که امروز رقابت کشورها بیش از هر چیز بر پایه فناوری و کاهش مصرف انرژی شکل گرفته در ایران هنگام توسعه صنایع انرژی‌بر، واردات ماشین‌آلات یا تولید تجهیزات، بهره‌وری انرژی همواره در اولویت نبوده است. بسیاری از کشورها خطوط تولید قدیمی و تجهیزات پر مصرف خود را کنار گذاشتند و آنها را به بازارهای دیگر صادر می‌کنند زیرا دیگر استفاده از این فناوری‌ها برایشان توجیه اقتصادی ندارد. همین روند را می‌توان در صنعت خودرو، لوازم خانگی و تجهیزات سرمایشی نیز مشاهده کرد؛ محصولاتی که هر سال با مصرف انرژی کمتر و راندمان بالاتر تولید می‌شوند در حالی که بخش قابل توجهی از تجهیزات مورد استفاده در ایران همچنان بر پایه فناوری‌های قدیمی است. این موضوع درباره تجهیزات سرمایشی اهمیت بیشتری

نمی‌کردند و امکانات خود را در اختیار دولت قرار نمی‌دادند حفظ پایداری شبکه امکان‌پذیر نبود. این تجربه نشان داد که ظرفیت بخش خصوصی در مدیریت بحران تا چه اندازه اهمیت دارد اما نشانه‌های ناترازی همچنان پابرجاست. تغییر دمای پوشش صرفه‌جویی از ۲۴ به ۲۵ درجه نیز بیانگر آن است که شرایط صنعت برق نسبت به سال گذشته تغییر محسوسی نکرده و مدیریت مصرف همچنان ضروری است. البته بارندگی‌های مناسب در اواخر سال گذشته و ابتدای امسال نگرانی‌ها درباره تولید برق نیروگاه‌های برق آبی را کاهش داده اما در مقابل تامین سوخت نیروگاه‌های حرارتی به چالش اصلی تبدیل شده است. بیش از ۸۵ درصد برق کشور در نیروگاه‌های حرارتی تولید می‌شود و هرگونه اختلال در تامین سوخت، مستقیماً تولید برق را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل اگرچه تابستان امسال ممکن است با ثبات بیشتری سپری شود اما در صورت تداوم محدودیت سوخت، احتمال بروز مشکلات در پاییز و زمستان افزایش خواهد یافت.

در بسیاری از کشورها مدیریت تقاضا به اندازه توسعه تولید اهمیت دارد؛ چرا در ایران همچنان تمرکز اصلی بر افزایش ظرفیت نیروگاهی است؟

رشد مصرف برق به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این صنعت تبدیل شده است. تنها با افزایش دمای هوا میزان تقاضای برق کشور به حدود ۶۷ تا ۸۰ هزار مگاوات رسیده در حالی که بخش عمده این مصرف به تجهیزات سرمایشی اختصاص دارد. وسایل سرمایشی به تنهایی حدود ۳۵ هزار مگاوات از بار شبکه را به خود اختصاص می‌دهند؛ رقمی معادل بیش از یک‌سوم ظرفیت اسمی نیروگاه‌های کشور. البته ظرفیت عملی تولید برق کمتر از ظرفیت اسمی است و شبکه در





و انگیزه سرمایه‌گذاری را تضعیف کرده است. از سوی دیگر نگاه به‌بخش خصوصی نیز نیازمند اصلاح است. بخش خصوصی نباید صرفاً به‌عنوان منبع تامین مالی دولت دیده شود بلکه باید به‌عنوان شریک توسعه کشور مورد حمایت قرار گیرد. این بخش در سال‌های گذشته با وجود محدودیت‌های متعدد در حوزه صادرات، تعهدات ارزی، قیمت‌گذاری و مقررات سهم مهمی در سرمایه‌گذاری، اشتغال‌زایی، تولید تجهیزات و توسعه فناوری داشته است. با این حال همچنان با موانع متعددی روبرو بوده که فعالیت اقتصادی را به‌فرآیندی پریسک تبدیل کرده است.

■ نقش بخش خصوصی در نقشه راه آینده صنعت برق باید چگونه تعریف شود تا سرمایه‌گذاری در این صنعت افزایش یابد؟

بررسی مجموعه این عوامل نشان می‌دهد بحران صنعت برق تنها نتیجه کمبود تولید یا افزایش مصرف نیست بلکه حاصل سال‌ها سیاست‌گذاری نادرست، قیمت‌گذاری غیرواقعی، ضعف در مدیریت مصرف، بی‌توجهی به‌بهره‌وری انرژی، تعدد مراکز تصمیم‌گیری و کم‌رنگ‌بودن نقش واقعی بخش خصوصی است. توسعه نیروگاه‌ها، گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر و مدیریت مصرف هر سه ضروری هستند اما هیچ‌یک به‌تنهایی قادر به حل مشکلات این صنعت نخواهند بود. پایداری صنعت برق نیازمند مجموعه‌ای از اصلاحات همزمان است؛ از اصلاح اقتصاد برق و واقعی‌سازی تدریجی قیمت‌ها گرفته تا ارتقای بهره‌وری تجهیزات، اصلاح استانداردهای مصرف، حمایت موثر از بخش خصوصی، ایجاد جذابیت برای سرمایه‌گذاری و نگاه راهبردی به برق به‌عنوان یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های توسعه کشور. در غیر این صورت همانگونه که سال‌هاست در فصل تابستان با بحران ناترازی برق مواجه هستیم این چالش به‌تدریج در سایر فصل‌های سال نیز تکرار خواهد شد و تامین پایدار انرژی با دشواری‌های بیشتری روبرو می‌شود.

در اختیار مشترکان قرار می‌گیرد در حالی که هزینه تمام‌شده تولید هر کیلووات‌ساعت برق حدود ۲ هزار تومان برآورد می‌شود. تداوم این وضعیت طی سال‌های گذشته اقتصاد صنعت برق را با بحران جدی مواجه کرده است. از همین رو به‌جای استفاده از عبارت گران‌شدن برق باید از واقعی‌سازی قیمت برق سخن گفت؛ البته نه بر مبنای قیمت‌های جهانی بلکه متناسب با شرایط اقتصادی کشور. هدف از واقعی‌سازی قیمت‌ها ایجاد منابع مالی برای حفظ پایداری شبکه، توسعه زیرساخت‌ها و کاهش شکاف میان هزینه تولید و قیمت فروش است. بدون اصلاح این ساختار بدهی‌های صنعت برق هر سال افزایش خواهد یافت و امکان سرمایه‌گذاری برای توسعه شبکه و نیروگاه‌ها بیش از گذشته کاهش می‌یابد. در عین حال نظام تعرفه‌گذاری برق نیز نیازمند بازنگری است. در بسیاری از کشورهای صنعتی برق مصرفی صنایع با نرخ‌هایی پایین‌تر از برق خانگی عرضه می‌شود تا از تولید و رقابت‌پذیری اقتصاد حمایت شود اما در ایران در مواردی صنایع برق را با تعرفه‌های بالاتری دریافت می‌کنند. از سوی دیگر بخشی از همین صنایع محصولات خود را با قیمت‌های جهانی عرضه می‌کنند اما انتظار دارند انرژی را با قیمت‌های سال‌های گذشته دریافت کنند. این تناقض در کنار پرداخت‌نشدن بخشی از مطالبات صنعت برق فشار مضاعفی بر اقتصاد این بخش وارد کرده است. مشکل تنها به‌تعرفه‌ها محدود نمی‌شود. در بسیاری از موارد مطالبات صنعت برق از صنایع به‌صورت نقدی تسویه نمی‌شود و دولت به‌جای پرداخت مستقیم حواله محصولات صنعتی را در اختیار پیمانکاران و بخش خصوصی قرار می‌دهد. پیمانکاران نیز برای تبدیل این حواله‌ها به نقدینگی ناچارند آنها را با تخفیف در بازار واگذار کنند و در نهایت بخش خصوصی متحمل زیان می‌شود. این روند توان مالی شرکت‌های فعال در صنعت برق را کاهش داده

تجهیزات روشنایی، طراحی معماری و کیفیت تجهیزات مصرف‌کننده انرژی همگی بر میزان مصرف برق اثرگذارند. امروزه استفاده گسترده از نورپردازی‌های تزئینی و تجهیزات پر مصرف به یک الگوی رایج تبدیل شده در حالی که در بسیاری از کشورها برای میزان روشنایی ساختمان‌ها استانداردهای مشخصی وجود دارد. بنابراین نمی‌توان تمام مسوولیت مدیریت مصرف را بر دوش مردم گذاشت زیرا بخش مهمی از مصرف بالا حاصل سیاست‌گذاری‌ها، استانداردها و تصمیم‌هایی است که در سال‌های گذشته اتخاذ شده است.

■ آیا بدون اصلاح قیمت برق امکان رفع ناترازی مالی صنعت برق وجود دارد؟

تعدد مراکز تصمیم‌گیری نیز یکی از مشکلات جدی صنعت برق محسوب می‌شود. در بسیاری از موارد نهادهای مختلف بدون آنکه مسوولیت مستقیمی در این صنعت داشته باشند درباره آن تصمیم‌گیری می‌کنند و همین موضوع اجرای برنامه‌های توسعه‌ای را دشوار کرده است. با وجود همه این چالش‌ها صنعت برق و به‌ویژه بخش خصوصی همچنان از ظرفیت‌های قابل توجهی برخوردار است اما ادامه فعالیت با ساختار اقتصادی فعلی و بدون اصلاح سیاست‌های کلان انرژی امکان پاسخگویی به نیازهای رو به رشد کشور را نخواهد داشت. موضوع قیمت برق همواره یکی از چالش‌های اصلی صنعت برق بوده است. اگر چه ممکن است برق نسبت به سطح درآمد برخی خانوارها گران به نظر برسد اما در مقایسه با هزینه واقعی تولید و حتی استانداردهای جهانی همچنان ارزان عرضه می‌شود. در حال حاضر حدود ۱۶ تعرفه مختلف برق در کشور وجود دارد و میزان پرداخت مشترکان از سهمی بسیار ناچیز از هزینه واقعی تولید تا چند برابر آن متغیر است. در برخی مناطق گرمسیری و بخش‌هایی مانند کشاورزی برق با تعرفه‌های بسیار پایین یا حتی نزدیک به رایگان



بحران صنعت برق تنها نتیجه کمبود تولید یا افزایش مصرف نیست بلکه حاصل سال‌ها سیاست‌گذاری نادرست، قیمت‌گذاری غیرواقعی، ضعف در مدیریت مصرف، بی‌توجهی به‌بهره‌وری انرژی، تعدد مراکز تصمیم‌گیری و کم‌رنگ‌بودن نقش واقعی بخش خصوصی است



مهرداد آلان
تولید کننده صنعتی

نسلی که ساخت اما فرصت نیافت!

از این صنعتگران بیش از آنکه با رقبای خود بجنگند، با رویه‌ها، مقررات، بخشنامه‌ها و ساختارهایی دست‌وپنجه نرم کردند که فاصله بسیاری با واقعیت تولید داشتند.

۴۰ سال اشتغال ایجاد کردند، مالیات پرداختند، بیمه کارکنان خود را پرداخت کردند و چراغ تولید را روشن نگه داشتند اما بارها ناچار شدند ثابت کنند که متخلف نیستند و تنها می‌خواهند تولید کنند. از تبصره‌ها و بخشنامه‌هایی که بدون شناخت شرایط تولید نوشته می‌شوند تا جرایم، محدودیت‌ها، ممنوع‌الخروجی‌ها و اختلافات بیمه‌ای، مالیاتی و گمرکی؛ گویی اصل بر سوءظن است و تولیدکننده باید همواره پاسخگو باشد. تلخ‌ترین واقعیت همین است؛ کسی که سال‌ها برای اقتصاد کشور ارزش خلق کرده، بیش از همه ناچار به دفاع از خود بوده است.

امروز ما بازماندگان را می‌بینیم، کارخانه‌هایی که با وجود همه سختی‌ها هنوز ایستاده‌اند اما در کنار آنها نام‌های بسیاری نیز وجود دارد که دیگر دیده نمی‌شوند؛ کارخانه‌هایی که تعطیل شدند، کارگاه‌هایی که از میان رفتند و کارآفرینانی که بی‌سروصدا از صحنه تولید کنار رفتند. آنهایی هم که ماندند، بهای سنگینی پرداخت کردند. حاصل چهار دهه تلاش، برای بسیاری از آنها نه آسایش بود و نه فراغت بلکه مطالباتی که پرداخت نشد، ماشین‌آلاتی که نوسازی نشد و فرصت‌هایی که در سایه تعلل، انفعال و بی‌تصمیمی از دست رفت.

امروز در بسیاری از واحدهای تولیدی، فقط تجهیزات نیستند که سالخورده شده‌اند بلکه بنیانگذاران نیز سال‌ها بار این مسیر را بر دوش کشیده‌اند. بسیاری از کسانی که در این سال‌ها برای تولید تصمیم می‌گرفتند، بازنشسته شدند و رفتند اما صنعتگر ماند، ماند تا آثار آن تصمیم‌ها و گاه بی‌تصمیمی‌ها را با گوشه‌ت و پوست خود لمس کند. بزرگ‌ترین آسیب را نه تصمیم‌های اشتباه بلکه هزاران بی‌تصمیمی به‌صنعت وارد کرد. روزهایی که هیچ‌کس مسوولیت نمی‌پذیرفت، پرونده‌ها میان اتاق‌ها جابه‌جا می‌شدند، تولیدکننده دست به دست می‌شد و زمان، سرمایه و انگیزه او آرام آرام فرسوده می‌شد.

هر بار که ناامید از یک اداره بیرون آمد، شاید اتفاق بزرگی رخ نداده بود اما خراشی کوچک بر روح و انگیزه او نشسته بود. خراش‌هایی که در طول سال‌ها روی هم انباشته شدند و امروز در چهره خسته موسفیدان صنعت دیده می‌شوند. حاصل این سال‌ها فقط فرسودگی ماشین‌آلات و کارخانه‌ها نبود بلکه فرسودگی امید، انگیزه و نسلی بود که عمر خود را پای تولید گذاشت. بزرگ‌ترین خطای ما این بود که سال‌ها نگران فرسودگی ماشین‌آلات بودیم اما فرسودگی صنعتگران را ندیدیم. از دست دادن یک واحد تولیدی، زیان اقتصادی است اما از دست دادن یک صنعتگر، زیان تمدنی است.

اگر قرار باشد از دارایی‌های راهبردی این سرزمین نام ببریم، نباید فقط از نفت، گاز، معادن، کارخانه‌ها و زیرساخت‌ها سخن بگوییم. بخشی از ارزشمندترین سرمایه ایران، همین موسفیدانی هستند که جوانی خود را پای ساختن، حفظ کردن و زنده نگه داشتن تولید گذاشتند. بسیاری از آنها هرگز ثروتمند نشدند اما بخشی از آنچه امروز از صنعت ایران باقی ماند، بر شانه‌های همین نسل بنا شده است. قدرشناسی از این نسل، فقط احترام به گذشته نیست بلکه سرمایه‌گذاری برای آینده است.

صبح زود است، هنوز بسیاری از چراغ‌های سوله‌ها روشن نشده‌اند اما مردی هفتاد و چند ساله در میان خطوط تولید قدم می‌زند. دهه‌هاست که روزش همین‌گونه آغاز می‌شود؛ از روزی که نخستین دستگاه را خرید، نخستین وام را گرفت، نخستین نیروی کار را استخدام و نخستین محصول را روانه بازار کرد.

۴۰ سال گذشته است؛ در این چهار دهه، صدها نفر از در این مجموعه وارد شده‌اند؛ کارگران، مهندسان، تکنیسین‌ها و مدیرانی که برخی سال‌ها و حتی دهه‌ها در کنار او ماندند، فراز و فرودها را پشت‌سر گذاشته‌اند و بخشی از حافظه این مجموعه شده‌اند. اما خود او چه؟ هنوز پایان هر ماه نگران تامین حقوق کارکنان است. بخشی از سرمایه‌اش در قالب مطالبات وصول نشده باقی مانده، قراردادهایش همچنان ادامه دارند و هر تکانه اقتصادی می‌تواند حاصل یک عمر تلاش او را تهدید کند.

بسیاری از صنعتگران این نسل، جوانی و میانسالی خود را صرف ساختن و حفظ تولید کردند؛ کارخانه ساختند، اشتغال ایجاد کردند و برای صدها خانواده پشتوانه شدند. در بسیاری از واحدهای تولیدی، نقش آنها به پرداخت حقوق محدود نبود. در روزهای بیماری، ازدواج، تحصیل و بحران، کنار کارکنان خود ایستادند و گاه مسوولیت‌هایی را بر دوش کشیدند که فراتر از نقش یک کارفرما بود.

بسیاری از کارکنان با کمک همین کارخانه‌ها زندگی ساختند اما خود سازندگان این مسیر، اغلب فرصت بهر‌مندی از آرامش آن را پیدا نکردند. سال‌ها تکیه‌گاه دیگران بودند اما در پایان راه کمتر کسی از خود پرسید چه بر سر خود آنها آمد. بهای این مسیر را تنها خود آنها نپرداختند. خانواده‌ها نیز شریک سال‌های طولانی نگرانی، بدهی، بحران‌های تولید و تعطیلاتی بودند که به‌جای خانه در کارخانه گذشت. فرزندان‌شان نیز از نزدیک دیدند که تولید، بیش از آنکه آسایش به‌همراه بیاورد، مسوولیت، نگرانی و نبردی دائمی برای بقا را به‌همراه داشته است. به همین دلیل امروز بسیاری از جوانان آرزو ندارند روزی جای پدران‌شان بنشینند. در همین سال‌ها، بسیاری از نیروهای متخصصی که با هزینه، زمان و تجربه همین صنعتگران پرورش یافته بودند، مسیر دیگری را انتخاب کردند. برخی جذب مجموعه‌هایی شدند که منابع و امکانات بیشتری در اختیار داشتند و برخی نیز برای آینده‌ای که‌ریسک‌تر از تولید فاصله گرفتند؛ البته همه نرفتند. بسیاری از کارگران، مهندسان و مدیران نیز ماندند و در روزهای سخت کارخانه را تنها نگذاشتند. بخشی از آنچه امروز از صنعت ایران باقی مانده، حاصل وفاداری و ایستادگی همین افراد است.

اما واقعیت این است که امروز بسیاری از این صنعتگران، بیش از هر زمان دیگری تنها مانده‌اند؛ با همکاری کمتر، انرژی کمتر و کارخانه‌ای که نه فقط از نظر تجهیزات بلکه از نظر منابع انسانی نیز نفس‌هایش به شماره افتاده است. بعضی از آنها دیگر به‌دنبال ساختن رویای جدیدی نیستند در تلاشند رویای قدیمی‌شان فرو نریزد.

روزگاری از توسعه، خرید ماشین‌آلات جدید، ساخت سوله‌های تازه و افزایش ظرفیت تولید سخن می‌گفتند. امروز اما بخش قابل‌توجهی از انرژی آنها صرف حفظ آن چیزی می‌شود که سال‌ها برای ساختنش جنگیده‌اند. امروز دغدغه بسیاری از این موسفیدان صنعت دیگر فتح قله‌های جدید نیست بلکه حفظ کارخانه‌ای است که یک عمر برای ساختنش جنگیده‌اند. اما تلخ‌ترین بخش ماجرا فقط دشواری تولید یا رقابت با بازار نبود. بسیاری

در گفت‌وگوی «جهان صنعت» با مرتضی محمودی، فعال بخش خصوصی گردشگری بررسی شد

صنعت بی‌پناه در محاصره بحران‌ها



نادر نینوایی- در میانه سال‌هایی که صنعت گردشگری ایران یکی پس از دیگری با بحران‌های پیش‌بینی‌ناپذیر روبه‌رو شده است بخش خصوصی گردشگری بیش از هر زمان دیگری خود را در حاشیه و بی‌پناه احساس می‌کند. گفت‌وگوی «جهان صنعت» با مرتضی محمودی، فعال بخش خصوصی حوزه گردشگری، روایتی صریح و بی‌پرده از وضعیت صنعتی است که به گفته او «بارها موتور آن روشن شده اما هر بار در میانه راه خاموش مانده است.» محمودی معتقد است: در شرایط تحریم و تنش، سفر نه یک انتخاب بلکه یک ضرورت برای بقا و توسعه اقتصادی کشور است؛ ضرورتی برای انتقال فناوری، مذاکره‌های مالی، جذب سرمایه و حفظ ارتباطات بین‌المللی. با این حال قطع پروازها و بی‌ثباتی‌های اخیر عملاً این مسیر را مسدود کرده و فعالان گردشگری را در تنگنای جدی قرار داده است.

او در این گفت‌وگو ریشه اصلی مشکلات را نه صرفاً در تحولات خارجی بلکه در ضعف سیاستگذاری داخلی و عملکرد وزارت گردشگری می‌داند؛ وزارتخانه‌ای که به باور او پس از تبدیل شدن از سازمان به وزارتخانه، تغییر ماهوی در کارکرد خود ایجاد نکرده و در بزنگاه‌های بحرانی نتوانسته نقش حمایتی و راهبردی ایفا کند. از قطعی اینترنت و بی‌اثر بودن حمایت‌های وعده داده شده گرفته تا تصویب عوارض هیپرویی ورود گردشگر، همگی نشانه‌هایی از فقدان یک استراتژی منسجم برای نجات این صنعت است. محمودی تأکید می‌کند که توسعه گردشگری خارجی بدون تقویت گردشگری داخلی ممکن نیست و ایران با جمعیتی نزدیک به ۹ میلیون نفر می‌تواند بازار عظیمی برای سفرهای داخلی داشته باشد؛ بازاری که به گفته او هنوز فاقد اکوسیستم تعریف‌شده، زیرساخت مناسب و برنامه‌ریزی بلندمدت است. در حالی که کشورهای منطقه با چشم‌اندازهای روشن و سرمایه‌گذاری‌های میلیاردی در حال رقابت هستند، صنعت گردشگری ایران به حاشیه رانده شده و صدای فعالان آن کمتر به گوش تصمیم‌گیران می‌رسد. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

وزارت گردشگری به صنف خود رسیدگی کند و اقدامات موثری انجام دهد.

■ **عملکرد وزارت گردشگری در یک سال گذشته را چطور ارزیابی می‌کنید و به نظر تان وزارتخانه مربوطه تا چه میزان موفق به رسیدگی به مشکلات فعالان این حوزه شده و احیاناً چه ضعف‌هایی وجود داشته است؟**

هر روز خبرهای نگران‌کننده‌ای در خصوص صنایع دستی و میراث فرهنگی می‌شنویم که در شبکه‌های تلگرامی، منتشر می‌شود. در وضعیت کنونی صنعت گردشگری، آژانس‌های هواپیمایی و صنوف مرتبط با آن در آستانه فروپاشی قرار گرفته‌اند.

دولت تا حد زیادی همراهی نکرده است. مثال واضح آن قطعی اینترنت بود که فعالیت آژانس‌ها و فعالان گردشگری را تحت‌تأثیر قرار داد. برخی نهادها مانند اتاق بازرگانی سعی کردند با ایجاد فضاهای محدود اینترنتی، به فعالان امکان استفاده بدهند. این اقدام ارزشمند بود اما صنف ما در عمل فعالیت موثری نداشت. اکنون انجمن صنفی مربوطه تنها به ارسال پیام‌های انگیزشی و اعلام تاریخ‌های مختلف اکتفا می‌کند در حالی که وضعیت بحرانی است و نیاز به اقدامات عملی و حمایتی واقعی وجود دارد.

نیز در اختیار برخی همکاران بوده است. به نظر مشکل اصلی عملکرد وزارت گردشگری است. اگر خاطرتان باشد زمانی بحث تبدیل سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی به وزارتخانه مطرح شد و ولولهای در دولت و مجلس ایجاد شد اما پس از گذشت زمان، تنها تغییری که اتفاق افتاده، تغییر سربرگ سازمان به وزارتخانه است.

به نظر من دولت‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که وقتی پست‌های مختلف پر می‌شود، نفر آخر روی صندلی وزارت گردشگری می‌نشیند. اگر غیر از این بود، حداقل در همین روزهای اخیر حرکت مثبتی از وزارتخانه می‌دیدیم که دلگرم‌کننده باشد به‌ویژه برای خانواده گردشگری که اغلب تمام عمر خود را در این حوزه صرف کرده‌اند و توان تغییر شغل ندارند. گاهی اوقات مشاهده می‌کنم افرادی که تخصص‌های ارزشمندی در حوزه گردشگری داشتند، به ناچار به شغل‌های دیگر مانند رانندگی اسنپ روی آوردند. این نشان‌دهنده آن است که فعالان گردشگری احساس می‌کنند در آستانه فراموشی قرار دارند و مسوولیت مستقیم درک و حل این مساله بر عهده وزارتخانه است.

واضح است که وزارتخانه‌های دیگر مانند وزارت خارجه، نفت و صمت درگیر مسائل پیچیده‌ای هستند که مستقیم بر زندگی روزمره مردم اثر می‌گذارد. با این حال انتظار می‌رود

■ **در سال‌های اخیر گردشگری ایران وضعیت مطلوبی نداشته است. ابتدا کرونا، سپس تنش‌ها با غرب، بروز جنگ و اکنون آرایش نظامی آمریکا در منطقه. این اتفاقات چه تأثیری بر بخش خصوصی گردشگری داشته و پیام آن برای شما به عنوان فعال این حوزه چیست؟**

در ابتدا لازم است اشاره کنم که در شرایط فعلی کشور و به سبب وجود تحریم‌های سنگین، سفر اهمیت بسیار زیادی دارد. برای ورود تکنولوژی، عقد قرارداد، امور مالی و مسائل فاینانس، ناچار به سفر به خارج از کشور هستیم. در نتیجه اهمیت سفر برای ما حتی بیشتر از کشورهای همسایه است. از تاریخ قطع پروازها به اروپا و فرانکفورت تاکنون، اتفاقات عجیب و غریبی رخ داده که هیچ‌کس پیش‌بینی نکرده بود. علاوه بر جنگ ۱۲ روزه، حوادث بعد از آن متأسفانه آسیب‌هایی در بر داشته است.

نکته مهم این است که گردشگری و ورود سرمایه‌گذار خارجی به کشور، از مسیر شکوفایی گردشگری داخلی عبور می‌کند اما متأسفانه در این سال‌ها هیچ قدمی جدی در این زمینه برنداشتیم.

حرکت‌های گردشگری کشور بیشتر معطوف به ورود توریست خارجی بوده و بخش پروازهای چارتری سنتی





به عنوان نمونه یکی از بانکها با سروصدای زیاد اعلام کرده که برای گردشگری اقداماتی انجام شده ساده که حداقل حق همکاران صنف باشد، به آژانسها ارائه نشده است. در حال حاضر هتلها ظرفیت خالی دارند و انجمن هتلداران نیز مرتباً این موضوع را مطرح میکند اما هیچ اقدام عملی برای بهره‌برداری از این ظرفیت انجام نشده است

دوباره اختراع کنیم. این اقدامات باید به شکل ایرانیزه و بومی شده پیاده شود.

در مرحله دوم باید تعریف اکوسیستم گردشگری داخلی انجام شود. وزارت گردشگری باید برای گردشگری داخلی، اکوسیستم مشخصی تعریف کند. هدف گذاری باید روشن باشد، ظرفیتهای داخلی مشخص شود و پیامرسان داخلی یا پلتفرم مناسب برای این اکوسیستم معرفی شود. در مرحله بعد تامین منابع مالی نیز دارای اهمیت شایانی است. اگر بانک گردشگری یا نهادهای دیگر قادر به کمک نیستند، باید تکلیف مشخص شود. صنف هتلها و فعالان بخش خصوصی می‌توانند سیستم فاینانسی خود را طراحی کنند تا اقدامات لازم را اندازی شود.

در نهایت اجرای طرح پایلوت برای توسعه گردشگری داخلی و کمک به افزایش سفرهای مردم اهمیت دارد. برای شروع می‌توان گروههای مشخصی مانند نسل زد (جوان و نوجوان) را در طرح پایلوت در نظر گرفت تا تجربه عملی ایجاد شود و ظرفیتهای داخلی به بهره‌برداری برسند. این اقدامات می‌تواند پایهای برای توسعه گردشگری داخلی باشد و مقدمات جذب گردشگر خارجی را در آینده فراهم کند.

در حال حاضر به نظر می‌رسد که رییس صنف برنامه مشخصی ندارد و وزارت گردشگری نیز به جای اقدامات عملی، تنها پیامهایی تیتروارانه می‌دهد. من انتظار داشتم که جلساتی برگزار و وضعیت بحرانی بررسی شود اما بنظر می‌رسد تصمیم بر ادامه وضعیت موجود است.

یک نکته پایانی که اهمیت دارد، مقایسه صنف گردشگری با سایر صنوف است. صنف آژانسهای هواپیمایی با کمترین سرمایه می‌تواند کسب کار را اندازی کند، کار آفرینی ایجاد کند و نیروی انسانی جذب نماید. این صنف آرام بدون درگیریهای سیاسی و اجتماعی و با کمترین مشکلات امنیتی فعالیت می‌کند و تحت نظارت وزارت گردشگری نقش ناظم خود را بخوبی ایفا کرده است. با این حال برای تسهیل رفت‌وآمد مردم و بهره‌برداری از ظرفیتهای موجود، وزارت گردشگری باید مسائل مالیاتی و بیمه‌ای صنف آژانسهای هواپیمایی را حل و برنامه‌ای مشخص تدوین کند که کارکنان آژانسها از آن مطلع باشند. این برنامه باید به سرعت اجرایی شود تا تغییرات اتفاق بیفتد.

■ **در زمینه نرخ بلیت هواپیما در یک سال اخیر افزایشهای چندباره رخ داده اما مردم توان خرید ندارند و نقدیهایی به افزایش نرخها وارد است و برخی می‌گویند چرا وقتی هزینه سوخت هواپیما، کترینگ و حقوق پرسنل ریلی است با افزایش نرخ دلار، هزینه بلیت هواپیما افزایش می‌یابد. نظر شما در این خصوص چیست؟**

سیستم فعلی نشان می‌دهد که شرکتها منفعت اقتصادی دارند اما نظارت دولت ضروری است تا قیمتها در حدی نگه داشته شود که فشار اقتصادی به مردم وارد نشود و صنعت گردشگری بتواند به فعالیت خود ادامه دهد. نکته اصلی این است که صدای صنف گردشگری بهمسوولان و مراکز تصمیم‌گیری نمی‌رسد و مشکلات حل نشده بسیاری در حوزه آژانسهای هواپیمایی، میراث فرهنگی و گردشگری وجود دارد.

به نظرم ایران‌داران یکی از پردرآمدترین حوزه‌ها در ایران هستند با توجه به فعالیت گسترده در این زمینه، حس می‌زنم به اندازه کل کشورهای همسایه، در داخل کشور ما ایران‌ای مشغول به فعالیت هستند اما اینکه برخی می‌گویند قیمتها افزایش می‌یابد یا برخی مدعی می‌شوند که ضرر می‌دهند، احتمالاً برای افزایش منفعت اقتصادی است.

مساله این است که ما جمعیتی داریم که در هر حالتی نیاز به پرواز دارند اما افرادی که تا دو سال پیش سفر می‌کردند و امروز دیگر قادر به سفر نیستند، وضعیت پیچیده‌ای ایجاد کرده است. گزارشهای روزانه حاکی از آن است که برخی خانواده‌ها توان سفر ندارند و برخی امکانات زندگی‌شان محدود شده است. به هر حال تا زمانی که تقاضا وجود دارد بنظر می‌رسد شرکتها قیمتها را افزایش خواهند داد.

اگر به برخی کشورهای همسایه نگاه کنیم، می‌بینیم آن‌ها با حجم عظیم گردشگران ورودی، هزینه‌ای برای ورود دریافت نمی‌کنند.

■ **وزارت گردشگری هدف‌گذاری کرده است که به دلیل تنش‌های سیاسی با غرب، تمرکز بر جذب گردشگر از کشورهای همسایه و محور نوروز باشد و تا حدودی جذب گردشگران چین و روسیه، نظر شما در خصوص این سیاست چیست؟**

باید توجه داشت که گردشگران ورودی همیشه در انحصار چند نفر بودند و اکثر منفعت‌ها به افراد محدود تعلق دارد. از سوی دیگر وقتی تاسیسات گردشگری و وضعیت زیرساختهای داخلی ضعیف است، نمی‌توان صرفاً روی گردشگر خارجی حساب کرد.

ما حتی در زمینه اینترنت و تراکنش و پرداخت خارجی هنوز مشکلات زیادی داریم و برنامه‌ریزی مشخصی برای جذب گردشگر خارجی وجود ندارد. تبلیغات و بازاریابی موثر هم انجام نشده است. کشورهای دیگر میلیاردها دلار برای بازاریابی گردشگری خود هزینه کرده‌اند اما حتی برند گردشگری ایران هنوز در سطح ابتدایی است و اقدامات خارجی محدود به مواردی مانند طراحی و معرفی لوگو و برخی برنامه‌های کوچک بوده است.

■ **چنانچه بخواهیم وضعیت گردشگری در خاورمیانه را بررسی کنیم باید گفت که عربستان چشم‌انداز ۲۰۲۰ را برای گردشگری ترسیم کرده، قطر جام جهانی برگزار کرده و سعی در توسعه گردشگری ورزشی دارد و ترکیه با تکیه بر میراث طبیعی و تاریخی خود سالانه نزدیک به ۶۰ میلیون گردشگر جذب می‌کند. عملکرد دولت ایران در این رقابت منطقه‌ای را چگونه می‌بینید؟**

عملکرد ضعیف بوده و گردشگری در کشور بهمساله‌ای حاشیهای و غیراولویت‌دار تبدیل شده است. با این حال ایران پتانسیل بسیار بالایی برای گردشگری داخلی دارد. جمعیت نزدیک به ۶۰ میلیون نفر می‌تواند بازار عظیمی برای سفرهای داخلی باشد. از نظر گردشگر خارجی، حتی اگر ۵ میلیون نفر وارد کشور شوند، به اندازه کافی برای تاسیسات گردشگری، هتلها، موزه‌ها و آژانسهای هواپیمایی منفعت ندارد.

ضعف زیرساختها، محدودیت تعداد و مشکلات بهداشتی چالشهای دیگری هستند که باید پیش از جذب گردشگر خارجی اصلاح شوند.

■ **با توجه به وضعیت پر تنش کنونی و لغو پروازها، چشم فعالان گردشگری به سفرهای داخلی است. شما وضعیت گردشگری داخلی را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

برقرار شدن سفرهای خارجی فعلاً بعید بنظر می‌رسد و گردشگری داخلی محدود به دیدار اقوام و سفرهای کوتاه است. با این شرایط فعلی انجمن صنفی و وزارتخانه، بعید است که تغییر جدی ایجاد شود.

باید اذعان داشت که هنوز با استانداردهای لازم فاصله زیادی داریم اما می‌توانیم با اقدامات ساده، فضای مناسب برای خانواده‌ها در هتلها فراهم کنیم، اینترنت پرسرعت ارائه بدهیم، امکانات استراحت و بازدید فراهم کنیم تا گردشگران بتوانند تاسیسات و جاذبه‌ها استفاده کنند. متأسفانه اما حتی این کارهای ساده هم انجام نشده است.

به عنوان نمونه یکی از بانکها با سروصدای زیاد اعلام کرده که برای گردشگری اقداماتی کرده اما حتی یک ضمانت‌نامه ساده که حداقل حق همکاران صنف باشد، به آژانسها ارائه نشده است. در حال حاضر هتلها ظرفیت خالی دارند و انجمن هتلداران نیز مرتباً این موضوع را مطرح می‌کند اما هیچ اقدام عملی برای بهره‌برداری از این ظرفیتها انجام نشده است.

از دیدگاه من دولت باید اقدامات ایجابی انجام دهد تا حداقل بخش خصوصی گردشگری از وضعیت بحرانی خارج شود. مهم‌ترین مطالبات ما شامل چند محور حیاتی است: نخست مطالبه استفاده از تجارب موفق خارجی است یعنی باید ببینیم کشورهای موفق در گردشگری چه کار کردند و از آنها الگوبرداری کنیم، بدون اینکه چرخ را

کار کرد واقعی انجمن باید حمایت مستقیم از صنف، پیگیری مسائل مالی و ارائه راهکار در بحرانها باشد. در حال حاضر عملکرد آن بیشتر نمادین است و فاقد اثرگذاری عملی است. در زمان انتخابات انجمن، شور و اشتیاقی موقتی ایجاد می‌شود اما افراد فعال در بحرانهای واقعی در موقعیتی نیستند که تصمیم‌گیری درست انجام دهند.

با این وضعیت فعالان گردشگری مجبورند بین وزارتخانه، مجلس و دولت در رفت‌وآمد باشند تا شاید بتوانند امتیازات محدود دریافت کنند، مانند وام، معافیت مالیاتی یا حمایتهای مالی که بارها و بارها حتی در دوران کرونا هم تحقق نیافته است. در شرایطی که فشارها و بحرانها ادامه دارد، این تلاشها مانند موتور است که چندین بار تعمیر شده اما هنوز کارآمد نیست.

در دوران کرونا، عملاً هیچ اتفاق مثبتی در زمینه معافیت مالیاتی یا حمایتهای مالی رخ نداد. اگر کسی توانسته معافیت مالیاتی دریافت کند یا رسیدگی‌های مالی سال گذشته به سال بعد منتقل شده باشد، خوب است که اطلاع‌رسانی شود تا دیگران هم مطلع شوند.

با این وضعیت، موتور فعالیت گردشگری بارها از نو راه‌اندازی شده، از جنگ ۱۲ روزه تا قطعی اینترنت اما هیچ تغییر اساسی در روشها ایجاد نشده است. واقعیت این است که شرکت‌های موفق گردشگری در شرایط فعلی کم نیستند. برخی استارت‌آپها وارد فناوری شده‌اند، سرمایه‌گذار جذب کرده و رشد کرده‌اند، نباید با این شرکتها دشمنی کنیم یا چوب لای چرخشان بگذاریم. انجمن تلاش کرده صنف را به سمت فعالیتهای آنلاین هدایت کند اما همچنان روش سنتی غالب است. اهداف وزارتخانه نیز در عمل محقق نشده‌اند، چه در زمینه ایجاد هتلها و چه دیگر برنامه‌های پنج‌ساله معمولاً به‌لحاظ شرایط بحرانی کشور کمبود سرمایه‌گذار، تحریم‌ها و محدودیت گردشگران خارجی است اما بنظر من راه توسعه واقعی از گردشگری داخلی می‌گذرد.

برای مثال سایر کشورهایمانند ترکیه، امارات متحده عربی یا چین، گردشگری داخلی خود را بسیار توسعه داده‌اند. در چین، گردشگران حتی به دورترین نقاط کشور سفر می‌کنند و اکوسیستم گردشگری داخلی قوی است. بنظر من باید برای داخل کشور برنامه مشخص داشته باشیم و به وضعیت ۱۰ سال آینده فکر کنیم. پروازهای خارجی و وضعیت نامنظم آن نباید مانع ایجاد برنامه داخلی شود.

یک روش ساده می‌تواند ایجاد اکوسیستم گردشگری باشد. باید افراد تجربیات سفر داخلی خود را ثبت کنند، گزارشها جمع‌آوری و شفاف شوند، در اختیار دیگران قرار گیرد و گردشگران براساس این تجربیات تصمیم بگیرند و سفر کنند. تجربه‌ها باید دوباره به اشتراک گذاشته شوند تا چرخه گردشگری داخلی تقویت شود.

متأسفانه در مقطعی پیامرسانها و شبکه‌های ارتباطی خارجی فیلتر شده‌اند و فضای مناسبی برای این نوع تجربه‌سازی و به اشتراک‌گذاری آن وجود ندارد. باید توجه داشت که نمی‌توانیم همواره پشت بهانه تحریمها پنهان شویم. واقعیت این است که ما به کمک واقعی نیاز داریم، هم از انجمن صنفی و هم از وزارتخانه، حتی اگر غرور مانع بیان این درخواست شود.

در برخی جلسات مسائل اصلی به کلی فراموش شده و به موضوعات حاشیهای پرداخته شده است. به عنوان مثال طرحهایی برای تمدد روتی جامعه و کارمندان مطرح شد اما بخش خصوصی و مشکلات واقعی صنف گردشگری نادیده گرفته شد. برنامه‌ها بدون هدف مشخص و هماهنگی اجرا شدند و این موجب سردرگمی فعالان صنعت شده است.

■ **یکی از خبرهای نقدبرانگیز که در اواخر سال گذشته اتفاق افتاد تصویب عوارض ورود گردشگر به کشور است؛ بر این اساس هر گردشگری که وارد ایران می‌شود، باید ۵۰۰ یورو پرداخت کند، نگاه شما به این مساله چیست و این تصمیم چه پیامدهایی در پی خواهد داشت؟**

واقعاً چنین تصمیمی به گردشگری کمک نمی‌کند. انتظار می‌رود وزارت گردشگری با مجلس مذاکره کند تا این موضوع روشن شود و تأثیرات منفی احتمالی کاهش یابد.

یدالله مال میر، نایب رییس اتاق بازرگانی البرز: رونق تولید با مشارکت بخش خصوصی



تولید امروز بیش از هر چیز به ثبات نیاز دارد؛ ثبات در قوانین، ثبات در سیاست‌های ارزی و تجاری و ثبات در مدیریت. بدون این پیش نیازها نمی‌توان انتظار داشت سرمایه‌گذار با اطمینان برای توسعه فعالیت خود برنامه‌ریزی کند یا واحدهای تولیدی بتوانند در بازارهای داخلی و خارجی رقابت‌پذیر باقی‌بمانند



■ در شرایط کنونی، بزرگ‌ترین مانع تعامل موثر میان دولت، مجلس و بخش خصوصی را چه می‌دانید؟

به اعتقاد من، مهم‌ترین مانع، بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری و نبود تداوم در فرآیند تعامل است. با تغییر مدیران، بسیاری از توافقات و پیگیری‌ها مجدداً از نقطه آغاز شروع می‌شود و این مساله هم، زمان فعالان اقتصادی را هدر می‌دهد و هم اعتماد میان بخش خصوصی و دستگاه‌های اجرایی را کاهش می‌دهد.

تولید امروز بیش از هر چیز به ثبات نیاز دارد؛ ثبات در قوانین، ثبات در سیاست‌های ارزی و تجاری و ثبات در مدیریت. بدون این پیش‌نیازها نمی‌توان انتظار داشت سرمایه‌گذار با اطمینان برای توسعه فعالیت خود برنامه‌ریزی کند یا واحدهای تولیدی بتوانند در بازارهای داخلی و خارجی رقابت‌پذیر باقی‌بمانند.

استان البرز به دلیل تمرکز بالای صنایع، حضور تشکلهای تخصصی و تجربه ارزشمند فعالان اقتصادی، ظرفیت آن را دارد که به الگویی موفق از همکاری میان دولت، مجلس و بخش خصوصی تبدیل شود. تحقق این هدف، مستلزم آن است که صدای تولیدکنندگان و صنعتگران در فرآیند تصمیم‌سازی شنیده شود و سیاست‌های اقتصادی بر پایه واقعیت‌های کارخانه‌ها و بنگاه‌های تولیدی تدوین شود زیرا تنها در این صورت می‌توان انتظار داشت تصمیمات اقتصادی به رونق تولید، افزایش سرمایه‌گذاری و تقویت رقابت‌پذیری صنعت کشور منجر شود.

واقعیت‌ها کمتر در فرآیند تصمیم‌سازی بازتاب پیدا می‌کند. در صنایعی مانند نساجی، پوشاک و چرم، هر تغییر ناگهانی در سیاست‌های ارزی، تجاری یا گمرکی، مستقیماً بر قیمت تمام‌شده، قدرت رقابت و حتی حفظ بازارهای داخلی و صادراتی اثر می‌گذارد. به همین دلیل، تصمیمات اقتصادی باید بر پایه اطلاعات میدانی و نظر تشکلهای تخصصی اتخاذ شود، نه صرفاً براساس گزارش‌های اداری یا نگاه‌های غیر عملیاتی.

■ اتاق بازرگانی البرز چه پیشنهاد مشخصی برای اصلاح این روند دارد؟

نخستین گام، تبدیل مشارکت بخش خصوصی از یک فرآیند تشریفاتی به یک سازوکار موثر و الزام‌آور است. قوانین و مصوباتی که بر محیط کسب‌وکار، تولید و تجارت اثر می‌گذارند، باید پیش از تصویب با حضور اتاق‌های بازرگانی، تشکلهای اقتصادی و انجمن‌های تخصصی بررسی شوند تا آثار اجرایی آنها نیز بعدرستی سنجیده شود. در کنار آن، تشکیل کمیته‌های مشترک میان دولت، مجلس و بخش خصوصی در سطح استان‌ها می‌تواند بسیاری از مسائل را پیش از تبدیل شدن به بحران شناسایی و برطرف کند. تجربه نشان داده هر زمان تصمیم‌گیران از نزدیک با مسائل واحدهای تولیدی مواجه شده‌اند، تصمیمات واقع‌بینانه‌تر و اثربخش‌تری اتخاذ شده است.

از سوی دیگر این جلسات زمانی می‌تواند برای فعالان اقتصادی امیدبخش باشد که مصوبات آن ضمانت اجرایی داشته باشد. بخش خصوصی انتظار ندارد همه پیشنهادهایش پذیرفته شود اما انتظار دارد دیدگاه‌های کارشناسی آن در تصمیمات نهایی اثرگذار باشد.

«جهان صنعت»- تولیدکنندگان در سال‌های

اخیر بیش از هر زمان دیگری با چالش‌هایی نظیر نوسانات ارزی، افزایش هزینه‌های تولید، دشواری تأمین مواد اولیه، کمبود انرژی و تغییرات مکرر مقررات مواجه بوده‌اند؛ مسائلی که قدرت برنامه‌ریزی بنگاه‌های اقتصادی را کاهش داده و بر رقابت‌پذیری صنایع اثر گذاشته است. در چنین شرایطی فعالان بخش خصوصی معتقدند فاصله میان سیاست‌گذاری و واقعیت‌های محیط تولید، به یکی از مهم‌ترین موانع توسعه صنعتی و سرمایه‌گذاری تبدیل شده است.

یدالله مال میر نایب رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی البرز و رییس انجمن نساجی، پوشاک و چرم استان، در گفت‌وگویی بر ضرورت مشارکت موثر بخش خصوصی در فرآیند تصمیم‌سازی اقتصادی تأکید می‌کند و معتقد است سیاست‌گذاری زمانی موفق خواهد بود که بر مبنای واقعیت‌های تولید و نظر تشکلهای تخصصی شکل بگیرد.

■ با وجود تأکیدهای مکرر بر تعامل دولت و بخش خصوصی، چرا این ارتباط هنوز نتوانسته به حل مشکلات تولید منجر شود؟

مشکل اصلی این است که در بسیاری از موارد، گفت‌وگو با بخش خصوصی پس از اتخاذ تصمیمات انجام می‌شود، نه پیش از آن. در چنین شرایطی طبیعی است که بخشی از سیاست‌ها در مرحله اجرا با واقعیت‌های تولید همخوانی نداشته باشد. امروز واحدهای صنعتی با افزایش هزینه‌های تولید، نوسانات نرخ ارز، محدودیت در تأمین مواد اولیه، دشواری تأمین مالی و کاهش قدرت برنامه‌ریزی مواجه هستند اما این

محمدرضا محمدی طامه، نایب رییس اتاق بازرگانی البرز: مقررات مزاحم، هزینه پنهان تولید



بخش عمده مشکلات امروز تولید، نه از کمبود قانون، بلکه از تعدد مقررات، تداخل دستگاههای اجرایی و تغییرات مستمر بخشنامهها ناشی می شود. تولیدکننده در بسیاری از موارد ناچار است برای راه اندازی یا توسعه یک واحد صنعتی، مسیرهای موازی و زمانبری را برای دریافت مجوز طی کند؛ فرآیندی که علاوه بر افزایش هزینه، انگیزه سرمایه گذاری را نیز کاهش می دهد.



■ چه راهکاری می تواند روند اصلاح مقررات را تسریع کند؟

به اعتقاد ما فعالان بخش خصوصی، هر قانون یا بخشنامه ای که بر محیط کسب و کار اثر می گذارد، باید پیش از اجرا از منظر آثار اقتصادی و تولیدی مورد ارزیابی قرار گیرد. بسیاری از مشکلات امروز ناشی از آن است که تصمیمات بدون بررسی پیامدهای اجرایی آنها برای بنگاههای اقتصادی اتخاذ می شود.

همچنین ایجاد یک سامانه یکپارچه برای صدور مجوزها و حذف فرآیندهای موازی میان دستگاهها، یکی از ضروری ترین اصلاحات در حوزه محیط کسب و کار است.

تجربه کشورهای موفق نشان می دهد که کاهش بوروکراسی، حذف مجوزهای غیر ضرور و استقرار پنجره واحد خدمات، ضمن حفظ نظارت، هزینه فعالیت اقتصادی را به میزان قابل توجهی کاهش می دهد.

استان البرز با برخورداری از ظرفیتهای گسترده صنعتی و سهم قابل توجه در اشتغال کشور، این قابلیت را دارد که به پایلوت اجرای چنین اصلاحاتی تبدیل شود.

اگر مقررات مزاحم اصلاح و فرآیندهای اداری چابک تر شوند، بخش مهمی از ظرفیتهای سرمایه گذاری استان آزاد خواهد شد و تولیدکنندگان می توانند به جای صرف زمان برای عبور از پیچ و خم های اداری، بر توسعه تولید، ارتقای بهره دوری و حضور در بازارهای صادراتی تمرکز کنند.

مالیاتی، گمرکی و تجاری، سرعت سرمایه گذاری را کاهش داده است.

از سوی دیگر در برخی حوزه ها همچنان شاهد نظارت های موازی و ورود دستگاههای مختلف به جزئیات فعالیت بنگاهها هستیم در حالی که در اقتصادهای پیشرو، نظارت بر نتیجه و رعایت استانداردها متمرکز است، نه بر پیچیده تر کردن فرآیندهای اجرایی.

■ اتاق بازرگانی البرز چه اقداماتی را برای اصلاح این وضعیت دنبال می کند؟

یکی از مهم ترین وظایف اتاق، احصای مقررات مزاحم و انتقال نظاممند مطالبات بخش خصوصی به نهادهای تصمیم گیر است. در همین راستا نظرات کمیسیون های تخصصی و اعضای هیات نمایندگان به صورت مستمر جمع بندی و برای اصلاح مقررات به مراجع ذی ربط ارائه می شود.

در کنار این موضوع، پیشنهادهایی مانند تسهیل فرآیند تغییر کاربری اراضی صنعتی، کاهش زمان صدور مجوزها، تسهیل ثبت سفارش و تریخیص کالا، ایجاد کردپورهای تخصصی ارزی برای واحدهای تولیدی و به رسمیت شناختن دارایی های دانشی به عنوان بخشی از سرمایه بنگاهها، از جمله راهکارهایی است که می تواند بخشی از موانع موجود را برطرف کند.

آنچه امروز اهمیت دارد، سرعت اصلاحات است. اقتصاد با شتاب در حال تغییر است و اگر اصلاح مقررات با همان سرعت انجام نشود، حتی تصمیمات درست نیز با تاخیر اثرگذار خواهند بود و هزینه این تاخیر را تولیدکننده پرداخت می کند.

■ «جهان صنعت» - اگر چه در سال های اخیر بر

بهبود محیط کسب و کار و تسهیل سرمایه گذاری تاکید شده اما فعالان اقتصادی همچنان مقررات پیچیده، تعدد مجوزها و تغییرات مستمر بخشنامهها را از مهم ترین موانع تولید می دانند. به اعتقاد بخش خصوصی، اصلاح محیط کسب و کار بیش از آنکه به تصویب قوانین جدید نیاز داشته باشد، مستلزم بازنگری در مقررات موجود و حذف رویه های ناکارآمد است. محمدرضا محمدی طامه، نایب رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی البرز در گفت و گو با «جهان صنعت» از ضرورت مقررات زدایی، کاهش بوروکراسی و حرکت به سمت حکمرانی هوشمند اقتصادی سخن می گوید.

■ از نگاه بخش خصوصی، مهم ترین مقرراتی که امروز به مانعی برای تولید و سرمایه گذاری تبدیل شده اند، کدام است؟

بخش عمده مشکلات امروز تولید، نه از کمبود قانون، بلکه از تعدد مقررات، تداخل دستگاههای اجرایی و تغییرات مستمر بخشنامهها ناشی می شود. تولیدکننده در بسیاری از موارد ناچار است برای راه اندازی یا توسعه یک واحد صنعتی، مسیرهای موازی و زمانبری را برای دریافت مجوز طی کند؛ فرآیندی که علاوه بر افزایش هزینه، انگیزه سرمایه گذاری را نیز کاهش می دهد. در استانی مانند البرز که با محدودیت زمین صنعتی روبه روست و سیاست توسعه بر استقرار صنایع دانش بنیان و با ارزش افزوده بالا استوار شده، انتظار می رود نظام اداری نیز در همین مسیر حرکت کند اما در عمل، پیچیدگی های اداری، طولانی بودن فرآیندهای صدور مجوز و تغییرات مکرر مقررات

حسین بیگ محمدزاده، عضو هیات ریسه اتاق بازرگانی البرز:

اصلاح تامین مالی؛ شرط رشد تولید



ضروری است
بانکداری توسعه‌ای
تقویت شود و منابع
بانکی بیش از گذشته
به سمت فعالیت‌های
مولد هدایت شود. در
کنار آن، استفاده از
ظرفیت بازار سرمایه،
توسعه ابزارهایی مانند
تامین مالی زنجیره‌ای،
صندوق‌های تخصصی
سرمایه‌گذاری، انتشار
اوراق ویژه پروژه‌های
صنعتی و استفاده از
روش‌های نوین تامین
مالی می‌تواند فشار بر
شبکه بانکی را کاهش
دهد



این دو موضوع کاملاً به یکدیگر وابسته‌اند. سرمایه‌گذار پیش از هر چیز به دنبال محیطی با ثبات، قابل پیش‌بینی و برخورداری از امنیت حقوقی و اقتصادی است. اگر دسترسی به منابع مالی دشوار، مقررات متغیر و هزینه سرمایه بالا باشد، حتی جذاب‌ترین فرصت‌های سرمایه‌گذاری نیز به مرحله اجرا نخواهند رسید.

استان البرز با وجود برخورداری از ظرفیت‌های گسترده صنعتی، موقعیت ممتاز جغرافیایی و نیروی انسانی متخصص، هنوز در زمینه جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی فاصله محسوسی با ظرفیت‌های واقعی خود دارد. بخشی از این فاصله، به ضعف زیرساخت‌های تامین مالی و نبود ابزارهای کارآمد حمایت از سرمایه‌گذاری بازمی‌گردد. بهبود فضای سرمایه‌گذاری مستلزم مجموعه‌ای از اصلاحات همزمان است؛ از ثبات در سیاست‌های اقتصادی و اصلاح نظام بانکی گرفته تا تقویت ضمانت‌های حقوقی سرمایه‌گذاران و کاهش ریسک فعالیت‌های مولد. هر اندازه این اصلاحات با سرعت بیشتری انجام شود، امکان جذب سرمایه، افزایش اشتغال و رشد پایدار تولید نیز بیشتر خواهد شد.

بخش خصوصی انتظار ندارد دولت به تنهایی بار تامین مالی اقتصاد را بر دوش بکشد اما انتظار دارد زمینه شکل‌گیری یک نظام مالی کارآمد، شفاف و پیش‌بینی‌پذیر را فراهم کند؛ نظامی که در آن سرمایه به جای حرکت به سمت فعالیت‌های غیرمولد، در خدمت تولید، نوآوری و توسعه اقتصادی کشور قرار گیرد.

اقتصادی به جای آنکه منابع خود را صرف توسعه، نوسازی و افزایش ظرفیت تولید کند، بخش قابل توجهی از توان مالی خود را صرف جبران هزینه‌های ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی می‌کند.

■ برای اصلاح این وضعیت، نظام بانکی و سیاستگذار اقتصادی چه اقداماتی باید در اولویت قرار دهند؟

به اعتقاد من، اصلاح نظام تامین مالی تنها با افزایش تسهیلات بانکی محقق نمی‌شود. اقتصاد ایران به ابزارهای متنوع تامین مالی نیاز دارد و وابستگی کامل تولید به شبکه بانکی، یکی از ضعف‌های ساختاری اقتصاد است.

ضروری است بانکداری توسعه‌ای تقویت شود و منابع بانکی بیش از گذشته به سمت فعالیت‌های مولد هدایت شود. در کنار آن، استفاده از ظرفیت بازار سرمایه، توسعه ابزارهایی مانند تامین مالی زنجیره‌ای، صندوق‌های تخصصی سرمایه‌گذاری، انتشار اوراق ویژه پروژه‌های صنعتی و استفاده از روش‌های نوین تامین مالی می‌تواند فشار بر شبکه بانکی را کاهش دهد.

همچنین لازم است نظام تخصیص اعتبارات بازنگری شود تا واحدهای تولیدی و صادرات‌محور در اولویت واقعی دریافت منابع قرار گیرند. حمایت از تولید نباید صرفاً در اسناد و برنامه‌ها باقی بماند بلکه باید در نحوه تخصیص منابع مالی نیز به طور ملموس دیده شود.

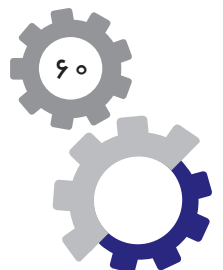
■ رابطه میان اصلاح نظام تامین مالی و امنیت سرمایه‌گذاری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

«جهان صنعت»- کمبود منابع مالی، افزایش هزینه تامین سرمایه و ناکارآمدی نظام بانکی، امروز به یکی از جدی‌ترین دغدغه‌های فعالان اقتصادی کشور تبدیل شده است. بسیاری از واحدهای تولیدی، نه به دلیل کمبود بازار یا ضعف ظرفیت تولید بلکه به علت دشواری دسترسی به منابع مالی و سرمایه در گردش، از توسعه فعالیت خود بازمانده‌اند. حسین بیگ محمدزاده، عضو هیات ریسه اتاق بازرگانی البرز معتقد است بدون اصلاح ساختار نظام تامین مالی و ایجاد امنیت اقتصادی، تحقق اهداف سرمایه‌گذاری و رشد تولید امکان‌پذیر نخواهد بود.

■ از نگاه شما مهم‌ترین گره تامین مالی تولید در شرایط فعلی چیست؟

اگر بخواهیم واقع‌بینانه به مسأله نگاه کنیم، تامین مالی تولید صرفاً یک چالش بانکی نیست بلکه نتیجه مجموعه‌ای از ناترازی‌های اقتصاد کلان است. زمانی که تورم در سطوح بالا قرار دارد و نرخ سود بانکی با واقعیت‌های اقتصادی همخوانی ندارد، هم تولیدکننده و هم نظام بانکی با محدودیت‌های جدی مواجه می‌شوند.

از یک‌سو تولیدکننده توان تحمل هزینه‌های بالای تامین مالی را ندارد و از سوی دیگر پایین بودن بازدهی واقعی سپرده‌ها، منابع مالی را به سمت بازارهای غیرمولد مانند ارز، طلا و دارایی‌های سفته‌بازانه سوق می‌دهد. حاصل این چرخه، کاهش منابع در دسترس برای بخش مولد و دشوارتر شدن تامین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی است. در چنین شرایطی بسیاری از بنگاه‌های



محسن امینی، عضو هیات‌نمایندگان اتاق بازرگانی البرز:

ثبات مقررات؛ نیاز اصلی صنایع غذایی



بخش خصوصی
انتظار دارد در فرآیند
تصمیم‌سازی به‌عنوان
شریک دولت دیده
شود و نه صرفاً مجری
تصمیماتی که بدون
حضور تولیدکنندگان
اتخاذ می‌شود. بسیاری
از مشکلات موجود با
استفاده از تجربیات
فعالان اقتصادی و
گفت‌وگوی مستمر میان
دولت و بخش خصوصی
قابل پیشگیری است



«جهان‌صنعت» صنایع غذایی از جمله بخش‌هایی است که بیشترین ارتباط را با زندگی روزمره مردم، امنیت غذایی و اشتغال دارد. با این حال، فعالان این حوزه معتقدند افزایش هزینه‌های تولید، نوسان قیمت مواد اولیه و تغییرات مداوم در مقررات، برنامه‌ریزی بلندمدت را برای تولیدکنندگان دشوار کرده است. آنچه محسن امینی عضو هیات‌نمایندگان اتاق بازرگانی البرز و از فعالان با سابقه حوزه صنایع غذایی به‌عنوان مهم‌ترین چالش‌های این صنعت و الزامات بهبود محیط کسب‌وکار تشریح کرده را در ادامه می‌خوانید

■ **با توجه به سابقه فعالیت در صنایع غذایی، مهم‌ترین موانع پیش‌روی تولیدکنندگان این بخش را چه می‌دانید؟**

صنایع غذایی به دلیل ارتباط مستقیم با مواد اولیه کشاورزی، بیش از بسیاری از صنایع دیگر از نوسانات بازار تأثیر می‌پذیرند. تغییر قیمت مواد اولیه، هزینه‌های حمل‌ونقل، بسته‌بندی، انرژی و سایر نهاده‌های تولید فشار قابل توجهی بر بنگاه‌های تولیدی وارد می‌کند. در چنین شرایطی اگر سیاست‌های اقتصادی نیز به‌صورت مستمر تغییر کند امکان برنامه‌ریزی برای توسعه تولید یا سرمایه‌گذاری جدید به‌حداقل می‌رسد.

در کنار این مسائل طولانی‌بودن برخی فرآیندهای اداری، تعدد دستگاه‌های نظارتی و زمان‌بر بودن دریافت یا تمدید مجوزها نیز از دغدغه‌های فعالان این صنعت است. تولیدکننده انتظار دارد نظارت‌ها با حفظ استانداردهای لازم انجام شود اما همزمان فرآیندها نیز چابک، شفاف و قابل پیش‌بینی باشند.

■ **از نگاه شما چه اقداماتی می‌تواند به بهبود محیط کسب‌وکار در حوزه صنایع غذایی کمک کند؟**

نخستین گام ایجاد ثبات در سیاستگذاری و پرهیز از تصمیمات مقطعی است. تولیدکننده زمانی می‌تواند برای افزایش ظرفیت، نوسازی خطوط تولید یا توسعه بازارهای داخلی و صادراتی برنامه‌ریزی کند که از ثبات مقررات و رویه‌ها اطمینان داشته باشد.

از سوی دیگر معتقدیم باید میان نظارت بر کیفیت و ایمنی محصولات با مداخله در فرآیندهای اقتصادی تفاوت قائل شد. رعایت استانداردهای بهداشتی و کیفی ضرورتی انکارناپذیر است و تولیدکنندگان نیز خود را متعهد به آن می‌دانند اما در کنار آن باید با کاهش بوروکراسی، تسهیل صدور مجوزها و حذف فرآیندهای موازی هزینه‌های

غیرضروری از دوش تولید برداشته شود. توسعه فناوری، نوسازی تجهیزات، بهبود بسته‌بندی و حمایت از حضور محصولات ایرانی در بازارهای صادراتی از عواملی است که می‌تواند به افزایش رقابت‌پذیری صنایع غذایی کمک کند.

■ **بخش خصوصی حوزه صنایع غذایی چه انتظاری از اتاق بازرگانی و نهادهای تصمیم‌گیر دارد؟**

بخش خصوصی انتظار دارد در فرآیند تصمیم‌سازی به‌عنوان شریک دولت دیده شود و نه صرفاً مجری تصمیماتی که بدون حضور تولیدکنندگان اتخاذ می‌شود. بسیاری از مشکلات موجود با استفاده از تجربیات فعالان اقتصادی و گفت‌وگوی مستمر میان دولت و بخش خصوصی قابل پیشگیری است. صنایع غذایی البرز از ظرفیت بالایی برای تأمین نیاز بازار داخلی و توسعه صادرات برخوردار است اما بهره‌گیری از این ظرفیت مستلزم ایجاد محیطی باثبات، کاهش موانع اداری و تقویت اعتماد میان سیاستگذاران و تولیدکنندگان است. هر اندازه فضای کسب‌وکار پیش‌بینی‌پذیرتر و مقررات شفاف‌تر باشد انگیزه سرمایه‌گذاری، افزایش تولید و توسعه بازارهای صادراتی نیز بیشتر خواهد شد.

پرونده البرز

سید محمدباقر رضوی تقوی، رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی البرز:

ناترازی انرژی؛ چالش رقابت پذیری صنعت



قطع یا محدودیت برق تنها به توقف چندساعته خطوط تولید ختم نمی‌شود. در بسیاری از صنایع، راه اندازی مجدد تجهیزات، ایجاد اختلال در فرآیند تولید، آسیب به ماشین‌آلات، افزایش ضایعات و تاخیر در انجام تعهدات، هزینه‌هایی به مراتب سنگین‌تر از مدت زمان خاموشی به واحدهای صنعتی تحمیل می‌کند. در چنین شرایطی تولیدکننده ناچار است بخشی از منابع خود را صرف مدیریت بحران کند، در حالی که این منابع باید در مسیر توسعه، نوسازی و افزایش بهره‌وری به کار گرفته شوند.



■ برای حل پایدار ناترازی انرژی، چه رویکردی باید در سطح سیاستگذاری دنبال شود؟

ناترازی انرژی با راهکارهای مقطعی برطرف نخواهد شد و نیازمند یک برنامه بلندمدت و مبتنی بر سرمایه‌گذاری است. کشور باید شرایطی را فراهم کند که بخش خصوصی بتواند با اطمینان بیشتری در توسعه نیروگاه‌های مقیاس کوچک، انرژی‌های تجدیدپذیر و طرح‌های تولید برق برای مصرف صنعتی سرمایه‌گذاری کند.

در کنار توسعه ظرفیت تولید، اصلاح الگوی مصرف، ارتقای بهره‌وری انرژی و ایجاد مشوق‌های اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در این حوزه نیز ضروری است. صنعت نمی‌تواند هر سال با نگرانی از محدودیت انرژی وارد فصل تولید شود. امنیت انرژی، بخشی از امنیت اقتصادی کشور است و اگر این مساله به صورت اصولی حل نشود، تحقق اهدافی مانند رشد تولید، افزایش صادرات و جذب سرمایه‌گذاری نیز با چالش جدی مواجه خواهد شد.

بخش خصوصی آمادگی دارد در مسیر توسعه زیرساخت‌های انرژی نقش‌آفرینی کند اما این امر مستلزم سیاست‌های پایدار، حمایت از سرمایه‌گذاری و ایجاد فضای قابل پیش‌بینی برای فعالان اقتصادی است.

تاخیر در انجام تعهدات، هزینه‌هایی به مراتب سنگین‌تر از مدت زمان خاموشی به واحدهای صنعتی تحمیل می‌کند. در چنین شرایطی تولیدکننده ناچار است بخشی از منابع خود را صرف مدیریت بحران کند، در حالی که این منابع باید در مسیر توسعه، نوسازی و افزایش بهره‌وری به کار گرفته شوند.

■ در شرایط فعلی چه اقداماتی می‌تواند خسارت ناشی از ناترازی انرژی را برای صنایع کاهش دهد؟

واقعیت این است که تا زمان رفع ریشه‌ای این مشکل، باید راهکارهای کوتاه‌مدت نیز در دستور کار قرار گیرد. یکی از این راهکارها، برنامه‌ریزی شفاف و اطلاع‌رسانی دقیق درباره محدودیت‌های انرژی است تا واحدهای صنعتی بتوانند تولید خود را متناسب با زمان‌بندی اعلام‌شده مدیریت کنند و از توقف‌های ناگهانی جلوگیری شود.

در کنار آن حمایت از واحدهایی که برای کاهش مصرف انرژی یا ایجاد منابع تامین برق اختصاصی سرمایه‌گذاری می‌کنند، می‌تواند بخشی از فشار موجود را کاهش دهد. همچنین توسعه فناوری‌های کم‌مصرف، نوسازی تجهیزات فرسوده و اجرای برنامه‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی در صنایع، از اقداماتی است که هم به کاهش هزینه‌ها کمک می‌کند و هم بهره‌وری را افزایش می‌دهد.

«جهان صنعت»-تامین پایدار انرژی، یکی از پیش‌نیازهای اساسی تولید و سرمایه‌گذاری صنعتی است با این حال، قطعی‌های برق و محدودیت‌های تامین انرژی در سال‌های اخیر، به یکی از دغدغه‌های جدی واحدهای صنعتی کشور تبدیل شده است. فعالان بخش خصوصی معتقدند تداوم این وضعیت، تنها به کاهش تولید محدود نمی‌شود بلکه بر هزینه تمام‌شده، رقابت‌پذیری، اشتغال و سرمایه‌گذاری نیز اثر مستقیم دارد. سید محمدباقر رضوی تقوی عضو هیات نمایندگان و رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی البرز در گفت‌وگویی ابعاد این چالش و راهکارهای برون‌رفت از آن را تشریح می‌کند

■ ناترازی انرژی چه پیامدهایی برای صنایع استان البرز به همراه داشته است؟

صنعت برای ادامه فعالیت، بیش از هر چیز به ثبات نیاز دارد. زمانی که یک واحد تولیدی نتواند از تامین مستمر انرژی اطمینان داشته باشد، برنامه‌ریزی تولید، تحویل سفارش‌ها و حتی حفظ بازارهای داخلی و صادراتی با مشکل مواجه می‌شود.

قطع یا محدودیت برق تنها به توقف چندساعته خطوط تولید ختم نمی‌شود. در بسیاری از صنایع، راه‌اندازی مجدد تجهیزات، ایجاد اختلال در فرآیند تولید، آسیب به ماشین‌آلات، افزایش ضایعات و

مرتضی کوهنورد، رییس انجمن صادرکنندگان استان البرز:

ثبات ارزی؛ کلید توسعه صادرات



نخستین مطالبه صادرکنندگان، ثبات در سیاست های ارزی و تجاری است. صادرکننده زمانی می تواند برای حضور در بازارهای بین المللی برنامه ریزی کند که از ثبات مقررات و قابلیت پیش بینی تصمیمات اقتصادی اطمینان داشته باشد. تغییرات مکرر دستورالعمل های مربوط به بازگشت ارز حاصل از صادرات، نوسانات نرخ ارز و تصمیمات مقطعی، فضای فعالیت صادرکنندگان را با ابهام مواجه کرده و قدرت برنامه ریزی بلندمدت را کاهش داده است



■ انجمن صادرکنندگان و اتاق بازرگانی البرز چه برنامه های برای تقویت صادرات استان دارند؟

در کنار پیگیری مستمر مطالبات صادرکنندگان از دستگاه های اجرایی، تلاش کرده ایم از ظرفیت انجمن صادرکنندگان و اتاق بازرگانی برای ارائه خدمات تخصصی، آموزش های کاربردی، انتقال تجربیات و شناسایی بازارهای جدید صادراتی بیش از گذشته استفاده کنیم. یکی از اولویتهای ما، توانمندسازی صادرکنندگان، به ویژه بنگاه های کوچک و متوسط و شرکت های دانش بنیان است تا بتوانند با شناخت دقیق تر از بازارهای هدف و بهره گیری از ابزارهای نوین تجارت بین الملل، حضور موثرتری در بازارهای خارجی داشته باشند. در کنار این اقدامات، معتقدیم توسعه صادرات نیازمند اصلاح سیاست های کلان اقتصادی، تسهیل فرآیندهای گمرکی، تقویت زیرساخت های لجستیکی و ایجاد ثبات در سیاست های ارزی است. هر اندازه فضای فعالیت صادرکنندگان پیش بینی پذیرتر شود، امکان برنامه ریزی بلندمدت، توسعه بازارهای هدف و افزایش آراآوری نیز بیشتر خواهد شد.

البرز با برخورداری از زیرساخت های صنعتی، نیروی انسانی متخصص و موقعیت ممتاز جغرافیایی، ظرفیت آن را دارد که سهم بزرگتری در صادرات غیرنفتی کشور ایفا کند. تحقق این هدف، مستلزم آن است که سیاست گذاری اقتصادی با نگاه حمایت از تولید صادرات محور انجام و موانع غیرضروری از مسیر تجارت خارجی برداشته شود. توسعه صادرات، بیش از هر چیز، به ثبات در تصمیم گیری، اعتماد به بخش خصوصی و فراهم شدن زیرساخت های رقابت پذیر نیاز دارد.

واحدهای صنعتی استان وارد عرصه صادرات نشده اند، در حالی که بسیاری از آنها از نظر کیفیت، فناوری و ظرفیت تولید، امکان حضور در بازارهای بین المللی را دارند. همچنین البرز همواره سهم قابل توجهی از صادرکنندگان نمونه و ممتاز کشور را به خود اختصاص داده که این موضوع بیانگر توانمندی بخش خصوصی استان است. بنابراین مسأله اصلی، نبود ظرفیت نیست بلکه فراهم نبودن شرایطی است که بتواند این ظرفیت ها را بالفعل کند.

■ مهم ترین چالش های صادرکنندگان البرزی در شرایط فعلی چیست؟

نخستین مطالبه صادرکنندگان، ثبات در سیاست های ارزی و تجاری است. صادرکننده زمانی می تواند برای حضور در بازارهای بین المللی برنامه ریزی کند که از ثبات مقررات و قابلیت پیش بینی تصمیمات اقتصادی اطمینان داشته باشد. تغییرات مکرر دستورالعمل های مربوط به بازگشت ارز حاصل از صادرات، نوسانات نرخ ارز و تصمیمات مقطعی، فضای فعالیت صادرکنندگان را با ابهام مواجه کرده و قدرت برنامه ریزی بلندمدت را کاهش داده است.

از سوی دیگر هزینه های حمل و نقل، محدودیت های لجستیکی، فرآیندهای زمان بر گمرکی و افزایش هزینه های تجارت خارجی، رقابت پذیری کالاهای ایرانی را در بازارهای هدف تحت تاثیر قرار داده است. در بسیاری از موارد، تولیدکنندگان ایرانی از نظر کیفیت محصول توان رقابت با رقبای خارجی را دارند، اما هزینه های اضافی و پیچیدگی های موجود در مسیر صادرات، بخشی از این مزیت رقابتی را از بین می برد.

■ «جهان صنعت» - در شرایطی که اقتصاد ایران

بیش از هر زمان دیگری به توسعه صادرات غیرنفتی و آراآوری پایدار نیاز دارد، فعالان اقتصادی معتقدند تحقق این هدف تنها با افزایش تولید امکان پذیر نیست بلکه مستلزم ثبات در سیاست های ارزی، تسهیل تجارت خارجی و تقویت زیرساخت های صادراتی است.

مرتضی کوهنورد عضو هیات ریسه اتاق بازرگانی البرز و رییس انجمن صادرکنندگان این استان در گفتوگوی ذیل بر ظرفیتهای صنعتی و صادراتی این استان تاکید کرده است که البرز می تواند به یکی از پیشروان صادرات غیرنفتی کشور تبدیل شود، مشروط بر آنکه موانع پیشروی صادرکنندگان با نگاهی واقع بینانه و مبتنی بر نیازهای واقعی تجارت خارجی برطرف شود. متن کامل سخنان وی را در ادامه می خوانید.

■ البرز در حوزه صادرات غیرنفتی چه جایگاهی دارد و مهم ترین ظرفیتهای مغفول این استان کدام است؟

البرز امروز یکی از استان های صنعتی و صادرات محور کشور است. وجود بیش از ۴ هزار واحد تولیدی، صدها واحد صادراتی و حضور صنایع دارویی، غذایی، شیمیایی، دانش بنیان و قطعه سازی، ظرفیت قابل توجهی برای حضور در بازارهای بین المللی ایجاد کرده است. ارزش صادرات غیرنفتی استان نیز از مرز یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار عبور کرده که نشان دهنده توان بالای تولیدکنندگان البرزی در رقابت با بازارهای خارجی است.

با این حال این آمارها نباید ما را از ظرفیتهای استفاده نشده غافل کند. هنوز بخش قابل توجهی از

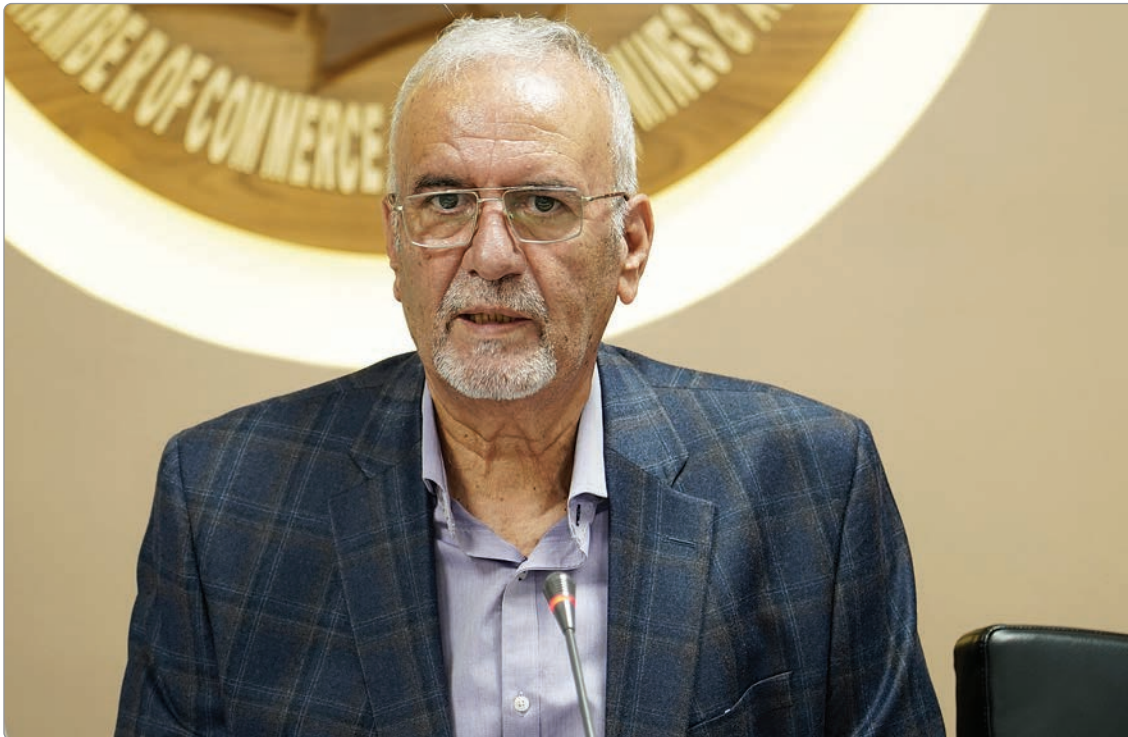
پرونده البرز

نبی‌اله نوری نسب، رئیس کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع تبدیلی اتاق بازرگانی البرز:

البرز؛ ظرفیت پیش روی کشاورزی نوین



امروز دیگر نمی‌توان کشاورزی را با روش‌های سنتی و بدون اتکا به فناوری، اقتصادی و رقابت‌پذیر اداره کرد. افزایش بهره‌وری در مصرف آب، استفاده از بذرهای اصلاح‌شده، توسعه سامانه‌های هوشمند آبیاری، مکانیزاسیون، فناوری‌های نوین در فرآوری محصولات و به‌کارگیری روش‌های نوین بسته‌بندی از مهم‌ترین نیازهای بخش کشاورزی است



باید بیش از گذشته به سمت استفاده از فناوری‌های جدید در فرآوری، بسته‌بندی و افزایش ماندگاری محصولات حرکت کنند تا ارزش افزوده بیشتری در زنجیره تولید ایجاد شود.

■ چشم‌انداز شما برای آینده کشاورزی و صنایع تبدیلی البرز چیست؟

بر این باورم که آینده این بخش بر پایه نوآوری، بهره‌وری و مدیریت هوشمند منابع شکل خواهد گرفت. با توجه به محدودیت منابع آب و افزایش هزینه‌های تولید تنها راه حفظ رقابت‌پذیری حرکت به سمت کشاورزی دانش‌بنیان و توسعه صنایع تبدیلی پیشرفته است.

البرز از ظرفیت‌های ارزشمندی در حوزه علمی، پژوهشی و تولیدی برخوردار است و اگر ارتباط میان این ظرفیت‌ها تقویت شود می‌تواند به یکی از استان‌های پیشرو در توسعه کشاورزی نوین، صنایع تبدیلی و تولید محصولات با ارزش افزوده بالا تبدیل شود. این مسیر علاوه بر افزایش بهره‌وری، زمینه توسعه صادرات، ایجاد اشتغال و تقویت امنیت غذایی را نیز فراهم خواهد کرد.

استان البرز از ظرفیت علمی، دانشگاهی و فناورانه مناسبی برخوردار است اما هنوز ارتباط میان شرکت‌های دانش‌بنیان، مراکز تحقیقاتی و فعالان حوزه کشاورزی و صنایع تبدیلی به سطح مطلوب نرسیده است. هرچه این تعامل تقویت شود امکان انتقال فناوری به واحدهای تولیدی و افزایش بهره‌وری نیز بیشتر خواهد شد.

■ برای تقویت این ارتباط چه اقداماتی را ضروری می‌دانید؟

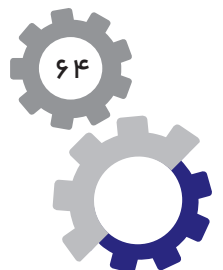
نخست باید بستر همکاری میان دانشگاه‌ها، شرکت‌های فناور، مراکز تحقیقاتی و بنگاه‌های تولیدی تسهیل شود. بسیاری از فناوری‌های مورد نیاز کشاورزی و صنایع تبدیلی در داخل کشور وجود دارد اما مسیر انتقال این دانش به واحدهای تولیدی هنوز با موانعی همراه است.

از سوی دیگر حمایت از سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین، تسهیل دسترسی تولیدکنندگان به خدمات دانش‌بنیان و توسعه آموزش‌های تخصصی برای بهره‌برداران می‌تواند زمینه استفاده گسترده‌تر از نوآوری را در بخش کشاورزی فراهم کند. صنایع تبدیلی

«جهان صنعت»- کشاورزی امروز دیگر تنها به تولید محصول محدود نمی‌شود بلکه افزایش بهره‌وری، مدیریت منابع آب، توسعه صنایع تبدیلی و استفاده از فناوری‌های نوین به مهم‌ترین عوامل رقابت‌پذیری این بخش تبدیل شدند. فعالان اقتصادی معتقدند آینده کشاورزی و امنیت غذایی کشور در گرو توسعه نوآوری و تقویت ارتباط میان مراکز علمی و بخش تولید است. نبی‌اله نوری نسب، عضو هیات نمایندگان و رئیس کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع تبدیلی اتاق بازرگانی البرز طی یک گفت‌وگو این موضوع را تشریح کرده است.

■ نقش فناوری و شرکت‌های نوآور را در توسعه کشاورزی و صنایع تبدیلی البرز چگونه ارزیابی می‌کنید؟

امروز دیگر نمی‌توان کشاورزی را با روش‌های سنتی و بدون اتکا به فناوری، اقتصادی و رقابت‌پذیر اداره کرد. افزایش بهره‌وری در مصرف آب، استفاده از بذرهای اصلاح‌شده، توسعه سامانه‌های هوشمند آبیاری، مکانیزاسیون، فناوری‌های نوین در فرآوری محصولات و به‌کارگیری روش‌های نوین بسته‌بندی از مهم‌ترین نیازهای بخش کشاورزی است.



جعفر سلیمانی، رئیس کمیسیون گردشگری و اقتصاد هنر اتاق بازرگانی البرز: سرمایه اجتماعی؛ مأموریت بنگاه‌های اقتصادی



حمایت از
رویدادهای فرهنگی،
معرفی ظرفیتهای
گردشگری استان،
همکاری در حفظ و
احیای میراث تاریخی
و طبیعی، حمایت از
هنرمندان و صنایع
خلاق و مشارکت
در پروژه‌هایی که
به افزایش جذابیت‌های
گردشگری منجر
می‌شود نمونه‌هایی
از مسوولیت اجتماعی
موثر است



به رونق اقتصاد محلی، افزایش اشتغال و تقویت تصویر استان در سطح ملی و حتی بین‌المللی کمک کند.

■ **برای گسترش فرهنگ مسوولیت اجتماعی در میان بنگاه‌های اقتصادی چه اقداماتی را ضروری می‌دانید؟**

نخستین گام ترویج این نگاه است که مسوولیت اجتماعی بخشی از راهبرد توسعه بنگاه است و نه یک فعالیت تبلیغاتی یا مقطعی. هرچه مدیران اقتصادی بیشتر به آثار بلندمدت این رویکرد آگاه شوند مشارکت آنان نیز هدفمندتر خواهد شد.

در کنار فرهنگ‌سازی لازم است سیاست‌های تشویقی نیز مورد توجه قرار گیرد. هر اقدامی که بنگاه‌ها را به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و توسعه گردشگری ترغیب کند در نهایت به سود جامعه و حتی خود بخش خصوصی خواهد بود.

اتفاق بازرگانی نیز می‌تواند با ایجاد بستر گفت‌وگو، انتقال تجربه‌های موفق و تقویت همکاری میان فعالان اقتصادی، نهادهای فرهنگی و دستگاه‌های اجرایی نقش موثری در گسترش این فرهنگ ایفا کند. توسعه پایدار زمانی محقق می‌شود که رشد اقتصادی، مسوولیت اجتماعی و حفظ سرمایه‌های فرهنگی و طبیعی در کنار یکدیگر مورد توجه قرار داده شود.

در قبال توسعه متوازن استان افزایش می‌دهد. امروز انتظار می‌رود بنگاه‌های اقتصادی در کنار تولید و سودآوری در حفظ منابع طبیعی، ارتقای مهارت نیروی انسانی، حمایت از فعالیت‌های فرهنگی و تقویت سرمایه اجتماعی نیز نقش‌آفرین باشند زیرا توسعه اقتصادی بدون توجه به ابعاد اجتماعی و محیطی پایداری لازم را نخواهد داشت.

■ **پیوند میان گردشگری، اقتصاد هنر و مسوولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

گردشگری و اقتصاد هنر از جمله حوزه‌هایی هستند که می‌توانند هم به ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی کمک کرده و هم هویت فرهنگی و اجتماعی یک منطقه را تقویت کنند.

مشارکت بنگاه‌های اقتصادی در این حوزه‌ها هزینه نیست بلکه نوعی سرمایه‌گذاری برای توسعه پایدار و ارتقای برند اجتماعی آنها محسوب می‌شود.

حمایت از رویدادهای فرهنگی، معرفی ظرفیتهای گردشگری استان، همکاری در حفظ و احیای میراث تاریخی و طبیعی، حمایت از هنرمندان و صنایع خلاق و مشارکت در پروژه‌هایی که به افزایش جذابیت‌های گردشگری منجر می‌شود نمونه‌هایی از مسوولیت اجتماعی موثر است.

این اقدامات علاوه بر آثار فرهنگی می‌تواند

«جهان‌صنعت»- امروزه مسوولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی دیگر یک فعالیت جانبی یا اقدامی صرفا خیرخواهانه تلقی نمی‌شود بلکه به یکی از مولفه‌های مهم توسعه پایدار و حکمرانی نوین اقتصادی تبدیل شده است. فعالان بخش خصوصی معتقدند بنگاه‌های اقتصادی در کنار نقش‌آفرینی در تولید و اشتغال می‌توانند در ارتقای سرمایه اجتماعی، حفظ محیط‌زیست، توسعه گردشگری و حمایت از اقتصاد هنر نیز اثرگذار باشند. جعفر سلیمانی، عضو هیات‌نمایندگان و رئیس کمیسیون گردشگری و اقتصاد هنر اتاق بازرگانی البرز در قالب گفت‌وگوی ذیل به تشریح این رویکرد پرداخته است.

■ **از نگاه شما مسوولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی در شرایط امروز کشور چه مفهومی دارد؟**

به اعتقاد من مسوولیت اجتماعی را نباید به کمک‌های مقطعی یا اقدامات خیریه محدود کرد. بنگاه اقتصادی زمانی مسوولیت اجتماعی خود را به درستی ایفا می‌کند که آثار فعالیتش بر جامعه، محیط‌زیست، نیروی انسانی و توسعه منطقه‌ای را نیز در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ کند.

استان البرز به دلیل تمرکز بالای واحدهای صنعتی و تولیدی، ظرفیت اقتصادی قابل توجهی دارد و همین موضوع مسوولیت بنگاه‌ها را

شاهین ظهیری، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی البرز و عضو هیات مدیره صندوق پژوهش و فناوری استان البرز:

آینده صنعت در گرو فناوری و سرمایه



صندوق های پژوهش و فناوری می توانند نقش موثری در ایجاد این ارتباط ایفا کنند؛ به ویژه در حمایت از طرح هایی که به تجاری سازی فناوری، انتقال دانش فنی و توسعه همکاری میان شرکت های فناور و واحدهای تولیدی منجر می شود. هر اندازه این ارتباط تقویت شود صنایع نیز سریع تر به سمت نوسازی، افزایش بهره وری و تولید محصولات رقابت پذیر حرکت خواهند کرد



■ **باتوجه به عضویت شما در هیات مدیره صندوق پژوهش و فناوری البرز از تباط میان تامین مالی و توسعه فناوری را چگونه ارزیابی می کنید؟**

امروز دیگر نمی توان میان صنعت و فناوری مرزی قائل شد. بسیاری از صنایع کشور برای افزایش بهره وری، کاهش هزینه های تولید، ارتقای کیفیت و حضور موفق تر در بازارهای داخلی و صادراتی به نوآوری و فناوری نیاز دارند و این مسیر بدون وجود ابزارهای مناسب تامین مالی با دشواری همراه خواهد بود.

صندوق های پژوهش و فناوری می توانند نقش موثری در ایجاد این ارتباط ایفا کنند؛ به ویژه در حمایت از طرح هایی که به تجاری سازی فناوری، انتقال دانش فنی و توسعه همکاری میان شرکت های فناور و واحدهای تولیدی منجر می شود. هر اندازه این ارتباط تقویت شود صنایع نیز سریع تر به سمت نوسازی، افزایش بهره وری و تولید محصولات رقابت پذیر حرکت خواهند کرد.

به باور من آینده صنعت البرز در گرو هم افزایی میان سرمایه، فناوری و بخش خصوصی است. اگر بتوانیم میان تولیدکنندگان، شرکت های نوآور، نهادهای مالی و سیاستگذاران ارتباطی موثر و پایدار ایجاد کنیم مسیر توسعه صنعتی استان با سرعت و کیفیت بیشتری دنبال خواهد شد.

مواجه باشند با محدودیت در تامین سرمایه در گردش دست و پنجه نرم می کنند. در چنین شرایطی نوسان هزینه های تولید و دشواری دسترسی به منابع مالی امکان برنامه ریزی بلندمدت را از تولیدکننده سلب می کند. این مساله یکی از مهم ترین دغدغه هایی است که فعالان اقتصادی به طور مستمر در اتاق بازرگانی مطرح می کنند.

■ **از نگاه شما مهم ترین اولویت ها برای بهبود فضای سرمایه گذاری و تامین مالی در استان کدام است؟**

به اعتقاد من اقتصاد کشور بیش از هر زمان دیگری به تنوع در ابزارهای تامین مالی نیاز دارد. اتکای صرف به تسهیلات بانکی نمی تواند پاسخگوی نیازهای امروز تولید باشد و لازم است ظرفیت بازار سرمایه، صندوق های تخصصی، ابزارهای نوین مالی و سایر روش های تامین سرمایه بیش از گذشته مورد استفاده قرار گیرد.

درکنار این موضوع ثبات مقررات، تسهیل دسترسی بنگاه ها به منابع مالی، کاهش بوروکراسی و حمایت از سرمایه گذاری در بخش تولید از مهم ترین پیش نیازهای رونق اقتصادی است.

سرمایه گذار زمانی وارد یک پروژه تولیدی می شود که بتواند آینده فعالیت خود را با اطمینان بیشتری پیش بینی کند.

«جهان صنعت»- تامین مالی برای سالیان متوالی است که به عنوان یکی از مهم ترین دغدغه های فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان کشور به شمار می رود؛ دغدغه ای که با افزایش هزینه های تولید، محدودیت منابع بانکی و ضرورت حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان اهمیت بیشتری یافته است. شاهین ظهیری، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی البرز و عضو هیات مدیره صندوق پژوهش و فناوری استان بیان داشته که عبور از چالش های امروز تولید بدون اصلاح نظام تامین مالی و تقویت ارتباط میان صنایع سنتی و فناوری های نوین امکان پذیر نیست.

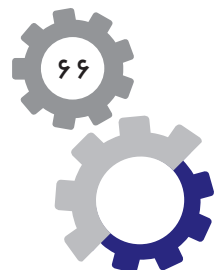
متن این گفت و گو را در ادامه می خوانید:

■ **با توجه به تجربه فعالیت در صنعت ساختمان و بتن مهم ترین تنگناهای تامین مالی تولید را چگونه ارزیابی می کنید؟**

تولید پیش از هر چیز به نقدینگی پایدار نیاز دارد. در صنعت ساختمان و بتن، تامین مواد اولیه، نگهداری تجهیزات و ناوگان حمل و نقل و اجرای پروژه ها همگی به سرمایه در گردش وابسته هستند.

هرگونه اختلال در دسترسی به منابع مالی مستقیماً بر روند تولید و اجرای تعهدات اثر می گذارد.

واقعیت این است که بسیاری از بنگاه های تولیدی بیش از آنکه با کمبود ظرفیت تولید



حسن خانی، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی البرز:

آینده تولید در گرو اعتماد به بخش خصوصی



تا مین زیر ساخت های پایدار، از جمله انرژی، حمل و نقل، خدمات لجستیکی و تسهیل امور اداری، از مهم ترین نیازهای واحدهای تولیدی است. تولیدکننده باید انرژی و زمان خود را صرف توسعه کسبوکار کند، نه رفع مشکلات روزمره.



■ مهم ترین نیاز امروز شهرک های صنعتی چیست؟

تامین زیرساخت های پایدار، از جمله انرژی، حمل و نقل، خدمات لجستیکی و تسهیل امور اداری، از مهم ترین نیازهای واحدهای تولیدی است. تولیدکننده باید انرژی و زمان خود را صرف توسعه کسبوکار کند، نه رفع مشکلات روزمره.

■ اتاق بازرگانی البرز چه نقشی در این زمینه دارد؟

اتاق بازرگانی همواره پل ارتباطی میان بخش خصوصی و دستگاه های اجرایی بوده است، این نهاد می تواند با جمع بندی مسائل واحدهای تولیدی و ارائه راهکارهای کارشناسی، نقش موثری در بهبود فضای کسبوکار و رفع موانع تولید ایفا کند.

■ مهم ترین اولویت برای آینده تولید کشور از نظر شما کدام مورد است؟

مهم ترین اولویت، ایجاد ثبات در فضای اقتصادی و اعتماد به بخش خصوصی است. تولیدکننده زمانی سرمایه گذاری می کند که نسبت به آینده اطمینان داشته باشد. اگر سیاست های اقتصادی با ثبات، حمایت از تولید و مشارکت واقعی بخش خصوصی همراه باشد، صنعت ایران می تواند مسیر توسعه را با سرعت بیشتری طی کند.

به واقعیت های تولید هستند. اگر قرار است سیاستی برای صنعت تدوین شود، باید نظر فعالان همان حوزه شنیده شود. تجربه نشان داده هر زمان تصمیم ها با مشارکت بخش خصوصی گرفته شده، نتایج موفق تری حاصل شده است. تقویت تشکلهای به معنای تقویت اقتصاد ملی است.

■ ارتباط صنعت و کشاورزی را چگونه ارزیابی می کنید؟

صنایع غذایی بدون کشاورزی و کشاورزی بدون صنایع تبدیلی نمی تواند به حداکثر بهره وری برسد. این دو بخش مکمل یکدیگر هستند.

اگر بتوانیم زنجیره تولید تا فرآوری را به درستی مدیریت کنیم، هم درآمد کشاورزان افزایش می یابد و هم محصولات با ارزش افزوده بیشتری به بازار عرضه می شود.

■ انتقال تجربه به نسل جدید صنعتگران تا چه اندازه اهمیت دارد؟

امروز جوانان تحصیل کرده و توانمندی وارد عرصه تولید شده اند اما تجربه نیز سرمایه ارزشمندی است که نباید نادیده گرفته شود. ترکیب دانش روز و تجربه عملی می تواند زمینه ساز شکل گیری بنگاه های موفق و رقابت پذیر باشد. اتاق بازرگانی می تواند بستر مناسبی برای این انتقال تجربه فراهم کند.

«جهان صنعت»-عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی البرز با تأکید بر نقش تجربه صنعتی و تشکلهای تخصصی در سیاست گذاری اقتصادی، معتقد است: آینده تولید کشور در گرو تقویت زیرساخت های شهرک های صنعتی، استفاده از تجربیات فعالان با سابقه و مشارکت موثر بخش خصوصی در تصمیم سازی هاست. گفت و گوی با وی را در ادامه می خوانید.

■ شما از نخستین صنعتگران مستقر در شهرک صنعتی سیمین دشت استان البرز بوده اید، شهرک های صنعتی چه نقشی در توسعه تولید دارند؟

شهرک های صنعتی طی چند دهه گذشته نقش مهمی در تمرکز واحدهای تولیدی، کاهش هزینه های سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال داشته اند. تجربه ما نشان می دهد هرچا زیرساخت مناسب فراهم شده، سرمایه گذاری نیز افزایش یافته است. البته امروز بسیاری از این شهرک ها نیازمند توسعه زیرساخت ها، نوسازی خدمات و برنامه ریزی متناسب با نیازهای جدید صنعت هستند.

■ تجربه طولانی شما در حوزه های نظیر سندیکای صنایع کنسرو ایران چه اهمیتی برای سیاست گذاری اقتصادی دارد؟

تشکلهای تخصصی نزدیک ترین نهادها

محمد اورنگ، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی البرز: صنعت غذا؛ پیشران رشد اقتصادی



البرز یکی از قطب‌های مهم صنایع غذایی کشور است و اتاق بازرگانی می‌تواند با ایجاد ارتباط موثر میان دولت و بخش خصوصی، پیگیری مشکلات تولیدکنندگان، توسعه آموزش‌های تخصصی و حمایت از حضور بنگاه‌ها در بازارهای بین‌المللی، نقش موثری در ارتقای این صنعت ایفا کند.



■ توسعه صنایع تبدیلی چه کمکی به اقتصاد کشور می‌کند؟

یکی از مهم‌ترین راهکارهای جلوگیری از خام‌فروشی، توسعه صنایع تبدیلی است. هرچه محصولات کشاورزی با فرآوری بیشتر به بازار عرضه شوند، ارزش افزوده، اشتغال و درآمد بیشتری ایجاد خواهد شد. از سوی دیگر صنایع تبدیلی نقش مهمی در کاهش ضایعات محصولات کشاورزی دارند که این موضوع از نظر اقتصادی و امنیت غذایی اهمیت فراوانی دارد.

■ اتاق بازرگانی البرز چه نقشی در توسعه این صنعت دارد؟

البرز یکی از قطب‌های مهم صنایع غذایی کشور است و اتاق بازرگانی می‌تواند با ایجاد ارتباط موثر میان دولت و بخش خصوصی، پیگیری مشکلات تولیدکنندگان، توسعه آموزش‌های تخصصی و حمایت از حضور بنگاه‌ها در بازارهای بین‌المللی، نقش موثری در ارتقای این صنعت ایفا کند.

■ چشم‌انداز شما برای آینده صنعت غذا چیست؟

اگر ثبات اقتصادی، حمایت از سرمایه‌گذاری، نوسازی صنایع و توسعه فناوری در دستور کار قرار گیرد، صنعت غذا می‌تواند به یکی از موتورهای اصلی رشد اقتصادی ایران تبدیل شود. ظرفیت‌های کشور بسیار بالاست و امیدوارم با همکاری دولت و بخش خصوصی، برندهای ایرانی جایگاه شایسته‌تری در بازارهای جهانی به دست آورند.

نوآوری و احترام به حقوق مشتری است. امروز مصرف‌کننده آگاه‌تر از گذشته انتخاب می‌کند و تولیدکننده‌ای موفق خواهد بود که علاوه بر کیفیت، بتواند نیازهای جدید بازار را نیز به درستی شناسایی کند.

■ صنایع غذایی ایران برای رقابت در بازارهای جهانی به چه الزاماتی نیاز دارند؟

رقابت جهانی مستلزم افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌های تولید، رعایت استانداردهای بین‌المللی و توجه ویژه به بسته‌بندی و برندسازی است.

در بسیاری از موارد، کیفیت محصولات ایرانی کاملاً قابل رقابت است اما ضعف در بازاریابی و معرفی برندها باعث می‌شود نتوانیم جایگاه شایسته‌ای در بازارهای بین‌المللی داشته باشیم. باید نگاه صادراتی از مرحله تولید آغاز شود، نه پس از تولید.

■ نقش نوآوری را در آینده این صنعت چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نوآوری دیگر یک انتخاب نیست بلکه یک ضرورت است. تغییر ذائقه مصرف‌کنندگان، توجه بیشتر به سلامت، محصولات کم‌نمک و غذاهای کاربردی، تولیدکنندگان را ناگزیر کرده است که به تحقیق و توسعه توجه بیشتری داشته باشند. همچنین استفاده از فناوری‌های نوین در تولید و بسته‌بندی می‌تواند هم کیفیت را افزایش دهد و هم هزینه‌ها را کاهش دهد.

«جهان صنعت»-محمد اورنگ، عضو هیات

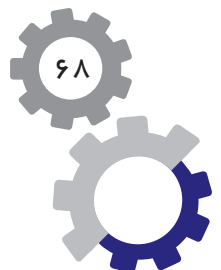
نمایندگان اتاق بازرگانی البرز معتقد است: آینده صنعت غذا در گرو ارتقای کیفیت، نوآوری، توسعه برندهای معتبر و تکمیل زنجیره ارزش است؛ مسیری که می‌تواند علاوه بر تامین نیاز بازار داخلی، سهم ایران را در تجارت جهانی مواد غذایی افزایش دهد. ادامه صحبت‌های وی را در متن مصاحبه ذیل بخوانید.

■ صنعت غذا چه جایگاهی در اقتصاد ایران دارد؟

صنعت غذا یکی از مهم‌ترین صنایع کشور است زیرا هم با امنیت غذایی جامعه ارتباط مستقیم دارد و هم سهم قابل توجهی در اشتغال، ارزش افزوده و صادرات غیرنفتی ایجاد می‌کند. ایران از نظر تنوع محصولات کشاورزی ظرفیت‌های کم‌نظیری دارد اما تا زمانی که این ظرفیت‌ها به محصولات فرآوری‌شده و دارای ارزش افزوده تبدیل نشوند، نمی‌توانیم از همه توان اقتصادی این بخش استفاده کنیم. توسعه صنایع غذایی، در واقع تکمیل زنجیره‌ای است که از مزرعه آغاز می‌شود و به بازارهای داخلی و خارجی می‌رسد.

■ مهم‌ترین عامل موفقیت یک برند در صنعت غذا چیست؟

مهم‌ترین سرمایه هر برند، اعتماد مصرف‌کننده است. این اعتماد با تبلیغات به دست نمی‌آید بلکه نتیجه کیفیت پایدار، رعایت استانداردها،



سیداحمد میر جلیلی، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی البرز: بخش خصوصی؛ موتور رشد اقتصادی



نخستین مطالبه ما، کاهش تصدیگری دولت و واگذاری واقعی فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی است. هر جا بخش خصوصی فرصت حضور و تصمیم‌گیری پیدا کرده، شاهد افزایش بهره‌وری و بهبود عملکرد بوده‌ایم. دولت باید بیش از آنکه در اجرا مداخله کند، نقش سیاستگذار، ناظر و تسهیلگر را برعهده بگیرد



مصرف و برخورداری از تولیدکنندگان توانمند، ظرفیت بالایی برای توسعه صادرات محصولات تازه‌خوری دارد. اگر زیرساخت‌های صادراتی تقویت و فرآیندهای تجاری تسهیل شود، می‌توان سهم استان را در بازارهای منطقه‌ای افزایش داد و با کاهش ضایعات و ارتقای کیفیت، ارزش افزوده بیشتری برای تولیدکنندگان و صادرکنندگان ایجاد کرد.

■ **برای آنکه بخش خصوصی بتواند نقش موثرتری در رشد اقتصادی و افزایش بهره‌وری ایفا کند، چه اقداماتی باید در اولویت باشد؟**

نخستین مطالبه ما، کاهش تصدیگری دولت و واگذاری واقعی فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی است. هر جا بخش خصوصی فرصت حضور و تصمیم‌گیری پیدا کرده، شاهد افزایش بهره‌وری و بهبود عملکرد بوده‌ایم. دولت باید بیش از آنکه در اجرا مداخله کند، نقش سیاستگذار، ناظر و تسهیلگر را برعهده بگیرد.

در کنار آن، ثبات قوانین، تسهیل صادرات، حمایت از سرمایه‌گذاری در صنایع تکمیلی و ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای تولید و تجارت، از الزامات رشد اقتصادی است. اگر به بخش خصوصی اعتماد شود و فضای فعالیت اقتصادی از ثبات لازم برخوردار باشد، این بخش می‌تواند سهم بسیار موثرتری در افزایش بهره‌وری، توسعه صادرات، ایجاد اشتغال و رشد پایدار اقتصاد کشور ایفا کند.

تولید کاهش پیدا کند. بخش خصوصی نیازمند اعتماد، ثبات و فرصت تصمیم‌گیری براساس منطق اقتصادی است.

■ **از نگاه شما افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی و صادرات محصولات سبزی، صیفی و تره‌بار استان از چه مسیری محقق می‌شود؟**

بهره‌وری در بخش کشاورزی را نباید صرفاً با افزایش میزان تولید سنجید. در حوزه سبزی، صیفی و تره‌بار، آنچه ارزش اقتصادی ایجاد می‌کند، مدیریت صحیح کل زنجیره تولید تا صادرات است. محصولی که با کیفیت مطلوب تولید می‌شود اما به دلیل ضعف در بسته‌بندی، حمل‌ونقل یا نگهداری، بخشی از کیفیت خود را از دست می‌دهد، عملاً بخشی از ارزش افزوده خود را نیز از دست داده است. از این رو سرمایه‌گذاری در توسعه زنجیره سرد، استفاده از فناوری‌های نوین در فرآوری و بسته‌بندی، ارتقای استانداردهای بهداشتی، کاهش ضایعات پس برداشت و تسهیل دسترسی به ناوگان حمل‌ونقل صادراتی، از مهم‌ترین الزامات افزایش بهره‌وری در این بخش است.

امروز در بازارهای جهانی، تنها کیفیت محصول تعیین‌کننده نیست بلکه سرعت تحویل، نوع بسته‌بندی، قابلیت ردیابی محصول و انطباق با استانداردهای کشور مقصد نیز در حفظ بازارهای صادراتی نقش اساسی دارند.

استان البرز به دلیل موقعیت جغرافیایی مناسب، دسترسی به شبکه حمل‌ونقل، نزدیکی به بازار

«جهان صنعت»- رشد اقتصادی پایدار بیش از هر چیز به افزایش بهره‌وری و استفاده بهینه از ظرفیت‌های تولید وابسته است؛ موضوعی که فعالان بخش خصوصی سال‌هاست بر آن تاکید دارند. در بخش کشاورزی نیز ارتقای بهره‌وری، کاهش هزینه‌های تولید و توسعه صادرات، تنها در سایه سیاستگذاری پایدار و مشارکت موثر بخش خصوصی امکان‌پذیر است. سیداحمد میر جلیلی، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی البرز و از فعالان حوزه تولید و صادرات محصولات کشاورزی به بررسی الزامات تحقق این هدف پرداخته که در گفت‌وگوی زیر آمده است. ■ **با وجود تاکید بر نقش بخش خصوصی، چرا این بخش هنوز نتوانسته جایگاه واقعی خود را در اقتصاد کشور به دست آورد؟**

بخش خصوصی زمانی می‌تواند نقش واقعی خود را ایفا کند که فضای فعالیت اقتصادی قابل پیش‌بینی باشد. تولیدکننده و سرمایه‌گذار برای توسعه فعالیت خود به ثبات در سیاستگذاری نیاز دارند اما تغییرات مکرر در مقررات، تصمیمات مقطعی و مداخلات غیرکارشناسی، امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را از فعالان اقتصادی گرفته است.

در بخش کشاورزی این مساله اهمیت بیشتری دارد زیرا تولید، تابع زمان، شرایط اقلیمی و سرمایه‌گذاری مستمر است. زمانی که تولیدکننده نسبت به سیاست‌های بازار، صادرات یا قیمت‌گذاری اطمینان نداشته باشد، طبیعی است که انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری در افزایش بهره‌وری و توسعه

امیر حسین قیطانی، رئیس کمیسیون بازرگانی، حمل و نقل و گمرک اتاق بازرگانی البرز:

دیپلماسی اقتصادی؛ کلید توسعه صادرات



کشورهای همسایه
به دلیل نزدیکی
جغرافیایی، اشتراکات
فرهنگی و هزینه
پایین تر حمل و نقل
طبیعی ترین بازار
برای توسعه صادرات
ایران هستند. با وجود
این ظرفیت هنوز
سهم قابل توجهی از
فرصت های تجاری
موجود به دلیل مختلف
از جمله محدودیت های
لجستیکی، ناپایداری
برخی مقررات،
دشواری های
نقل و انتقال مالی
و کمبود اطلاعات
تخصصی از بازارهای
هدف به طور کامل مورد
استفاده قرار نگرفته
است



■ **اتاق بازرگانی البرز چه نقشی در تقویت دیپلماسی اقتصادی و توسعه تجارت با کشورهای همسایه می تواند ایفا کند؟**

دیپلماسی اقتصادی تنها به روابط رسمی دولت ها محدود نمی شود و بخش خصوصی نیز می تواند نقش موثری در توسعه همکاری های تجاری ایفا کند.

اتاق های بازرگانی با ایجاد ارتباط میان فعالان اقتصادی، تبادل اطلاعات بازار، معرفی فرصت های سرمایه گذاری و تقویت ارتباطات تجاری می توانند زمینه گسترش همکاری های اقتصادی را فراهم کنند.

از سوی دیگر انتقال مسائل و دغدغه های صادرکنندگان به دستگاه های اجرایی، ارائه پیشنهادهای کارشناسی برای بهبود مقررات تجاری و تقویت تعامل میان بخش خصوصی و نهادهای تصمیم گیر از مهم ترین کارکردهای اتاق بازرگانی در حوزه دیپلماسی اقتصادی است.

هراندازه هماهنگی میان سیاست های تجاری، زیرساخت های لجستیکی و ظرفیت های بخش خصوصی بیشتر شود امکان توسعه صادرات و حضور موثرتر تولیدکنندگان ایرانی در بازارهای منطقه نیز افزایش خواهد یافت.

صنعتی، تولیدی و صادرات محور توان حضور پررنگ تری در بازار کشورهای همسایه را دارد اما توسعه این حضور نیازمند برنامه ریزی منسجم، شناخت دقیق نیاز بازارهای هدف و حمایت از صادرکنندگان در فرآیند ورود و تثبیت در این بازارهاست.

■ **نقش گمرک و زیرساخت های حمل و نقل را در توسعه تجارت خارجی چگونه ارزیابی می کنید؟**

سرعت، هزینه و قابلیت پیش بینی در فرآیند حمل و نقل و ترخیص کالا از مهم ترین عوامل رقابت پذیری در تجارت بین الملل است. هر میزان که فرآیندهای گمرکی شفاف تر، سریع تر و مبتنی بر خدمات الکترونیکی باشد هزینه مبادلات کاهش یافته و امکان رقابت صادرکنندگان در بازارهای بین المللی افزایش پیدا می کند.

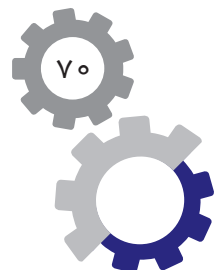
توسعه زیرساخت های حمل و نقل، تقویت شبکه های لجستیکی، تسهیل ترانزیت کالا و هماهنگی بیشتر میان دستگاه های مرتبط با تجارت خارجی از اقداماتی است که می تواند به کاهش زمان و هزینه صادرات کمک کند.

در فضای رقابتی امروز کیفیت کالا به تنهایی کافی نیست بلکه سرعت دسترسی به بازار و سهولت انجام تجارت نیز تعیین کننده است.

«جهان صنعت» - کشورهای همسایه بزرگ ترین و در دسترس ترین بازارهای صادراتی ایران به شمار می روند و توسعه روابط اقتصادی با این کشورها می تواند نقش مهمی در افزایش صادرات غیرنفتی، رونق تولید و جذب سرمایه گذاری ایفا کند. با این حال فعالان اقتصادی معتقدند بهره برداری از این ظرفیت، مستلزم رفع موانع تجاری، توسعه زیرساخت های حمل و نقل و تسهیل فرآیندهای گمرکی است. امیرحسین قیطانی، رئیس کمیسیون بازرگانی، حمل و نقل و گمرک اتاق البرز در گفت و گو با «جهان صنعت» به بررسی این موضوع می پردازد

■ **وضعیت تجارت با کشورهای همسایه را چگونه ارزیابی می کنید و مهم ترین ظرفیت های مغفول در این حوزه کدام است؟**

کشورهای همسایه به دلیل نزدیکی جغرافیایی، اشتراکات فرهنگی و هزینه پایین تر حمل و نقل طبیعی ترین بازار برای توسعه صادرات ایران هستند. با وجود این ظرفیت هنوز سهم قابل توجهی از فرصت های تجاری موجود به دلایل مختلف از جمله محدودیت های لجستیکی، ناپایداری برخی مقررات، دشواری های نقل و انتقال مالی و کمبود اطلاعات تخصصی از بازارهای هدف به طور کامل مورد استفاده قرار نگرفته است استان البرز با برخورداری از واحدهای





حمیدرضا عظیمی

قائم مقام سازمان انرژی‌های تجدیدپذیر (ساتبا)

سهم تجدیدپذیرها در سبد برق

یک مزیت واقعی برای صنعت برق کشور باشد. در شرایطی که کشور با چالش ناترازی انرژی مواجه است توسعه سریع و هدفمند نیروگاه‌های تجدیدپذیر می‌تواند بخشی از راه حل باشد. هر واحد جدیدی که به ظرفیت برق پاک کشور افزوده می‌شود می‌تواند در زمان مناسب به تامین نیاز شبکه کمک کند و بخشی از فشار موجود بر نیروگاه‌های فسیلی را کاهش دهد.

این مساله به‌ویژه در ماه‌های گرم سال که مصرف برق افزایش می‌یابد اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از سوی دیگر افزایش سهم تجدیدپذیرها به معنای کاهش مصرف سوخت در نیروگاه‌های حرارتی و در نتیجه کاهش انتشار آلاینده‌ها و کمک به حفظ محیط زیست است.

کاهش مصرف سوخت تنها یک پیامد اقتصادی ندارد بلکه به صورت مستقیم با محیط زیست و سلامت عمومی نیز مرتبط است. هر میزان که وابستگی ما به سوخت‌های فسیلی در تولید برق کمتر شود امکان کاهش انتشار آلاینده‌ها، بهبود کیفیت هوا و کاهش اثرات منفی زیست محیطی بیشتر خواهد شد. از این منظر توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر را باید همزمان یک انتخاب زیست محیطی، ضرورت اقتصادی و تصمیم راهبردی برای آینده کشور دانست.

این سازمان در برنامه‌های پیش‌رو بر توسعه همکاری با بخش خصوصی، تسهیل مسیرهای سرمایه‌گذاری، کاهش موانع اجرایی، حمایت از تولید داخلی و استفاده از فناوری‌های قابل اتکا متمرکز خواهد بود. موفقیت در این مسیر نیازمند هم‌افزایی میان دولت، صنعت، دانشگاه، سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان است. اگر این اجزا در کنار یکدیگر قرار گیرند می‌توان با سرعت و کیفیت بالاتری ظرفیت‌های جدید تجدیدپذیر را وارد مدار کرد.

نکته مهم آن است که توسعه نیروگاه‌های تجدیدپذیر یک پروژه کوتاه مدت و مقطعی نیست. این حوزه بخشی از آینده انرژی کشور است و باید با نگاه راهبردی، مستمر و پایدار دنبال شود. تصمیم‌هایی که امروز در زمینه حمایت از ساخت داخل، تدوین مشوق‌ها، تسهیل فرآیندها و تسريع احداث پروژه‌ها اتخاذ می‌شود آثار خود را در سال‌های آینده نشان خواهد داد. از همین‌رو نگاه ساتبا به آینده نگاهی بلندمدت و مبتنی بر ایجاد زیرساختی پایدار برای رشد انرژی‌های پاک در کشور است. توسعه واقعی توسعه‌ای است که میان نیازهای امروز و حقوق نسل‌های آینده تعادل برقرار کند. انرژی‌های تجدیدپذیر دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کنند. این انرژی‌ها می‌توانند به ما کمک کنند تا هم برق مورد نیاز کشور را تامین کنیم، هم مصرف سوخت را کاهش دهیم، هم ناترازی انرژی را مدیریت کنیم و هم از محیط زیست بهتر حفاظت کنیم. با همین رویکرد ساتبا مصمم است مسیر توسعه نیروگاه‌های تجدیدپذیر را با تکیه بر کیفیت، ساخت داخل، سرعت عمل و نگاه آینده‌نگرانه با قدرت ادامه دهد.

توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر یکی از اصلی‌ترین مسیرهای پیش‌روی کشور است که حفاظت از محیط زیست، کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی، کمک به رفع ناترازی انرژی و حرکت به سمت نظامی پایدارتر در تولید برق از جمله مزایای آن به‌شمار می‌رود.

امروز دیگر تردیدی وجود ندارد که انرژی‌های تجدیدپذیر باید سهم بسیار پررنگ‌تری در سبد برق کشور داشته باشند. این ضرورت هم از منظر زیست محیطی قابل دفاع است و هم از منظر فنی اقتصادی و راهبردی. نیروگاه‌های تجدیدپذیر به‌ویژه نیروگاه‌های خورشیدی و بادی می‌توانند با سرعتی مناسب توسعه یابند و در کنار سایر منابع تولید بخشی از نیاز روزافزون شبکه برق را پاسخ دهند. از این‌رو یکی از رویکردهای اصلی سازمان انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌وری انرژی برق (ساتبا) در برنامه‌های آتی، تسريع در احداث نیروگاه‌های تجدیدپذیر و فراهم‌سازی بسترهای لازم برای گسترش ظرفیت تولید برق پاک در کشور است.

این تسريع البته باید مبتنی بر اصول و ملاحظات روشن باشد. شتاب در اجرا نباید به معنای کاهش کیفیت، نادیده گرفتن الزامات فنی و... باشد. برعکس هر چه توسعه این حوزه گسترده‌تر شده ضرورت توجه به کیفیت نیز بیشتر احساس می‌شود. اگر قرار است نیروگاه‌های تجدیدپذیر نقش موثری در تامین برق پایدار کشور ایفا کنند باید از نظر فنی قابل اتکا، از نظر عملکرد بهرور و از نظر عمر مفید اقتصادی باشند.

استفاده از تجهیزات با کیفیت صرفاً یک مساله فنی نبوده بلکه این موضوع با بهره‌وری سرمایه‌گذاری، پایداری شبکه، رضایت سرمایه‌گذاران و در نهایت با منافع ملی ارتباط مستقیم دارد. هر تجهیزاتی که از کیفیت پایین‌تری برخوردار باشد ممکن است در کوتاه مدت هزینه اولیه کمتری داشته باشد اما در میان مدت و بلندمدت هزینه‌های بیشتری به شکل افت عملکرد، تعمیرات مکرر، کاهش راندمان و حتی خروج از مدار به‌پروژه تحمیل کند. در نتیجه رویکرد صحیح آن است که توسعه کمی نیروگاه‌ها با تضمین کیفیت و دوام تجهیزات همراه باشد.

در کنار این موضوع حمایت از ساخت داخل یکی از محورهای مهم در سیاست‌گذاری‌های آتی ما در این سازمان به‌شمار می‌رود. توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر نباید تنها به افزایش ظرفیت تولید برق منتهی شود بلکه باید به فرصت مهمی برای رشد صنعتی، تقویت حفظ محیط زیست، شرکت‌های دانش‌بنیان، افزایش عمق ساخت داخل و شکل‌گیری زنجیره ارزش در کشور تبدیل شود. حمایت از تولیدکنندگان داخلی زمانی اثربخش خواهد بود که همراه با ارتقای کیفیت، انتقال فناوری، توسعه تحقیق و توسعه و ایجاد بازار پایدار برای محصولات داخلی باشد. هدف ما آن است که ساخت داخل در این حوزه نه صرفاً یک شعار بلکه

گفت‌وگو



آیا «کارخانه آینده» ایران از میان ویرانه‌ها برمی‌خیزد؟



موشکافانه ترسیم می‌کند.

ما در این گفت‌وگوها به دنبال پاسخ‌های کلیشه‌ای نبودیم بلکه تلاش کردیم پرسش‌هایی را مطرح کنیم که هسته چالش‌های امروز ما را هدف قرار می‌دهند. اینکه چگونه می‌توان هوش مصنوعی را از یک نمایش پرهزینه فناوریانه به موتوری برای خلق ارزش در کارخانه‌های ایرانی تبدیل کرد و آیا ساختار مدیریتی ما ظرفیت پذیرش پارادایم صنعت ۴/۰ را دارد یا همچنان در باتلاق بروکراسی‌های سنتی لنگ می‌زند؟ فراتر از اینها پرسش نهایی ما ترسیم نقشه راهی بود برای گریز از این جزیره منزوی و تولید کم‌بازده تا بتوانیم با عبور از این بن‌بست خود را به عنوان حلقه‌ای حیاتی و تاثیرگذار در زنجیره تامین جهانی بازآفرینی کنیم.

این پرونده نه یک گزارش مرسوم بلکه یک بیانیه برای نوزایی صنعتی است. در صفحات پیش‌رو شما با دیدگاه‌هایی مواجه خواهید شد که گاهی با یکدیگر در تقابلند و گاهی مکمل؛ تقابلی که برای روشن‌شدن تکلیف آینده صنعت ایران ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. کارخانه آینده یک رویا نیست بلکه یک انتخاب سخت راهبردی بوده که زمان تصمیم‌گیری برای آن همین امروز است.

آیا صنعت ایران آماده است تا از تله دهه‌های سوخته عبور کند؟ پاسخ در لایه‌های پنهان تحول دیجیتال و حکمرانی دادمحور نهفته است. دعوت می‌کنم تا با ما وارد دنیای کارخانه‌های آینده شوید.

وقتی از بازسازی پساجنگ سخن می‌گوییم ذهن‌ها به‌صورت خودکار به سمت انوساختن دیوارهای فروریخته و تعمیر ماشین‌آلات از کار افتاده می‌رود اما پرونده سوم ما در ویژه‌نامه روز ملی صنعت و معدن قرار است این قالب ذهنی محدود را در هم بشکند. بازسازی در عصر ما نه با آجر و سیمان بلکه با داده، بهروری و تغییر پارادایم معنا می‌شود. پرسش بنیادین این پرونده این است: ما در حال طراحی کارخانه‌هایی برای آینده هستیم یا تنها در حال وصله‌پینه کردن صنایع یازمانده از گذشته؟ در جهان پرشتاب پس از پاندمی و در کوران تغییرات ژئوپلیتیک مرز میان برندگان و بازندگان اقتصاد به‌شدت بی‌رحمانه‌تر در حال ترسیم است. امروز دیگر رانتهای انرژی یا حمایت‌های گلخانه‌ای ضامن بقای هیچ صنعتی نیستند. در این پرونده ما به‌سراغ چهارتن از تحلیلگران و کنشگران اقتصادی ایران رفتیم؛ کسانی که از زوایای مختلف ساختار نوین صنعت ایران را واکاوی کردند:

مهندس هاتف خرمشاهی با نگاهی ساختارگرا ما را به‌سفری در اعماق اقتصاد دیجیتال می‌برد و از پوست‌اندازی اجباری صنعت می‌گوید. دکتر علیرضا یآوری با تجربه‌ای بین‌المللی از سطوح کلان دیپلماسی اقتصادی پرده از واقعیتی تلخ برمی‌دارد: چرا صنعت ما در تله فناوری‌زدگی بدون زیرساخت گرفتار شده است؟ دکتر امین سمیع‌زاده به‌عنوان یک مجری عملیاتی تحول دیجیتال نقشه راه گذار از خام‌فروشی به ارزش‌آفرینی هوشمند را با نگاهی



«جهان صنعت» از استراتژی‌های تاب‌آوری در میدان بحران گزارش می‌دهد

فرا تر از بازسازی

چرا «تکنولوژی‌زدگی» قاتل بهرموری در صنعت است؟



یاسمین اسکندری - اقتصاد پسا جنگ راجعه بازگشت ساده به گذشته نیست. در چنین نقطه‌ای پرسش اصلی فقط این نیست که کدام کارخانه دوباره راه می‌افتد، کدام زنجیره تامین تر می‌میشود یا کدام بخش صنعتی زودتر به سطح تولید پیشین باز می‌گردد. مساله عمیق‌تر است: آیا اقتصاد می‌تواند از دل بحران خود را بازتعریف کند؟ آیا صنعت ایران در دوره بازسازی صرفاً به دنبال احیای ظرفیت‌های آسیب‌دیده خواهد رفت یا این فرصت را به‌مسکوبی برای تغییر مدل توسعه، افزایش بهرموری و حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان تبدیل می‌کند؟ در پرونده آینده‌پژوهی ویژه‌نامه روز ملی صنعت و معدن در «جهان صنعت»، گفت‌وگو با دکتر امین سمیع‌زاده، مدیر ارشد تحول دیجیتال و نوآوری شرکت جابر از همین نقطه آغاز می‌شود؛ از جایی که مفهوم برنده و بازنده در اقتصاد پسا جنگ دیگر فقط با ارقام تولید، سهم بازار، ترانزنامه یا شاخص‌های متعارف مالی سنجیده نمی‌شود. او مساله را به‌سطحی عمیق‌تر می‌برد و تأکید می‌کند که برنده واقعی در دوره بازسازی سازمانی است که بتواند میان بقای اقتصادی، تاب‌آوری سازمانی، کرامت انسانی و قدرت یادگیری توازن برقرار کند.

■ اقتصاد پسا جنگ و معیار تازه برنده و بازنده

در ادبیات متعارف اقتصادی برنده و بازنده معمولاً با شاخص‌هایی مانند سودآوری، رشد تولید، حفظ بازار، دسترسی به منابع یا توان صادراتی سنجیده می‌شوند اما در شرایط پسا جنگ به‌ویژه برای اقتصادی که سال‌ها درگیر شکل‌های مختلف نااطمینانی، محدودیت و فشار بوده این معیارها کافی نیستند. سمیع‌زاده تعریف گسترده‌تری پیشنهاد می‌کند. از نگاه او سازمان برنده فقط سازمانی نیست که ساختار خود را حفظ کرده باشد بلکه سازمانی است که اخلاق، انسان‌محوری، تاب‌آوری و تعهد به اهداف سازمانی را همزمان حفظ کرده باشد. او در مصاحبه با «جهان صنعت» می‌گوید: می‌توانیم برنده از بابت حفظ سازمان و نهاد سازمان داشته باشیم می‌توانیم برنده از بابت حفظ اخلاق و انسان‌محوری بودن کسب‌وکار داشته باشیم. این جمله در ظاهر ساده است اما برای اقتصاد پسا جنگ معنای مهمی دارد. جنگ و بحران سازمان‌ها را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهند که تصمیم‌های مدیریتی فقط تصمیم‌های اقتصادی نیستند بلکه تصمیم‌هایی درباره نیروی انسانی، تداوم فعالیت، مسوولیت اجتماعی، حفظ اعتماد و امکان ادامه حیات جمعی هستند.

به همین دلیل سمیع‌زاده جنگ را رخدادی کاملاً جدا از تجربه روزمره کسب‌وکارها نمی‌بیند. او معتقد است بسیاری از بنگاه‌ها پیش از جنگ نیز به‌نوعی در

حال جنگیدن‌های کوتاه مدت و کوچک برای حفظ و رشد کسب‌وکار خود بودند. در چنین زمینه‌ای جنگ بزرگ‌تر فقط فشار را عیان‌تر و شدیدتر کرده است. بنابراین آن سازمان‌هایی توانستند تاب‌آور باشند که پیشتر در دل همین دشواری‌ها یاد گرفتند چگونه نیروی انسانی معطوف تربیت کنند، چگونه از فروپاشی اعتماد جلوگیری کرده و چگونه میان اهداف اقتصادی و مسوولیت انسانی تعادل برقرار کنند.

■ صنعت یا اقتصاد دیجیتال؛ دو گانه‌ای که

باید کنار گذاشت

یکی از خطاهای رایج در بحث توسعه صنعتی قراردادن صنعت کلاسیک و اقتصاد دیجیتال در برابر یکدیگر است. گویی کشور باید میان سرمایه‌گذاری بر صنایع پیشران صنعتی یا تمرکز بر اقتصاد دیجیتال و خدمات پیشرفته یکی را انتخاب کند اما سمیع‌زاده این دو گانه را نادرست می‌داند. به گفته او، این دوسمیر بر علیه هم نیستند و در دوسمیر متضاد حرکت نمی‌کنند بلکه مکمل یکدیگرند.

این گزاره برای سیاست‌گذاری صنعتی اهمیت ویژه‌ای دارد. اقتصاد ایران نه می‌تواند بدون صنعت کلاسیک و ظرفیت‌های تولیدی خود آینده‌ای پایدار بسازد و نه می‌تواند بدون زیرساخت دیجیتال، داده، پلتفرم، هوش مصنوعی و خدمات پیشرفته وارد رقابت‌پذیری جدید شود. راحل نه جایگزینی صنعت با دیجیتال است و نه ادامه صنعت به‌شیوه سنتی

بلکه راحل شکل‌گیری اقتصاد صنعتی دیجیتال شده است. سمیع‌زاده در همین چارچوب تأکید می‌کند: نمی‌توانیم بگوئیم اقتصاد کشور را بدون زیرساخت و اقتصاد دیجیتال متصور بشویم از آن طرف هم نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم تمام بار اقتصاد کشور روی دوش اقتصاد دیجیتال باشد. وی ادامه می‌دهد: صنعت باید دیجیتال شود اما دیجیتال شدن نباید به معنای رها کردن ظرفیت صنعتی باشد. فناوری باید در خدمت بهینه‌سازی، تصمیم‌گیری سریع‌تر، کاهش اتلاف، پیش‌بینی روندها، مدیریت زنجیره تامین و خلق مدل‌های تازه کسب‌وکار قرار گیرد.

■ سلول‌های نوسازی اقتصاد

در بازسازی اقتصاد پسا جنگ یکی از پرسش‌های کلیدی این است که نقش شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌های صنعتی چیست؟ آیا آنها بازیگرانی حاشیه‌ای در کنار صنایع بزرگند یا می‌توانند نیروی نوسازی ساختار صنعتی باشند؟ سمیع‌زاده در این باره تشریح می‌کند: استارت‌آپ‌ها مانند سلول‌های جدیدی هستند که در بدن رشد می‌کنند، جای سلول‌های قدیمی را می‌گیرند و در نهایت به نوسازی ارگان‌ها کمک می‌کنند. این تصویر نقش استارت‌آپ‌ها را از سطح کسب‌وکارهای کوچک فناورانه فراتر می‌برد. در اقتصاد پسا جنگ استارت‌آپ‌های صنعتی می‌توانند محل آزمایش ایده‌های نو، مدل‌های تازه عملیات، فناوری‌های نوظهور و روش‌های جدید خلق ارزش

گفت‌وگو

باشند. آنها در مقیاس کوچکتر ایده‌ها را بالغ می‌کنند، اعتبارسنجی می‌شوند، از نظر سرمایه‌گذاری و فناوری تایید می‌گیرند و سپس یا وارد صنعت می‌شوند، یا در شرکت‌های بزرگتر حل شده یا به‌عنوان تحول آنها بدل می‌شوند. از این منظر شرکت‌های دانش‌بنیان فقط مکمل تزئینی صنعت نیستند بلکه آنها می‌توانند موتورهای کوچک نوآوری صنعتی باشند. اهمیت آنها به‌ویژه در شرایطی بیشتر می‌شود که زیرساخت‌های فیزیکی آسیب‌پذیرند اما دانش و توان حل مساله می‌تواند باقی بماند و بازتولید شود. سمیع‌زاده در بخش دیگری از گفت‌وگو اشاره می‌کند که زیرساخت فیزیکی ممکن است آسیب ببیند اما دانش که از بین نمی‌رود. این تاکید جایگاه اقتصاد دانش‌بنیان را در بازسازی پسا جنگ روشن می‌کند. او ادامه می‌دهد: اگر سیاست‌گذاری صنعتی بتواند میان صنایع بزرگ، شرکت‌های دانش‌بنیان، دانشگاه‌های بازتعریف‌شده، سرمایه‌انسانی و زیرساخت دیجیتال اتصال برقرار کند، استارت‌آپ‌ها می‌توانند از حاشیه به‌متن بازسازی منتقل شوند اما اگر این ارتباط شکل نگیرد خطر آن وجود دارد که ایده‌های نو در مقیاس کوچک باقی بمانند و به‌تحول ساختاری صنعت منجر نشوند.

■ وقتی «تحول» از «دیجیتال» مهم‌تر است

یکی از مهم‌ترین هشدارهای این گفت‌وگو درباره سوبردداشت از مفهوم تحول دیجیتال است. در فضای عمومی و حتی مدیریتی تحول دیجیتال غالباً با خرید فناوری، نصب نرم‌افزار، راه‌اندازی سامانه، ورود تجهیزات یا استفاده از ابزارهای نوین اشتباه گرفته می‌شود اما سمیع‌زاده به‌صراحت می‌گوید که در ترکیب تحول دیجیتال بخش دیجیتال شاید فقط ۱۰ تا ۲۰ درصد ماجرا باشد. بخش اصلی همان «تحول» است. او توضیح می‌دهد: این بخش شامل شکاف‌های مدیریتی، فرهنگ سازمانی، تربیت نیروی انسانی و مهم‌تر از همه درک دیجیتال می‌شود. به‌این دیگر سازمانی که نمی‌داند چرا به‌فناوری نیاز دارد، چگونه باید آن را با فرایندهای خود سازگار کند و چه مسائلی را می‌خواهد حل کند حتی با بهترین فناوری‌ها هم الزاماً متحول نمی‌شود. این نکته برای ایران اهمیت مضاعف دارد. به‌این دکتر امین سمیع‌زاده، بسیاری از پروژه‌های فناورانه در سازمان‌ها و صنایع نه به‌دلیل ضعف ذاتی فناوری بلکه به‌دلیل ضعف طراحی، ضعف مدیریت، نبود اعتماد مدیران ارشد، فقدان آمادگی فرهنگی و ناتوانی در تربیت نیروی انسانی شکست می‌خورند. نتیجه چنین شکست‌هایی فقط اتلاف منابع نیست بلکه مهم‌تر از آن از بین رفتن اعتماد سازمانی به‌تحول است. وقتی پروژه‌های پرهزینه بدون نتیجه ملموس اجرا می‌شود مدیران به‌جای بازنگری در مسیر، گاهی اصل فناوری را زیر سوال می‌برند و برای سال‌ها نسبت به هر پروژه تحول‌آفرین بدبین می‌شوند. سمیع‌زاده این چرخه را چنین توضیح می‌دهد: «ابتدا همه سراغ تکنولوژی می‌روند، پول خرج می‌کنند، زمان می‌گذارند، نتیجه نمی‌گیرند، سپس تصور می‌کنند مشکل از تکنولوژی بوده و تکنولوژی دیگری می‌آورند. این چرخه ممکن است ۱۰ یا ۲۰ سال تکرار شود، بی‌آنکه سازمان به‌ریشه مساله یعنی شکاف مدیریتی و ضعف درک دیجیتال بازگردد.»

■ مرکز ثقل اقتصاد پسادیجیتال

در نگاه امین سمیع‌زاده، پر کردن شکاف مدیریتی بیش از هر چیز به‌تربیت نیروی انسانی بازمی‌گردد. وی معتقد است: «در اقتصاد پسادیجیتال، مهارت‌هایی مانند یادگیری مستمر، تفکر سیستماتیک و تفکر انتقادی اهمیت بنیادین پیدا می‌کنند. نیروی انسانی

آینده، فقط کاربری نیست که با ابزار جدید کار کند؛ او باید بتواند مساله را بفهمد، نسبت فناوری با فرایند را تشخیص دهد، پیامدهای تصمیم را بسنجد و در محیطی که به‌سرعت تغییر می‌کند، دوباره یاد بگیرد.» از همین‌روست که سمیع‌زاده می‌گوید: «مهم‌ترین بخشی که انسان امروز باید بر آن یافشاری کند، مدل ذهنی افراد است؛ این نکته در بحث کارخانه‌های آینده نیز اهمیت دارد. کارخانه هوشمند را نمی‌توان فقط با ماشین‌آلات هوشمند ساخت.» وی ادامه می‌دهد: «اگر مدیر، کارشناس و اپراتور نتوانند با داده فکر کنند، اگر تصمیم‌گیری همچنان شهودی، جزیره‌ای و غیرسیستمی باشد، اگر نیروی انسانی نسبت به فناوری بی‌اعتماد یا بیگانه باشد، هوشمندسازی به‌سطح ابزار باقی می‌ماند. در چنین شرایطی حتی هوش مصنوعی نیز نمی‌تواند معجزه کند.

■ واقع‌گرایی به‌جای خیال‌پردازی فناورانه

وقتی از کارخانه آینده سخن گفته می‌شود ذهن بسیاری به‌سمت تصویرهایی از ربات‌ها، خطوط تولید خودکار، هوش مصنوعی فراگیر، سنسورهای گسترده و سیستم‌های کاملاً متصل می‌رود اما در شرایط ایران به‌ویژه در دوره پسا جنگ سمیع‌زاده هشدار می‌دهد که تصویر کردن آینده آسان نیست. او به‌صراحت بیان می‌کند: باتوجه به‌صدمات وارد شده در جنگ اخیر باید تاحدی از خیال‌پردازی فاصله گرفت و واقعیت‌های زیرساختی را دید. مسیر کارخانه هوشمند از پروژه‌های کوچک و کاربردی آغاز می‌شود؛ مثلاً تحلیل خرابی‌های دورهای تجهیزات، پیش‌بینی توقف‌های ناخواسته، کاهش هزینه‌های نگهداری و تعمیرات، بهبود مصرف مواد اولیه یا پایش کیفیت خروجی. این اقدامات شاید در برابر تصویر کامل اسمارت فکتوری ساده به‌نظر برسند اما برای بسیاری از صنایع ایران می‌توانند جهش مهمی در به‌روزی باشند. مانع اصلی علاوه بر شکاف مدیریتی، زیرساخت‌های ناپایدار و گسست جریان اطلاعات است. سمیع‌زاده به‌محدودیت‌هایی اشاره می‌کند که می‌تواند شریان اطلاعات را مختل و مسیر تحول دیجیتال را دشوار کند. در چنین شرایطی سیاست صنعتی باید واقع‌بینانه طراحی شود؛ نه آنقدر حداقلی که صنعت را در وضع موجود نگه دارد و نه آنقدر آمان‌گرایانه که اجرای آن به‌شکست و بی‌اعتمادی منجر شود. سمیع‌زاده معتقد است اگر قرار باشد صنعت ایران به‌سمت صنعت ۴/۰ و کارخانه آینده حرکت کند نقطه آغاز عملیاتی آن داده است. وی تاکید می‌کند: هر جا انباشت داده وجود داشته ظرفیت بالایی برای استفاده از هوش مصنوعی و تحلیل پیشرفته نیز وجود دارد. برای مثال معادن، پتروشیمی‌ها، صنایع لجستیک، دارو و خردفروشی‌ها به‌عنوان نمونه‌هایی هستند که به‌دلیل حجم داده آمادگی بیشتری برای ورود به‌این مسیر دارند.

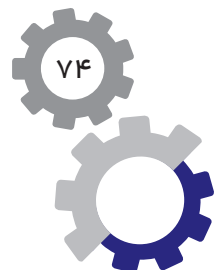
اما مساله فقط وجود داده نیست بلکه توان شناسایی، ثبت، ذخیره، تحلیل و به‌کارگیری داده است. در بسیاری از صنایع داده تولید می‌شود اما ثبت نمی‌شود. به‌تعبیر سمیع‌زاده، گاهی داده در حال generate شدن (تولید شدن) است اما جایی ذخیره نمی‌شود؛ مثل منبعی که مدام هدر می‌رود. این نکته یکی از نقاط کلیدی بازسازی صنعتی است. پیش از آنکه درباره هوش مصنوعی، رباتیک پیشرفته یا اتوماسیون هوشمند صحبت شود، باید پرسید که داده‌های صنعت کجاست، چه داده‌ای تولید می‌شود، چه داده‌ای ثبت نمی‌شود، کیفیت داده چگونه بوده و مالکیت و دسترسی به‌داده چگونه تعریف شده است؟ کارخانه آینده در ایران از نگاه بازسازی‌شده بر اساس

این گفت‌وگو کارخانه‌ای data-driven است. سمیع‌زاده توضیح می‌دهد یعنی کارخانه‌ای که بتواند بر پایه داده تصمیم بگیرد، فرایندها را بهینه کند، خرابی‌ها را پیش‌بینی کرده، مصرف مواد اولیه را مدیریت کند، خروجی را پایش کرده و از داده برای افزایش به‌روزی استفاده کند. وی خاطر نشان می‌کند: این تصویر اگرچه به‌فناوری‌های پیشرفته متصل است اما لزوماً از پروژه‌های پرهزینه و حداکثری آغاز نمی‌شود. حتی پیش‌بینی خرابی تجهیزات و کاهش هزینه‌های توقف ناخواسته می‌تواند برای بسیاری از صنایع ایران در چند سال آینده نقطه مطلوبی باشد. این نگاه واقع‌بینانه است. سمیع‌زاده از یکسو تصویر آرمانی کارخانه هوشمند را می‌شناسد اما از سوی دیگر تاکید می‌کند که مسیر ساده و کوتاه نیست چرا که بسیاری از کارخانه‌ها با تکنولوژی‌های legacy نرم‌افزار یا سیستم‌های قدیمی که همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرند کار می‌کنند و اتصال آنها به‌فناوری‌های جدید دشوار است. بنابراین به‌طور سمیع‌زاده، نسخه عملیاتی برای ایران باید مرحله‌بندی شده باشد: شناسایی منابع داده، ثبت و انباشت داده، تحلیل داده، پیش‌بینی روندها و سپس ورود تدریجی هوش مصنوعی.

■ نقشه راه ۱۵ ساله

سمیع‌زاده در پایان گفت‌وگو نقشه‌راه ۱۵ ساله‌ای را برای صنعت ایران پیشنهاد می‌دهد که بر گذار از اقتصاد منبع‌محور به‌دانش‌بنیان استوار است. او این مسیر را در سه گام عملیاتی خلاصه می‌کند:

۱. بازسازی زیرساخت‌های بنیادین: نوسازی هم‌زمان انرژی، دیجیتال، لجستیک و نظام مهارت‌آموزی به‌عنوان یک اکوسیستم واحد.
 ۲. تمرکز بر مزیت‌های نسبی: ارتقای صنایع معدنی، انرژی و سلامت از خام‌فروشی به‌خلق ارزش افزوده با بهره‌گیری از دانش و فناوری.
 ۳. تحول دیجیتال هدفمند: استفاده از هوش مصنوعی نه به‌عنوان یک مد بلکه به‌عنوان ابزاری برای به‌روزی، پس از تثبیت زیرساخت‌ها و شناسایی مسیر. به‌اعتقاد او استفاده از تکنولوژی بدون شناخت موقعیت فعلی و مقصد مانند سوار شدن بر خودرویی گران‌قیمت است که راننداش نمی‌داند به‌کجا می‌رود!
- برای بازسازی اقتصاد پسا جنگ نمی‌توان با ابزارهای فکری گذشته قدم تعیین‌کننده برداشت. اگر این بحران به‌نقطه‌ای برای بازتعریف صنعت، بازطراحی مهارت‌ها، تقویت به‌روزی و پیوند میان اقتصاد صنعتی و اقتصاد دیجیتال تبدیل شود می‌توان از دل آسیب مسیر تازه‌ای برای رشد ساخت و کارخانه‌های آینده در ایران اگر قرار باشد واقعاً ساخته شود از رویارپازی فناورانه آغاز نشده بلکه از پرسش‌های ساده اما بنیادین شروع می‌شود: چه داده‌ای داریم، چه چیزی را ثبت نمی‌کنیم، نیروی انسانی ما چه مهارت‌هایی کم دارد، مدیران ما چقدر درک دیجیتال دارند، کدام صنایع مزیت نسبی داشته و چگونه می‌توان هوش مصنوعی را از ابزار نمایشی به‌موتور به‌روزی و خلق ارزش تبدیل کرد؟
- اصل ماجرا تحول است؛ تحولی که از سرمایه انسانی آغاز می‌شود، با داده و فناوری قدرت می‌گیرد و در نهایت می‌تواند صنعت ایران را از اقتصاد متکی به‌منابع طبیعی به‌اقتصادی متکی بر دانش، نوآوری و بهره‌وری منتقل کند. این همان مسیری است که اگر امروز آغاز شود شاید ۱۵ سال بعد بتوان درباره آن قضاوت کرد؛ اینکه آیا بازسازی پسا جنگ فقط ترمیم گذشته بود یا آغاز آینده‌ای تازه برای صنعت ایران.



نقشه راه کارخانه‌های آینده در ایران پساجنگ

صنعت کشور در مدار دیجیتال

نوآوری، فناوری، سرمایه‌گذاری برای گذار از خام‌فروشی به ارزش‌آفرینی هوشمند



یاسمین اسکندری - اقتصاد ایران در آستانه دوره نوآوری است؛ دورهای که دیگر نمی‌توان آن را صرفاً با واژه‌هایی مانند «ترمیم»، «جبران خسارت» یا «بازگشت به شرایط قبل» توضیح داد. پس از تجربه جنگ و فشارهای اقتصادی ناشی از آن، مساله اصلی صنعت و معدن ایران این است چگونه از این نقطه چالشی و بحران خیز، سکویی برای بازسازی ساختاری و محتوایی برای پرواز در عصر انقلاب صنعتی چهارم بسازد. در چنین مقطعی آینده صنعت نه فقط در واردات ماشین‌آلات، نوسازی سرمایه فیزیکی یا بازسازی ظرفیت تولید نهفته است بلکه آینده اقتصاد و صنعت ایران در حرکت پرشتاب پسمت اقتصاد دانش‌بنیان با کاربست فناوری، داده، هوش مصنوعی و مفاهیمی مانند تاب‌آوری و چابکی و اتصال به زنجیرهای ارزش منطقه‌ای و جهانی تعریف می‌شود.

مهندس هاتف خرمشاهی، تحلیلگر اقتصاد دیجیتال و بنیانگذار گروه سرمایه‌گذاری خرد و مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران، به مناسبت روز ملی صنعت و معدن در گفت‌وگو با روزنامه «جهان صنعت»، مساله بازسازی اقتصاد پساجنگ را از زاویه هوشمندی و نوآوری، تحلیل و صورت‌بندی می‌کند. او انقلاب صنعتی چهارم را با محوریت ارتباطات موبایلی، اقتصاد دیجیتالی، چابکی، هوشمندسازی و بهره‌وری توضیح می‌دهد اما اهمیت سخنان او صرفاً در مرور تاریخ عصر صنعتی نسل دوم و سوم نیست بلکه اصل نوآوری و تحول دال محور گفتار اوست به عبارت دیگر اقتصاد ایران در سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات نیازمند «پوست‌اندازی» و «تحول» و «نوآوری» است؛ تحولی که اگر با فناوری، سرمایه‌گذاری، کاهش مداخلات غیرضروری دولت، اتصال به بازارهای منطقه‌ای و استفاده از ظرفیت «تمام نخبگان ایرانی» همراه نشود، بازسازی ویرانه‌های دوران جنگ را به تکرار و بازتولید ضعف‌های گذشته تبدیل خواهد کرد. در این روایت اقتصاد پساجنگ تنها صحنه بازسازی ویرانه‌ها نیست بلکه صحنه جابه‌جایی برندگان و بازندگان نیز هست. برندگان این دوره، بنگاه‌ها و منابعی خواهند بود که بتوانند از فناوری برای کاهش هزینه کیفیت، افزایش بهره‌وری، حفظ و گسترش اشتغال، ارتقای کیفیت و توسعه بازارهای خود استفاده کنند. بازندگان نیز آنهایی خواهند بود که همچنان بر خام‌فروشی، تولید کم‌بازده، رانتهای مقطعی دولتی، سرمایه‌گذاری‌های غیرهوشمند و مدل‌های مدیریتی منسوخ اصرار کرده و با بی‌اعتنایی به تحول دیجیتال، فرصت بازآفرینی زنجیره ارزش و مدل عملیاتی بنگاه خود را نادیده بگیرند. به بیان روشن‌تر، در اقتصاد پساجنگ، بقای صنعت نه با بزرگی کارخانه و حجم دارایی بلکه با میزان چابکی، بهره‌وری، دسترسی به فناوری و توان سازگاری و تطبیق با واقعیت‌های جدید «عصر پساجنگ» سنجیده می‌شود.

گفت‌وگو

■ نوآوری بر مدار تاب‌آوری یا تکرار عقب‌ماندگی؟

خرمشاهی در پاسخ به اینکه ایران امروز در کجای مسیر توسعه صنعتی ایستاده است، ابتدا اقتصاد کشور را به سه بخش خدمات، صنعت و کشاورزی تقسیم می‌کند و تأکید دارد که هر سه بخش در آستانه تحولی جدی قرار دارند؛ تحولی که در ادبیات امروز با عنوان «تحول دیجیتال» شناخته می‌شود.

این فعال حوزه اقتصاد دیجیتال در ادامه بیان می‌کند: «بخش کشاورزی ایران با چالش‌هایی مانند افزایش هزینه‌های تولید (انرژی، حمل‌ونقل و...)، دشواری‌های صادرات و واردات و نرخ بالای ضایعات،

چالش‌های زیست‌محیطی مانند آب و فرسایش خاک روبه‌رو است.

همین بخش نیز بدون استفاده از فناوری‌های جدید (مانند هوش مصنوعی، پردازش تصویر، دورسنجی، ساخت مولکول‌های نوظهور) و سرمایه‌گذاری به منظور افزایش بهره‌وری نمی‌تواند با رقبای منطقه‌ای و جهانی رقابت کند.»

اما بحث اصلی خرمشاهی بر صنعت متمرکز است؛ صنعتی که به گفته او بخش مهمی از آن حول صنایع انرژی‌بر شکل گرفته است. وی ادامه می‌دهد: «از پتروشیمی و نفت و گاز گرفته تا صنایع معدنی و حتی خودرو، ساختار صنعتی ایران در بسیاری از

حوزه‌ها همچنان بر تاراج رانت منابع طبیعی، انرژی ارزان، خام‌فروشی یا تولیدات با بهره‌وری پایین متکی است.» خرمشاهی تأکید می‌کند: «امروز عمده چالش صنعت ما موضوع سرمایه‌گذاری و بهره‌وری است.» این جمله محور اصلی تحلیل او از آینده اقتصاد پساجنگ است. کشوری که می‌خواهد پس از جنگ مسیر رشد را پرشتاب آغاز کند، ناگزیر است یا درآمد و سرمایه‌گذاری بیشتری جذب کند یا هزینه‌های خود را با کاربست فناوری‌های نوآورانه کاهش دهد و هر دو مسیر، بدون توجه ویژه به سرمایه‌های انسانی (استعدادهای داخلی و بین‌المللی) ناممکن است.»

در اقتصاد کلاسیک رشد اقتصادی معمولاً از دو مسیر اصلی حاصل می‌شود: «افزایش سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری». وی با برجسته کردن این دو منشا تشریح می‌کند: «مساله ایران این است که در دهه ۹۰، نرخ تشکیل سرمایه ثابت به‌طور میانگین به‌عدد وحشتناک صفر نزدیک و اقتصاد ایران در بسیاری از سال‌ها عملاً با رشد منفی یا صفر روبه‌رو بود». او از این دوره با عنوان «دهه سوخته» یاد می‌کند و ادامه می‌دهد: «در دهه ۹۰ حاصل جمع ارزش اقتصادی و ارزش‌افزوده تولیدشده در کشور حتی از نرخ استهلاک نیز در سال‌هایی عقب ماند؛ این بدین معنی است که یک دهه تلاش ۸۰ میلیون ایرانی منتج به ارزش‌افزوده پایداری در اقتصاد کشور نشد. این ارزیابی اگرچه بسیار تلخ است اما نوشدارویی تلخ برای گذر از وضعیت فعلی و دستیافتن به آینده‌ای روشن است زیرا بازسازی پساچنگ بدون تشخیص دقیق ضعف‌های گذشته و آگاهی از نقاط قابل بهبود در آینده امکان‌پذیر نخواهد بود».

از نگاه خرمشاهی اگر توانایی جذب سرمایه در اقتصاد ایران بازنگردد، اگر فناوری به متن تولید وارد نشود و اگر بهره‌وری به معیار اصلی سیاستگذاری صنعتی تبدیل نشود، بازسازی اقتصاد پساچنگ به‌معنای واقعی رخ نخواهد داد. او اضافه می‌کند: «ممکن است ظرفیت کارخانه‌های آسیب‌دیده دوباره فعال شوند، خطوط تولیدی تعمیر و ظرفیت‌هایی به‌ظاهر احیا شوند اما اگر این بازگشت با مدل‌های عملیاتی قدیمی، هزینه‌های بالا، کیفیت ناپایدار و بازیگری در بازارهای محدود همراه شود، اقتصاد ایران فقط به نقطه پیشین خود بازمی‌گردد؛ نقطه‌ای که بیش از دو دهه است نیازمند بهبود ساختاری و اصلاح ریشه‌ای است».

■ برندگان و بازندگان اقتصاد پساچنگ

در اقتصاد پساچنگ همه بخش‌ها به یک اندازه فرصت رشد ندارند و همه بنگاه‌ها نیز به یک اندازه توان بقا نخواهند داشت. از نگاه مهندس خرمشاهی، برندگان آن دسته از فعالان اقتصادی خواهند بود که بتوانند از فناوری برای افزایش مقیاس تولید، کاهش هزینه کیفیت و بهای تمام‌شده و حفظ قابلیت رقابت‌پذیری در بازارهای منطقه‌ای و جهانی استفاده کنند. بازندگان بنگاه‌هایی خواهند بود که همچنان به مدل‌های کپازده، وابستگی به رانت انرژی ارزان و خام‌فروشی منابع طبیعی یا بازیگری در بازارهای محدود و حمایت شده محلی تکیه کنند.

او در این میان جایگاه ویژه‌ای برای بخش خدمات قائل است و بیان می‌کند: «بخش خدمات، با کمترین سرمایه‌گذاری بیشترین اشتغال را ایجاد می‌کند. این گزاره در اقتصاد پساچنگ اهمیتی دوچندان دارد. جنگ، نااطمینانی و فشار اقتصادی معمولاً بازار کار را آسیب‌پذیر می‌کند. در چنین شرایطی حفظ شغل تنها یک هدف اقتصادی نیست بلکه حفظ یک شغل یعنی حفظ سنگر کبان یک خانواده». این نگاه اشتغال را از سطح یک شاخص آماری فراتر می‌برد و آن را به مفهوم تاب‌آوری اجتماعی و اقتصادی پیوند می‌زند.

از همین زاویه صنایع پیشران آینده ایران صرفاً در قالب صنایع سنگین و با ارزش‌افزوده اندک تعریف نمی‌شوند. اقتصاد دیجیتال، پلتفرم‌های خدمات ارزش‌افزوده مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات، استارت‌آپ‌های دانش‌بنیان با محصولاتی صادراتی، خدمات مالی هوشمند، لجستیک داهمحور، کشاورزی هوشمند، صنایع معدنی مبتنی بر فناوری و تولیدات صنعتی، همگی می‌توانند در شمار پیشران‌های مولد

ارزش در دوره جدید قرار گیرند. در مقابل، صنایعی که از نوآوری و فناوری فاصله بگیرند و بهره‌وری را به حاشیه برانند و حتی اگر سابقه و دارایی فیزیکی بزرگی داشته باشند، در معرض اضمحلال قرار خواهند گرفت

■ از هسته سخت زیرساختی تا تحول در لایه‌های اقتصادی

هاتف خرمشاهی در تبیین مفهومی اقتصاد دیجیتال، با رویکردی ساختارگرا این حوزه را فراتر از تعاریف محدود فناوری اطلاعات می‌داند و بیان می‌کند: «اقتصاد دیجیتال دارای تعاریف متعددی است؛ با این حال این حوزه در بطن خود محل تلاقی فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی با نوآوری و نوآفرینی و هوشمندی در سایر صنایع است» او برای تشریح دقیق این مفهوم، با استفاده از استعاره‌ای پوست‌پیزی و چندلایه می‌افزاید: «ساختار اقتصاد دیجیتال را می‌توان به مثابه الگوی چندلایه تبیین کرد که دارای هسته‌ای مستحکم است. این هسته سخت در واقع شرکت‌های حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات هستند که زیرساخت‌ها و نرم‌افزارهای پایه را تولید می‌کنند». خرمشاهی با اشاره به لایه‌های بیرونی این اقتصاد ادامه می‌دهد: «لایه دوم بخشی است که در آن فناوری‌های اطلاعاتی با سایر حوزه‌های صنعتی تعامل برقرار کرده و منجر به پیدایش مفاهیمی همچون تجارت الکترونیک یا سلامت الکترونیک با آموزش الکترونیک می‌شوند اما آنچه به عنوان پیشران اصلی در اقتصادهای پیشرفته جهان ایفای نقش می‌کند، لایه سوم و درخشان این اقتصاد است که در این مرحله تمامی بخش‌های اقتصادی و صنایع متحول و هوشمند می‌شوند». عکس وی در تشریح این لایه متحول کننده خاطر نشان می‌کند: «اقتصاد دیجیتال زمانی به جایگاه واقعی خود در رشد و تحول زیست بشری دست می‌یابد که فناوری‌های نوآورانه، وارد فرآیند دگردیسی تجارت، تحول در صنعت و کشاورزی شوند. در این سطح با ظهور اقتصاد اشتراکی و مدل‌های نوین کسب‌وکار، شاهد آن هستیم که شرکت‌هایی بدون تملک دارایی‌های فیزیکی، زنجیره‌های ارزش جهانی را متحول کرده و چارچوب‌های جدیدی را به صنایع سنتی دیکته می‌کنند. این مدل‌های دگرگون‌ساز، همانا پوسته بیرونی و پویای اقتصاد دیجیتال هستند که باید به عنوان اولویت اصلی در سیاستگذاری‌های صنعتی کشور و هوشمندسازی زیست ایرانیان مورد توجه قرار گیرند».

■ از خام‌فروشی به ارزش‌آفرینی هوشمند

خرمشاهی در توضیح مسیر هوشمندی صنعت، از تقسیم کار جهانی به‌وسیله ایفای نقش کشورها (و بنگاه‌ها) در حلقه‌های به‌هم پیوسته زنجیره ارزش صنعتی سخن می‌گوید. او مثال دوچرخه ویتنامی عکس را مطرح می‌کند اما اجزای مختلف آن در ده‌ها کشور تولید شده باشد. او در این باره توضیح می‌دهد: «در جهان امروز کشورها لزوماً همه اجزای یک محصول را تولید نمی‌کنند بلکه براساس مزیت‌های رقابتی خود در بخشی از زنجیره ارزش جهانی جای می‌گیرند. مساله ایران نیز همین است: آیا می‌تواند جایگاهی پایدار و مبتنی بر قابلیت‌های محوری و مزیت‌های رقابتی خود در این زنجیره‌ها به‌دست آورد یا با خام‌فروشی و انزوا از بخش بزرگی از ارزش‌آفرینی جهانی کنار می‌ماند؟»

از دیدگاه او، ایران در برخی حوزه‌ها در آستانه حذف از زنجیره ارزش جهانی قرار گرفته و این هشدار باید جدی گرفته شود. او هم‌زمان نسبت به امکان تغییر مسیر نیز خوش‌بین است و با اشاره به

تغییر رویکرد به سمت خردورزی و نوآوری تشریح می‌کند: «این خوش‌بینی مشروط است به آنکه صنعتگر بتواند ارتباطات موثر بین‌المللی داشته باشد که یادگیری و جذب فناوری از مولفه‌های اصلی آن است یعنی صادرکننده بتواند محصول خود را به بازارهای جهانی صادر کرده و پول خود را به‌موقع بازگرداند، فناوری‌های جدید توسعه داده و سرمایه‌گذاری‌های مولد شکل بگیرد. این مهم جز با رفع سایه سنگین مداخله‌گراییانه دولت و رفع قیمت‌گذاری دستوری و گذر از تحریم‌های ظالمانه ممکن نیست. دولت با مرهمی‌سازی اقتصاد از جایگاه توزیع‌کننده رانت به‌جایگاه تسهیلگر فضای کسب‌وکار و رگولاتور هوشمند تغییر ماهیت دهد». خرمشاهی می‌گوید: جهان امروز از کارآمدی و کارایی عبور کرده و به سمت «هوشمندی» می‌رود. این گزاره برای صنعت ایران بسیار تعیین‌کننده است. بسیاری از بنگاه‌های ایرانی هنوز درگیر مسائل پایه‌ای کیفیت، تامین مواد اولیه، سرمایه در گردش، قیمت‌گذاری، زیرساخت‌های انرژی، صادرات و ماشین‌آلات فرسوده‌اند. در چنین وضعی ممکن است سخن گفتن از هوش مصنوعی و کارخانه‌های نسل جدید کمی دور از دسترس به نظر برسد اما واقعیت این است که شکاف دقیقاً از همین جا آغاز می‌شود: جهان منتظر نمی‌ماند تا همه کشورها مسائل نسل قبل صنعت را حل کنند. اگر ایران هم‌زمان با حل مشکلات سنتی وارد مسیر تحول و دیجیتالی‌سازی، هوشمندی و جذب فناوری‌های جدید نشود، فاصله آن با رقبای منطقه‌ای مثل ترکیه و عربستان بیشتر خواهد شد. ما نیازمند معکوس‌سازی روند مهاجرت کارآفرینان مان به کشورهای توسعه‌یافته و به‌جای صادرات کارآفرین، نیازمند صادرات محصولات دانش‌بنیان استارت‌آپ‌های مان به کشورهای منطقه هستیم».

■ مثلث میدان، دیپلماسی و بخش خصوصی

هاتف خرمشاهی با اشاره به جنگ اخیر بیان می‌کند: «راهکار مساله فعلی اقتصاد ایران در ایجاد پیوند میان میدان، دیپلماسی و بخش خصوصی است» این تعبیری است که وی آن را به‌عنوان یک مثلث راهبردی مطرح می‌کند و در خوانش اقتصادی، بدان معناست که توان ملی، روابط خارجی اقتصادی و ظرفیت کارآفرینان باید در یک مسیر هم‌افزا، هماهنگ و همکار قرار بگیرند. خرمشاهی ادامه می‌دهد: «بازسازی پساچنگ با جزیرهای عمل کردن ناهماه و فعالان اقتصادی ممکن نیست. جنگ اخیر نشان داد همان‌گونه که کشور با تمرکز بر توانمندی‌های رزمی و آفندی (موشکی و...) خود و با کمک فناوری‌های روزآمد و تکیه بر ظرفیت فناوریانه تنگنای داخلی، بر چالش‌های جنگ فائق آمد باید با اعتماد بر استعداد جوانان دانشکار و متعهد داخلی بر سایر چالش‌های عرصه دیپلماسی و میدان نیز غلبه کند». وی در خاتمه اضافه می‌کند: «امیدوارم سیاستگذاران ما تجربه‌اندوژی از جنگ پیشین با بازگشت به خردورزی و حکمرانی خوب بتوانند پالداشت مناسبی از سرمایه‌های مادی و معنوی ملت بکنند؛ امیدوارم با زمینه‌سازی برای بازگشت ایرانیان خارج از کشور، بهبود زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی به‌ویژه اینترنت و مقررات‌گذاری هوشمند، در سایه همکاری موثر بخش خصوصی، حاکمیت و دولت، کشور به سمت تحقق آرمان‌های توسعه ملی قدم بردارد و پیشرفت ایران قوی عزیزمان را شاهد باشیم».



اگر فناوری به متن تولید وارد نشود و اگر بهره‌وری به معیار اصلی سیاستگذاری صنعتی تبدیل نشود، بازسازی اقتصاد پساچنگ به‌معنای واقعی رخ نخواهد داد

اقتصاد ایران از ترمیم خرابی‌ها فراتر می‌رود

بازسازی از واقعیت

وقتی پتروشیمی و فولاد می‌لرزند کل زنجیره صنعت آسیب می‌بیند



یاسمین اسکندری - در ویژه‌نامه روز ملی صنعت و معدن وقتی از بازسازی اقتصاد پساجنگ سخن می‌گوییم مساله فقط ترمیم چند واحد آسیب‌دیده یا جبران توقف چند هفته‌ای تولید نیست. پرسش اصلی این بوده که اقتصاد ایران پس از یک شوک جنگی قرار است به‌کدام سمت حرکت کند؛ بازگشت به همان الگوی فرسوده پیشین یا استفاده از این نقطه گسست بر ای باز آری اولیته‌ها، احیای بهره‌وری، ترمیم زیرساخت‌ها و تعریف دوباره ارتباط صنعت ایران با فناوری و تجارت جهانی؟ گفتگوی «جهان صنعت» با دکتر علیرضا یوری، نایب‌رییس کنفدراسیون اتاق‌های بازرگانی آسیا و اقیانوسیه (کاسی) از همین منظر اهمیت پیدا می‌کند. در روایت او مساله اصلی فقط خسارت‌های مستقیم نیست بلکه عدم‌النفع، توقف زنجیره‌های تولید، فرسودگی زیرساخت‌ها، قطع اینترنت، گسست صنعت و دانشگاه و مهم‌تر از همه عقب‌ماندن از پنجره فرصت جهانی هسته اصلی بحران را می‌سازد.

گفت‌وگو

با برچسب‌های کلی شناخته نمی‌شوند بلکه با میزان اتصال یا وابستگی‌شان به صنایع مادر تعیین می‌شوند. هر جا حلقه‌های اصلی زنجیره بلرزد حلقه‌های بعدی نیز دچار اختلال می‌شوند. تصویر پساجنگی که از سخنان یوری به‌دست می‌آید تصویری شبکه‌ای است. در این تصویر بازنده اصلی هر بخشی است که یا مستقیماً در تیررس شوک قرار گرفته یا در حاشیه آن به‌دلیل توقف جریان مواد اولیه، انرژی، لجستیک یا بازار قدرت ادامه فعالیت را از دست می‌دهد. در مقابل اگر قرار باشد بخشی در این دوران برنده شود آن بخش لزوماً صنعتی نیست که صرفاً تخریب کمتری دیده بلکه بخشی بوده که بتواند سریع‌تر با شرایط جدید وفق پیدا کند در زنجیره ارزش داخلی جایگاه باثبات‌تری داشته باشد و از همه مهم‌تر بر بستر زیرساختی مطمئن‌تر حرکت کند.

بازسازی واقعی از کجا شروع می‌شود؟

دکتر یوری اصل فناوری را انکار نمی‌کند اما بر این نکته پافشاری دارد که حضور هرفنآوری در غیاب زیرساخت تنها تبدیل به یک نمایش ظاهری می‌شود. وقتی از او درباره حرکت صنایع به‌سمت نسل چهارم صنعت پرسیده می‌شود، بیان می‌کند: پیشنهاد بنده این است که ابتدا داشته‌های فعلی را اصلاح و بهینه کنیم بلکه کشوری که هنوز با اتلاف بالا در شبکه

ایران با تمام صنایع بزرگ حدود ۶۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود رقم ۲۷۰ میلیارد دلار خسارت فیزیکی با منطبق اقتصادی همخوانی ندارد. او براساس تعداد اصابات برآوردی محدودتر از خسارت مستقیم ارائه می‌دهد و آن را احتمالاً در محدوده ۲۷ تا ۲۸ میلیارد دلار می‌داند اما علیرضا یوری بحث را به‌خسارت مستقیم محدود نمی‌کند. وی تشریح می‌کند: اگر عدم‌النفع ناشی از توقف تولید در صنایع مادر را وارد محاسبه کنیم آنگاه با ابعادی بسیار گسترده‌تر روبرو می‌شویم زیرا در اقتصاد صنعتی ضربه اصلی معمولاً نه‌فقط از تخریب فیزیکی بلکه از اختلال در کارکرد زنجیره‌ها، ازدست‌رفتن زمان، افت صادرات، توقف خطوط تولید و انتقال شوک به صنایع پایین‌دست ناشی می‌شود.

به‌همین دلیل است که او دو صنعت را در مرکز دایره آسیب قرار می‌دهد: فولاد و پتروشیمی. نایب‌رییس کنفدراسیون اتاق‌های بازرگانی آسیا و اقیانوسیه بیان می‌کند: بیشترین آسیب متوجه بخش پتروشیمی و فولاد شده و از آنجا که اقتصاد یک زنجیره به‌هم‌پیوسته بوده این آسیب مستقیماً بر صنعت مسکن، ساخت‌وساز و صنایع پایین‌دستی محصولات پلاستیکی تأثیر گذاشته است. وی ادامه می‌دهد: برندگان و بازندگان اقتصاد پساجنگ صرفاً

بازسازی اقتصاد صنعتی ایران اگر قرار است معنای واقعی داشته باشد نه از شعارهای شتاب‌زده درباره هوش مصنوعی و نه از مونتاژ نسخه‌های ظاهری «Industry ۴.۰» بلکه از اصلاح واقع‌بینانه زیرساخت‌ها، بازتعریف مزیت‌های صنعتی، آزاد کردن ظرفیت بخش خصوصی و برقراری پیوندی پایدار میان تجارت، فناوری و توسعه ملی شروع خواهد شد. **مساله فقط خرابی نیست، اختلال در زنجیره است**

نخستین نکته مهم در این گفت‌وگو، فاصله‌گرفتن از برآوردهای احساسی و بزرگ‌نمایی‌های عددی است. یوری تصریح می‌کند: تجربه اخیر هرچند از منظر حقوق بین‌الملل یک جنگ بوده اما به‌لحاظ اقتصادی با جنگ‌های طولانی‌مدت و فرسایشی قابل قیاس نیست. درواقع ما شاهد یک درگیری ۴۰ تا ۵۰ روزه بودیم که باوجود آسیب‌های فراوان ابعاد آن با جنگ‌های طولانی‌مدت متفاوت است.

این جمله فقط یک‌مقایسه تاریخی نبوده بلکه نوعی چارچوب‌گذاری برای فهم مساله است. در این چارچوب نباید با اعداد اغراق‌آمیز و روایت‌های هیجانی تصویری نادقیق از اقتصاد پساجنگ ساخت. یوری صریحاً درباره برآوردهای بسیار بزرگ از خسارت‌ها تردید می‌کند و می‌گوید: وقتی ارزش کل بازار بورس

انتقال برق مواجه است و در صنعت خودروی آن محصولاتی با تکنولوژی سدهه پیش تولید می شود نباید گمان کند صرفاً با به کار بردن چندواژه مدرن وارد عصر ۴.۰ Industry شده است.

این نگاه در واقع یک هشدار علیه فناوری زدیگی بدون بنیان است؛ پدیده‌ای که در آن زبان توسعه از خود توسعه جلوتر می افتد. یعنی قبل از آنکه کارخانه‌ها رقابت پذیر شوند قبل از آنکه کیفیت محصول بالا برود، قبل از آنکه زنجیره تامین قابل اتکا شکل بگیرد و قبل از آنکه زیرساخت انرژی و داده تثبیت شود بنگاه‌ها و سیاستگذاران به دنبال نصب پرچسب هوشمند بر سازهایی می روند که هنوز در سطح پایه ناکارآمدند از منظر این تحلیل بازسازی واقعی اقتصاد پساجنگ پیش از هر چیز پروژه احیای بهروری است و بهروری نه در سخنرانی بلکه در کاهش اتلاف، افزایش کیفیت، اصلاح فرآیند، بهبود مدیریت و ارتقای استانداردها معنا پیدا می کند. اگر قرار است صنعتی در ایران پیشران باشد باید یا در زنجیره موجود مزیت کیفی و فناوریانه پیدا کند یا در یک حوزه تخصصی به سطحی برسد که دیگران به آن وابسته شوند. صرف مونتاژ، صرف توسعه کمی یا صرف تکرار خطوط فرسوده گذشته نه بازسازی است و نه پیشرفت.

■ اقتصاد دیجیتال بدون اینترنت، هوش مصنوعی بدون زیرساخت

در ادبیات اقتصاد دیجیتال بدون زیرساخت داده، اینترنت پایدار و اکوسیستم اصیل نوآوری هیچ تحول دیجیتالی در سطح صنعت رخ نخواهد داد. یآوری در این باره به صراحت می گوید: در این زمینه باید واقع بین باشیم. متأسفانه بخش بزرگی از آنچه تحت عنوان دانش بنیان در کشور مطرح می شود فاقد اصالت است. وی ادامه می دهد: شاید تنها ۱۰ درصد این مجموعه‌ها استارت آپ واقعی باشند و باقی بر بستر رانت و وام‌های کلانی شکل گرفتند که صرف سرمایه‌گذاری در بازارهای غیرمولد نظیر مسکن شده است.

به عقیده دکتر یآوری، برچسب دانش بنیان به خودی خود تضمین نوآوری نیست. وی خاطرنشان می کند: اگر سازوکار تخصیص منابع معیوب باشد، ارزیابی عملکرد واقعی وجود نداشته باشد یا پیوند این شرکت‌ها با نیازهای واقعی صنعت شکل نگرفته باشد آنچه به نام نوآوری معرفی می شود می تواند به کالای برای انتقال منابع به فعالیت‌های غیرمولد تبدیل شود. در چنین شرایطی بازسازی پساجنگ نتهما از فناوری کمک نمی گیرد بلکه ممکن است گرفتار نوعی رانت فناوریانه شود. در مورد هوش مصنوعی یآوری بازم جنب احتیاط و واقع گرایی را نگه می دارد و تأکید می کند: ما در حال حاضر فاقد زیرساخت‌های سخت افزاری و نرم افزاری لازم هستیم.

نگاه فعلی به هوش مصنوعی در ایران غیرواقع گرایانه و در سطح ابزارهای ساده‌ای نظیر چت بات‌ها یا تولید محتوای و نه استفاده کاربردی در تولید صنعتی. وی ادامه می دهد: زمانی که ما دیتاسنتر ملی و بومی نداریم ادعای داشتن هوش مصنوعی بومی فاقد وجهت علمی است.

جایگاه هوش مصنوعی در کارخانه آینده ایران پیش از آنکه در مرحله اجرا تعریف شود باید در مرحله امکان سنجی دیده شود. اگر سخت افزار، نرم افزار، داده صنعتی، نیروی متخصص، اتصال دانشگاه و صنعت و مدل‌های تجاری روشن وجود نداشته باشد هوش مصنوعی در بهترین حالت به یک ابزار حاشیه‌ای برای کارهای مقدماتی محدود می شود و نه یک موتور ارتقای بهروری در تولید.

■ نه مونتاژ و نه شعار بلکه تحقیق و توسعه

اگر بخواهیم به طور کلی تصویری از کارخانه آینده در ایران بازسازی کنیم پیش از هر چیز ابتدا باید بدانیم کارخانه آینده چه چیزی «نیست». برای مثال کارخانه آینده واحدی نیست که صرفاً قطعات وارداتی را مونتاژ کند، کارخانه‌ای نیست که فقط ظاهر دیجیتالی داشته باشد و کارخانه‌ای نیست که بدون پیوند با جهان، تحقیق و توسعه و یادگیری فناورانه بخواهد خود را مدرن بنامد. یآوری در این باره تأکید می کند: کارخانه آینده ایران نباید صرفاً یک واحد مونتاژ قطعات چینی باشد. باید تکنولوژی‌های روز را وارد کرده، آن را بومی سازی کنیم و در نهایت در پی پر کردن شکاف موجود با صنعت جهانی باشیم. این فرآیند سمع حل‌های (رود فناوری، بومی سازی و کاهش شکاف) در واقع شالوده همان کارخانه آینده‌ای است که می توان از سخنان او استنباط کرد. در این چارچوب کارخانه آینده صرفاً مصرف کننده فناوری نیست بلکه باید توان جذب یادگیری و ارتقای آن را پیدا کند.

■ گره اصلی کجاست؟

وقتی این سوال پیش می آید که میان نیروی انسانی، داده و سرمایه گذاری کدام یک اولویت دارد پاسخ دادن ساده نیست. علیرضا یآوری به جای انتخاب میان این سه گزینه انگشت روی گرهی می گذارد که به زعم او از همه بنیادی تر است: رنج اصلی صنعت ما فقدان ارتباط واقعی میان صنعت و دانشگاه است. ما داده‌های صحیح را باید از بخش آکادمیک دریافت کنیم. وی ادامه می دهد: این بمعنای نیاز به یک چرخه زنده میان مساله صنعتی، پژوهش دانشگاهی، آزمایش، توسعه و بازگشت به تولید است. بدون این چرخه نه داده‌ای شکل می گیرد که مبنای تصمیم گیری باشد و نه نوآوری به نیاز واقعی صنعت پاسخ می دهد. یآوری البته مانع بیرونی را هم نادیده نمی گیرد. او تصریح می کند: تحریم‌ها عامل بزرگی در جلوگیری از انتقال تکنولوژی بودند. مشکل دوم سوءمدیریت داخلی است وی خاطرنشان می کند: ما ثابت کردیم که در صورت تمرکز و مدیریت درست در برخی صنایع خاص به دستاوردهای جهانی می رسیم پس این توانمندی در سایر بخش‌ها نیز وجود دارد.

■ اقتدار از طریق تجارت

در بخش پایانی مصاحبه نایب رییس کاسی نقشه راه خود را به صراحت صورت بندی می کند. ساولویت او اگر چه کوتاه بیان شدند اما می توانند به مثابه سه لایه یک استراتژی بازسازی خوانده شوند. اولویت نخست رفع تحریم‌ها و بازگشت به اقتصاد جهانی است. او در این باره می گوید: ما باید تعامل را

جایگزین تقابل کرده و با ایجاد منافع مشترک دلیلی برای همکاری کشورهای دیگر ایجاد کنیم. اگر در زمان برجام روابط تجاری عمیقی با دنیا حتی آمریکا ایجاد شده بود خروج از توافق برای طرف مقابل پرهزینه می شد.

اولویت دوم ترمیم و توسعه زیرساخت‌های ضروری است. یآوری هشدار می دهد: پیش از ورود به تکنولوژی‌های فانتزی باید زیرساخت‌های پایه را بازسازی کنیم. برق، شبکه، حمل و نقل، اینترنت و زیرساخت‌های عمومی تولید پیش نیاز هر نوع تحول صنعتی هستند. بدون آنها سرمایه گذاری فناورانه یا هدر می رود یا به ویرانی بی اثر تبدیل می شود.

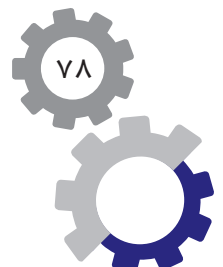
اولویت سوم ترسیم چشم انداز تکنولوژیک است اما نه به شکل انتزاعی بلکه از مسیر پیوند واقعی دانشگاه و صنعت برای بومی سازی فناوری‌های نوین. علیرضا یآوری بیان می کند: بازسازی صرفاً بمعنای احیای ظرفیت‌های از دست رفته نیست بلکه باید به بازتعریف افق توسعه منجر شود. افقی که در آن ایران از فروش منابع و مونتاژ صرف عبور کرده و از ثروت موجود برای ساختن بنیان‌های توسعه فناورانه استفاده کند. او در همین چارچوب بر نقش بخش خصوصی نیز تأکید می کند: من به توانمندی بخش خصوصی ایمان دارم. دولت تنها باید موانع بین المللی، بوروکراسی و فساد را حذف کند. بخش خصوصی خود موتور محرک پیشرفت خواهد بود.

بازسازی اقتصاد پساجنگ ایران بیش از آنکه پروژه‌ای عمرانی باشد یک انتخاب راهبردی است: انتخاب میان تداوم الگوهای کمپارده گذشته یا حرکت به سوی اقتصادی که بر بهروری، تحقیق و توسعه، زیرساخت‌های قابل اتکا و تعامل سازنده با جهان استوار باشد.

تجربه جنگ نشان داد که آسیب پذیری اصلی ما نه فقط در تخریب فیزیکی بلکه در شکنندگی زنجیره‌های تولید، فرسودگی زیرساخت‌ها و فاصله گرفتن از جریان فناوری و تجارت جهانی نهفته است. کارخانه آینده ایران نه با شعارهای پر زرق و برق درباره هوش مصنوعی و صنعت ۴.۰ بلکه با اینترنت پایدار، انرژی مطمئن، دانشگاه مساله محور، بخش خصوصی توانمند و دسترسی به دانش و بازارهای جهانی ساخته خواهد شد. اگر قرار است از دل این بحران فرصتی برای توسعه متولد شود نقطه آغاز آن بازگشت به زمین واقعیت و ساختن بنیان‌هایی است که صنعت ایران را از یک جزیره منزوی به حلقه‌ای قدرتمند و گریزناپذیر در زنجیره تامین جهانی تبدیل کند.



بازسازی اقتصاد
پساجنگ ایران بیش از آنکه
پروژه‌ای عمرانی باشد
یک انتخاب راهبردی است:
انتخاب میان تداوم الگوهای
کمپارده گذشته یا حرکت
به سوی اقتصادی که بر
بهروری، تحقیق و توسعه،
زیرساخت‌های قابل اتکا
و تعامل سازنده با جهان
استوار باشد



ایران خودرو پس از خصوصی سازی؛

صنعتی میان میراث گذشته و آزمون آینده



سارا اصغری- خصوصی سازی در صنایع بزرگ پمپیزه در صنعت خودرو، رویدادی نیست که بتوان نتایج آن را در بازه های کوتاه ارزیابی کرد. تجربه خودروسازان بزرگ جهان نشان می دهد اصلاح ساختاری در این صنعت، نه با تغییر یک مدیر یا یک تصمیم مقطعی بلکه با مجموعه ای از اصلاحات تدریجی، سرمایه گذاری مستمر و بازسازی اعتماد عمومی امکان پذیر است. از همین منظر، ارزیابی عملکرد ایران خودرو پس از انتقال مدیریت به بخش خصوصی نیز نیازمند فاصله گرفتن از نگاه های هیجانی و توجه به واقعیت های پیچیده این صنعت است.

تجربه تویوتا و فولکس واگن نشان داده، حتی برندهای معتبر جهانی نیز برای بازسازی اعتبار خود به سال ها زمان نیاز دارند. ایران خودرو نیز برای تغییر تصویر ذهنی شکل گرفته در جامعه، نیازمند استمرار در اصلاحات و ارائه نتایج ملموس برای مصرف کنندگان است.

در کنار این مساله، نباید از نقش سیاست های گذشته در ایجاد وضعیت فعلی غافل شد. سیاست هایی مانند قیمت گذاری دستوری، تبدیل خودرو به کالایی شبه سرمایه ای و ایجاد سازوکارهای غیر رقابتی، موجب فاصله گرفتن بازار خودرو از منطق صنعتی شده است. بازگشت به این الگوها نمی تواند راه حل مشکلات باشد بلکه اصلاح واقعی نیازمند حرکت به سمت رقابت، ارتقای کیفیت و توجه به حقوق مصرف کننده است.

در نهایت، قضاوت درباره خصوصی سازی ایران خودرو نیازمند توجه همزمان به دو واقعیت است: نخست اینکه این شرکت هنوز با استانداردهای مطلوب فاصله دارد و مشتریان حق دارند خواستار کیفیت بالاتر باشند؛ دوم اینکه اصلاح یک صنعت بزرگ با دهها مشکل انباشته، در مدت کوتاه امکان پذیر نیست. مسیر آینده ایران خودرو بیش از هر چیز به تداوم مدیریت حرفه ای، ثبات تصمیم گیری، سرمایه گذاری فناورانه و تمرکز بر رضایت مشتری وابسته است. خصوصی سازی می تواند نقطه شروع تغییر باشد اما موفقیت آن زمانی اثبات خواهد شد که نتیجه این تغییر در تجربه واقعی مردم دیده شود. داستان ایران خودرو هنوز پایان نیافته است اما اگر مسیر اصلاحات ادامه پیدا کند، شاید این بار مصرف کنندگان روایت متفاوتی از این گول صنعتی کشور بنویسند.

سازگار نیست. ایران خودرو در زمان واگذاری، یک مجموعه آماده جهش نبود بلکه صنعتی بزرگ با ظرفیتهای قابل توجه اما گرفتار بحران های ساختاری بود.

با وجود این شرایط بررسی عملکرد این شرکت پس از خصوصی سازی نشان می دهد برخی شاخص های عملیاتی بهبود یافته اند. این مجموعه در دوره های دشوار توانسته سهم قابل توجهی از تولید خودرو کشور را حفظ کند، سهم بازار خود را افزایش دهد، تعهدات معوق را کاهش دهد، تولید خودروهای ناقص را به حداقل برساند، میزان شکایات را کاهش دهد و محصولات جدیدی را معرفی کند. اهمیت این اقدامات زمانی بیشتر مشخص می شود که بدانیم این عملکرد در شرایطی رقم خورده که صنعت خودرو با مجموعه ای از بحران های بیرونی مانند اختلال در زنجیره تامین، نوسانات ارزی، محدودیتهای انرژی و شرایط پرریسک اقتصادی مواجه بوده است.

با این حال، فاصله میان عملکرد مدیریتی و رضایت مشتری همچنان یکی از مهم ترین چالش های ایران خودرو است. مصرف کننده نهایی، برخلاف شاخص های مدیریتی، تغییرات را با معیارهایی مانند قیمت، کیفیت محصول، ایمنی، خدمات پس از فروش و تجربه خرید ارزیابی می کند. بنابراین ممکن است مجموعه ای از شاخص های تولیدی و مالی بهبود یابد، اما تا زمانی که این تغییرات در تجربه روزمره مشتریان دیده نشود، تصویر عمومی از شرکت تغییر اساسی نخواهد کرد.

یکی از دلایل این فاصله، سابقه چند دهه ای تجربه منفی بخشی از مشتریان ایرانی است. اعتماد عمومی در صنعت خودرو به سادگی ایجاد نمی شود و همان طور که

نگاهی به تاریخ خودروسازی جهان نشان می دهد حتی بزرگترین برندها نیز از بحران مصون نیستند. فیات ایتالیا در شرایطی قرار داشت که ادامه فعالیت آن با تردید مواجه بود اما ورود سرژیو مارکیونه و اجرای برنامه های بلندمدت، بیش از یک دهه زمان برد تا این مجموعه به ثبات برسد. تویوتا نیز به عنوان نماد کیفیت جهانی، پس از بحران نقص فنی گسترده در سال ۲۰۰۹، سال ها برای بازسازی اعتماد مشتریان هزینه کرد. فولکس واگن هم پس از رسوایی آلایندگی، با وجود اجرای برنامه های اصلاحی، همچنان با آثار آن بحران در ذهن مصرف کنندگان مواجه است. این نمونه ها یک پیام مشترک دارند: اصلاح یک مجموعه صنعتی بزرگ، پروژه ای کوتاه مدت نیست.

ایران خودرو نیز با چنین واقعیتی مواجه است. اگرچه این شرکت حدود ۱۷ سال پیش در ظاهر خصوصی شد، اما در عمل دولتها همچنان از طریق نفوذ در ساختار مدیریتی و انتخاب مدیران، کنترل موثری بر این مجموعه داشتند. انتقال واقعی مدیریت به کنسرسیومی از سهامداران بخش خصوصی در سال ۱۴۰۳ را می توان نقطه آغاز یک تغییر ساختاری دانست؛ تغییری که البته با میراثی سنگین از گذشته همراه بود.

مدیریت جدید ایران خودرو مجموعه ای را تحویل گرفت که حاصل سال ها محدودیت و انباشت مشکلات بود: تجربه های طولانی مدت، قیمت گذاری دستوری، کاهش توان سرمایه گذاری، فرسودگی خطوط تولید، فاصله فناوری با استانداردهای جهانی، بدهی های انباشته و کاهش اعتماد عمومی بنابراین انتظار اصلاح فوری شرایط بدون توجه به وضعیت اولیه، با منطق اقتصادی و صنعتی

گفت و گو

مروری بر عملکرد مدیریت بخش خصوصی در ایران خودرو

نقشه راه ۵ ساله تحول کیفی رقم خورد



سارا اصغری- مدیریت جدید ایران خودرو با رویکرد بخش خصوصی طی کمتر از دو سال گذشته با دستاوردهای قابل توجهی همراه بوده است. این شرکت با وجود چالش‌های بی‌سابقه‌ای چون جنگ و ناترازی انرژی در سال گذشته موفق به ثبت رکوردهای تاریخی تولید شد به طوری که سهم این شرکت از تولید خودروی سواری کشور از ۶۹ به ۷۴ درصد جهش یافت و با تولید ۵۶۷ هزار دستگاهی در سال ۱۴۰۴ بالاترین رقم پس از ۱۳۹۶ محقق شد. همزمان نقشه راه پنج ساله تحول کیفیت با هدف دستیابی به رضایت مشتری هم‌تراز محصولات شرق آسیا و توسعه خودروهای هیبریدی کلید خورده و ۱۵ پروژه جدید با ارزش ۶۸ هزار میلیارد ریال در دست اجراست. با وجود کاهش ۳۶ درصدی تولید سایر خودروسازان ایران خودرو رشد ۴ درصدی را تجربه کرده و در حوزه صادرات نیز توافقاتی برای تحقق فروش ۵۵ میلیون دلاری را رقم زده است. در ادامه به دستاوردهای این شرکت طی سال گذشته خواهیم پرداخت.

خلاصه اهم دستاوردها پس از در اختیارگیری مدیریت در ایران خودرو:

- ثبت رکوردهای روزانه هفتگی و ماهانه در تولید با وجود چالش‌هایی مانند حادثه بندر شهید رجایی، جنگ ۱۲ روزه، محدودیت‌های لجستیکی و ناترازی‌های انرژی و نوسانات ارزی و جنگ رمضان
- افزایش سهم ماهیانه شرکت ایران خودرو (سواری) از ۴۸ درصد در اسفندماه ۱۴۰۳ به ۶۹ درصد در اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۴
- کاهش شرکت‌های زیرمجموعه از ۱۲۲ به ۹۴ شرکت
- دستیابی به رکورد بیشترین تولید از سال ۱۳۹۶ با تولید ۵۶۷ هزار دستگاه خودرو در سال ۱۴۰۴
- افزایش سهم ماهیانه گروه صنعتی ایران خودرو (سواری/تجاری) از ۴۳ درصد در اسفندماه ۱۴۰۳ به ۶۴ درصد در اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۴
- کاهش زمان پرداخت به تامین کنندگان نسبت به زمان در اختیارگیری مدیریت در بهمن‌ماه ۱۴۰۳
- دستیابی به رکورد عدد کل تولید سال ۱۴۰۳ در ۳۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۴ (یک‌ماه زودتر از پایان تولید سال)
- تحویل بیش از ۱۸ هزار دستگاه خودرو به هموطنان
- در ایام جنگ ۱۲ روزه و تحویل نزدیک به ۲۰ هزار دستگاه در جنگ رمضان در اسفندماه با وجود تعطیلی بسیاری از سازمان‌ها

- بازنگری سیاست‌های گارانتی (افزایش گارانتی تعویض کامل خودرو)

- رشد ۴ درصدی تولید در گروه صنعتی ایران خودرو
- با وجود کاهش ۲۶ درصدی تولید سایر خودروسازان کشور در سال ۱۴۰۴

- شروع تولید دوم محصول جدید در زمستان ۱۴۰۴ (تارا توربو شارژ اتومات و سورن TU5P)

- توسعه ساخت داخل، جایگزینی واردات، کاهش وابستگی ارزی و خروج از تامین کنندگان تک‌منبعی

- تحقق ۹۲ درصدی برنامه تولید سال ۱۴۰۴ گروه صنعتی ایران خودرو (تحقق ۹۷ درصدی برنامه تولید تا تاریخ ۱۸ اسفندماه) بالاترین میزان تحقق تولید در میان خودروسازان کشور

- تعریف بیش از ۱۶۵ برنامه و پروژه بهبود در حوزه کیفیت و اثربخشی بیش از ۷۳ درصدی اجرای برنامه‌ها و بهبود ملموس در وضعیت شاخص‌های کلان کیفی.

■ خلاصه عملکرد مدیریتی در سال ۱۴۰۵

- ایران خودرو در زمینه عملکرد مدیریتی به موارد زیر دست پیدا کرده است:

- دستیابی به سهم ۶۹ درصدی از تولید خودرو سواری کشور در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵

- دستیابی به سهم ۶۴ درصدی از تولید خودرو سواری و تجاری کشور در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵

- به دلیل وقوع جنگ در ۱۹ اسفندماه ۱۴۰۴ و تداوم آن در سال جاری شاهد شرایط ضروری در کشور و صنعت بودیم با این وجود تولید در دوهفته کاری پس از جنگ با ظرفیت بالای ادامه یافته و تا تاریخ ۳۰ خرداد ۱۴۰۵ تعداد ۱۰۰۹۵۹ دستگاه در گروه صنعتی ایران خودرو (۹۸۶۶۲ دستگاه شرکت ایران خودرو و ۲۲۹۷۷ دستگاه در ایران دیزل) تولید شده است.

- تولید شرکت ایران خودرو (سواری/وانت) با تحقق ۱۰۰ درصدی و گروه ایران خودرو (سواری/وانت/تجاری) با

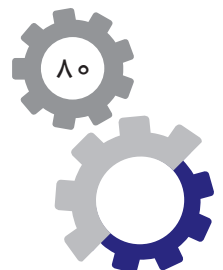
- تحقق ۱۰۰ درصدی برنامه تولید تا تاریخ ۳۰ خرداد ۱۴۰۵

■ توسعه ساخت داخل و خودکفایی

- پروژه‌های توسعه ساخت داخل در سال ۱۴۰۵ با هدف کاهش ارزبری ۳۲/۷ میلیون دلار صورت می‌گیرد. این داخلی‌سازی در زمینه قطعات و مواد اولیه شامل قوای محرکه و انتقال قدرت با کاهش ارزبری ۱۴/۹ میلیون دلار، بدنه و قطعات استاندارد با ۷/۰ میلیون دلار، تعلیق، ترمز و فرمان با ۷ میلیون دلار، الکترونیک و هوشمند خودرو با ۷/۶ میلیون دلار، تزئینات داخلی و خارجی با یک میلیون دلار و مواد اولیه (فلزی و غیرفلزی) با ۶/۶ میلیون دلار است.

■ نقشه راه طرح تحول کلان کیفیت گروه صنعتی ایران خودرو

- این نقشه در پنج سال برنامه‌ریزی شده که مراحل





پروژه‌های توسعه ساخت داخل در سال ۱۴۰۵ با هدف کاهش ارزش‌بری ۳۲/۷ میلیون دلار صورت می‌گیرد. این داخلی‌سازی در زمینه قطعات و مواد اولیه شامل قوای محرکه و انتقال قدرت با کاهش ارزش‌بری ۱۴/۹ میلیون دلار، بدنه و قطعات استاندارد با ۵/۶ میلیون دلار، تعلیق، ترمز و فرمان با ۷ میلیون دلار، الکترونیک و هوشمند خودرو با ۳/۶ میلیون دلار، تزئینات داخلی و خارجی با یک میلیون دلار و اولیه (فلزی و غیرفلزی) با ۵/۶ میلیون دلار است.

گزارش ویژه

■ آخرین وضعیت پروژه‌های شرکت در سال ۱۴۰۵

- تعداد کل پروژه‌ها شرکت شامل ۵۱ پروژه با ارزش ۲۱۰ هزار میلیارد ریال است.
- تعداد پروژه‌های محصولی شامل ۱۶ پروژه با ارزش ۸۰۰۰ میلیارد ریال است.
اقدامات انجام‌شده حوزه صادرات شرکت ایران خودرو در حوزه صادرات اقدامات زیر را انجام داده است:

۱- مذاکرات صادراتی با هدف تحقق فروش ۵۵ میلیون دلار: در این راستا توافق صادرات با عراق و سنگال و پیگیری و نهایی‌سازی سرنوشت مذاکرات صادراتی با آذربایجان ظرف دوماه آتی صورت گرفته است.

۲- طرح‌ریزی سرمایه‌گذاری مشترک در سایت‌های خارجی زیان‌ده: در این راستا مذاکرات نهایی برای تولید محصول مشترک در سایت سنگال با یکشریک خارجی و اعطای اعتبار خرید بشرکت سینران اتو در سنگال، به‌منظور حفظ جریان تولید و استمرار فعالیت صادراتی صورت گرفته است.

۳- اصلاح سیاست قیمت‌گذاری صادرات: در این راستا بررسی و بازنگری کامل مکانیسم محاسبه قیمت محصولات صادراتی بر مبنای نرخ واقعی ارز جهت استفاده در قراردادهای جدید انجام شده است.

۴- پیگیری وصول مطالبات ارزی: در این راستا پیگیری وصول ۱/۵ میلیون دلار از ۵ میلیون دلار مطالبات آذربایجان عراق و سنگال صورت گرفته است.

۵- بازسازی ساختار شرکت‌های خارجی زیان‌ده: در این راستا ساماندهی ساختار حقوقی و مالی شرکت‌های دارای سابقه صادراتی ایران خودرو عشق‌آباد شعبه آلمانی در قزاقستان انجام شده است.

۶- رونمایی از وبسایت جدید صادراتی: در این راستا راهاندازی پلتفرم اطلاع‌رسانی بین‌المللی در نشانی WWW.ICOGLOBAL.COM جهت معرفی بهینه محصولات توانمندی‌ها و ظرفیت صادراتی گروه به مشتریان جهان صورت گرفته است.

۷- توسعه سبد محصولات صادرات محور: بدین منظور برنامه‌ریزی سبدي از محصولات با قابلیت اخذ مجوزهای فنی و استانداردهای بین‌المللی و قیمت رقابتی از طریق توسعه پلتفرم‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های روز انجام شده است.

■ اقدامات راهبردی گروه صنعتی ایران خودرو در مدیریت ناترازی برق

شرکت ایران خودرو در چندسال اخیر و با افزایش ناترازی انرژی در کشور اقدامات زیر را انجام داده است:
۱- افزایش ظرفیت نیروگاه اختصاصی ایران خودرو
۲- بهره‌گیری از نیروگاه داخلی در تعامل با برق منطقه‌ای

۳- برنامه‌ریزی جهت نصب نیروگاه خورشیدی ۲۰ مگاواتی

■ مسوولیت‌های اجتماعی

شرکت ایران خودرو ایفای نقش مسوولیت‌های اجتماعی را به‌مثابه یک تکلیف انقلابی و ملی برای خود تعریف کرده و در این راستا طی سال گذشته اقدامات زیر را انجام داده است:

- حضور مداوم در صحنه در طول جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان
- خدمات‌رسانی فراگیر در حادثه انفجار بندر شهیدرجایی
- خدمات‌رسانی جهادی در ایام اربعین حسینی(ع)
- حمایت جهادی از مردم آسیب‌دیده در حملات رژیم صهیونیستی.

- از رده خارج کردن موتورهای قدیمی XU, TU۳
- تداوم تولید خودروهای پایه گازسوز
- تمرکز بر توسعه و افزایش تیراژ خانواده موتور استراتژیک TU۵P و EFVP
- جایگزینی کامل موتورهای ارتقایافته که مصرف با واریان‌های قدیمی

- توسعه و به‌کارگیری قوای محرکه هیبرید با بهره‌گیری از خانواده موتور TU۵P
- استفاده از فناوری توربوشارژر در موتور TU۵P بنزینی باهدف بهبود عملکرد و افزایش رانندمان
- افزایش ظرفیت تولید خانواده موتور TU۵P
- توسعه قوای محرکه TU۵P-TU هیبریدی
- توسعه و افزایش سهم قوای محرکه هیبریدی

■ نقشه راه حوزه گیربکس

در زمینه ارتقای کیفیت گیربکس‌های دستی و تولید انواع گیربکس‌های DCT و DHT برنامه‌ریزی شده که در این راستا برنامه‌های زیر مدنظر است:

- بهبود کیفیت گیربکس دستی محصولات و برطرف کردن ایرادات و بازسازی کامل خطوط تولید
- بهره‌گیری از گیربکس‌های DCT و DHT در محصولات اتومات و هیبرید

- تولید انبوه و افزایش عمق داخلی‌سازی خانواده گیربکس‌های DCT و DHT با هدف کاهش ارزش‌بری

■ نقشه راه حوزه خودروهای هیبریدی و برقی

در حوزه خودروهای هیبریدی برنامه‌های زیر مدنظر است:

- واردات یا تولید خودروهای HEV و PHEV از سبد محصولات شرکای خارجی
- توسعه و تولید خودروهای HEV برپایه محصولات پلتفرم داخلی ایران خودرو و بهره‌گیری از خانواده موتور TU۵P

- طراحی و توسعه قطعات استراتژیک خودرو هیبرید شامل گیربکس DHT و پک باتری HEV در همکاری با شرکای بین‌المللی

- به‌کارگیری قوای محرکه هیبرید داخلی روی محصولات تولیدی مشترک با شرکا
- افزایش تنوع و تیراژ خودروهای HEV, PHEV برپایه پلتفرم شرکای خارجی

در حوزه خودروهای برقی برنامه‌های زیر مدنظر است:
- باتوجه عدم توسعه زیرساخت‌های خودروهای برقی در سطح کشور طراحی و تولید انبوه خودروهای تمام برقی در حال حاضر در اولویت برنامه‌های شرکت قرار ندارد
- در این دوره ضمن تداوم فعالیت‌های در بخش تحقیق و توسعه (R&D) و کسب دانش فنی در زمینه خودروهای تمام برقی رصد کامل برنامه‌های دولت در دست‌آور کار بوده و در صورت تغییرات اساسی در زیرساخت‌ها و تقاضای موثر سیاست‌های توسعه خودروهای تمام برقی به‌روزرسانی خواهد شد.

- در شرایط فعلی ورود به بازار خودروهای تمام برقی از طریق واردات محصول از سبد محصولات شرکای خارجی انجام خواهد پذیرفت.
■ **برنامه توسعه محصولات جدید شرکت ایران خودرو**
توسعه برنامه محصولات جدید ایران خودرو از زمستان ۱۴۰۴ شامل موارد زیر است:
- در زمستان ۱۴۰۴ شامل محصولات تارا توربوشارژر اتومات و سورن TU۵P
- در سال ۱۴۰۵ شامل شوال ۲، انووی هیبرید، سفیر RV و ۲۰۷ فیس لیفت می‌شود.
- در سال ۱۴۰۶ شامل تولید تارا هیبرید، تارا فیس لیفت (بنزینی/هیبریدی) سورن فیس لیفت، Reera, FL و FL (MT/TU Hyb) Envoy است.

آن به‌شرح زیر است:

مرحله اول طرح: تحول کیفی ۱۴۰۴

این مرحله شامل تثبیت و ارتقای همه‌جانبه شاخص‌های کیفیت محصولات و خدمات و همچنین احیا و فعال‌سازی نظامات کیفیت در زنجیره ارزش ایران خودرو است.

مرحله دوم: طرح تحول کیفی ۱۴۰۵

شامل بروز و نمود آثار ارتقای کیفی محصولات و خدمات در سطح جامعه و نزد مشتریان و همچنین دستیابی به شاخص‌های مرجعات و تعویض قطعات تکریمی در شبکه است.

مرحله سوم: طرح تحول کیفی ۱۴۰۶

این مرحله شامل ایجاد هویت ممتاز کیفی برای گروه صنعتی ایران خودرو در سطح کشور است.

مرحله چهارم: طرح تحول کیفی ۱۴۰۷

این مرحله شامل رسیدن به سطح رضایتمندی مشتریان از محصولات هم‌تراز محصولات وارداتی از خودروسازان شرق آسیاست.

مرحله پنجم: طرح تحول کیفی ۱۴۰۸

این مرحله شامل دستیابی به سطح رقابت‌پذیری کیفی و توان صادراتی محصولات است.

■ برنامه‌های بهبود کیفیت ایران خودرو در سال ۱۴۰۵

اهم محورها و برنامه‌های بهبود کیفیت ایران خودرو در سال ۱۴۰۵ شامل موارد زیر می‌شود:

۱- تکریمی‌شدن میزان مراجعات به شبکه خدمات پس از فروش (تا سه‌ماه پس از مالکیت خودرو)

۲- افزایش رضایت مشتریان از دوام کیفیت
۳- ساماندهی و استقرار کامل نظام کیفیت در خریدهای خارجی

۴- ره‌یابی خطوط تولید از وابستگی به قطعات تکمیل‌شده غیرقابل اطمینان (تضمین کیفیت قطعات در خط تولید سازنده)

۵- افزایش رضایت مشتریان از طراحی محصولات
۶- ارتقای عملکرد و کاهش مصرف سوخت و آلایندگی قوای محرکه محصولات

۷- تامین به‌موقع و به‌اندازه قطعات در شبکه خدمات پس از فروش

۸- نظارت موثر بر عملکرد نمایندگی‌های شبکه خدمات پس از فروش فروش و خدمات امدادی.

■ نقشه راه حوزه محصول

یکی از اقدامات ایران خودرو ارتقای کیفیت و تنوع‌بخشی به سبد محصولات تولیدی برپایه پلتفرم‌های جدید و توسعه همکاری با شرکای خارجی است. در این راستا برنامه‌های زیر را در دست اقدام دارد:

- از رده خارج کردن محصولات قدیمی و دارای مصرف سوخت بالا
- انطباقی محصولات جاری با الزامات جدید استاندارد مصرف سوخت

- افزایش ظرفیت تامین و تولید محصولات جدید توسعه یافته براساس پلتفرم IKP۱/۲ تارا، ریو

- توسعه محصولات جدید روی پلتفرم جدید - تنوع‌بخشیدن به سبد محصولات از طریق همکاری‌های بین‌المللی

- انتخاب محصولات مناسب جهت توسعه سبد خودروهای هیبریدی از شرکای خارجی

- توسعه تکنولوژی‌های ایمنی و رفاهی در محصولات جدید (Connectivity, ADAS, ...)

■ نقشه راه در حوزه قوای محرکه (موتور)

یکی از برنامه‌های شرکت ایران خودرو کاهش تنوع قوای محرکه و تمرکز بر طراحی توسعه و تولید محصولات هیبریدی است که در این راستا برنامه‌های زیر پیگیری خواهد شد:

گفت‌وگوی «جهان صنعت» با دبیر انجمن سیمان سایه خاموشی بر صنعت سیمان



منیر حضوری - اعمال محدودیت ۸۵ درصدی برق به‌صنعت سیمان زنگ خطر تازهای را برای بازار به‌صدا درآورده است. تداوم سیاست‌هایی که می‌تواند به‌توقف تولید کمبود سیمان و جهش قیمت‌ها در ماه‌های آینده منجر شود آن‌هم در شرایطی که تقاضای بازار به‌دلیل بازسازی‌های پس‌از جنگ ۴۰ روزه روندی صعودی به‌خود گرفته است.

براساس ابلاغیه وزارت نیرو در اواخر خردادماه مقرر شده در تیر و مرداد سال جاری ۸۵ درصد محدودیت برق برای صنعت سیمان اعمال شود؛ موضوعی که حجم تولید را به‌شدت کاهش داده و صنعت سیمان را از تامین نیاز بازار ناتوان خواهد کرد. این درحالی است که تجربه سال گذشته نشان داد تنها ۱۰ روز اعمال محدودیت ۹۰ درصدی برق موجب نایاب‌شدن سیمان و جهش شدید قیمت‌ها شد. اکنون نیز قرار است همان محدودیت‌ها اما این بار برای ۶۰ روز ادامه پیدا کند که پیامدهای آن به‌مراتب سنگین‌تر خواهد بود. کارشناسان باور دارند که دولت باید ضمن درس گرفتن از گذشته به‌حل چالش انرژی توجه کند اما حالا که محدودیت‌ها طولانی‌تر شده این پرسش را به‌ذهن متبادر می‌کند که چرا مسوولان به‌پیامدهای قطعی انرژی توجهی ندارند؟! جهان‌صنعت در این خصوص با علی‌اکبر الوندیان دبیر انجمن صنفی صنعت سیمان گفت‌وگو کرده که در زیر می‌خوانید:

■ محدودیت‌های برق از اول تابستان اعمال شده و خبر از محدودیت‌های ۸۵ تا ۹۰ درصدی انرژی در ماه‌های تیر و مرداد بوده، بر این اساس این مساله چقدر برای سیمانی‌ها چالش‌آفرین است؟

براساس برنامه اعلام‌شده در ماه‌های تیر و مرداد تنها ۱۰مگاوات برق به‌کارخانه‌ها اختصاص می‌یابد اما این میزان برق عملاً در حد تامین روشنایی و خدمات جانبی کارخانه بوده و امکان تولید سیمان را فراهم نمی‌کند. بنابراین پیش‌بینی می‌شود که این معضل به‌تعمیلی کارخانه‌ها و نایاب‌شدن سیمان در بازار منجر خواهد شد. هرچند وزارت نیرو از واژه قطع برق استفاده نمی‌کند اما وقتی سهمیه برق یک کارخانه از ۲۰ تا ۲۵مگاوات کاهش می‌یابد نتیجه عملی آن توقف تولید است. چنین سطحی از انرژی صرفاً امکان روشن نگه‌داشتن تاسیسات جانبی را فراهم می‌کند و برای تولید سیمان کافی نیست. نکته مهم این است که اگر کارخانه‌ها نتوانند کلینکر موجود را به‌سیمان تبدیل و به‌بازار عرضه کنند زنجیره تامین با اختلال مواجه شده و زمینه افزایش غیرمتعارف قیمت‌ها فراهم خواهد شد. از آنجاکه متوسط مصرف ماهانه سیمان در کشور ۵ میلیون تن است بنابراین از دولت انتظار داریم که حداقل انرژی لازم برای تامین نیاز داخل را فراهم کند متوسط برق مورد نیاز صنعت سیمان براساس قراردادهای منعقدشده با شرکت توانیر حدود ۱۵۶۰مگاوات است. با این حال حدود هزارمگاوات برای این صنعت در نظر گرفته شده که با اعمال محدودیت ۶۰ درصدی تنها حدود ۴۰۰مگاوات برق در اختیار واحدهای تولیدی قرار خواهد گرفت! سال گذشته در دوره اوج مصرف حدود ۵۰مگاوات و در ساعات غیرپیک حدود ۷۵۰مگاوات برق به‌صنعت

سیمان اختصاص داده می‌شد اما میزان برق تخصیصی برای تابستان امسال به‌حدی کاهش یافته که در عمل تفاوت چندانی با قطع کامل برق واحدهای تولیدی ندارد اعمال محدودیت ۸۵ درصدی برق در تیرماه عملاً بازار سیمان را با اختلال جدی مواجه خواهد کرد و می‌تواند به‌کمبود این محصول در کشور منجر شود.

■ سال‌هاست صنایع با مشکل کمبود برق دست به‌گریبان هستند، بالاخره برای این موضوع چه راهکاری باید اندیشید؟

مسوولین در حال هدایت صنایع به‌سمت خرید برق از بازار آزاد هستند و باور دارند که سیمانی‌ها ناچار به‌خرید برق هستند. اما این موضوع به‌معنای افزایش مستقیم هزینه تولید است و در نهایت به‌افزایش قیمت سیمان منجر خواهد شد. فراموش نکنید که صنعت سیمان با اصل آزادسازی قیمت انرژی مخالفتی ندارد، اما این فرآیند باید تدریجی، برنامه‌ریزی‌شده و با هماهنگی وزارت صنعت و تشکلهای تخصصی انجام شود تا شوک قیمتی به‌بازار و مصرف‌کنندگان وارد نشود. درواقع اگر سیاست‌گذار قصد حرکت به‌سمت آزادسازی تدریجی بازار برق را دارد، این فرآیند باید با برنامه‌ریزی و از طریق سازوکارهای رسمی انجام شود. وزارت نیرو، وزارت صنعت، معدن و تجارت و همچنین بورس انرژی می‌توانند با تدوین یک برنامه مشخص و مرحله‌ای، زمینه عرضه بخشی از برق مورد نیاز صنایع در بازار را فراهم کنند. در چنین شرایطی، صنایع نیز فرصت خواهند داشت تا خود را با شرایط جدید تطبیق دهند و شوک ناگهانی به‌تولید و بازار وارد نشود. درواقع حرکت تدریجی به‌سمت بازار محور شدن تامین انرژی می‌تواند قابل مدیریت باشد اما قطع یا محدودسازی ناگهانی برق و سپس واگذاری مسوولیت تامین انرژی به‌واحدهای صنعتی رویکردی است که نتایج ناگوار و به‌حل مشکلات نمی‌کند بلکه می‌تواند به‌کاهش تولید، تضعیف صادرات و افزایش ناطمینانی در فضای کسب‌وکار منجر شود.

■ مسوولان باور دارند که صنایع باید نیاز انرژی خود را تامین کنند و به‌اهمیت تمرکز بر انرژی‌های پایدار تاکید دارند. صنایع سیمانی چه اقداماتی برای حرکت به‌سمت انرژی‌های تجدیدپذیر انجام دادند؟

مساله مهم این است که صنعت سیمان به‌تکالیف قانونی خود در زمینه سرمایه‌گذاری در انرژی‌های

تجدیدپذیر عمل کرده است. در حال حاضر حدود ۶۰مگاوات نیروگاه تجدیدپذیر در مدار بهره‌برداری قرار دارد و بیش از ۱۰۰مگاوات دیگر نیز در دست احداث است. علاوه بر انرژی خورشیدی، طرح‌های بازیافت حرارت و استفاده از زغال‌سنگ نیز در دستور کار قرار گرفته اما اجرای این پروژه‌ها نیازمند سرمایه‌گذاری و حمایت‌های لازم است. یکی از راهکارهای مهم در این زمینه سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بازیافت حرارت و بهینه‌سازی مصرف انرژی است اما بسیاری از شرکت‌های سیمانی کشور هنوز از توان مالی لازم برای اجرای چنین طرح‌هایی بر خوردار نیستند.

■ سال گذشته سیمانی‌ها چالش جدی‌ای در تامین برق داشتند و حتی ۱۰روز نفیس‌گیر را سپری کردند؛ در آن زمان وضعیت بازار به‌چه‌صورت بود؟

در پی اعمال محدودیت ۹۰ درصدی برق به‌مدت ۱۰روز قیمت هر کیسه سیمان در بازار تهران به‌حدود ۶۰۰هزار تومان رسید؛ رقمی که بیش از سه‌برابر قیمت فروش کارخانه‌ها بود. اکنون نیز بیم آن می‌رود که تکرار همان سیاست در دوره‌ای طولانی‌تر آثار بسیار گسترده‌تری بر بازار داشته باشد. امسال در برخی موارد تنها حدود ۴۰ درصد برق مورد نیاز کارخانه‌ها تامین شده و آنچه بیش از همه نگران‌کننده بوده وضعیت ماه‌های تیر و مرداد است که تولید کارخانه‌ها به‌شدت کاهش خواهد یافت. ادامه روند رشد تقاضا در کنار اعمال محدودیت‌های شدید برق قطعاً به‌افزایش قیمت سیمان در بازار منجر خواهد شد. در صورت تداوم این شرایط امکان پاسخگویی کامل به‌نیاز کشور وجود نخواهد داشت و بخشی از ظرفیت تولید عملاً متوقف می‌شود. به‌این ترتیب ما خواستار بازنگری فوری در سیاست‌های محدودیت برق هستیم. انتظار می‌رود تصمیم‌گیری درباره تامین انرژی این صنعت با در نظر گرفتن شرایط واقعی بازار، نیازهای عمرانی کشور و آثار اقتصادی آن انجام شده تا از بروز کمبود و افزایش شدید قیمت سیمان جلوگیری شود. حداقل انتظار ما این است که محدودیت‌های اعمال‌شده از سطح سال گذشته فراتر نرود. در غیر این صورت خرید و فروش خارج از شبکه رسمی افزایش یافته و زمینه برای شکل‌گیری فساد و حتی قاچاق کالا فراهم می‌شود و بخشی از محصول از چرخه قانونی توزیع خارج خواهد شد.



در پی اعمال محدودیت ۹۰ درصدی برق به‌مدت ۱۰روز قیمت هر کیسه سیمان در بازار تهران به‌حدود ۶۰۰هزار تومان رسید؛ رقمی که بیش از سه‌برابر قیمت فروش کارخانه‌ها بود. اکنون نیز بیم آن می‌رود که تکرار همان سیاست در دوره‌ای طولانی‌تر آثار بسیار گسترده‌تری بر بازار داشته باشد



متولد چه کارتی هستی؟

ملت کارت را متناسب با ماه تولدتان انتخاب کنید



دیما
Dima

انتخاب و سفارش از طریق دیما



افزایش توان خرید

تا ۵۰ میلیون تومان اعتبار خرید محصولات روزانه



طرح روزنو امکان خرید اعتباری تا سقف ۵۰ میلیون تومان از فروشگاه‌های طرف قرارداد را برای خریداران فراهم می‌کند. این طرح از طریق ابزارهایی مانند پایانه‌های فروشگاهی و درگاه‌های آنلاین اجرا می‌شود و به فروشگاه‌ها کمک می‌کند تا فروش و جذب مشتریان خود را افزایش دهند.



tejaratbank.ir
۱۵۵۴



بانتجارت